



پوهنتون سلام

پوهنځی شریعات و قانون

برنامه ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج سوره  
بقره از آیه (۱۸۳ - ۱۹۵)  
(رساله ماستری)

محصل: برهان الدین برهان

استاد رهنما: دکتور محمد نعیم جلیلی

سال: ۱۴۰۲ هـ ش



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

برنامه ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

# زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق، و تخریج سوره

## بقره از آیه (۱۸۳-۱۹۵)

(رساله ماستری)

محصل: برهان الدین برهان

استاد رهنما: دکتور محمد نعیم جلیلی

سال: ۱۴۰۲ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماسټری

## تصدیق نامه

محترم پوهاند پوهاند پوهاند پوهاند ولد محمد امان ID: SH-MST-s1400-821 محصل دور هفتم تفسیر و حدیث که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: زهرة التفسیر ترجمه، تخریج و تحقیق سوره بقره از آیه 183 الی 195 به روز پنجم تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۳ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۷ (نمره به عدد) جستار و حقیقت (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور فصیح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جلیلی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورډ ماسټری

## اهداء

رسول الله ﷺ که الله ﷻ آن را به عنوان رحمت به ما فرستاده و چنانچه جناب رسول ﷺ میفرمایند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup> «هیچیک از شما مؤمن به حساب نمی آید تا اینکه من نزد وی از فرزندش و پدرش و تمامی مردم محبوب تر باشم» پس سزاوار میدانم که ثواب عظیم این رساله ناقص خویش را برای جناب محمد مصطفی ﷺ به عنوان هدیه ببخشم و این هدیه ناقصم را الله ﷻ در حق ایشان قبول بکند.

**دوم:** کسانی که سزاوار میدانم تا ثواب هدیه ام را برایشان بیفریستم عبارت از اصحاب گرانقدر شان است که برای هدایت ما همه لحظات گران بهای خویش را صرف نمودند و محبت صحابه نشانه ایمان و سبب نزول و فیض و رحمت الله ﷻ است و دشمنی به ایشان سبب نزول عذاب الله ﷻ است. و یکی از حقوق صحابه کرام بر ما شریک ساختن ایشان است در ثواب اعمال خیریه و ایشان بندگان خالص الله ﷻ میباشند. و پس لازم میدانم که در ثواب این رساله ایشان را شریک سازم.

**سوم:** کسانی که حقوق ایشان به ما واجب است عبارت است از استادانیکه در دوره ماستری در پوهنتون سلام راجع به دروس ما زحمات فراوان را تحمل نمودند. با الاخص محترم دوکتور محمد نعیم جلیلی حفظه الله که منحیت استاد و مرشد مشفق و مهربان که از هدیای و رهنمایهای ایشان مستفید گردیده و رساله خویش را زیر نظرشان به پایان رسانیدم از الله ﷻ مسألت دارم که ثواب این رساله ام را برایشان قبول کند. و در اعمالشان بیفزاید و عمل ناچیز بنده را منحیت برگ سبز و تحفه درویشان نیز برای والدین شان منحیت اجر قبول کند.

آمین یا رب العالمین

۱ - صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲، رقم: ۱۵، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۷، رقم: ۴۴.

## سپاسگذاری

خداوند متعال می فرماید: «لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۱</sup> «اگر شما شکر کردید نعمتهایم را برایتان می افزایم و اگر کفران و ناسپاسی کردید بی گمان عذاب من سخت است.

بدون تردید یکی از مسؤولیتهای بزرگ بشر و خصوصاً مسؤولیتهای مؤمنان سپاسگذاری شان در مقابل نعمتهای خداوند جَلَّ است. چنانچه رسول الله ﷺ میفرماید: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»<sup>۲</sup> «هر کس سپاسگذاری از مردم نکرد، از الله شکر نه کرده است»

بناءً میخواهم از آن عده بزرگانیکه ایشان به مصابه نعمتهای بزرگ الله جَلَّ در زندگی ما محسوب شدن و زندگی ما را رقم زدند. از عمق قلبم سپاس گزاری کنم. برای اینکه زمینه تحصیل، تحقیق، کاوش را برای ما فراهم ساختند. به این اساس میخواهم بگویم از وزارت تحصیلات عالی که واقعاً در شرایط حساس افغانستان برخلاف توانست دروازه علم، معرفت رابه روی دانش آموزان و محققین باز داشته، و سلسله تحصیل را منظم نگاه داشتند و راجع به فعالیتهای علمی شان از عمق قلب خود تقدیر و تحسین میکنم.

همچنان لازم میدانم که از اداره محترم پوهنتون سلام از عمق قلبم سپاسگذاری کنم؛ که همواره در صدد رشد و ترقی نسل جوان سر زمین افغانستان میباشد، دراستای رشد فکری دانش جویان شب و روز تلاش خود را به خرج می دهد. و خصوصاً اداره بورد ماستری خدمات شبانه روزی خود را برای محصلین دریغ نکردند و در هر لحظه جواب گوی نیازهای ما بودند از عمق قلب سپاسگذاری می کنم.

واجب میدانم که سپاسگذاری خاص از همه استادان مشفق و مهربانم که در طول چهار سمستر دوره ماستری با زحمات بی پایان شان، به عون خالق بی نیاز ما را به آرمان مقدس ما رسانیدن عبارت از فراه گرفتن دوره ماستری بود. بخصوص از استاد بزرگوار و راهنمای دل سوز و مشفق جلالتماب محترم دکتور محمد نعیم جلیلی صاحب نهایت سپاسگذارم که از آغاز درسهای ماستری تا پایان دروس و تا آخرین سمستر ما را از فیض و برکت خود که موهبه الهی است مستفید ساختند. و مارا همراهی کردن و ایشان در راستای رهنمای رساله با وصف کثرت مشاغل شان شب و روز از رهنمودهای شان مستفید نمود. و از الله جَلَّ موفقیت ایشان را استدعا دارم. الله جَلَّ ایشان را در دارین با عزت و سر فراز داشته باشد. آمین یارب العلمین.

۱ - سورة ابراهیم: آیه ۷.

۲ - مسند امام احمد ج ۲، ص ۳۲، امام البانی صحت حدیث را تایید کرده، سلسله الاحادیث الصحیحة حدیث ۴۱۶، ص ۷۷۶.

## چکیده

هدف و نقش تفسیر قرآن، کشف و پرده‌برداری از معنای کلام الهی است، و فضیلت و شرافت علم تفسیر، به دلیل متعلق آن یعنی کتاب الهی است. قرآن بهار دل‌ها، شفای دردها، سرچشمه دانش‌ها و زایل‌کننده تیرگی‌ها است. اگر قرآن کتاب هدایت و درس زندگی و کسب دانش و شریف‌ترین امور است، تفسیر قرآن همانند دیگر علوم اسلامی در حرکت از سرمنزل وحی تا به امروز، به پیشرفت و سیر تکاملی خود ادامه داده و به صورت دانشی روشمند و گسترده درآمده است، یکی ازین تفاسیرها، زهرة التفاسیر می‌باشد که محمد بن احمد بن مصطفی أبو زهرة رحمه الله با مهارت، نبوع و علمیت خود در پایان عمرش آغاز نموده بود، که متأسفانه با وفاتش نیمه‌تمام باقی ماند. تفسیر زهرة التفاسیر یکی از تفاسیر دوره معاصر به زبان عربی با اهداف هدایتی و تربیتی و در سلسله تفاسیر قرآن کریم است. که پوهنتون سلام با ابتکار خاص خود شروع به ترجمه، تحقیق، تخریح و تفسیر این تفسیر نموده از آن جمله حصه بنده در آن سوره بقره از آیه (۱۸۳-۱۹۵) می‌باشد، این رساله یک مقدمه و شش مقطع دارد، در این رساله ترجمه تفسیر از زبان عربی به زبان دری و همچنان تخریح احادیث وارده در تفسیر أبو زهرة می‌باشد. ارزش و اهمیت این تحقیق اشکار و برای همه روشن است، زیرا تا هنوز در زبان‌های ملی تفاسیر کم یافت می‌شود و این تحقیق میتواند خدمت برای علم تفسیر و زبان فارسی باشد، تا خواننده گان گرامی از آن استفاده کند. برای تحقیق نحوی، لغوی و بلاغی از تفاسیر دیگر و کتابهای مربوطه نیز استفاده شده است. و همچنان در تخریح احادیث از کتاب‌های مختلف احادیث نبوی استفاده شده است. برای معرفی اعلام از کتب اعلام استفاده صورت گرفته.

**کلمات کلیدی:** زهرة التفاسیر، تحقیق، ترجمه، تخریح احادیث، البقره: (۱۸۳-۱۹۵ آیات)

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	اهمیت و ضرورت تحقیق
۴	اسباب اختیار موضوع:
۵	پیشینه تحقیق
۵	اهداف تحقیق
۶	روش تحقیق
۷	ساختار تحقیق
۸	معرفی مختصر أبو زهرة رحمه الله و منهج تفسیر نویسی
۸	الف. معرفی مختصر أبو زهرة
۹	ب. منهج تفسیر نویسی
۱۰	اول: منهج او در ارائه و تبیین مطالب لغوی
۱۰	دوم: منهج وی در قبول و رد احادیث
۱۰	سوم: منهج وی در مسائل عقیدوی
۱۱	چهارم: منهج بیان قراءات
۱۱	پنجم: منهج در باره نظر فقهاء و احکام
۱۲	مقطع اول: از آیات ۱۸۳- ۱۸۵
۱۲	الصوم (روزه)
۱۴	تعریف روزه:
۴۳	مقطع دوم: آیات ۱۸۶- ۱۸۷ البقره
۵۷	مقطع سوم: پاک نمودن نفس از مال نا پاک (آیه ۱۸۸)
۶۵	مقطع چهارم: ماه (آیه ۱۸۹ سوره بقره)

معرفی الاهله	٦٨
مقطع پنجم: احكام جهاد (آيات ١٩٠-١٩٣ سوره بقره)	٧٣
اشخاصی که قتلش جواز ندارد	٧٩
مقطع ششم: ماهای حرام (آيات ١٩٤-١٩٥ سوره بقره)	٩٦
نتیجه گیری	١٣١
پیشنهادات	١٣٤
فهارس	١٣٥
فهرست آیات	١٣٥
فهرست احادیث	١٣٨
فهرست اعلام	١٤٠
فهرست منابع (کتابها)	١٤٣
ABSTRACT	١٥٢

## مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ: فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾<sup>۱</sup> وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْ فِي الدِّينِ»<sup>۲</sup>

به تحقیق الله تبارک و تعالی قرآن را نازل فرمود و به عنوان دین پسندیده تر اسلام را تحت راهنماییهای دلسوزانه و مهربانانه رسول الله ﷺ برای بشر ارزانی فرموده، و علماء و دانشمندان را به عنوان خدمت گذاران قرآن و وارثین رسول برگزیدند تا که این کتاب تا قیام قیامت حل کننده مشکلات جامعه بوده و از فیوضات آن بشر مستفید گردد، پس سپاس این نعمتها را دانستن لازمی است و خدمتگذاری کلام اقدس او وجیبه ما است. و لازم میدانم از چند نگاه از الله ﷻ سپاس گزاری کنم.

از الله متعال متشکرم به اینکه ایام زندگی ام را به کتاب مقدسش سپری میکنم. چون بنده نا لایق را درین مسیر مقدس مشغول به نوشتن ساخت زیرا که متعلق بودن به قرآن بزرگترین نعمت از نعمتهای الله ﷻ است که زندگی ام را به این کتاب سپری میکنم.

میتوان گفت که یکی از جمله خدمتگذاران جامعه اسلامی أبو زهرة رحمه الله است. که موضوعات اهم را درین تفسیر بیان کرده خصوصاً موضوعات عصری را أبو زهرة درین تفسیر به گونه وسیع بیان کرده است. علم تفسیر از علوم است که منابع و مأخذ احکام شرع و دستورات دین را در بر می گیرد زیرا دین مبتنی بر وحی الهی است. چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان باشد وحی آشکار یا جلی عبارت از کلام الهی و قرآن مجید است و وحی پنهان یا خفی عبارت از سنت رسول الله ﷺ است. یعنی حدیث برای فراه گیری و درک هر یک ازین دو منبع نیاز به آگاهی و دریافت علوم وابسته به آنها میباشد. برای فراه آمدن زمینه درک و فهم این دو منبع عظیم دانشمندان و خدمتگذاران دین طی قرون متمادی کوشش های فراوان و زحمت های طاقت فرسائی را متحمل شده و جهت سهولت و دسترسی به منابع دینی کتابهای

۱ - الاحزاب: آیه ۷۰.

۲ - محمد بن إسماعیل أبو عبد الله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۱، ص ۲۵، رقم: ۷۱.

زیادی را به زبانهای مختلف و یا به صورت مفصل یا به گونه اختصار به رشته تحریر در آورده اند. خداوند منان به ایشان اجر فراوان عنایت فرماید.

نخست اینکه نویسنده می بایست در علوم عربی قران و تفسیر حدیث و فقه و موضوعات وابسته به آنها مهارت داشته باشد. دوم اینکه منابع و مأخذ کافی در زمینه علوم فوق در اختیار داشته باشد. سوم اینکه به زبان و ادبیات مورد استفاده عموم تسلط کافی داشته باشد. متأسفانه همه موارد اعلام شده را میتوان گفت که کمیاب است و در میان قشر علماء و تحصیل کردها کمتر مشاهده میشود. و تفسیر ابو زهره از جمله تفاسیری است که باحث در وقت بحث و تحقیق خود به علوم متذکره شدیداً نیاز دارد. و امیدوارم که درین زمینه خداوند جَلَّ من را یاری فرماید.

بنده درین مقدمه میخواهم که خلاصه و فشرده رساله خویش را که در رابطه به تفسیر ابو زهره است بیان کنم. ابو زهره از جمله مفسرین عصر و خدمتگذاران قران عظیم الشان است. و تفسیر او در میان امت اسلامی و علماء و دانشمندان با وجود نا تکمیل بودنش از جایگاه عالی برخوردار است. پس برای اینکه جامعه اسلامی و خصوصاً ملت مسلمان افغانستان از ین تفسیر بهره گرفته و مستفید شوند به ترجمه و تحقیق و بررسی علمی این تفسیر یک حرکت با برکت و با همت زیر نظر دانشمندان و علماء اکابر پوهنتون سلام آغاز گردید که درین حرکت بنده هم سهیم گردیده و خواستم پایان نامه دوره ماستری ام را در رابطه به تفسیر و ترجمه و تحقیق زهره التفاسیر زیر نظر و هدایت و رهنمای محترم استاد عالی قدر دکتور محمد نعیم جلیلی ترتیب دهم. و از خداوند جَلَّ مسألت دارم که درین عرصه همه ما را نصرت و یاری دهد.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>۱</sup> «و به تحقیق قرآن را آسان نازل کردیم برای پند گرفتن آیا هست پند گیرنده.

تحقیق در مسائل یک امر عظیم الشان است و تحقیق در مسائل اغلباً راه گشای است که دیگران را به آن مسیر سوق میدهد و بحر عظیم است که قلوب انسانها را سیراب نموده و سرزمین قلوب شان را سرسبز

۱ - القمر: آیه ۱۷.

میسازد. و بنی آدم را به دنیای دیگری از کاوش و معرفت و عشق و علاقمندی سوق میدهد. اهمیت تحقیق شامل نظریات گوناگون میباشد. مانند خالهای تحقیقات موجوده، میزان ضرورت به موضوع، فوائد احتمالی نظری، و علمی. بنده میخوامم تذکر دهم این را که تحقیق در مسائل ابعاد زیادی دارد و به قسم نمونه عده را یاد میکنم:

الف: رسالت ایمانی

ب: آگاهی حاصل کردن درباره شخص و تألیف آن.

ج: تصحیح و عرض نظریات باحث به بحث قبلی.

د: استفاده کردن از موضوع به قسم علمی و عملی برای شخص باحث.

ه: ارایه خدمت برای نسل جوان، و ملت عام مسلمان.

اینکه تحقیق بنده در باره تفسیر أبو زهره رحمه الله واقعا تحقیق نهایت پر مسؤلیت است. زیرا تفسیر أبو زهره رحمه الله به برداشت که من دارم از جملات و کلمات و ادبیات نو و جدید استفاده کرده. و درین عرصه باحث به یک مسؤلیت ایمانی بزرگ روبرو میشود. در تفسیر ابو زهره رحمه الله از موضوعات عصری و فقهی زیادتر به کار گرفته شده که اگر به قسم فنی و علمی و تحقیقی بحث صورت گیرد پس از تفسیر متذکره برداشت و استفاده بهتر خواهد صورت گرفت. و اهمیت دیگری تحقیق اینکه تحقیقات محققین و باحثین یک نوع موانع است. برای تحقیق کننده گان غیر مسؤل و مؤلفین مسؤلیت ناپذیر چون سکوت و عدم تحقیق دانشمندان اسلامی باعث جسارت و پیشرفت مؤلفین خطا کار میشود. در همه ابعاد و خصوصاً در عرصه تحقیقات اسلامی. و خداوند متعال هم مؤمنین را بیشتر به تفکر اسلامی، تعقل و تعلم امر میکند. و کسانی که میدانند و تحقیق دارند از دید گاه قرآن هر گز مساوی نیستند. و همچنان الله جلّ و علا فرشتگان را امر میکند. به دانستن اشیاء که نتیجتاً از درک اشیاء متذکره عاجز میمانند. و جواب این تحقیق به آدم عَلَيْهِ السَّلَام إرجاع میشود. و نیز هنگام سفر حضرت معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از او سؤال میکند چیزی را که در کلام الله و رسولش نیافتی به چه حکم میکنی حضرت معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در جواب میگوید به اجتهاد و

تحقیق خودم<sup>۱</sup>. و رسول الله ﷺ میفرماید از روش و کردار من و روش و کردار خلفای من و اصحاب من پیروی کنید. و از خود چیزی نسازید که سر چشمه دینی ندارد. زیرا که هر چیز نو پیدا بدعت و گمراهی است<sup>۲</sup>. از این حدیث به صراحت و وضاحت فهمیده میشود که تحقیق کور کورانه سبب و وسیله گمراهی و بدبختی انسان و جامعه میشود. و همچنان علت دوام و بقای احادیث حدیث ستیزان میشود. و موجودیت علم الرجال و تحقیقات و تلاش دانشمندان و علماء بوده که تحقیقات و تلاش محققین باطل را به ناکامی مواجه میسازند. و نه دروازه محققین بدعی باز گردیده و جامعه به فقهراه میرود. و البته تحقیقات ابو زهرة رحمه الله در تفسیرش نمونه از تحقیقات علمی و عصری و فقهی است. که از لب گشایان بی ثمر جلوگیری میکند. قابل تذکر و یادآوری است که محقق باید مستفاد قرار گیرند. و تحقیق و تألیفش مورد استفاده قرار گیرد.

شخص خودم در تحقیق که داشتم چندین چیز را از لابلائی تحقیق یافته‌ام که مربوط تحقیق کننده گان مسلمان میشود:

اول اینکه تحقیق کننده اخلاص داشته باشد.

دوم وضاحت و بلاغت را در تحقیق در نظر گرفته و منظورش مفید قرار گرفتن و استفاده کردن باشد.

### اسباب اختیار موضوع:

دلایلی که بنده را وادار ساخت تا این عنوان را انتخاب کنم:

- حرص بنده بر لازمی دانستن تدبر و تفکر در قرآن کریم باعث شد تا بنده یک بخش معین از سوره

البقرة قرآن را تفسیر نماید.

۱ - سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۳، رقم: ۳۵۹۲: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «كَيْفَ تَقْضِي إِذَا عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟»، قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟»، قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا فِي كِتَابِ اللَّهِ؟» قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي، وَلَا أَلُو فَضْرَبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدْرَهُ، وَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا يُرْضَى رَسُولَ اللَّهِ»، حكم حديث: ضعيف عند الالباني في ضعيف الجامع ۸۱.

۲ - ابن ماجه - وماجة اسم أبيه يزيد - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ۲۷۳هـ)، سنن ابن ماجه، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸، رقم: ۴۲: .... عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأُمُورَ الْمُحَدَّثَاتِ، فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ». حكم حديث: صحيح بطرقه وشواهد كما هو مبين في التعليق على "مسند أحمد" (۱۷۱۴۲).

- رغبت داشتن با تحقیق کردن در موضوعات که عامل شکست مسلمانان میشود.
- در این عصر تحقیق کردن یک ضرورت دانسته می شود زیرا بسیاری از اعمال که باعث معصیت و کفر، بنده مؤمن میشود بدون آگاهی انجام میشود.
- بخاطر دانستن احکام فقهی مربوط به روزه لازمی و ضروری است و از اهمیت خاصی برخوردار است که این امر باعث می شود تا این بخش از سوره البقرة ترجمه، تحقیق و تخریج گردد.

### **پیشینه تحقیق**

میخواهم تذکر دهم که پیشینه تحقیق در رابطه به تفسیر أبو زهرة قابل بحث و ملاحظه است. و در باره تفسیر أبو زهرة تحقیقات به ندرت صورت گرفته. البته بنا به چندین دلائل:

**الف:** تکمیل نبودن و نا تمام بودن تفسیر. چون تفسیر (زهرة التفاسیر) تا سوره نمل صورت گرفته پس طبعاً در تألیف و تصنیف نا مکمل تحقیق جدید آندک صورت میگردد.

**ب:** علت دوم قلت تحقیق در تفسیر أبو زهرة که یک مقدار و یک انداز تفردات اوست. پس در رابطه به تفسیر موصوف تحقیقات که انجام دادم در داخل افغانستان تألیف و تحقیق را راجع به این تفسیر بدست نیاوردم.

**ج:** بنده با وجود تلاش و سعی بندگی خود نتوانستم تحقیقات مربوط به تفسیر أبو زهرة را دریابم، یا شاید من در تحقیق و تلاشم غیر مسلکی و فنی عمل کرده باشم و به قسم غیر فنی تحقیق کرده باشم که از تحقیقات دانشمندان جاهل مانده باشم درین صورت پوزش میخواهم.

### **اهداف تحقیق**

اهداف این تحقیق قرار ذیل است:

**هدف اساسی:**

تحقیق، تخریج، و ترجمه سوره بقره از آیات ۱۸۳ الی ۱۹۵ از زهرة التفاسیر.

**اهداف فرعی:**

۱- خدمتگذاری به کلام الهی و بدست آوردن رضا الله متعال.

۲- تحقیق مسائل فقهی و کلامی از آیات ۱۸۳ الی ۱۹۵ البقره در زهرة التفاسیر.

۳- تخریح احادیث وارده در این بخش تفسیر أبو زهره، که یا تخریح نه شده و یا هم تخریح شان به روش قبلی باشد؛ که فقط جلد و صفحه کتاب احادیث معلوم باشد ولی شماره حدیث و یا طبع و مطبوعه کتاب معلوم نه باشد.

۴- بیان نمودن حکم احادیث وارده در این بخش تفسیر.

### روش تحقیق

۱- هر متن از تفسیر أبو زهره به خط درشت (بولد Bold) و پس زمینه شان رنگه شده نوشته گردیده است و این روش نیز به خاطر سهولت است.

۲- احادیث و آثاری که در این سهم مشخص از تفسیر ذکر گردیده اند تخریح شده و حکم درجه و مرتبه آن ذکر گردیده است.

۳- آیات و احادیث را که أبو زهره در خلال بحث خود به عنوان مدعا و دلیل میاورد بنده آن را اغلباً ترجمه نمودم چون در خطه بحث ما به ترجمه همه رساله مکلف هستیم. آیات را از تفسیر معارف القرآن و احادیث را از کتاب های مربوطه شان ترجمه نمودیم.

۴- چون برخی جا های متون طوری هست که باید ترجمه تحت الفظی شود. و برخی جا های متون طوری است که ترجمه باید با المفهوم و یا وسیع تر شود پس باید بگویم که ترجمه وابستگی به متن دارد.

۵- که درین آیات مسائل ذیل تحریر میشود. که ترجمه، تخریح، تحقیق صرفی، نحوی، بلاغی، و قواعد فقهی، اعلام، تخریح احادیث، توضیح مصطلحات غامض و الفاظ مشکل.

۶- متن های تفسیر ابو زهره با همان شکل و سطر های مشخص نقل شده است. تا برای خواننده گان گرامی مطالعه شان آسان باشد.

۷- حوالات (ارجاعات) که أبو زهره رحمه الله در تفسیر خود بیان نموده با همان شکل در تحقیق خود نقل نموده ام و در پاورقی به خط درشت (پس زمینه رنگه شده). و تحقیق خود، یا تخریح احادیث و یا هم معرفی اعلام در حاشیه متن ترجمه بیان نموده ام.

۸- حواله متن تفسیر أبو زهره را در پاورقی ذکره نه نموده ام بخاطریکه بخش تحقیق و ترجمه این رساله از آیات ۱۸۳-۱۹۵ از سوره بقره می باشد که در تفسیر أبو زهره از صفحه ۵۵۰ جلد اول شروع و به صفحه ۵۹۷ از جلد دوم (دار النشر: دار الفكر العربي) به پایان می رسد.

۹- و در مقاطع متذکره عموماً در قدم اول ترجمه آیات بعد ترجمه متن و قواعد صرفی و نحوی فقهی بلاغی و... بیان میشود.

۱۰- همچنان بحوث نحوی و صرفی و بلاغی و فقهی... در آخر بعد از ختم ترجمه متن شده است.

۱۱- در جایکه أبو زهرة رحمه الله گفته اند: (قال العلماء، قال بعض، قال الفقهاء، كثيرون من العلماء، كثيرون من الفقهاء و...) در پیدا کردن آنها از تفاسیر که أبو زهرة رحمه الله در تفسیر خود از آن استفاده کرده است، جستجو کرده ایم و آن را در پاورقی معرفی و نظرشان بیان نموده ام.

### **ساختار تحقیق**

بعد از مقدمه، اهمیت و ضرورت، اسباب اختیار موضوع، اهداف، پیشینه او روش تحقیق، معرفی مختصر

از ابو زهرة و منهج تفسیر نویسی شان بیان می شده و سپس بر اصل موضوع بر می گردیم.

البته قسمت محوله از تفسیر مربوط بنده از آیه (۱۸۳ سوره بقره الی ۱۹۵) میباشد، شیوه تألیف و ترجمه به

اساس مقاطع میباشد. آیات به مقاطع تقسیم گردیده و در هر مقطع باحث روی آیات بحث می کند. مجموعاً

بحث ما درین رساله با یک مقدمه و شش مقطع تقسیم گردیده که ترتیب مقاطع آن بطور ذیل است:

**مقطع اول:** از آیت ۱۸۳-۱۸۵.

**مقطع دوم:** از آیت ۱۸۶-۱۸۷ درین دو مقطع بحث روزه است.

**مقطع سوم:** از آیت ۱۸۸ - ۱۸۹ درین مقطع پاک نمودن نفس از مال ناپاک بیان میشود.

**مقطع چهارم:** آیه ۱۹۰ درین مقطع بیان هلال میشود.

**مقطع پنجم:** از آیه ۱۹۱-۱۹۳ است؛ درین مقطع فرضیت جهاد بیان میشود.

**مقطع ششم:** از آیه ۱۹۴-۱۹۵ درین مقطع بحث از ماهای حرام میشود.

نتیجه گیری

پیشنهادات

فهارس (فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع)

## معرفی مختصر أبو زهرة رحمه الله و منهج تفسير نویسی

### الف. معرفی مختصر أبو زهرة

محمد أحمد مصطفى أبو زهرة، معروف به ابوزهرة، یکی از عالمان بزرگ مصر و از مفتیان مشهور الازهر در دوره معاصر است. او در مارچ ۱۸۹۸م در شهر «محلة الكبرى» یکی از شهرهای استان غربی مصر در خانواده‌های مشهور به صلاح و التزام به دین و مکارم اخلاق به دنیا آمد. در کودکی به حفظ قرآن کریم روی آورد و در نه (۹) سالگی قرآن را کاملاً حفظ کرد.

أبو زهرة دارای مؤلفات زیاد و مباحث بسیار در مجلات از جمله در مجلة القانون والاقتصاد، مجلة المسلمون، مجلة حضارة الاسلام، مجلة القانون الدولي، مجلة حضارة الاسلام، مجلة الازهر و مجلة العربي نشر و تالیف نموده است<sup>۱</sup>.

مشهورترین آثار و کتاب‌های او در حوزه مباحث تاریخ، حقوق و اصول فقه می باشد که تقریباً به ۴۲ اثر می رسد و به تطبیق مباحث فقهی میان مذاهب از آن جمله محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، مقارنة بين المذاهب الفقهية و القوانين العربية، أحكام التركات و الموارث و بعضی از مؤلفات مشهور شان بطور ذیل می باشد: ۱ - الخطابة. ۲ - تاریخ الجدل. ۳ - تاریخ الديانات القديمة. ۴ - محاضرات في النصرانية. ۵ - محاضرات في الوقف. ۶ - محاضرات في عقد الزواج و آثاره، مقارنة بين المذاهب الفقهية و القوانين العربية. ۷ - أصول الفقه. ۸ - أحكام التركات و الموارث. ۹ - الجريمة في الفقه الإسلامي. ۱۰ - العقوبة في الفقه الإسلامي. ۱۱ - الميراث عند الجعفرية. ۱۲ - أصول الفقه الجعفری. ۱۳ - الأحوال الشخصية. ۱۴ - الإمام الصادق: حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۱۵ - الإمام أبو حنيفة: حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۱۶ - الإمام مالك: حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۱۷ - الإمام الشافعي: حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۱۸ - الإمام أحمد بن حنبل: حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۱۹ - الإمام ابن حزم الأندلسي حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۲۰ - الإمام ابن تيمية: حياته وعصره - آراؤه وفقهه. ۲۱ - تاريخ المذاهب الإسلامية جزءان في مجلد واحد. ۲۲ - المعجزة الكبرى (القرآن). ۲۳ - خاتم النبيين - ثلاثة أجزاء في ثلاثة مجلدات. ۲۴ - الملكية ونظرية العقد. ۲۵ - شرح قانون الوصية. ۲۶ - الدعوة للإسلام. ۲۷ - الولاية على النفس. ۲۸ - العقيدة الإسلامية. ۲۹ - المجتمع الإنساني في ظل الإسلام. ۳۰ - التكافل الاجتماعي في الإسلام. ۳۱ - العلاقات الدولية في ظل الإسلام. ۳۲ - تنظيم الإسلام للمجتمع. ۳۳ - تنظيم الأسرة وتنظيم النسل. ۳۴ - بحوث في الربا. ۳۵ - الوحدة الإسلامية. ۳۶ - نظرية الحرب في الإسلام. ۳۷ -

۱ - محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: ۱۳۹۴هـ)، زهرة التفاسير، دار الفكر - بيروت، ج ۱، ص ۷.

- مقارنه بين الفقه الإسلامى والقانون الرومانى. ٣٩ - بحث فى قانون الأسرة - نشر بكتاب عن الفقه الإسلامى بنشرة معهد واشنطن للقوانين الدولية. ٢٠ - بحث فى السياسة الإسلامىة - نشر فى مجلة القانون الدولى المصرىة. ٢١ - نظرات فى العبادات الإسلامىة. ٣٢ - تفسير القرآن الكرىم (زهرة التفاسىر) حتى الآىة ٤٣ من سورة النمل<sup>١</sup>. در نهاىت او در سال ١٩٧٤ م در روز جمعه اى از ماه چهارم مىلادى كه در حال تكمىل سوره نمل بود دچار سكهته شد و در سن ٧٦ سالگى دار فانى را وداع گفت<sup>٢</sup>.

تفسىر زهرة التفاسىر يكى از تفاسىر اجتماعى و بىانى دوره معاصر به زبان عربى با اهداف هداىتى و تربىتى است. اىن تفسىر در سلسله مىراث تفسىرى پس از عبده و نسلى از حركت اصلاحى و اجتماعى مصر است<sup>٣</sup>

### ب. منهج تفسىر نوبسى

كسى كه زهرة التفاسىر را مطالعه مى كند، به روشنى منهج شىخ أبو زهرة در تفسىر كلى سوره ها را مى شناسد، وى دخالت مستقىم در تفسىر آىات نمى كند، بلكه دىدى كلى از سوره به خواننده ارائه مى دهد. مضمون آن قبل از اىنكه آىات را به تفصىل بىان كند، اىن منهج را در ابتداى تفسىر سوره نساء بىان مى كند و مى گوید: (قبل أن نتجه إلى التفسىر التحلىلى لآىات هذه السورة، لابد من تمهىد موجز يعطى القارئ صورة لما اشتملت علیه)<sup>٤</sup> پىش از آن كه به تفسىر تحلىلى آىات اىن سوره بپردازىم، مقدمه اى مختصر لازم است تا تصوىرى از آنچه در اىن سوره وجود دارد به خواننده ارائه دهد)

نام سوره و علت نامگذارى آن را ذكر مى كند، مثلاً در مورد علت نامگذارى سوره بقره مى فرماىد: (ناگذارى نموده به البقره (گاو) براى آشكارترىن و عجىب ترىن حوادثى كه در اىن سوره ذكر مىشود اىن گاو بنى اسراىل است كه جواب در مورد سوال آن است)<sup>٥</sup>

يكى از امتىيازات تفسىر أبو زهرة، سازگارى آن با عصر و رسىدگى به مشكلات معاصر است كه ناشى از ورود فرهنگ غرب به جوامع مسلمانان، به ویژه در مسئله خانواده است.<sup>٦</sup> مثلاً در توضىح احكام قطاع

١ - ابو زهرة، زهرة التفاسىر، ج ١، ص ٨-١٠.

٢ - ابو زهرة، زهرة التفاسىر، ج ١، ص ١٤.

٣ - ابو زهرة، زهرة التفاسىر، ج ١، ص ١٤.

٤ - ابو زهرة، زهرة التفاسىر، ج ٣، ص ١٥٦٢.

٥ - هبان، ج ١، ص ٧٦.

٦ - ابو زهرة رحمه الله در باره خانواده (الاسره) كتاب هاى خاص خود دارد كه مشهور آن (المجتمع الانسانى فى ظل الاسلام، تنظيم الاسره، تنظيم النسل، التكافل الاسلامى فى الاسلام) و ديگر كتب مى باشد. ابو زهرة، زهرة التفاسىر، ج ١، ص ٨-١٠.

الطریق می‌گوید: «از کسانی که دلشان از ترحم جنایتکاران شکسته است، پیرس که چقدر قتل، دزدی، فساد وجدان، رشوه‌خواری و تهدید امنیت توسط گروه‌ها در آمریکا انجام می‌شود. که دولتها در مقابلشان محکم می‌ایستند، از آنها بخواهید که مجازات و جنایت ناعادلانه، را متعادل کنند، از آنها پیرسید که آیا می‌فهمند و بیان می‌کنند، که خداوند قاضی توانا و عادل مهربان است»<sup>۱</sup>.

### اول: منهج او در ارائه و تبیین مطالب لغوی

أبو زهرة رحمه الله تفصیل کل کلمات را بیان نمی‌کند، بلکه کلمه (لغات) را شرح می‌کند، که حاجت شرح داشته باشد، بطور مثال در کلمه (الرافة) می‌گوید: (الرافة شفقت) در معنی لغوی آن بزرگتر از (الرحمة) و یا بالاتر از آن است)<sup>۲</sup> بعضی از کلمات را از نظر قرآن شرح می‌دهد مثلاً در باره کلمه (اثم) می‌گوید: (از نظر قرآن کلمه اثم به کار رفته و به معنای عذاب و عقاب است)<sup>۳</sup>

### دوم: منهج وی در قبول و رد احادیث

مؤلف رحمه الله احادیث را بیشتر برای تبیین برخی از آیات یا توضیح بخشی از آنها و نیز گاهی برای استنباط نظر خود ذکر می‌کند، مثلاً در باره فنای جنت و جهنم می‌گوید: و می‌بینیم قولی است که با آیات فراوانی که در ابدیت بهشت و ابدیت جهنم ذکر شده است منافات دارد. بلکه سرای بقاء است و منزلگاه نیست که مردم پس از آن به سوی آن حرکت کنند و پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه خود که نزدیک ترین خویشاوندان خود را از آن برحذر داشت می‌فرماید: «انها للجنة ابداء، او النار ابداء و...»<sup>۴</sup> همچنان برای همه احادیث در پاورقی شرح آن را بیان می‌کند، و نیز تخریج کوتاه و حکم آن بیان می‌کند.

### سوم: منهج وی در مسائل عقیدوی

شیخ أبو زهرة مفسرانی که تفسیر خود را مطابق عقاید و مذاهب شان تفسیر کرده است تقبیح کرده و نمی‌پذیرد که آیات قرآن با پیشینه مکاتب علمیه (کلامی) از جمله اشعریه، ماتریدییه و اعتزالییه تفسیر شود وی می‌گوید: (فلیست معانی القرآن اشعریة و لا ماتریدیة و لا اعتزالیة)<sup>۵</sup> اما این قول به این معنا نیست که او

۱ - زهرة التفاسیر، ج ۴، ص ۲۱۵۹.

۲ - زهرة التفاسیر، ج ۱، ص ۴۴۵.

۳ - زهرة التفاسیر، ج ۲، ص ۷۰۳.

۴ - زهرة التفاسیر، ج ۵، ص ۲۶۶۸.

۵ - زهرة التفاسیر، ج ۱، ص ۳۹.

در علم کلام نظرات خود را بیان نمی کند و اصلاً به مسائل اعتقادی نمی پردازد: مثلاً از آیه: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ)<sup>۱</sup>. این چنین استنباط می کند. (وی در عدم جواز تقلید در عقاید معتقد است که علما باید عقاید خود را به روش قرآن برای مردم بیان کنند نه با روش کلام و در مورد ادله علم کلام مانند دارویی است که به اندازه، به مبتلایان به آنانی که در عقایدشان نقص قرار گرفته اند داده می شود)<sup>۲</sup>.

#### چهارم: منهج بیان قراءات

شیخ أبوزهره تمامی قراءات وارده در آیات را ذکر نمی کند، آن قراءاتی را بیان می کند که در آن اختلاف باشد (اختلاف در معانی)، این مسئله را خود أبوزهره در مقدمه بیان می کند و می گوید: (اننا لا نذكر من القراءات المختلفة الا اذا ترتب على اختلافها اختلاف في المعاني)<sup>۳</sup> یعنی؛ ما قرائت های مختلف را ذکر نمی کنیم مگر اینکه تفاوت آنها منجر به اختلاف در معانی شود.

#### پنجم: منهج در باره نظر فقهاء و احکام

أبوزهره رحمه الله در مقدمه خود منهج در باره نظر فقهاء و احکام وارده در آیات می گوید: (و مسلک ما در آیات احکام، ذکر احکام مستقر در قرآن، استفاده از سنت لفظی و عملی در عبادات، در ازدواج و... است، ذکر احکام در تفسیر جامع آیات قرآن است. بیانگر آنچه در سنت پیامبر نیاز به توضیح دارد، وزن دادن به آنچه که با سنت منطبق است یا آنچه را که به نص نزدیکتر می بینیم و غیره، ما در معرض اختلاف فقهی هستیم مگر در محدودترین دایره، و آنچه را مکلف می کند. ما ذکر معانی قرآن مثل همیشه بطور روشن که شأن قرآن باشد روشن بیان می داریم و این معانی تابع آرای فقها نیست، بلکه آرای فقها تابع آنهاست...)<sup>۴</sup>

۱ - البقرة، آیه ۱۷۰.

۲ - زهرة التفاسیر، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳ - زهرة التفاسیر، ج ۱، ص ۱۹.

۴ - زهرة التفاسیر، ج ۱، ص ۴۰.

## مقطع اول: از آیات ۱۸۳-۱۸۵

### الصوم (روزه)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ ۱۸۳ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ ۱۸۴ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿ ۱۸۵

ترجمه: «ای مؤمنان فرض گردانیده شده روزه برای شما چنانچه فرض گردانیده شده بود بر پیشینیان شما. باشد که شما پرهیزگار شوید» «چند روز شمرده شده پس اگر کسی از شما مریض یا مسافر شد او را است گرفتن روزهای دیگر و کسیکه قدرت روزه را دارد بر ذمه او است عوض آن خوراک یک فقیر، پس اگر به میل و رغبت خود نیکی انجام دهد پس برای او بهتر است و اگر روزه بگیرد بهتر است برای شما اگر میدانید «ماه رمضان ماه است که فرود آمده در آن قرآن راهنما است انسانها را و دلایل روشن است و فرق کننده است در میان حق و باطل. پس هر که از شما این ماه را دریابد باید روزه گیرد. و کسی مریض یا در سفر باشد پس به شمار گرفتن روزهای دیگر است. خداوند بر شما میخواهد آسانی را و نمی خواهد بر شما سختی را تا اینکه پوره کنید روزهای شمار شده را و الله را به پاکی یاد کنید چونکه هدایت کرد شما را و شاید که شما شکر کنید.

ذكر الله تعالى في آية البر، أن من البر إتيان المال مع حبه، وإقامة الصلاة، وإيتاء الزكاة، وأشار إلى الجهاد، ولم يذكر الصوم والحج، وقد ذكر هنا الصوم، وسيد كر من بعد الحج في محكم آياته، وبذلك تجتمع الأركان الخمسة التي هي عماد الإسلام، وهي الإيمان بالله وشهادة أن محمدا رسول الله، وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصوم رمضان، وحج البيت لمن استطاع إليه سبيلا.

وقد بين الله تعالى صوم رمضان في هذه الآيات الكريمة التي تلونها وتتكلم في معناها الآن، قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ كتب بمعنى فرض لأنه قرره الله تعالى،

وكتبه حتى صار مكتوبا على المؤمنين، وقد أكد سبحانه الفرضية بقوله تعالى عليكم، وبأنه شريعة النبيين أجمعين؛ ولذا قال تعالى: (كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) وأنه سبيل لتقوى النفس، ولذا قال: (وَلَعَلَّكُمْ) وذكر أنه أياما معدودات معروفة القدر، مبينة الابتداء والانتها، وقد بينها سبحانه وتعالى في قوله تعالت كلماته: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ.. (١٨٥))

ترجمه و تفسیر: چنانچه الله تبارک و تعالی در آیت البر راجع به دادن مال باوجود محبتش، اقامه نماز، دادن زکات و به جهاد نیز اشاره کرده، مهربانی فرموده بود. اما در باره روزه و حج چیزی در آن اشاره نشده بود. و الله ﷻ در آیت البر چنین فرموده: «بتحقیق از نیکی ها این است که مال در راه خدا صرف کرده شود. با وجود محبت به مال، و خواندن نماز، و پرداختن زکات است. و همچنان به فضلت جهاد اشاره شده است. اما درباره حج و روزه متعاقباً الله ﷻ مهربانی کرده فرمود: و ازین ترتیب قرآنی پنج بنای اسلام دانسته میشود که ستون دین است... و آن پنج بنای اسلام عبارت است. از شهادت، ایمان آوردن به الله ﷻ و گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ فرستاده الله ﷻ است. و خواندن نماز، دادن زکات، گرفتن روزه، و حج بیت الله الحرام است برای کسیکه توان و قدرت راه رفتن را داشته باشد».

و به تحقیق الله تبارک و تعالی راجع به رمضان مبارک در آیات متبرکه که تلاوت کردیم تذکر داده بود. انشاءالله به زودی در باره معانی آن بحث میکنیم. و معانی آنرا نیز روشن میسازیم. چنانچه الله تبارک و تعالی میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «ای مؤمنان فرض گردانیده شده روزه به شما چنانچه فرض گردانیده شده بود بر پیشینیان شما برای اینکه پرهیزگار شوید» البته اینجا کُتِبَ به معنای فرض است<sup>۱</sup>. زیرا که الله ﷻ روزه را به مؤمنین فرض گردانیده. و تعیین کرده و بدون شک الله متعال در فرضیت روزه تأکید کرده. و این تأکید در لفظ عليكم دانسته میشود. و همچنان از لفظ «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» دانسته میشود که روزه در شریعت همه انبیا علیهم السلام

۱ - " بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ " صحيح البخاري، ج ۱، ص ۱۱، شماره حدیث: ۸.

۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ؛ یعنی فرض عليكم نظیرها كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ یعنی فرض عليكم القتال «۳» كَمَا كُتِبَ يَعْنِي كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ یعنی أهل الإنجيل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (المتوفى: ۱۵۰هـ)، تفسیر مقاتل بن سليمان، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۳ هـ، ج ۱، ص ۱۶۰:

موجود بوده. نه تنها در شریعت محمد ﷺ به این لحاظ الله ﷻ فرموده: «كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» چنانچه فرض کرده شده بود به کسانی که قبل از شما بودند. و از این آیت مبارکه دیده میشود که روزه وسیله و سبب بمیان آمدن تقوی و پرهیزگاری نفس است. به این اساس الله متعال فرمود: «لَعَلَّكُمْ» به صراحت دیده میشود. و الله ﷻ از روزهای محدود و معروف یاد نموده و بیان کننده ابتداء و انتهاء روزه است. و به تحقیق الله ﷻ در کلام عالی مرتبه خود فرموده: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» «ماه مبارک رمضان ماه است که نازل کرده شده در آن قرآن هدایت است برای مردمان و دلائل روشن از هدایت است، و جدا کننده است در میان حق و باطل.

والصوم في اللغة الإمساك، وذلك كقول مريم فيما حكى القرآن: (فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا)، والصوم في المعنى الديني القرآني الظاهر هو الإمساك عن الطعام والشراب، وعن النساء من طلوع الفجر إلى غروب الشمس كما قال تعالى فيما سيأتي: (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ... .)، بهذا النص الكريم يحد الصيام من طلوع الفجر، حتى يدخل الليل وذلك بغروب الشمس.

كتب الصوم على الذين آمنوا فهو فرض مؤكد، وقد قال: (كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) من أهل الديانات السماوية كديانة موسى عليه السلام، وديانة عيسى وغيرهما من الأنبياء عليهم الصلاة والسلام، والتشبيه كما قال معاذ بن جبل من فقهاء الصحابة رضي الله تبارك وتعالى عنهم: التشبيه واقع على أصل الصوم، لا على صفته وعدد أيامه. وهذا يكفي في التشبيه فهو يثبت أن الصوم شريعة في الشرائع السماوية كلها، وهذا يدل على كمال فرضيته، وأنه لا يختص بالمسلمين وحدهم بل يعم الديانات السماوية كلها.

### تعريف روزه:

روزه در لغت منع شدن از یک عمل را گویند. و درین باره دلیل سخن مريم عليها السلام است. چنانچه قرآن مجید آنرا حکایت کرده: «فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»<sup>(۲)</sup> «ای مريم بگو من برای خدای مهربانم روزه سکوت نذر کرده ام پس امروز با هیچ کس سخن نخواهم گفت.» بناً روزه ظاهراً

۱ - محمد بن أحمد بن الأزهری الهروي، أبو منصور (المتوفى: ۵۳۷۰هـ)، تهذيب اللغة، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۱م، (۱۲/ ۱۸۲).

۲ - مريم ایت- ۲۶

و از نظر معانی قرآنی و شرعی منع شدن است از (خوردن و نوشیدن) و نزدیکی با زنها از طلوع صبح تا غروب آفتاب چنانچه الله تعالی در کلام خود میفرماید: ﴿وَكُلُوا وَشَرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْيَلِّ﴾<sup>(۱)</sup> «بخورید و بنوشید تا که واضح شود برای شما خط سفید یعنی صبح صادق از خط سیا یعنی شب پس کامل کنید روزه را تا شب. از این آیت مبارک ابتداء و ائتفاء روزه معلوم میشود که از طلوع صبح تا غروب آفتاب است.

**روزه فرض مؤکد است.**

روزه ماه مبارک رمضان برای مؤمنان فرض عین و مؤکد قرار داده شده و فرموده: ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ یعنی روزه به شما فرض گردانیده شده مثلکه به امتان قبل از شما فرض شده بود. مثل دین عیسی، دین موسی علیهما السلام و غیره کسانی که دین آسمانی داشتن. و روزه برایشان فرض شده بود. و به قول **حضرت معاذ**<sup>(۲)</sup> رضی الله عنه که جناب از جمله ای فقهای صحابه محسوب میشود میفرماید: (روزه در واقع یک نوع شباهت و هم رنگی به امت های گذشته است. و این شباهت تنها در فرضیت است نه در کیفیت و تعداد و شمارش روزه)<sup>۳</sup>. و در حقیقت فرضیت روزه اصلیت روزه است. و عدم کیفیت روزه ما به روزه امت های گذشته در کیفیت به خاطر است که تعداد روزه ما نسبت به روزه آنها متفاوت است. و همچنان در میان روزه ما و آنها فرق در سهولت است. پس همین شباهت در فرضیت، و یا در اصلیت در میان ما و امتیان گذشته کافی است. پس روزه برای مسلمین خاص نیست بلکه شامل همه ادیان آسمانی است.

وقد بين الله تعالى حكمة شرعيته الأزلية الباقية بقوله تعالى: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) أي رجاء منكم لأن تصلوا إلى درجة المتقين، فتتقوا المعاصي، وسيطرة الأهواء والشهوات على نفوسكم؛ وذلك لأن الصوم يربي النفس على

۱ - البقره: آية - ۱۸۷

۲ - معاذ ابن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی مکنی به ابو عبدالرحمن صحابی جلیل القدر، در سال ۲۰ ق ه متولد و در سال ۱۸ ه ق وفات شد ملقب به امام الفقهاء او در جوانی اسلام آورد و در جنگهای بدر، احد، خندق، وبعد رسول الله ﷺ او را به عنوان قاضی به یمن فرستاد و تا وقت رحلت رسول خدا در آن جا بود و بعد از خلافت رسیدن ابوبکر رضی الله عنه به مدینه برگشت و در جنگ شام با ابو عبیده شرکت کرد. و بعد از رحلت ابو عبیده جانشین او گردید. و او از رسول الله ﷺ ۱۵۷ حدیث نقل نموده است. [ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۳، ص ۴۹۰].

۳ - جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ۵۹۷هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، الناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، ص ۱۴۰.

الضبط، والاستيلاء على أهوائها وشهواتها وحيث قويت الإرادة قوي سلطانها على الالتواء وعلى الشهوات، ولذلك كان من آدابه المكملة له أن يمتنع عن المحظورات كلها فلا يسب ولا يقول الزور، ولا يعمل به، ولا يجترح المنهيات بلسانه، ولقد قال النبي - صلى الله عليه وسلم -: " من لم يدع قول الزور والعمل به، فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه " <sup>(١)</sup> وقال - صلى الله عليه وسلم -: " الصوم جنة " <sup>(٢)</sup> وإن الصوم بهذه المعاني الجليلة المهذبة للنفس الضابطة للإرادة كان من أعظم العبادات عند الله تعالى؛ ولذا روي عن النبي - صلى الله عليه وسلم - عن ربه: " كل عمل ابن آدم له إلا الصوم فإنه لي وأنا أجزي به " <sup>(٣)</sup> وكان الصوم من بين العبادات مختصا بأنه لله تعالى وحده؛ لأنه تجرد روحي، وانخلاع من الأهواء والشهوات وعلو بالنفس الإنسانية عن العالم المادي وشهواته وهو سر بين العبد وربّه.

يقينا الله ﷻ در کلام اقدس خود حکمت شرعی و ازلی و باقی روزه را چنین بیان کرده: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ یعنی امید است که شما با تقوی و پرهیزگار شوید. و پرهیز کنید از گناهان و از پیروی خواهشات و شهوات که نفسهایتان را صدمه می زند و این تربیت، پرورش در روزه مبارکه است. که نفس را تربیت میکند. و بالای خواهشات نفس چهر شده بالای شهوات کنترل پیدا میکند.

بنام موضوعات متذکره برای روزه دار آداب کامل محسوب میشود. و لازم است برای روزه داران که از همه محرّمات چون دشنام دادن و به زبان دروغ گفتن و مرتکب شدن، بهتان و غیره منع شوند. و درین باره رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ»؛ «کسیکه ترک نکند سخن دروغ و عمل کردن به آن را پس حاجت نیست الله را که ترک کند خوردنی و نوشیدنی را.» یعنی خداوند تنها از روزه دار نه خوردن و نه نوشیدن را طلب ندارد. اما در کنار نه خوردن

(١) أخرجه البخاري: كتاب الصوم (١٧٧٠) عن أبي هريرة - رضي الله عنه -، كما أخرجه الترمذي وأبو داود وابن ماجه وأحمد.

(٢) - متفق عليه؛ أخرجه البخاري: باب فضل الصوم (١٧٦١)، ومسلم (١٩٤١) عن أبي هريرة - رضي الله عنه - بلفظ: " الصيام جنة، وفي بعض رواياته عند الترمذي، والنسائي، وابن ماجه، وأحمد، والدارمي بلفظ: " الصوم جنة. "

(٣) - متفق عليه؛ أخرجه البخاري (١٧٧١)، ومسلم (١٩٤٤) عن أبي هريرة - رضي الله عنه - يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - : " قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جَنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيُقِلِّ إِنِّي أَمْرٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ. "

٤ - محمد بن اسماعيل البخاري، صحيح البخاري، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ، ج ٢، ص ٢٤، حديث رقم: ١٩٠٣.

و نه نوشیدن، و قریب نه شدن که سه رکن اساسی است باید از مرتکب شدن گناهان دیگر هم مثل دروغ گفتن، غیبت کردن و بهتان کردن اجتناب کند. و رسول الله ﷺ نیز فرمودند: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ»<sup>۱</sup> «روزه سپر است». پس وقتیکه چنین معانی بزرگ مثل کنترل کردن نفس ظابط و قوی شدن اراده آدمی در روزه دیده شود. پس روزه بزرگترین عبادت از عبادات نزد خالق یکتا است. و به این مناسبت رسول الله ﷺ از پروردگار خود «روایت کرده»: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»<sup>۲</sup> «همه اعمال اولاد آدم مربوط خودش است. مگر روزه مربوط به من است. و اجر آن هم مربوط من است» یعنی از اعطاء مزد و اجر صائم فرشتگان عاجز می‌ایند. و به این لحاظ از روزه دار کرده افراد قریب به الله ﷻ کسی دیگری دیده نمی‌شود. روزه در میان عبادات به الله ﷻ نسبت داده شده. زیرا که تجرد روحی و تربیت بهتر در روزه دیده می‌شود. چون درین ماه جدا شدن و دور شدن روح آدمی است. از هوا و هوس و شهوات. و همچنین متعالی شدن نفس انسانی است از یک عالم مادی و از دنیای شهوت به سوی معنویات و تربیت سالر. و روزه در میان بنده و الله ﷻ یک راز است.

وحدَّ اللهُ سبحانه وتعالى مقدار الصوم بأنه أيام معدودات ليست كثيرة، ولا مرهقة، ولكنها في مؤداهها جليلة وهذه الأيام المعدودات التي لا تتجاوز الحسبة هي شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس، وبينات من الهدى والفرقان.

وإن الصيام في هذه الأيام المعدودات فرض، رخص فيه لذوي الأعذار أن يفتروا ويؤدوا بدل الأيام ولذا قال تعالى: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ).

العدة العدد من الأيام، وقال أحمد: إن هذه العدة تبتدئ من وقت قدرته على الصوم بعد رمضان، وأوجب الشافعي أن تكون في السنة التي يكون فيها رمضان، وقال أبو حنيفة: إن القضاء واجب على التراخي وهو

۱ - ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ۵۲۷۳)، سنن ابن ماجه، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، (بدون تاريخ)، ج ۲، ص ۱۳۱۴، رقم: ۳۹۷۳، حكم حديث: صحيح عند الالباني.  
 - أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ۵۳۰۳)، سنن النسائي، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ۵۱۴۰۶ هـ، ج ۴، ص ۱۶۶، رقم: ۲۲۲۴، حكم حديث: صحيح عند الالباني.  
 - در صحيح البخاري به لفظ (وَالصَّيَامُ جُنَّةٌ) امده: ج ۳، ص ۲۶، رقم: ۱۹۰۴. و در صحيح مسلم، نیز به همین لفظ امده، ج ۲، ص ۸۰۷، رقم: ۱۵۵۱.

۲ - متفق عليه: بخاري، ج ۳، ص ۲۶، رقم: ۱۹۰۴. و ج ۷، ص ۱۶۴، رقم: ۵۹۲۷. و مسلم، ج ۲، ص ۸۰۷، رقم: ۱۵۵۱.

يقدر، ويحسن أن يكون عند القدرة، والمرض الذي يبيح الإفطار قسماً: أحدهما - المرض الذي لا يسع المريض فيه أن يصوم قط، وهذا بالاتفاق يسوغ الإفطار والقضاء، والقسم الثاني - مرض يمكن معه الإفطار والصوم، ولكن الصوم يكون بمشقة زائدة عن المعتاد من المشقات التي يجيز الشارع احتمالها، وقالوا إنه الصوم الذي يزيد المرض شدة، أو يطيل مدته، أو يخبر طبيب مسلم عادل بأن الصوم يضره لوجود هذا المرض.

محدود و معين ساخته الله ﷻ روزهای روزه را ازین محدودیت و اندازه کردن نشان میدهد که روزه روزهای زیاد و خسته کننده و تنگی آورنده نیست برای انسان بلکه در ادا کردن آن یک نوع بزرگی و عزت است. و این روزهای روزه غیر تجاوز کننده از حدش است. و این عدم تجاوز از حساب رمضان معلوم میشود. و این ماه مبارک رمضان ماه است که قرآن در آن نازل شده که سبب هدایت مردم است. و دلائل روشن است. و جدای آورنده است در میان حق و باطل.

و بی گمان روزه درین روزهای شمرده شده برای صاحبان عذر رخصت داده شده. تا که در روزهای عذر افطار کرده و عوض آن را در روزهای دیگر طبق فرموده الله ﷻ ادا کند. چنانچه الله ﷻ میفرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ «پس اگر از شما کسی مریض باشد. یا در سفر باشد. پس باید در روزهای دیگر آن را ادا کند.

**روزهای مشخص و معین:** درین جا نظریات مختلف از فقها از این قرار است: ۱- **امام احمد بن حنبل**<sup>۱</sup> رحمه الله فرموده: روزهای معین از زمان قادر شدن آدمی بعد از رمضان شروع میشود.<sup>۲</sup> ۲- **و امام شافعی**<sup>۳</sup>

---

۱ - ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل فقیه بزرگ در [۱۶۴ ه.ق] در بغداد متولد شد؛ پدر و مادرش از ساکنان مرو بودند. نام کامل وی (احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادريس بن عبدالله الشيباني المروزي البغدادي) است. او در [۲۴۱ ه.ق] در بغداد درگذشت. مذهب حنبلی، یکی از مذاهب اربعه اهل سنت، پس از مرگ وی به وسیله شاگردانش ایجاد شد. احمد بن حنبل مسند را تألیف کرد، که مجموعه‌ای بود بالغ بر ۳۰'۰۰۰ حدیث. این احادیث نه به ترتیب موضوع، بلکه برحسب اسامی صحابه‌ای که حدیث نقل کرده‌اند تنظیم شده‌است. این بزرگ‌ترین مجموعه در نوع خودش است. دیگر تالیفات وی (المسند، التفسیر، الناسخ، المنسوخ، حدیث شعبه، المقدم و الموقر فی القرآن و دیگر می باشد). (ذهبی، تاریخ الاسلام، (۱۸/۶۳).

۲ - شمس الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي (المتوفی: ۶۸۲ ه)، الشرح الكبير، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ ه، ج ۷، ص ۴۹۸-۴۹۹.

۳ - ابو عبدالله محمد بن ادريس الشافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ ق) موسس یکی از چهار مکتب فقهی اهل سنت یعنی «فقه شافعی» می باشد، یکی از مهم ترین شخصیت های فقهی و حدیثی اهل سنت به شمار می رود. او در نزدیکی عسقلان به دنیا آمده و در سن دو سالگی به مکه منتقل شده است. کتاب های او در زمینه های مختلف اسلامی از این قرار است: ۱ الرساله القديمه ۲ الرساله الجديده ۳ مختصر

رحمه الله قضا آوردن روزه های تعیین شده را در همان سال که رمضان را قضا نموده ا مر می کند به قضا آوردن نه در وقت دیگری<sup>۱</sup>. ۳- امام ابوحنیفه<sup>۲</sup> رحمه الله فرموده: قضا آوردن روزه های فوت شده بنا به تراخی است. آن هم در صورتکه قضا آورنده قدرت کامل داشته قضا بیاورد<sup>۳</sup>. و مرضکه افطار کردن در آن مباح است. دو قسم است. اول: مرض که در آن مریض به هیچ وجه نمی تواند روزه بگیرد و این امر به اتفاق اجماع موجب توجیه افطار و قضا می شود<sup>۴</sup>. قسم دوم: مریض که توانای افطار و روزه هر دو را دارد. مگر اینکه روزه گرفتن برایش سبب مشقت و رنج زیاد میشود، از نظر عادت در این جا احتمالاً شریعت افطار را جائز دانسته<sup>۵</sup>، و فرموده: روزه که سبب زیادت مرض شود، و یا مدت مرض را طولانی بسازد، طیب عادل خبر دهد که از جهت موجودیت این مرض روزه گرفتن باعث ضررش میشود.

---

البویطی ۴ الحجّه ۵ الأمّ ۶ جامع المزنی الکبیر ۷ جامع المزنی الصغیر ۸ الامالی ۹ الاملاء ۱۰ مختصر الربیع و ۱۱ احکام القرآن که ابو بکر بیهقی آنرا گردآوری نموده است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۰/۶).

۱ - أبو الحسین یحیی بن أبی الخیر بن سالم العمرانی الیمینی الشافعی (المتوفی: ۵۵۸هـ)، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، الناشر: دار المنهاج - جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ، ج ۳، ص ۵۴۱.

۲ - نُعمان بن ثابت: بن زوطان مرزبان مکنّا و مشهور به ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰هـ.ق) فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. ابوحنیفه از حماد بن ابی سلیمان، و از ابراهیم نخعی و علقمه بن قیس شاگرد عبدالله بن مسعود، علم فقه و حدیث را اخذ و تلقی نمود. شافعی و مالکی به کمالات او معترف بوده اند. آثار او کتاب «مسند» در حدیث که جمع آوری شاگردان او است. «المخارج» در فقه که روایت ابویوسف از او است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۰).

۳ - زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصري (المتوفی: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، الناشر: دار الکتب الإسلامی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، (۸/۵۴۷).

۴ - علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی (المتوفی: ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۹۴.

- أبو بکر محمد بن عبد الله بن یونس التمیمی الصقلی (المتوفی: ۴۵۱هـ)، الجامع لمسائل المدونة، توزیع: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۴هـ، ج ۵، ص ۶۵۴.

- شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشریینی الشافعی (المتوفی: ۹۷۷هـ)، الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع، الناشر: دار الفکر - بیروت، بدون تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۴.

- موفق الدین أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة المقدسی الحنبلی (۵۴۱ - ۶۲۰هـ)، المغنی، الناشر: دار عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع، الرياض، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۷هـ، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۰۴.

۵ - أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزی الکلبی الغرناطی (المتوفی: ۷۴۱هـ)، القوانین الفقهیة، بدون طبع و تاریخ، ص ۸۲.

- سعید حویّ (المتوفی ۱۴۰۹هـ)، الأساس فی السنة وفقهها - العبادات فی الإسلام، الناشر: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ، ج ۶، ص ۲۵۸۳.

والسفر الذي يجيز الإفطار اختلف فيه الفقهاء باختلاف أنظارهم في السفر الذي يوجد مشقة توجد الرخصة، فقيل سفر يوم وليلة: وقال أبو حنيفة ثلاثة أيام، بالسير المعتاد للإبل بحيث يسير نصف النهار، ويستريح النصف الآخر وإن السفر بدابة على هذا المعنى مشقة - ولقد قال ابن عباس رضي الله عنهما: لولا الأثر لقلت العذاب قطعة من السفر، والأثر الذي يشير إليه حبر الأمة هو قول النبي - صلى الله عليه وسلم - : " السفر قطعة من العذاب " (١) ولا شك أن الانتقال في الصحراء ينطبق عليه ذلك الوصف.

وهنا يثار بحث: أيكون الأفضل في المرض والسفر الفطر، أم الصوم؟ وقد أجاب عن ذلك بعض العلماء بأنه إذا لم يجد مشقة شديدة في المرض يكون خيرا أن يصوم، ولا يكون معاندا لرخصة الله تعالى، ولكن يكون محتاطا في معنى المرض الذي يسوغ الرخصة، وإلا فالرخصة أفضل، وكذلك في حال السفر، إذا كان يرى أنه يستطيع الصوم من غير إجهاد، فالأفضل الصوم، ويكون ذلك ليس معاندا للرخصة.

والسفر المجرد في هذه الأيام لا مشقة فيه؛ ولذا أرى أن الأفضل الصوم، من غير أن نقرر وجوبه حتى لا نكون معاندين لرخص الله؛ فإن الله تعالى يحب أن تؤتى رخصه كما تؤتى عزائمه

سفر كه افطار كردن در آن جائز است فقهاء در آن اختلاف نظر دارند در سفر كه در نتیجه مشقت یافتة میشود. برخی فقها گفته اند يك شب و يك روز است<sup>٢</sup>. و امام ابوحنيفه رحمه الله فرموده: كه سه شب و سه روز است<sup>٣</sup>. بناً به رفتار عادی شتر كه به این گونه راه رود كه يعنى نصف روز راه برود. و نصف روز استراحت كند. و نیز امام ابوحنيفه رحمه الله فرموده: سفر كه توسط چهار پایان صورت گیرد. يعنى همين

- الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت، ١٤٢٧ هـ، ج ٢٨، ص ٤٦.

(١) - متفق عليه؛ أخرجه البخاري: كتاب الحج (١٦٧٧)، ومسلم: كتاب الإمارة (٣٥٥٤) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: " السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ يَمْتَنِعُ أَحَدَكُمْ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَنَوْمُهُ فَإِذَا قَضَى نَهْمَتَهُ فَلْيَجْعَلْ إِلَى أَهْلِهِ."

٢ - أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى: ٥٥٩٥هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، تاريخ النشر: ٥١٤٢٥هـ، ج ٢، ص ٥٩.

- أبو القاسم عمر بن الحسين بن عبد الله الخرقى (المتوفى: ٥٣٣٤هـ)، شرح مختصر الخرقى، بدون مطبعة وتاريخ، ج ٥٧، ص ٧.

٣ - أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين القدوري (المتوفى: ٤٢٨هـ)، التجريد للقدوري، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٤٢٧ هـ، ج ٢، ص ٨٦٨.

- محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٥٤٨٣هـ)، المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بيروت، تاريخ النشر: ٥١٤١٤هـ، ج ٣، ص ١٤٨.

قسم سفر که شتر به قسم عادی راه رود. به عنوان سفر پر مشقت یاد میشود<sup>۱</sup>. و ابن عباس<sup>۲</sup> فرموده: اگر اثر در سفر نمی بود می گفتیم که عذاب یک (قطعه) سفر است. و اثر که دانشمند اُمت ابن عباس<sup>۳</sup> به آن اشاره کرده آن بدون شک قول رسول الله ﷺ است که فرموده است: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ»<sup>۳</sup> و بدون شک به این وصف حرکت کردن در صحراء مطابق میشود در تعریف سفر پر مشقت چون مشقت زیادتر در صحراها میباشد. و قلت آب و علف و سایه ... نیز در صحراها متصور است.

اینجا گنجایش بحث است: آیا در سفر و مرض إفتار بهتر است یا روزه گرفتن. و ازین مسئله برخی علماء<sup>۴</sup> جواب داده اند که اگر زحمت شدید نباشد و سبب افزایش مرض نشود بهتر است که روزه گیرد و در صورت إفتار کردن روزه هم معاند «سرکشی» در برابر رخصت الله ﷺ محسوب نمی شود.

۱ - الکاسانی، بدائع النصائح، ج ۱، ص ۹۴.

۲ - عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بچه کاکا رسول الله صلی الله علیه وسلم بود در سال ۳ ق ه متولد شد. القاب شان حبر الامة، ترجمان القرآن و رئیس المفسرین بود. بیشترین روایت از احادیث نبوی از او است، در سال ۶۸ ه ق در شهر طایف وفات نموده. [الأصبهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۱۴].

۳ - متفق علیه: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸، رقم: ۱۸۰۴، ۳۰۰۱، ۵۴۲۹، و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۲۶، رقم: ۱۹۲۷.

۴ - فإن شق، بأن جهده، کره له فعله، وكان الفطر أفضل، و صومه صحیح حکاه الوزير وغيره اتفاقاً، و ذهب مالک، والشافعی، وأبو حنیفة، والاکثرون إلى أن الصوم أفضل لمن أطاقه، بلا مشقة ظاهرة ولا ضرر، فإن تضرر، فالفطر أفضل من الصوم، لصوم النبي صلی الله علیه وسلم وبعض أصحابه. عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي الحنبلي النجدي (المتوفى: ۵۱۳۹۲)، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، الطبعة: الأولى - ۱۳۹۷ ه، ج ۳، ص ۳۷۳.

و همچنان رای مذهب حنابله هم این است که اگر مشقت نباشد مستحب این است که روزه بگیرد. طوری که می گوید: کما فی مسند أحمد وغيره. و ذهب جمهور الفقهاء وهو وجه عند الحنابلة، أن المستحب له هو الصيام ألا أن يشق ذلك عليه. (حمد بن عبد الله بن عبد العزيز الحمد، شرح زاد المستقنع، ج ۱۰، ص ۱۵).

- قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ الشَّافِعِيُّ: الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ أَفْضَلُ مِنَ الْإِطْفَارِ، لِفِعْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا تَقَدَّمَ. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۵۷۷۴ ه)، تفسير القرآن العظيم، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ ه، ج ۱، ص ۵۰۳.

- "لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصِّيَامُ فِي السَّفَرِ"، فَأَقَادَتْ الْآيَةَ أَنَّ اللَّهَ يُرِيدُ مِنْكُمْ مِنَ الصَّوْمِ مَا تَيْسَّرَ لَا مَا تَعَسَّرَ وَشَقَّ؛ لِأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ صَامَ فِي السَّفَرِ وَأَبَاحَ الصَّوْمَ فِيهِ لِمَنْ لَا يَضُرُّهُ. أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ۵۳۷۰ ه)، أحكام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ ه، ج ۱، ص ۲۷۰.

أما اگر در معنی مرض باشد که رخصت به آن متحقق میشود. پس درین حالت رخصت أفضل و بهتر است.<sup>۱</sup> و همچنان در حالت سفر هر گاه مسافر در خود احساس قوت و قدرت میکند و خود را توانمند و دور از اجهد «رنج» میبند پس درین صورت روزه گرفتن أفضل و بهتر است. و این عمل روزه دار معنی سرکشی از رخصت الله ﷻ نیست. و تنها سفر که درین روزها در آن مشقت دیده نمیشود. بناً روزه را در آن بهتر میدانم.<sup>۲</sup> بدون اینکه واجب بودن روزه را معین کنیم تا که سرکش محسوب نشویم در برابر رخصت الله؟ زیرا که الله ﷻ عمل کردن به رخصت را مثل عمل کردن به عزیمت دوست دارد. پس نتیجه بحث اختیار داشتن روزه دار است. در رخصت و عزیمت یعنی روزه دار درین وضعیت اختیار تام و کامل را دارا میباشد.<sup>۳</sup>

والسفر أقسام ثلاثة: سفر للجهاد في سبيل الله، وهذا لا يحسن فيه الصوم، وإلا خالف السنة وعارض الرخصة؛ لأن الله تعالى اختبر المؤمنين في غزوتين كانتا في رمضان وهما غزوة بدر الكبرى، وفتح مكة، كانت الأولى في السابع عشر من رمضان، والثانية في الثالث عشر، وقد أفطر فيهما النبي - صلى الله عليه وسلم - هو ومن معه من المجاهدين.

والقسم الثاني: السفر في مباح كالتيجارة، والانتقال من بلد إلى بلد للإقامة ويترك الأمر فيه إلى حال المسافر على النحو الذي ذكرناه، إن وجد المشقة شديدة أفطر وإلا صام وينطبق عليه رأينا في السفر في السكة الحديدية. القسم الثالث: السفر للمعصية، وكثيرون من الفقهاء لا يرون أن الرخصة تشمل له لأنه عاص بسفره، والرخصة نعمة، والمعصية لا تبرر النعمة.

وهناك عذر يبرر الإفطار من غير قضاء ولكن تكون فدية هي طعام مسكين يوماً، وقد قال الله تعالى فيه: (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ) والإطاقة كما قال الراغب الأصفهاني في مفرداته: الطاقة اسم لمقدار

۱ - الصيام في السفر؛ إن الله يحب أن يؤخذ برخصه". وهذا نقول به؛ وهو أن من كان في مثل حال هذا الإنسان فالنظر أولى. واستدلوا بقوله صلى الله عليه وسلم: "الصائم في السفر كالمفطر في الحضر". أبو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر الثعلبي البغدادي المالكي (المتوفى: ۴۲۲ هـ)، شرح الرسالة، الناشر: دار ابن حزم، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲ - الصِّيَامُ فِي رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ أَحَبُّ إِلَيَّ لِمَنْ قَوِيَ عَلَيْهِ. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ۱۷۹ هـ)، المدونة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳ - وَلَإِنَّ الْمُسَافِرَ كَانَ مُخَيَّرًا فِي أَنْ يُفْطَرَ وَفِي أَنْ يَصُومَ. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي، المدونة، ج ۱، ص ۲۷۲.

ما يمكن الإنسان أن يفعله بمشقة. .، فقوله تعالى: (وَلَا تُحْمَلُوا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ. .)، معناه ما يصعب علينا مزاولته، وليس معناه لا تحملنا ما لا قدرة لنا.

والمعنى على ذلك لقوله تعالى: (وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ) أي يتكلفون مشقة هي أقصى الطاقة لا يستطيعون المداومة عليها، وهم الشيوخ الفانون الذين تقدمت سنهم، وقد قال ابن مسعود في تفسير " يطيقونه " أي يصلون إلى أقصى المشقة، ولا أمل لهم، في قضاء وقال ابن عباس: إن قوله تعالى: (وَعَلَى الَّذِينَ) نزلت في الشيخ والشيخة إذا كانا لا يصومان إلا بمشقة.

وقد أفطر أنس خادم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عندما طال عمره، فأفطر سنتين في آخر حياته، وكانت الجفان تقام لإطعام المساكين ثلاثين جفنة لثلاثين مسكينا على عدد أيام الصوم.

ولقد قال تعالى بعد ذلك: (فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

(فَمَنْ تَطَوَّعَ) الفاء هنا للإفصاح، أي إذا كان قد كتب عليكم الصوم ويسر الله تعالى عليكم بالرخص التي رخص بها فمن تطوع خيرا، أي فمن قصد الطاعة، وتكلفتها قاصدا الخير فهو خير يدخره له يوم القيامة، فالتطوع هنا ليس النافلة كما قال الفقهاء فإن ذلك اصطلاح فقهي لا تخضع له عبارات القرآن في دلالاتها، بل تخضع للغة، والآثار النبوية فقط، والتطوع هنا هو المبالغة في الطاعة قاصدا أو طالبا خيرا، فهو خير له وقوله تعالى: (وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ) تحريض على القيام بالواجب المفروض الذي كتب عليكم وعلى الذين من قبلكم ولا شك أن أداء الواجب خير عظيم، وقال تعالى: (إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) أي إن كنتم تعلمون ما هو خير لكم، وما الواجب عليكم، وقد ذكر سبحانه التعليق ب " إن " حثا على طلب علم الغاية من فرضية الصيام وهو تربية نفوسكم على الصبر، ولقد ورد أن الصوم نصف الصبر، والصبر صفة المؤمنين، كما أشرنا من قبل.

سفر سه قسم ميباشد<sup>۱</sup>: سفر كه به هدف جهاد در راه الله ﷺ صورت ميگيرد. روزه گرفتن در آن پسندیده نشده است. و اگر روزه گرفته شود مخالفت با سنت و مقابله كردن در برابر رخصت الله ﷺ است. و دليل اين مدعى فتح مكه و همچنان غزوه بدر كبرى است. و الله ﷺ مؤمنين را درين غزوات إمتحان کرده

۱ - سفر واجب (سفر برای جهاد)، سفر مباح (سفر برای تجارت) سفر حرام (سفر برای گناه و معصیت)

محمود محمد خطاب السبكي، الدين الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق، الناشر: المكتبة المحمودية السبكية، الطبعة: الرابعة، ۱۳۹۷ هـ، ج ۴، ص ۵۸.

- محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري، موسوعة الفقه الإسلامي، الناشر: بيت الأفكار الدولية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ، ج ۲، ص ۲۴۴.

بود. و همه مؤمنین به پیروی و اتباع از رسول الله ﷺ إفتار کردند. و بزرگترین دلیل برای این مدعی همین عمل رسول الله و صحابه است فتح مکه در [۱۳] رمضان المبارک صورت گرفت و در [۱۷] رمضان المبارک غزوه بدر بزرگ به وقوع پیوست. و اصلا درین عمل «إفتار کردن» إمتحان الله ﷻ بود بالای صحابه کرام در رابطه به پیروی از رسول الله ﷻ و ادب شان در برابر رسول الله ﷺ به طور خاص در این امر «إفتار کردن» و در تمام ابعاد در عبادات به طور عام که چگونه پیروی میکنند.

قسم دوم: سفر مباح چون سفر تجارت و انتقال از یک شهر به شهر دیگر به هدف إقامت و طوریکه قبلا تذکر داده شد. درین حالت وضعیت و حالت مسافر دیده میشود. اگر مشقت شدید دامن گیر مسافر شده بود مسافر روزه خود را إفتار کند. و اگر چنین نبود روزه گرفتن اولی و بهتر است. و صاحب تفسیر یعنی أبو زهرة صاحب هم میفرماید: **نظر من درین مورد مانند دیدگاه حدیدیه است.**<sup>۱</sup>

قسم سوم: سفر برای معصیت و گناه است. و اکثر فقها<sup>۲</sup> این چنین سفر را مشمول رخصت الله ﷻ ندانسته زیرا که رخصت نعمت و هدایت الله ﷻ است. و چون شخص مذکور در سفرش گناه کننده است. و فرد گنهکار از نعمت الله ﷻ که در حقیقت امر الله ﷻ است گویا فرمان نبرده و إطاعت نکرده است.

و درین جا هم اگر افطار جائز باشد بدون قضا جائز میباشد. و اگر قدرت و توانایی روزه گرفتن را داشته باشد. باید درین صورت فدیة روزه را دهد که آن عبارت از طعام دادن مسکین است. برای یک روز کامل چنانچه که الله ﷻ در باره فدیة میفرماید: **﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامٍ مِسْكِينٍ﴾** و إطاقة چرا گویند چنانچه **راغب أصفهانی**<sup>۳</sup> در مفردات خود فرموده: **إطاقة اسم است به مقدار کاری که انسان به**

۱ - مفهوم حدیدیه برای محقق روشن نه شده، البته اصطلاح حدیدیه برای خط آهن در حال حاضر استعمال می شود.

۲ - محمد بن إبراهيم بن عبد الله التويجري، موسوعة الفقه الإسلامي، ج ۲، ص ۵۳۱.

- مرعي بن يوسف الكرمي الحنبلي (المتوفى: ۱۰۳۳ هـ)، غاية المنتهى في جمع الإقناع والمنتهى، الناشر: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع والدعاية والإعلان، الكويت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ، ج ۱، ص ۲۳۴.

- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶ هـ)، المجموع شرح المذهب، الناشر: دار الفكر، دار الفكر، جل جلاله ۶، ص ۲۱۶.

۳ - الحسين بن محمد بن المفضل، ابو القاسم الأصفهاني (او الأصبهاني) المعروف بالراغب، در سال ۵۰۲ هـ ق وفات گردید، ادیب، حکیم و عالم بود، باشده اصبهان اما وقت شان در بغداد و اشتهر سفری کرده بود اثار شان، محاضرات الادباء، الذريعة الي مكارم الشريعة، الاخلاف، المفردات في غريب القرآن و دیگر می باشد. (زرکلی، الاعلام، ۲/ ۲۵۵).

سختی می تواند انجام دهد<sup>۱</sup>. چنانچه درین مورد قول الله تعالی است. که میفرماید: ﴿وَلَا تُحْمَلُوا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ «آنچه دشوار است اشتغال بر آن را بر ما حمل نکن» و اینجا معنی طاقه لنا قدرت نیست. یعنی آنچه انجام آن بر ما دشوار است و قدرت آنرا نداریم بر ما حمل مکن و این مفهوم قول الله ﷻ است. که میفرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ یعنی کسانی که به آخر درجه رنج و مشقت میرسند به هنگام انجام دادن عمل و توان مداومت به آن عمل را ندارند، و ایشان مثل شیخ فانی هستند که قبلاً در مورد عمر شان بحث صورت گرفت. و ابن مسعود<sup>۲</sup> در تفسیر این جمله یعنی ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ فرموده: نماز را به انتهای مشقت ادا میکنند. و قضا آوردن آن را امید ندارند. و ابن عباس<sup>۳</sup> فرموده: این آیت در باره شیخ و شیخه نازل شده که روزه را گرفتن نمیتوانند مگر به مشقت و تکلیف<sup>۴</sup>.

و یقیناً **حضرت انس بن مالک** رضی الله عنه و قتیکه عمرش دراز شد افطار کرده بود<sup>۵</sup>. پس در آخر عمرش دو سال افطار کرده بود و همچنان فدیة می داد و پیمانہ فدیة برای طام دادن مسکین به اساس شمارش روزها است. یعنی ۳۰ جفنة «پیمانہ» در برابر سی روز میباشد. و الله ﷻ بعد از پر داختن فدیة به مسکین. فرمود: ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «پس هرکس که به خواست

۱ - وَالطَّاقَةُ: اسمٌ لمقدار ما يمكن للإنسان أن يفعله بمشقة، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني، المفردات في غريب القرآن، الناشر: دار القلم، - دمشق، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ، ص ۵۲۲.

۲ - عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي مشهور به ابن مسعود از بزرگان صحابه بود و از سابقون الاولون بود و در قریش از قبيله بني مخزوم است. سال تولدش ۳۱۳۷ ق ه و تاریخ وفات شان ۳۲ ه می باشد. قبر شان در جنت البقيع معروف است. (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۱، ۳۱۸۲).

۳ - أبو جعفر، محمد بن جرير الطبري (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، توزيع: دار التربية والتراث - مكة المكرمة، بدون مطبوعه و تاريخ، ج ۳، ص ۴۳۳.

۴ - انس بن مالک (وفات ۹۳ ه ق) از صحابه پیامبر اسلام، و از انصار و قبيله خزرج بود. پس از هجرت محمد ﷺ به مدینه، مادرش یا در نقلی دیگر شوهر مادرش او را برای خدمت به پیامبر ﷺ نزد او برد. وی تا درگذشت محمد ﷺ نزد او بود. پس از درگذشت پیامبر ﷺ، از سوی ابوبکر مأمور به رفتن به بحرین برای گرفتن صدقات شد. پس از ابوبکر با عمر بیعت کرد. در زمان وفات بیش از صد سال سن داشت. او از کسانی است که بیشترین احادیث را از پیامبر ﷺ نقل کرده اند و به نقلی، پس از ابوهریره و عبدالله بن عمر رضي الله عنهم با ۲۲۸۶ روایت در جایگاه سوم است. (ابن اثیر، اسد الغابه في معرفة الصحابه، ۱/ ۱۵۱).

۵ - حَدَّثَنِي يَحْيَى، عَنْ مَالِكٍ أَنَّهُ بَلَغَهُ، أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ كَبِرَ حَتَّى كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الصِّيَامِ. فَكَانَ يَفْتَدِي «مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ۱۷۹ هـ)، موطأ الإمام مالك، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، عام النشر: ۱۴۰۶ هـ، عام النشر: ۱۴۰۶ هـ، ج ۱، ص ۳۰۷، شماره: ۵۱.

خود خیری بیشتر انجام دهد. یعنی از اندازیِ خوراک مقرر کرده شده بیفزاید. یا به علاوه یک مسکین دو مسکین را طعام دهد. پس این عمل برای آن خوبتر و بهتر است و اگر بدانید روزه گرفتن برایتان بهتر است.

در عبارت (فَمَنْ تَطَوَّعَ) فاء فصیحیه<sup>۱</sup> است.<sup>۲</sup> یعنی هنگامیکه الله ﷻ روزه را برای شما فرض گردانید و رخصت را بر شما آسانی و سهولت ارزانی فرمود پس کسیکه قصد کند طاعت را و به هدف بدست آوردن خیر و ذخیره آخرت آنرا به زحمت انجام دهد. پس این عمل «رنج» یک ذخیره است. برای او در روز قیامت پس تطوع اینجا نافله نیست چنانچه فقها گفته اند که یک واژه و یک اصطلاح فقهی است.<sup>۳</sup> و در این جا فصاحت قرآنی وجود دارد. و فصاحت قرآنی باید نادیده گرفته نشود. یعنی قرآن دارای فصاحت و بلافت است. و الفاظ بلیغ دارای معانی بلیغ میباشد. پس در لفظ تطوع بلاغت وجود دارد که تطوع اینجا مبالغه در طاعت است. که آدمی به قصد کامل خود خیر میطلبد. و این گونه عمل برای او خیر است. و نیز در لفظ تطوع یک نوع فروتنی حدیث نبوی است. یعنی هدف ابو زهره از فروتنی در حدیث نبوی در لفظ تطوع مرحمت و شفقت به امت است. پس نتیجه این میشود که در صورت روزه گرفتن روزه دار به خیر کثیر نائل میشود. و تطوع روزه است. چنانچه الله ﷻ میفرماید: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ درین آیه امر به ادای واجب است و این عمل یک امر بزرگ است و بزرگی آن ازین قول الله متعال دانسته میشود که میفرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی اگر شما بدانید آن خیر که در صورت انجام دادن واجب به شما مرتب میشود. و آنرا الله ﷻ معلق به کلمه «إِنْ» ذکر کرده و این یک تشویق است به اهمیت روزه و به إنتهای طلب و ادای فرضیت روزه و همچنان این یک تربیت است. برای نفسهای شما

---

۱- فای فصیحیه عبارت از فای است که کلام را قوت می بخشد یعنی همین چیزی که گفته شده است دقیق است و باعث قوت کلام است. خلاصه اینکه بدون شک تطوع امر خیری است و درین مسئله شک وجود ندارد (عزیزة فوال بابستی، المعجم المفصل فی النحو العربی، الناشر: دار الکتب العلمیة، سنة النشر: ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲، ص ۷۴۸).

۲- المنتجب الهمدانی، الکتب الفرید فی إعراب القرآن المجید، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳- فقهاء کلمه تطوع را به معنی های ذیل بیان نموده: ۱- (أَنَّ التَّطَوُّعَ هُوَ مَا عَدَا الْفَرَائِضَ وَالْوَجِبَاتِ وَالسُّنَنَ) «تطوع عمل اختیاری چیزی غیر از فرایض و واجبات و سنت هاست» ۲- (التَّطَوُّعُ: هُوَ مَا لَمْ يَرِدْ فِيهِ نَقْلٌ بِخُصُوصِهِ، بَلْ يُنْشِئُهُ الْإِنْسَانُ ابْتِدَاءً) «تطوع چیزی است که برای آن نقل خاصی وجود ندارد، بلکه از ابتدا توسط انسان ایجاد شده است» التعریفات للجرجانی، والبنایة فی شرح الهدایة ۲ / ۵۲۷، وکشاف القناع ۱ / ۲۱۱، والمجموع شرح المهدب ۲ / ۲، والکافی لابن عبد البر ۱ / ۲۵۵، والحطاب ۲ / ۷۵، وجمع الجوامع ۱ / ۸۹، وشرح الکوکب المنیر / ۱۲۶، ونهایة المحتاج ۲ / ۱۰۰، وإرشاد الفحول ۱ / ۶.

چنانچه در حدیث وارد شده که بدون شک روزه نصف صبر است<sup>۱</sup>. و صبر صفت مؤمن است چنانچه قبلاً بیان گردید.

و يلحق بذوي الأعدار الحامل والمرضع، وقد اختلف في شأنهما أهماً ملحقان بالمرضي مرضاً قريب البرء فيكون لهما الإفطار وعليهما عدة من أيام آخر، إذ هما كحال المريض الذي يصعب الصوم عليه، ويضره الصوم، أو يضر ما في أرحام الحوامل، ومن يتغذي منهما، ونظر آخرون إلى أن المرأة الولود، وهي التي ينبغي التزوج منها، إما أن تكون حاملاً، وإما أن تكون حائلاً، وفي هذه الحال تكون مرضعاً فتتردد بين الإرضاع والحمل، ولا فرصة لأن تكون لها عدة من أيام آخر؛ ولذلك تدخل فيمن سلاً يطيقون، ويكون عليهن فدية، وروي عن ابن عباس: لا فدية، وتكون كالمرضى بمرض مزمن إذا كان لا يجد ما يفدي به، يريد الله بكم اليسر، ولا يريد بكم العسر.

وبعد أن بين سبحانه وتعالى فرضية الصوم أياماً معدودات ذكر الله تعالى تلك الأيام وعينها بشهر رمضان، فقال تعالى: (شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ). أي هذه الأيام هي شهر رمضان الذي كان أول نزول القرآن فيه، فقد أنزله تعالى في ليلة القدر وهي في العشر الأواخر منه، كما قال تعالى: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ \*).

برای کسانی که بهانه می گیرند صدق می کند: زن باردار و شیرده، اما در مورد آنها اختلاف نظر است، به مریض دلبستگی دارند، بیماری که نزدیک به بهبودی است. که روزه گرفتن برای شان صعب و سنگین است. و برای شان روزه ضرر میرساند. یا روزه گرفتن به «أرحام الحوامل»<sup>۲</sup> ضرر میرساند و همچنان از کسانی که مثل مرضع و حائله<sup>۳</sup> غذا میخورند. درین داخل هستند و برخی از فقها نظر دارند که زن ولود (أولاد کننده) عبارت از زن است که لایق ازدواج باشد. یا حامله باشد، یا حائله چگونه زن را گویند یعنی

۱ - وَالصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ: محمد بن عیسی الترمذی، سنن ترمذی، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۵ هـ، ج ۵، ص ۵۳۶، رقم: ۳۵۱۹، حکم: ضعیف عند الالبانی، فی ضعیف الترغیب والترہیب، رقم: ۹۴۴.

۲ - ارحام: جمع رحم، و الحوامل، به معنی باردار یعنی: رحم های باردار؛ زنان حامله. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۳، و ج ۱۱، ص ۱۸۱).

۳ - حائله هر ماده که یک سال عمر داشته باشد، یا هر ماده که نازا باشد. (إسماعیل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقانی، المشهور بالصاحب بن عباد (المتوفی: ۵۳۸۵هـ)، المحيط فی اللغة، تاریخ النشر بالشاملة: ۸ ذو الحجة ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۲۵۱).

زن نازا باشد. و درین صورت یعنی زمانی که نزدیک به وضع حمل باشد مرصعة میشود. پس تردد در میان حمل و إرضاع آمد. و فرصت به آیام آخر باقی نماند. به این اساس فرد موصوف در جمله نا توانان و معذورین داخل گردیده است. و لازم است که ایشان فدیة دهند. و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که بالای چنین زن فدیة لازم نیست<sup>۱</sup>. و این مانند مریض مزمن «برجاء مانده» است. یعنی اگر چیزی پیدا نکرد فدیة ندهد. زیرا که خداوند جل جلاله برای شما آسانی را میخواهد و برای شما سختی را نمیخواهد.

بعد از اینکه الله سبحانه و تعالی فرضیت روزه و روزهای معدوده را بیان کرد. و روزهای آن را بنام شهر رمضان مشخص کرده فرمود: ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ یعنی؛ ماه رمضان ماه است که فرود آمده در آن قرآن کریم که هدایت برای انسانها و دلایل روشن از هدایت است و فرق کننده است میان حق و باطل؛ یعنی این روزها همان ماه مبارک رمضان است که اولین آیات قرآن درین ماه نازل شده و بتحقیق الله جل جلاله قرآن مجید را در ده آخر از شبهای قدر رمضان مبارک نازل کرده

---

۱ - جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ)، نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه والنظائر، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ، ص ۱۹۵.

فقهاء فرموده اند که اگر روزه گرفتن به جنین زن حامله آسیب برساند و یک طیب معتمد و عادل این مسئله را تایید کند، و همچنین اگر زنی نوزاد شیرخواره دارد و روزه گرفتن او مانع از تامین شیر مورد نیاز بچه می شود و یک طیب معتمد و عادل این مسئله را تایید کند، در اینصورت آنها می توانند روزه نگیرند. ولی در مورد نحوه جبران روزه ی خورده شده توسط زن حامله (که فقط بخاطر ترس از سلامتی جنینش روزه نگرفته) و همچنین زن شیرده ای که بخاطر نوزادش روزه نگرفته چندین رأی وجود دارد:

اول: فقط روزهای خورده شده را قضاء کند ... یعنی نه کفاره لازم دارد و نه فدیة؛ و این رأی امام اوزاعی و ثوری و ابوحنیفه و دو شاگرد ابوحنیفه (ابویوسف و محمد شیبانی) و ابو ثور و ابو عبید رحمهم الله است و در میان صحابه نیز علی ابن ابی طالب رضی الله عنه بر این رأی بودند. و این رأی راجح است. (ابن الهمام، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۵۶)، (یحیی بن هُبَیرَة بن) محمد بن هُبَیرَة الذهلي الشیبانی، أبو المظفر، عون الدین (المتوفی: ۵۶۰هـ)، اختلاف الأئمة العلماء، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ، ج ۱، ص ۲۴۰).

دوم: چون زن حامله و شیرده فقط بخاطر ترس از جنین یا نوزاد شیرخواره روزه نگرفته اند، آنها باید بعداً هم روزه ی خود را قضا کنند و همعلاوه بر آن فدیة نیز بدهند و میزان فدیة برابر است با دادن طعام به فرد فقیری در ازای هر روز. (و این رأی مالک و شافعی و احمد است). (ابن رشد القرطبي، بداية المجتهد، ج ۲، ص ۶۲. خطیب الشربيني، الاقناع، ج ۱، ص ۲۴۴. ابن قدامه، المغني، ج ۳، ص ۲۹۴).

است. چنانچه الله تعالى فرموده: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (١) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (٢) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (٣) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (٤) سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

ترجمة: بتحقيق ما نازل کردیم قرآن را در شب قدر، و توجه میدانی چیست شب قدر، شب قدر بهتر است از هزار ماه، پایین میشود در آن شب فرشته گان و جبرئیل عليه السلام به اجازه پروردگار شان برای تنظیم امور، سلامتی است در آن شب تا ظاهر شدن صبح صادق.

وإن اختصاص شهر رمضان بالصوم؛ لأنه نزل فيه القرآن فيه تذكير بمبدأ الوحي، واحتفال بأكبر خير نزل في الأرض وهو بعث النبي - صلى الله عليه وسلم -، فإنه نور الأرض وإشراقها، والاحتفال به احتفال بنعمة الهداية، ونعمة الخروج من الظلمات إلى النور، ونعمة إرسال نبي الرحمة، فقد قال تعالى: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ).

ولقد ذكر فخر الدين الرازي في تفسيره الكبير ما خلاصته: إنه في شهر رمضان نزلت هداية الله تعالى من السماء إلى الأرض فناسب ذلك أن يفرض فيه الصوم؛ لأن الصوم فبا فيه من إمساك عن شهوتي البطن والفرج، وفيه علو من الأرض إلى السماء بالتجرد الروحي الذي كان في الصوم، ولقد قال النبي - صلى الله عليه وسلم - في هذا الشهر الذي هو احتفال بذكرى البعث المحمدي: " إن الله تبارك وتعالى فرض عليكم صيام رمضان، وسنتت لكم قيامه، فمن صامه وقامه احتساباً خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه " (١).

وقد وصف الله تعالى القرآن بأنه هدى للناس، فقال: (هُدًى لِّلنَّاسِ) أي حال كونه هادياً للناس؛ لأنه يخرجهم من الظلمات إلى النور بإذنه، وهو معجزة الله تعالى الكبرى وهو بهذا هداية وتوجيه إلى مقام الرسالة المحمدية، وهو مع ذلك فيه آياته البينات؛ ولذا قال تعالى: (وَيَبِّئَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ) أي أن آياته بينات واضحة من الهدى وهو الشريعة التي جاء بها، والفرقان أي الأمر الفارق بين الحق والباطل، والظلم والعدل والشورى والاستبداد، والإصلاح والإفساد، وعمران الأرض وخرابها.

١ - سورة القدر.

(٢) - رواه - عن عبد الرحمن بن عوف - النسائي: الصيام (٢١٨٠) واللفظ له، وأحمد في مسند العشرة (١٥٧٢)، وابن ماجه: إقامة الصلاة والسنة فيها (١٣١٨).

هذا شهر رمضان شهر البركات، ولقد بينه سبحانه وتعالى، والابتداء يرمز إلى الانتهاء فقال تعالى: (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) وقد تكلمنا في أعدار المرض والسفر والعجز في الآيات السابقة.

بتحقيق إختصاص يافتن ماه رمضان به روزه گرفتن درین ماه از جهت نزول قرآن است. درین ماه و درین اختصاص تذکر به مبدا و آغاز وحی است. و احتفال «گرامی داشت» و زینت بخشیدن است بخاطر خیر بزرگی که در زمین نازل گردیده است. و آن خیر عبارت از فرستادن نبی ﷺ است که عبارت از روشنی و درخشیدن در زمین میباشد. و احتفال، یعنی جمع شدن و تجلیل نمودن به این مناسبت پس جمع شدن برای هدایت است. و نعمت خارج شدن از تاریکیها بسوی روشنی و هدایت است. و بزرگترین نعمت ارسال نبی رحمت است. چنانچه درین باره الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> «وما ترا نفرستادیم مگر رحمت برای عالمیان» **فخرالدین رازی**<sup>۲</sup> در تفسیر کبیر خود خلاصه و فشرده ای این فیوضات را که در تفسرش ذکر کرده چنین میباشد: بتحقیق در ماه رمضان هدایت الله ﷻ از آسمان بسوی زمین نازل گردیده. پس مناسب است که درین ماه روزه فرض شود. چون روزه چیزی است که در آن إمساک و بند شدن از شهوت بطن و فرج... است. و درین ماه بالا رفتن است از زمین بسوی آسمان توسط تجرد روحی «فارغ شدن» از گناهانکه آن در ماه روزه صورت میگرد<sup>۳</sup>. و به تحقیق رسول الله ﷺ فرموده: این ماه است که احتفال و برگزاری از سنتهای او ﷺ و از نعمت بعثت او صورت می گیرد. و میفرماید «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمْ صِيَامَ رَمَضَانَ وَسَنَنْتُ قِيَامَهُ فَمَنْ صَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»<sup>۴</sup> «بیگمان الله تبارک و تعالی فرض گردانیده بر شما روزه رمضان را و سنت گردانیده بر شما قیام

۱ - الانبیاء: ایه ۱۰۷.

۲ - فخر الدین الرازی: محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن الرازی فخر الدین ابو عبدالله معروف به ابن الخطیب، از نسل ابو بکر صدیق رضی الله عنه است، در سال ۵۴۴ ه ق تولد شده و در سال ۶۰۶ ه ق وفات شده است، باشنده طبرستان شام بود، اثر مشهورش مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر است. [یحیی مراد، معجم تراجم اعلام الفقهاء، ص ۱۱۷].

۳ - أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری (المتوفی: ۵۶۰۶)، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ ه، ج ۳، ص ۴۹۰.

۴ - أبو بکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبید الله العتکی المعروف بالبخاری (المتوفی: ۲۹۲ ه)، مسند البخاری المنشور باسم البحر الزخار، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ۱۹۸۸ م، وانتهت ۲۰۰۹ م)، ج ۳، ص ۲۵۶، رقم: ۱۰۴۸. حکم حدیث: ضعیف، المصدر نیل الأوطار، ج ۳، ص ۵۹.

رمضان را پس کسیکه به نیت طلب ثواب روزه ماه رمضان را بگیرد، و شب آنرا قیام کند. پاک میشود از گناهانش مانند روزیکه از مادر تولد یافته است.

و به تحقیق الله ﷻ قرآن را وصف نموده. زیرا که قرآن هدایت برای مردم است. ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ یعنی قرآن هدایت است. برای مردمان زیرا که به امر الله ﷻ مردم را از تاریکی به روشنی هدایت می کند. و قرآن معجزه بزرگ الله ﷻ است. و این قرآن که معجزه است در عین حال هدایت و توجه به مقام رسالت محمد ﷺ است پس بنا به این مواصفات خود قرآن هدایت است. به این اساس الله متعال فرموده: ﴿وَيَبِّئَاتٍ مِّنَ الْهُدَى﴾ یعنی آیات قرآن بیان واضح از هدایت و شریعت است، که محمد ﷺ به آن تشریف فرما شده و نیز فرقان است یعنی جدای آورنده است در میان حق و باطل، عدل، ظلم، شوری، استبداد، اصلاح، افساد، آبادی زمین خرابی آن. این ماه رمضان ماه برکات است. چنانچه الله ﷻ بیان کرده و نیز از اول رمضان تا آخر آن یک مقدار رُمز و رموزات وجود دارد که الله متعال به آن اشاره کرده و میفرماید: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ خَرًّا﴾ «هر کسیکه حاضر شد از شما مؤمنان درین ماه باید رمضان را بگیرد. و اگر کسی مریض بود یا در سفر بود پس به شمار دروزه‌های دیگری گیرد در آیات گذشته به مناسبت عذرهای مریض و عجز و سفر قبلاً صحت صورت گرفت.

وقال - الله تعالى في ابتدائه (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ)، ويريد سبحانه بالشهر هنا هلال رمضان، وشهده أي حضره ورآه، وعبر عن الهلال بالشهر؛ لأن العرب كانت ترى الهلال ويراد الشهر عرفا عندهم، وهذا في الأتصل مجاز، والمجاز إذا اشتهر صار عرفا وإطلاق الشهر وإرادة الهلال من قبيل إطلاق المسبب وإرادة السبب، وذلك من علاقات المجاز المرسل؛ لأن الهلال أمانة ابتداء الشهر فكان جاريا مجرى السبب، ولأن الاعتبار بالرؤية، والرؤية لا تكون إلا لمحسوس والشهر عدد من الأيام يعد بالحساب، وذلك معنى نعيش فيه ولا نراه، والهلال هو الذي يرى فكان التعبير بالشهر عنه تعبير بالمدلول على الدال الذي يرى ويعلن الابتداء. وإذا كان الهلال دليل الابتداء فهو الذي نيط به الوجود، فيكون دليلا على الانتهاء، برؤية هلال الشهر فهو دليل الابتداء والانتهاء معا، ولقد ذكر النبي - صلى الله عليه وسلم - ذلك، فقال: " صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته فإن كم عليكم فأكملوا العدة ثلاثين " (١) وهذا النص يدل على أمرين:

(١) - متفق عليه؛ أخرجه البخاري: الصيام (١٧٧٦)، ومسلم (١٨١٠) بنحوه عن أبي هريرة - رضي الله عنه -، ولفظ المصنف - رحمه الله - أخرجه النسائي عن ابن عباس - رضي الله عنهما -: كتاب الصيام - ذكر الاختلاف على عمرو بن دينار (٢٠٩٥).

اولهما: أن الصوم يجب عند رؤية الهلال، في ابتداء الشهر، والفتور عند رؤية هلال شوال أي الشهر الثاني، وإنه إن غم أولاً أو آخر فتكمل العدة ثلاثين يوماً، فإن غم الهلال أولاً أكمل عدة شعبان ثلاثين وذلك بعد ارتقاب الهلال في التاسع والعشرين من شعبان، فتكمل ثلاثين إن غم، وكذلك هلال شوال إذا غم تكمل عدة رمضان.

الأمر الثاني: الحديث يدل على أن الهلال واحد، وذلك أنه القمر في أول منازلها، والقمر واحد، في كل الشهور وفي كل شهر يتغير من هلال حتى يصير بدراً، ثم يتغير من بعد ذلك حتى يكون المحاق، ويرتقب من بعد ذلك الهلال، فالأخير، والأول واحد.

وَأَللهُ متعال در ابتداء آیت فرمود: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ و منظور الله از شهر رویت و دیدن هلال رمضان است. یعنی مؤمن زمانیکه ماه را ببیند و رمضان حاضر باشد و روزهای رمضان را درک کند پس باید رمضان را روزه گیرد. و اینکه از هلال تعبیر به ماه شده ازین جهت که عربها از دیدن هلال ماه را اراده میکردند و این موضوع از جمله عرفهای شان بود که به کار میبردند و اصلاً این تعبیر و این عرف از قبیل مجاز<sup>۱</sup> است. و مجاز وقتکه مشهور شود به عرف تبدیل میشود<sup>۲</sup>. و نیز مطلق یاد کردن ماه و اراده کردن هلال از قبیل إطلاق مسبب و اراده سبب است. و این موضوع از قبیل علاقات مجاز مرسل است<sup>۳</sup>.

۱ - مجاز: لفظی که در معنای دیگری باشد. عبارت است از به‌کارگیری لغت و سخن در معنای دیگر و غیر لغوی آن. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۳۰).

۲ - أبو زید عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبی (المتوفی: ۸۷۵هـ)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۸هـ، ج ۵، ص ۲۸۷.

۳ - مجاز مرسل، به معنای استعمال لفظ در معنای غیرحقیقی، به سببی غیر از علاقه مشابَهت می‌باشد. هرگاه لفظی در دو یا چند معنا استعمال گردد ولی فقط برای یکی از آن معانی وضع شده باشد، استعمال آن در سایر معانی، «مجاز» خواهد بود، انواع علاقه در مجاز مرسل زیاد است یکی از آن اطلاق سبب بر مسبب می‌باشد، مثل باران بر گیاه، و دوم اطلاق مسبب بر سبب است مثل اطلاق گیاه بر باران. (حامد عوفی، المنهاج الواضح للبلاغة، الناشر: المكتبة الأزهرية للتراث، (ب، ت)، ج ۳، ص ۲۹۴).

البته قابل تذکر است. که أبو زهره در باره مجاز مرسل اشاره کوتاه کرده. می‌خواهم اندک بحث داشته باشم تا که موضوع روشن شود. تعریف مجاز مرسل: «هُوَ مَجَازٌ عِلَاقَتُهُ غَيْرُ الْمَشَابَهَةِ» مجاز مرسل عبارت از مجاز است که علاقه در آن غیر مشابه باشد. چنانچه گفته میشود «عَظَمْتَ يَدُ فُلَانٍ» ای نِعْمَتَهَا الَّتِي سَبَبَهُ الِيدُ: یعنی نعمت که به دسترس فلانی قرار گرفت. و این از قبیل سبب است. چون هلال نشانه اول ماه است. پس درین جاه مسبب جار مجری «قائم مقام» سبب واقع شد و سبب چیزی را گویند که مسبب را به وجود می‌آرد. پس سبب مقدم میباشد نسبت به مسبب چنانچه علت مقدم میشود به معلول پس درین جا ماه مسبب است و هلال سبب است، (عباس حسن (المتوفی: ۱۳۹۸هـ)، النحو الوافی، الناشر: دار المعارف، الطبعة: الطبعة الخامسة عشرة، (ب، ت)، ج ۲، ص ۵۶۹).

زیرا که مهتاب نشانه اول ماه است. پس جار مجری سبب میباشد. زیرا که اعتبار به رؤیت است. و دیدن متحقق نمیشود مگر به محسوس و ماه شمارش از تعداد روزها است که حساب به آن صورت میگیرد، و این مثل معنی «نعیش فیه ولا نراه» است. یعنی زندگی میکنیم ولی آنرا نمیبینیم. و هلال چیزی است که دیده میشود پس تعبیر هلال به ماه مثل تعبیر مدلول به دال است، که دیده میشود و ابتدایش آشکار میشود. و وقتیکه هلال دلیل ابتداء باشد پس آن نشانه است که تاریخ ماه به وجود میاید. پس ماه دلیل میباشد. برای انتهای دیدن هلال پس این دیدن دلیل ابتداء و انتهای است و به تحقیق رسول صلی الله علیه وسلم فرموده: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ غُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ»<sup>۱</sup> پس اگر هلال بر شما پوشیده بود پس ماه را سی (۳۰) روز پوره کنید. و این حدیث به دو امر دلالت می کند: **امر اول:** این که به تحقیق روزه در وقت دیدن هلال در ابتداء شهر واجب میشود. و افطار در وقت دیدن هلال شوال. یعنی ماه دوم، و اگر اول و آخر پوشیده بود پس سی (۳۰) روز کامل شود. پس اگر پنهان بود هلال در اول ماه کامل شود سی (۳۰) روز شعبان. و این بعد از انتظار کشیدن است برای هلال در بیست و نهم شعبان پس کامل شود سی (۳۰) روز اگر پوشیده بود هلال و همچنان اگر پوشیده بود هلال شوال پس پوره شود شمارش رمضان. **امردوم:** حدیث دلالت دارد به اینکه هلال واحد است. و ازین واحد بودن مهتاب دانسته میشود که او در اول منزلش و در هر ماه قمری یک می باشد و در هر ماه تغییر میکند از هلال به بدر، باز تغییر می کند از از بدر تا اینکه محاق<sup>۲</sup> میشود. و بعد ازین حالت مبدل میشود به هلال، پس اول و آخرش یک می باشد.

### وینار فی هذا الموضوع أمران:

**أولهما:** إذا غم الهلال أيمن تعرف الهلال أولد أم لمر يولد بالحساب، وقد كان معروفًا بتتبع أدوار القمر في منازل من حاله هلالًا، حتى يصير بدرا، ثم يضوّل من بعد حتى يختفي في السرار، أم نقف عند حد الغمة

۱ - متفق علیه: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۷، رقم: ۱۹۰۹ بالانفاظ: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ غُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۶۲، رقم: ۱۰۸۱. با همان الفاظ بخاری، البته ابو زهرة رحمه الله که حدیث را در تفسیر خود بیان نموده با لفظ (لرؤيته فإن غم عليكم فأكملوا) لفظ کم در هیچ یک از کتاب های حدیث یافت نه شده از در بعضی از کتاب ها لفظ (غُبِّي) و در بعضی هم (غَمَّ عَلَيْكُمْ) آمده است.

۲ - محاق: آخر ماه قمری، و گفته می شود که بر سه شب آخر ماه اطلاق می شود (ابو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ۵۳۹۳)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۴۸).

فتكون ثلاثين كما ورد عن النبي - صلى الله عليه وسلم - وكلامه في المنزلة الأولى ولا معقب لقوله؟ رأى الجمهور الأكبر من العلماء الوقوف عند النص، وهو قول النبي - صلى الله عليه وسلم -: " صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته، فإن غمي عليكم فأكملوا العدد " (١) وإن الشريعة نزلت ابتداء لقوم أميين لا يعرفون حساب النجوم، فيكون على قدر ما يحسون ويرون، وجاء الحديث بذلك.

وقد ذهب مُطَرِّف بن عبد الله بن الشُّخَيْر وهو من كبار التابعين وابن قتيبة فقالا: يعول على الحساب عند الغيم بتقدير المنازل واعتبار حسابها في صوم رمضان، حتى إنه لو كان صحوا لرؤي لقوله - صلى الله عليه وسلم -: " فإن أغمي عليكم فاقدروا له " (٢) أي استدلوا عليه بمنزله، وقدرُوا إتمام الشهر بحسابه " (٣). وقد قال بذلك بعض الشافعية، وروى ابن نافع عن مالك أنه أجاز ابتداء الشهر بالحساب، وانتهاه بالحساب. (٤).

وإن الأخذ بالحساب الدقيق قد يكون ممكنا، وخصوصا أن الإرصاء يكون رؤيةً بآلة فهل يؤخذ بها؛ يقول الله تعالى: (وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (٣٩) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (٤٠)).

#### اينجا گنجایش دو بحث است

اول: اينکه وقتیکه هلال پوشیده باشد آیا امکان شناختن هلال است که تولد شده یا خیر و آیا حساب به دست میاید یا خیر. و هلال مشهور است به پیروی از ادوار قمر در منازلش از حالت هلال بودنش به بدر تبدیل میشود سپس اندک اندک شده تا که در شهای آخر ناپدید میشود. آیا توقف کنیم در وقت که پوشیده بود پس میباشد ماه سی روز چنانچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم درین باره حدیث وارد شده، و سخن او شان هم در مرتبه عالی است و إحدى هم رد کننده او نیست. نظر کبار جمهور علماء وابسته است به

(١) - رواه بهذا اللفظ مسلم في صحيحه: كتاب الصيام - صوموا لرؤيته (١٨١٠) عن أبي هريرة - رضي الله عنه -. راجع - متفضلا - التخریج السابق والذي قبله.

(٢) - رواه بهذا اللفظ مسلم في صحيحه: كتاب الصيام - صوموا لرؤيته (١٨١٠) عن أبي هريرة - رضي الله عنه -. راجع - متفضلا - التخریج السابق والذي قبله.

(٣) - هذه رواية مسلم عن ابن عمر - رضي الله عنهما -: كتاب الصيام (١٩٩٥، ١٩٩٦).

(٤) - ذكر المصنف - رحمه الله - أنه أفاد هذا المبحث من (تفسير القرطبي) وهو كذلك من بداية قوله: وقد ذهب مطرف بن الشخير [تفسير سورة البقرة: ١٨٥].

نص که آن عبارت است: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ غُمِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ»<sup>۱</sup> «بخورید هنگام دیدن هلال و افطار کنید نیز هنگام دیدن او، اگر هلال پوشیده بود پس پوره کنید عدد (سی روز) را. و شریعت ابتداء به قوم اُمیین (بدون علم) نازل شده بود که حساب ستارگان را نمی دانستند، پس حساب شان در حد گمان و دیدن شان میبود. و درین باره حدیث هم آمده است.<sup>۲</sup>

و **مُطَرِّفُ** <sup>۳</sup> **بن عبد الله بن الشَّخِيرِ** که او از بزرگان تابعین است. و **ابن قتیبه**<sup>۴</sup> **گفتند:** (ماه) بر می گردد به حساب در وقت ابری بودن آسمان به اساس اندازه و مقدار آن ماه در رمضان حتی تا جایکه اگر ماه رجوع هم بکند دیده میشود چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «... فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ»<sup>۵</sup> یعنی از منازل و سفر هلال شما استدلال کنید و تمام شدن ماه را به حساب هلال اندازه کنید.<sup>۶</sup>

۱ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۶۲، رقم: ۱۰۸۱.

۲ - حدیث که در این باره آمده است حدیث است که امام بخاری در صحیح خود آورده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسُبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا» صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۷، رقم: ۱۹۱۳.

۳ - مطرف بن عبد الله بن الشخیر الحرشی العامری، أبو عبد الله، در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم تولد شده بود و در سال ۸۷ هـ وفات نموده یکی از زاهدان و بزرگان تابعین بود، در بصره وفات نموده است. (زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۵۰).

۴ - أبوزهره رحمه الله در باره ابن قتیبه تفصیلات و شناخت او را ارایه نه نموده، و ما هم نمی دانیم که منظور أبو زهره از ابن قتیبه کیست؟ زیرا در کتاب های تراجم و طبقات بنام ابن قتیبه کسان زیادی وجود دارد، البته باید یاد آوری کرد که امام قرطبی رحمه الله در تفسیر آیه مذکور می فرماید: (وَقَدْ ذَهَبَ بَنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ وَهُوَ مِنْ كِبَارِ التَّابِعِينَ وَأَبْنُ قُتَيْبَةَ مِنَ اللُّغَوِيِّينَ)، پس از لفظ اللُّغَوِيِّينَ می توانیم از کتاب اعلام زرکلی ابن قتیبه را معرفی نمایم: ابن قتیبه عبد الله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، أبو محمد، از بزرگان علم الادب و از مصنفین کبار شمرده می شود، در سال ۲۱۳ هـ در شهر بغداد متولد شده و زندگی خود را در کوفه اختیار نموده و وفات شان در سال ۲۷۶ در بغداد بود، از کتاب های مشهور شان: أویل مختلف الحدیث، أدب الکاتب، المعارف، کتاب، المعانی، عیون الأخبار و الشعر والشعراء بود. (زرکلی، الاعلام، جل جلاله ۴، ص ۱۳۷).

۵ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۵۹، رقم: ۱۰۸۰.

۶ - ابو أبو زهره رحمه الله این استدلال را به نقل از تفسیر قرطبی بیان نموده است: (أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ۵۶۷هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، الناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۵۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۹۳).

همچنان بسیاری از محدثین در تشریح این حدیث لفظ (فَأَقْدِرُوا لَهُ) را به شمردن و حساب کردن و یا هم به (۳۰ روز) پوره شدن ماه تفسیر نموده و گفته است، طوریکه امام النووی رحمه الله می فرماید: (فَأَقْدِرُوا لَهُ) وَفِي رِوَايَةٍ فَأَقْدِرُوا لَهُ ثَلَاثِينَ وَفِي رِوَايَةٍ إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ وَفِي رِوَايَةٍ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَفِي رِوَايَةٍ فَإِنْ غَمِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَفِي رِوَايَةٍ فَانْغَمِي عَلَيْكُمْ الشَّهْرَ فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ وَفِي رِوَايَةٍ فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ هَذِهِ الرِّوَايَاتُ كُلُّهَا فِي الْكِتَابِ عَلَى هَذَا التَّرْتِيبِ وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبَخَارِيِّ فَإِنْ غُمِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ وَاخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي مَعْنَى فَأَقْدِرُوا لَهُ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ

و برخی از شافعیه ها<sup>۱</sup> و همچنان **ابن نافع**<sup>۲</sup> از مالک روایت کرده و ایشان ابتدا و انتهاً حساب را جائز گفته اند.<sup>۳</sup>

و به تحقیق محاسبه هم از طریق حساب کردن دقیق گاهی ممکن میباشد. خصوصاً زمانکه در رؤیت هلال توسط آله ارساد «تعقیب» صورت گیرد. پس آیا حساب صورت میگرد توسط آله یا خیر الله جل جلاله میفرماید: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۴</sup> «و برای ماه نیز منزل گاه قرار دادیم که پس از طی کردن آنها مثل شاخه خوشکیده خرما باز گردد، نیست خورشید را مناسب که در یابد ماه را و نه پیشی گیرد از ان در شب و هر یک در خود شناورند.

وإن التقدير بالمنازل كان ممكنا عند العرب والأعراب، حتى إنهم كانوا يعرفون اليوم من الشهر بمعرفة منزلة الهلال ليعرفوا اليوم الأول من رؤيته في ليلة، واليوم الثاني بما كان من تغيير، وهكذا حتى يصير بدراً، ثم اليوم السادس عشر من التغير إلى آخره. ونقول في هذه القضية: بعد أن كانت الأرساد، وهي تخترق الغمة فيرى الهلال من ورائها، يجوز الاعتماد عليها عند الغمة، وتكون هذه رؤية، ويكون الصوم لرؤيته والإفطار لرؤيته، ويكون العمل بالحديث قائماً. ويكون الحديث بظاهره منطبقاً على من ليس عندهم أرساد، فإنه

مَعْنَاهُ ضَيَّقُوا لَهُ وَقَدَّرُوهُ تَحْتَ السَّحَابِ وَمَمَّنْ قَالَ بِهِذَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَعَيْرُهُ مِمَّنْ يُجَوِّزُ صَوْمَ يَوْمِ لَيْلَةِ الْغَيْمِ عَنِ رَمَضَانَ كَمَا سَنَدُّرُهُ... (النووي، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢ هـ ق، ج ٧، ص ١٨٦).  
١ - أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٥٦٧٦هـ)، المجموع شرح المذهب، الناشر: دار الفكر، (ب، ت)، ج ٦، ص ٢٦٩، ٤٣٢، ج ١٧، ص ٢٠٥.

- أحمد بن محمد بن علي الأنصاري، أبو العباس، نجم الدين، المعروف بابن الرفعة (المتوفى: ٥٧١٠هـ)، كفاية النبيه في شرح التنبيه، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٩م، ج ٦، ص ٢٤٣-٢٤٤.

- عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، أبو المعالي، ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين (المتوفى: ٥٤٧٨هـ)، نهاية المطلب في دراية المذهب، الناشر: دار المنهاج، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ، ج ٤، ص ١٢.

٢ - ابن نافع: عبد الله بن نافع بن ثابت بن عبد الله بن زبير بن العوام المدني در سال ١٤٦ هـ ق متولد و در سال ٢١٦ هـ ق وفات نموده، اسم كنيه شان ابو بكر و مشهور به ابن نافع بود (أبو أحمد بن عدي الجرجاني (المتوفى: ٣٦٥هـ)، الكامل في ضعفاء الرجال، الناشر: الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ ق، ج ٥، ص ٣٠٥).

٣ - شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرعيني المالكي (المتوفى: ٥٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ، ج ٢، ص ٣٨٧.

٤ - يس: آيات ٣٩-٤٠.

يؤخذ بالنظر المجرد إذا لا سبيل إلى الرؤية إلا بالنظر الطبيعي وعلى ذلك قرر مجمع العلماء في القاهرة، وأقره المؤتمر الإسلامي العام أنه يؤخذ بالحساب العلمي إذ غمت الشمس ولم تمكن الرؤية.

الأمر الثاني الذي يثار وقد أثير في القديم وهو أن مطالع القمر مختلفة في البلاد شرقا وغربا، فقد يرى الهلال في المشرق، قبل أن يرى في المغرب، فهل يصوم كل على مطلقه، أم الأساس هو أول رؤية، فيصوم أهل الغرب مثلا على رؤية أهل الشرق الهلال على أساس أول رؤية، ولا اعتداد باختلاف المطالع، لأن الأمة الإسلامية أمة واحدة، ولا يفرق بينها اختلاف الأقاليم ليكون ابتداء الصوم واحدا، وانتهاءه واحدا فلا يصوم إقليم ويفطر آخر في يوم واحد؟.

قال الشافعي الرأي الأول، وقال الجمهور الرأي الثاني، أي أن الاعتداد بأول رؤية، وروي عن ابن عباس، وقد كان بمكة فرأى أهل الشام الهلال ليلة الجمعة فصاموا يومها، ورأى أهل الحجاز الهلال ليلة السبت فلم يصوموا السبت، وقال: هكذا أمرنا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (١).

و اندازه کردن هلال به منازلش در میان عربها و اعراب (بادیه نشینان) مروج بود. حتی آنان روز را از معرفت هلال میدانست تا جایکه روز اول را از رؤیت هلال میدانست و روز دوم را نیز در یک شب از تغییر که در آن بود میدانست. به همین منوال تا که هلال به مرحله بدر میرسید، باز روز شانزدهم را از تغییر هلال میدانست تا آخر ماه. و درین قضیه میگویم و قتیکه ابری دور شد. و إرصاد یعنی تحقیق و جستجو صورت گرفت. و بالاخره هلال هم دیده شد. پس جائز است اعتماد کردن به دیدن ماه در وقت پوشیده گی آن و این خود رؤیت هلال است. و جائز است روزه گرفتن و إفطار کردن بنا بر رؤیت هلال و عمل به حدیث قائم میشود. و ظاهراً به حدیث توافق میاید در مناطق که انجا ترقب «دیدن» هلال هم صورت نگیرد. پس عمل کرده میشود به مجرد دیدن و قتیکه رؤیت هلال به قسم طبعی صورت نگیرد. به این اساس مجمع علماء در قاهره این روش را مقرر نمودند و اتحاد عالم اسلام هم به این فتویٰ إقرار کرده

(١) - عَنْ كُرَيْبٍ، أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ، بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ، قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ، فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا، وَاسْتَهَلَّ عَلَيَّ رَمَضَانُ وَأَنَا بِالشَّامِ، فَرَأَيْتُ الْهَلَالَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، فَسَأَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ثُمَّ ذَكَرَ الْهَلَالَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْتَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَرَأَاهُ النَّاسُ، وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ، فَقَالَ: " لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ، فَلَا نَزَالَ نَصُومُ حَتَّى نُكْمَلَ ثَلَاثِينَ، أَوْ نَرَاهُ، فَقُلْتُ: أَوْ لَا تَكْتَفِي بِرُؤْيَا مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ؟ فَقَالَ: لَا، هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ".

أخرجه مسلم: كتاب الصيام - بيان أن لكل بلد رؤيتهم (١٨١٩).

و آن را تأیید کرده اند که در صورت غائم «ابری» بودن به حساب علمی عمل کرده میشود. و قتیکه آفتاب دیده نشود. یعنی به قیاس از هلال شمس دیده نشود حساب صورت می‌گردد<sup>۱</sup>.

امر دوم که قابل بحث است و قبلاً هم بحث صورت گرفت آن عبارت از مطالع<sup>۲</sup> مختلف قمر است. در مشرق و مغرب و گاهی هلال در مشرق دیده میشود قبل از اینکه در مغرب دیده شود. پس آیا مردم به مطالعه روزه گیرند یا که اساس رویت اول است. پس اهل مغرب به اساس رویت اهل الشرق روزه گیرند یا به اساس رویت اول. اختلاف مطالع باعث تعدد نمیشود. زیرا که أمة اسلامی أمة واحد است. و اختلاف مطالع فرق را در میان نمی آورد تا که ابتداء روزه جدا و إنتهاء روزه جدا شود. پس در یک روز اهل یک اقلیم روزه دار و اهل اقلیم دیگر افطار کننده نمیتواند باشد.

امام شافعی به رای اول رفتار کرده<sup>۳</sup>، و جمهور علماء<sup>۴</sup> به رأی دوم رفتار کرده اند. یعنی رویت اول قابل شمارش است. و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که او در مکه بود سپس اهل شام هلال را در شب جمعة دید پس همان روز را روزه گرفتند. و اهل حجاز در شب شب هلال را دید روز شب روزه نگرفتند. و ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم این چنین امر کرده است<sup>۵</sup>.

---

۱ - قابل یادآوری است، که مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله درین مورد با فتوای عالم اسلام یکسانی نیست و درین مورد فتوای احناف اینگونه می باشد: (حتی تثبت عندکم بعدل واحد عند أبي حنيفة إذا كان في السماء غيم) یعنی: تا اینکه با یک (شخص) عادل (دیدن مهتاب) به قول ابوحنیفه برای شما ثابت شود که اگر در آسمان ابر باشد. (بدر الدين العيني، البناية شرح الهداية، ج ۴، ص ۲۷).

۲ - مطالع: جای بر آمدن ستاره های را گوید، یا هم به معنی مرکز و مصدر یک چیز شناخته می شود. (محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: ۵۱۲۰۵)، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية، (ب، ت)، ج ۲۱، ص ۴۴۶).

۳ - امام شافعی، الام، ج ۲، ص ۱۰۳، و ج ۷، ص ۵۱.

۴ - أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين النفراوي الأزهرى المالكي (المتوفى: ۵۱۱۲۶)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، الناشر: دار الفكر، تاريخ النشر: ۵۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۴.

- الكاساني، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۸۳. و أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: ۵۶۱۶)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵ - صحيح مسلم، ج ۲، ص ۷۶۵، رقم: ۱۰۸۷: عَنْ كُرَيْبٍ، أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ، بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ، قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ، فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا، وَأَسْتَهَلَ عَلَيَّ رَمَضَانَ وَأَنَا بِالشَّامِ، فَرَأَيْتُ الْهَيْلَالَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، فَسَأَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ثُمَّ ذَكَرَ الْهَيْلَالَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ؟ قُلْتُ: رَأَيْتَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَرَأَاهُ النَّاسُ، وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ،

فهم الشافعي من هذا أن اختلاف المطالع يعتبر، بحيث لا يكلف أهل مطلع، إلا على مقتضى مطلعهم، وإني أرى من حديث ابن عباس رضي الله عنهما أن العبرة بمطلع مكة؛ أولاً: لأنه كان بمكة ولم يعتبر برؤية الشام وثانياً: لأن مكة قبله المسلمين يتوحدون عندها، فيكونون كالدائرة حولها، وثالثاً: أن هلال ذي الحجة لا يعد إلا بهلالها، ويوم عرفة وأيام التشريق وغيرها لا يعتد إلا بها، ولأنها مجتمع الوحدة في الصلاة والحج فتكون مجتمع الوحدة الإسلامية في الصوم. هذا رأى رأيناه وعرضناه والله أعلم بالصواب.

پس فهم و برداشت امام شافعی رحمه الله ازین حدیث این است که اهل مطلع مکلف نیستند، مگر اینکه مطلع شان تقاضی کند. و از حدیث ابن عباس رضي الله عنه اول عبرت ثابت میشود به طلوع ماه از مكة زیرا که او در مكة بود و دوم: اینکه مكة قبله اول مسلمين است و آن را تنها واحد میدانند پس اطراف آن دور و گردش میکنند، و سوم: اینکه هلال ذی الحجة حساب نمیشود مگر به هلال آن و روز عرفة و ایام تشریق و غیره حساب نمیشود مگر به آن، و اینکه کعبه در نماز و حج یگانه مجتمع مسلمين است پس نیز مجتمع وحدت اسلامی مسلمين در روزه است. این رأى ما است و آن را عرض نمودیم خداوند میدانند به صواب<sup>۲</sup>.

فَقَالَ: " لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ، فَلَا نَزَالَ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلَاثِينَ، أَوْ نَرَاهُ، فَقُلْتُ: أَوْ لَا تَكْتَفِي بِرُؤْيِيهِ مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ؟ فَقَالَ: لَا، هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "

۱ - شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ۵۹۷۷هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۵۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۱۴۵.

- أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، الطبعة: بدون طبعة، عام النشر: ۱۳۵۷هـ، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲ - ابو زهره رحمه الله نظريات مختلف را بیان نمود، و نتیجه درست از آن بدست نیامد، با همین لحاظ مجبور هستم در باره مطالع نظر احناف را بیان نمایم:

در نزد احناف اختلاف مطالع اعتبار ندارد و فقهای احناف می گویند: اگر رویت هلال ماه رمضان یا عید (شوال) در هر جایی از دنیا به طریقه شرعی ثابت شد، برای همه جاهای دیگر دنیا حجت است. اگر هلال ماه در مغرب دیده شود برای اهل مشرق معتبر است. این قول تقریباً در همه کتاب های احناف دیده می شود از جمله:

فتاوي الهندية ج ۲، ص ۵۰۸، شماره: ۱۳۹۶: وَلَا عِبْرَةَ لِاخْتِلَافِ الْمَطَالِعِ فِي ظَاهِرِ الرَّوَايَةِ كَذَا فِي فَتَاوَى قَاضِي خَانَ. وَعَلَيْهِ فَتَوَى الْفَقِيهِ أَبِي اللَّيْثِ وَبِهِ كَانَ يُفْتَى سَمْسُ الْأُمَّةِ الْخُلَوَائِي قَالَ لَوْ رَأَى أَهْلُ مَغْرِبِ هِلَالِ رَمَضَانَ يَجِبُ الصَّوْمُ عَلَى أَهْلِ مَشْرِقِ كَذَا فِي الْخُلَاصَةِ. ابن نجيم: البحر الرائق، ج ۲، ص ۲۹۰: (قَوْلُهُ: وَلَا عِبْرَةَ بِاخْتِلَافِ الْمَطَالِعِ) فَإِذَا رَأَى أَهْلُ بَلَدَةٍ، وَلَمْ يَرَهُ أَهْلُ بَلَدَةٍ أُخْرَى وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَصُومُوا بِرُؤْيِيهِ أَوْ لَيْسَ بِرُؤْيِيهِ إِذَا ثَبَتَ عِنْدَهُمْ بِطَرِيقٍ مُوجِبٍ، وَيَلْزَمُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ بِرُؤْيِيهِ أَهْلَ الْمَغْرِبِ، وَقِيلَ: يُعْتَبَرُ فَلَا يَلْزَمُهُمْ بِرُؤْيِيهِ غَيْرُهُمْ إِذَا اخْتَلَفَ الْمَطَّلِعُ، وَهُوَ الْأَشْبَهُ كَذَا فِي التَّبْيِينِ، وَالْأَوَّلُ ظَاهِرُ الرَّوَايَةِ، وَهُوَ الْأَحْوَطُ كَذَا فِي فَتْحِ الْقَدِيرِ، وَهُوَ ظَاهِرُ الْمَذْهَبِ، وَعَلَيْهِ فَتَوَى كَذَا فِي الْخُلَاصَةِ

وإن شرعية صيام رمضان مع الرخص التي تسوغ الإفطار هو من تيسير أداء الفريضة؛ ذلك أن من شأن هذه الشريعة أنها إذا كلفت تكليفا فيه مشقة فتحت باب الترخيص ليسهل الأداء وليداوم عليه ويستمر من غير تملل، ولا تحمل المكلفين على أقصى المشقات ولذا قال تعالى: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾، وهذا النص الكريم فيه إشارة إلى تعليل هذه الرخص، وفيه إشارة إلى الوصف العام لشرع الله تعالى، الذي دعا إليه النبي صلى الله عليه وسلم - فقال: "يسروا ولا تعسروا وما خير النبي بين أمرين إلا اختار أيسرهما ما لم يكن معصية، وقال تعالى: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾، ولمقام التعليل في قوله تعالى: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾، عطف عليه تعليل آخر، وهو قوله: ﴿وَلِتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ﴾ أي لتتموا عدة الشهر في يسر من غير إعنات، وهنا فعل محذوف تقديره، شرع لكم ذاك التيسير لكيلا يكون حرج وضيق في صومكم، ولتكملوا العدة أي لتستطيعوا أداء العدد كاملا غير منقوص بالأداء لمن لا عذر له، وبالأداء مع القضاء من أيام آخر لمن كان ذا رخصة تجيز الفطر وتوجب القضاء، فتكون عدة الشهر قد كملت، أداء وقضاء أو أداء فقط لمن له عذر.

﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾، ولتتجهوا إلى الله مكبرين ضارعين إليه جل جلاله على هدايته لكم بأن وفقكم للإيمان بدل الكفر، وبأن مكنكم من أداء الواجب كاملا.

و بیگمان بیان روزه رمضان با رخصتکه در آن گنجایش افطار باشد آن از جمله سهولت در آدای فرض است. چون شأنی شریعت این گونه است وقتیکه در امر شرعی تکلیف احساس شود درین وقت دروازه رخصت به مکلفین باز میکند برای تسهیل عملکرد، حفظ آن و ادامه آن بدون سر و صدا و عدم تحمیل بیشترین سختی به مکلفین به این اساس الله متعال فرموده: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ الله به شما آسانی رامیخواهد و به شما سختی رانمی خواهد. و این نص ایت مبارکه اشاره است به علت رخصت در روزه و درین ایت اشاره به وصف عام شریعت الله جل جلاله است آن شریعت که رسول صلی الله علیه و السلام به آن دعوت کرده و فرمود: «يَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا» آسانی کنید و سختی نکنید. و نبی علیه السلام زمانیکه در میان دو امر قرار میگرفت. آسان آن را اختیار میکرد که در آن معصیه نمیبود. و الله

۱ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵، رقم: ۶۹.

۲ - این حدیث در کتابهای مختلف احادیث آمده از جمله در صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۰، رقم: ۵۷۸۶: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «مَا خَيْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَأْتُمْ، فَإِذَا كَانَ الْإِثْمُ كَانَ أَبْعَدَهُمَا مِنْهُ، وَاللَّهُ مَا أَنْتَقَمَ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ يُؤْتِي إِلَيْهِ قَطُّ، حَتَّى تُنْتَهَكَ حُرْمَاتُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ اللَّهُ.»

متعال فرموده: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾<sup>۱</sup> و دلیل آن در فرموده خداوند متعال است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ توضیح دیگری نیز بر این مطلب افزوده شده و آن این است که فرمود: ﴿وَلِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ﴾ یعنی تا که تمام کنید شمارش ماه را در آسانی نه در مشقت و سختی، و اینجا فعل محذوف است.<sup>۲</sup> تقدیرش چنین میشود، این تسهیل برای شما مقرر شده است تا در روزه شما سختی و مشکلی پیش نیاید. وَلِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ یعنی تا که کامل آدا کنید شمارش روزها را بدون نقصان. مثل آدای کسیکه معذور نیست، و قضا آوردن است در روزهای دیگر برای کسیکه او را افطار کردن جائز است، و قضا آوردن واجب است پس شمارش روزهای روزه کامل میشود از روی آداء و قضاء، و یا فقط آداء است برای کسیکه صاحب عذر باشد.

﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾ یعنی تا اینکه توجه کنید بسوی الله جل جلاله تکبیر گویان و عاجزی کننده باشید بسوی او به پاس اینکه شمارا هدایت کرد و شما را به ایمان در برابر کفر موفق ساخت، و به اینکه شمارا به آدای واجب کامل قدرت داد.

وقالوا إن ذلك إيدان بالعيد، وهو تكبير الله إذ إن التكبير يكون للفرح بالعيد، وللصائم فرحتان يوم فطره ويوم لقاء ربه (٣) وفرحته يوم فطره هي فرحته بأداء الواجب وسروره بالطاعة وفرحته يوم لقاء ربه هي فرحته بالنعيم المقيم، وبالرضوان من الله تعالى وهو لدى الأبرار أكبر من النعيم كما قال تعالى: (وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...).

وإن هذه النعم نعمة الإيمان، ونعمة التيسير، ونعمة أداء الواجب كاملا ونعمة الفرحة به يوم الفطر، وتكبيره سبحانه وتعالى يقتضي الشكر، ولذا قال تعالى: (وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) ولعل للرجاء وهو من الناس، ومن ترتيب الأمور، لا من الله تعالى أي لترجوا شكرا لله تعالى على هذه النعم المتوالية، والله غفور رحيم.

۱ - الحج: آیه: ۷۸.

۲ - محمود بن عبد الرحيم صافي (المتوفى: ۱۳۷۶هـ)، الجدول في إعراب القرآن الكريم، الناشر: دار الرشيد، دمشق - مؤسسة الإيمان، بيروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۸هـ، ج ۲، ص ۳۷۲.

(۳) - متفق عليه من رواية أبي هريرة. وقد سبق قريبا. زهرة التفاسير ج ۲، ص ۵۶۱.

و (علماء) فرموده اند که منظور از ایذان بالعيد اعلان و آگاهی به عيد است<sup>۱</sup>. و آن یاد کردن الله متعال است به بزرگیش زیرا که تکبیر شاد مانی برای عيد است. و برای صائم دو خوشحالی است یک خوشحالی در وقت افطار کردن است و خوشحالی دیگر در وقت ملاقات کردن با پروردگار است<sup>۲</sup>. و خوشحالی در روز فطر خوشی برای ادای واجب است و خورسندی روزه دار است به طاعت الله خوشحالی روزه دار است در وقت لقاء به نعمت مقیم او و خوشحالی به خاطر رضامندی او تعالی است نزد نیکوکاران نعمت بزرگ است. چنانچه الله متعال فرموده: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...﴾<sup>۳</sup>

این نعمت ها، نعمت ایمان، نعمت تسهیل، نعمت انجام کامل فريضه و نعمت شادی به آن در روز افطار و تکبیر آن سبحان الله تعالی مستلزم شکر است و به همین دلیل خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و لعل برای رجاء از جانب مردم میباشد<sup>۴</sup>. و این از ترتیب امور است نه از جانب الله تعالی یعنی تا که شما امید داشته باشید شکر الله را نسبت این نعمت پی در پی و متوالیش داشته باشید. و الله بخشاینده و مهربان است.

۱ - امام شافعی رحمه الله در تفسیر خود (تفسیر الإمام الشافعی) می فرماید: وعن ابن المسيب، وعروة، وأبي سلمة، وأبي بكر، يكبرون ليلة الفطر في المسجد، يجهرون بالتكبير... امام شافعی، تفسیر الإمام الشافعی، الناشر: دار التدمرية - المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى: ۱۴۲۷ هـ، ج ۱، ص ۲۸۸.

- امام طبري رحمه الله به خپل تفسیر کې فرمايي: حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى هَلَالِ شَوَّالٍ أَنْ يَكْبُرُوا اللَّهَ حَتَّى يَفْرغُوا مِنْ عِيدِهِمْ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ يَقُولُ: "وَلْتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ وَلْتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ". قَالَ ابْنُ زَيْدٍ: يَنْبَغِي لَهُمْ إِذَا عَدُّوا إِلَى الْمَصَلَّى كَبُرُوا، فَإِذَا جَلَسُوا كَبُرُوا، فَإِذَا جَاءَ الْإِمَامَ صَمَتُوا، فَإِذَا كَبَرَ الْإِمَامُ كَبُرُوا، وَلَا يَكْبُرُونَ إِذَا جَاءَ الْإِمَامَ إِلَّا بِتَكْبِيرِهِ، حَتَّى إِذَا فَرَّغَ وَانْقَضَتِ الصَّلَاةُ فَقَدْ انْقَضِيَ الْعِيدُ، مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ، جَامِعُ الْبَيَانِ عَنِ تَأْوِيلِ آيِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲ - صحيح مسلم، جل جلاله ۲، ص ۸۰۷، رقم: ۱۱۵۱: " لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ: فَرَحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ "

۳ - التوبة: آیه ۷۲.

۴ - رجاء: به معنی امیداور شدن، ارزوی یک چیز کردن و همچنان ترسیدن و همچنان به معنی طمع می باشد. (أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الفارسي الأصل، الجرجاني الدار (المتوفى: ۵۴۷۱هـ)، دَرَجُ الدُّرَرِ فِي تَفْسِيرِ الْآيِ وَالسُّورِ، الناشر: مجلة الحكمة، بريطانيا، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ، ج ۱، ص ۱۲۱).

۵ - أحمد عبيد الدعاس - أحمد محمد حميدان - إسماعيل محمود القاسم، إعراب القرآن الكريم، الناشر: دار المنير ودار الفارابي - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ، ج ۱، ص ۷۷.

## مقطع دوم: آیات ۱۸۶-۱۸۷ البقره

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۝ ۱۸۶﴾  
 أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾

ترجمه: هرگاه بندگانم در باره من از تو بپرسند به ایشان بگو من نزدیکم، می پزیرم دعای دعا کننده را وقتیکه مرا بخواند. پس باید اطاعت کنند از من و ایمان بیاورند به من تا که راهیاب شوند. حلال کرده شد روزه برای شما در شب. همبستری با زنهایتان، ایشان لباس شمایند، و شما لباس ایشان هستید. دانسته است خداوند که شما به نفسهای تان خیانت می کنید. پس شما را بخشید و از شما درگذشت. پس اکنون مباشرت کنید با ایشان. و بخواهید چیزی را که خدا برای شما نوشته کرده است و بخورید، و بنوشید تا که واضح شود برای شما خط سفید (صبح صادق) از خط سیاه (تاریکی شب)، سپس تکمیل کنید روزه را تا به شب و مباشرت نکنید با زنان در حال که شما در حال اعتکاف باشید در مساجد، اینها حدود معین الله است پس به آنها نزدیک نشوید، همچنان بیان میکند: نشانهایش را برای مردمان تا باشد پرهیزکار شوند.

إن شهر رمضان شهر التجرد الروحي، والاتجاه إلى الله تعالى، فقد كتب الله تعالى علينا صيامه، وسن - صلى الله عليه وسلم - قيامه، وسن - صلى الله عليه وسلم - الاعتكاف في المساجد، وإن المؤمن إذا تجرد ذلك التجرد كان الله تعالى ملء قلبه وناجى ربه سرا وعلائية، وذكره خفية وجهرة، ودعا ربه ضارعا إليه، وقد وعده الله تعالى بإجابة دعائه، وأنه قريب منه وأنه مستجيب له لأنه استجاب له؛ ولذا قال تعالى:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ) وإن العبد إذا أحس بعظمة الله تعالى، وامتلأ قلبه بخشيته أحس بأنه عون، وأنه سنده، وإن أولئك الذين يشكرون لله تعالى نعمته في شرعه الرخص بجوار العزائم يتجهون إلى الله تعالى، وكأنهم يسألون قربه ليصل دعاؤهم فقامت حالهم مقام سؤلهم، أو هم سألوا فعلا؛ ولذا قال سبحانه: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ) جعل سبحانه الشرطية تتعدى إذا - الدالة على تحقق السؤال وقد كان بحالهم الخاشعة الضارعة الطالبة، وقال سبحانه عن السائلين بحال نفوسهم: " عبادي

أَيُّ " الَّذِينَ يَشْعُرُونَ بِحَقِّ الْعِبَادِيَّةِ وَيَرْضَوْنَهَا طَبِيعَةً نَفْسِيَّةً رَاضِيَةً خَائِفَةً قُلُوبِهِمْ فَإِذَا سَأَلُوكَ فَإِنِّي قَرِيبٌ مِنْهُمْ قَرِيبٌ نَفْسُهُمْ بِإِحْسَاسِهِمْ بِمَقَامِ الْعِبَادِيَّةِ وَأَنَا قَرِيبٌ مِنْهُمْ بِالرَّبُوبِيَّةِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ عَنْ نَتِيجَةِ هَذَا الْقَرَبِ: (أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) أَيُّ أَنْ هَذَا الْقَرَبُ لَيْسَ قَرَبٌ مَكَانٌ وَلَكِنْ قَرَبٌ إِجَابَةٌ وَرِضَا وَرَحْمَةٌ وَكَأَنَّهُ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ كَمَا قَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)، وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الدَّعَاءَ عِبَادَةٌ إِذْ قَالَ عَنْ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ: (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي): فَالدَّعَاءُ عِبَادَةٌ وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ: " الدَّعَاءُ مَخِ الْعِبَادَةِ " (١)، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ دَعَاءَ عِبِيدِهِ وَقَدْ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنِينَ فِي الدَّعَاءِ " (٢)، رَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: " مَنْ لَمْ يَدْعِ اللَّهَ تَعَالَى غَضِبَ عَلَيْهِ " (٣).

به تحقیق رمضان ماه دور ساختن نفس است از گناه، و توجه کردن است به سوی الله جل جلاله بتحقیق فرض گردانیده الله روزه آن را بر ما و رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت قرار داده بر ما قیام کردن در آن را و نیز اعتکاف کردن را در مساجد سنت قرار داده بر ما و هرگاه مؤمن خود را به عبادت آماده کند الله جل جلاله قلب او را از محبت خود مملو میسازد. و در خفا و آشکار از شر هر چیز نجات میابد. و الله جل جلاله را در خفا و در آشکار یاد می کند. و به تضرع و عاجزی الله جل جلاله را به سوی خود می طلبد. و الله جل جلاله به اجابت دعای آن وعده کرده است. و آن ذات الله جل جلاله هم چنان اجابت کننده دعای او است. زیرا که بنده اجابت امر الله جل جلاله انجام داده به این اساس الله متعال فرموده: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ و بدون شک بنده زمانیکه الله جل جلاله را به قسم احسن تعظیم کند. و به طریقه احسن از او خوف داشته باشد که آن الله جل جلاله مددگار او است و بدون شک این جماعتی کسان هستند که شکر نعمت الله جل جلاله به طریقه بهتر و تازه به امن و اراده قوی انجام می دهند. و توجه می کنند به سوی الله متعال و گویا که الله تعالی را از نزدیک سؤال می کنند

(١) - سبق تخريجه من رواية الترمذي عن أنس بن مالك رضي الله عنه.

(٢) - أخرجه الطبراني في الدعاء بسند رجاله ثقات إلا أن فيه عنعنة بقية عن عائشة - رضي الله عنها - مرفوعا [أفدته من فتح الباري - أول كتاب الدعوات].

(٣) - رواه الإمام أحمد بن حنبل في مسنده ج ٢ ص ٤٤٣، ٤٧٧، بلفظ (من لمدع الله غضب الله عليه). (تخريج ابو زهره است ص و ج ندارد و همچنان حکم)

تا که دعای شان به او وصل شود. پس حالشان مثل حال سؤال کننده شد یا قائم در مقام سؤال کننده شد یا اینکه ایشان عملاً سؤال نمود والله متعال راجع به سؤالشان فرمود: ﴿وَأَدَّأَسْأَلُكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾<sup>۱</sup> والله سبحانه و تعالی جمله را به اذای شرطیة متعدی ساخته این دلالت می کند. به تحقق سؤال که مطالبه شان در حالت خشوع و تضرع است. والله تبارک و تعالی در باره نفوس سائیلین فرموده: (عِبَادِي) یعنی بندگان من کسان هستند که حق عبودیت را دانسته و آن را می پسندند به پسندیدن پاک در نفسهای شان درحالیکه راضی هستند از فعل شان و قلبهای شان خائف است. پس وقتیکه ایشان در باره من سؤال کردند بگو برای شان که من به ایشان قریب هستم. از نزدیکی نفسهای شان. و این قرابت به اساس عبودیت شان است و من به ایشان از لحاظ ربوبیتم نزدیک هستم. و نتیجه این قرابت را الله سبحانه و تعالی چنین بیان کرده است: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا﴾ این قرب مکان نیست بلکه قرب اجابت و قرب رحمت است. گویا الله جل جلاله میفرماید: از ما بخواهید به شما میدهم (قبول می کنم) چنانچه در آیه دیگر فرموده: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾<sup>۲</sup> [یعنی پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند!»] و این آیت دلالت می کند به اینکه دعا عبادت است چنانچه درباره کسانیکه عبادت (دعا) نمی کنند فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ پس دعا عبادت است. و از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرموده: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»<sup>۳</sup> یعنی دعاء مغز عبادت است. و بیگمان الله جل جلاله دوست دارد دعای بنده اش را، و از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنَ فِي الدُّعَاءِ»<sup>۴</sup> یعنی خداوند متعال اصرار کنندگان بر

۱ - غافر: آیه ۶۰.

۲ - محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۵۶، رقم: ۳۳۷۱، حکم حدیث: ضعیف عند الالبانی فی الضعیف الجامع الصغیر و زیادته شماره: ۳۰۰۳. و قال الترمذی ج ۵، ص ۴۵۶: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ ابْنِ لَهْيَعَةَ.

۳ - أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علي بن حكيمون القضاعي المصري (المتوفى: ۴۵۴هـ)، مسند الشهاب، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۷هـ ق، ج ۲، ص ۱۴۵، رقم: ۱۰۶۹.

۴ - عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، جامع الأحاديث، (بدون طبع) (بدون تاريخ)، ج ۸، ص ۲۴۱، رقم: ۷۲۱۸.

حکم حدیث: متروک عند (محمد بن محمد درویش، أبو عبد الرحمن الحوت الشافعي (المتوفى: ۱۲۷۷هـ)، أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ، ص ۸۲، رقم: ۳۳۰).

دعا را دوست دارد. و از **ابی هریره رضی الله عنه**<sup>۱</sup> روایت شده است. او فرمود: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ لَمْ يَدْعُ اللَّهَ، غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> یعنی هر که خدا را نخواند (دعا نکند) خداوند بر او غضب می کند.

فالدعاء على هذا عبادة واستغاثة واتجاه إلى الله تعالى كما جاء في المعنى اللغوي فقد جاء في القاموس وشرحه: الدعاء الرغبة إلى الله تعالى فيما عنده من الخير، والابتهاال إليه بالعبادة والاستعانة، وبالثناء عليه تعالت ذاته العلية عن الشبيه والمثيل.

وإذا كان ذلك شأن الدعاء ومقامه، فقد قرب الله الداعين إليه وقال تعالى: (فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ).

پس که دعاء به این طریق عبادت است و دعا پناه بردن و توجه کردن به طرف الله جل جلاله است چنانچه در معنی لغوی دیده میشود و در قاموس<sup>۳</sup> و شرحه آن آمده: که دعا رغبة است به سوی الله جل

---

و همچنان شیخ ناصر الدین الالبانی در کتاب خود (سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة) این حدیث را باطل خوانده. دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲، ص ۹۶، رقم: ۶۳۷: رواه العقيلي في "الضعفاء" (۴۶۷) وأبو عبد الله الفلاكي في "الفوائد" (۸۹ / ۲) عن بقیة: حدثنا يوسف بن السفر عن الأوزاعي عن الزهري عن عروة عن عائشة مرفوعا.

قلت: وهذا سند ضعيف جدا بل موضوع، يوسف بن السفر كذاب بل قال البيهقي: " هو في عداد من يضع الحديث ". وقد ذكر المناوي عن الحافظ أنه قال: " تفرد به يوسف بن السفر عن الأوزاعي، وهو متروك، وكان بقیة دلسه ". وقال ابن عدي في " الكامل " ( ۴۱۸ / ۱ ) : " وهذه الأحاديث التي رواها يوسف عن الأوزاعي بواطيل كلها " .

۱ - ابوهريرة: عبدالرحمن بن صخر، از قبيله دوس، صحابی پیامبر اسلام، که از تمام اصحاب پیامبر زیادترین روایت (بیشتر از پنج هزار حدیث) از ایشان شده است، در سال ۱۲ ق هـ متولد و در سالهای خلافت اموی ها وفات شده است، در عصر خلافت عمر رضی الله عنه والی بحرین بود. [ابن اثیر، اسد الغابة في معرفة الصحابة، بیروت: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۴، ص ۶۴].

۲ - احمد بن حنبل الشیبانی، مسند الامام احمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱۵، ص ۴۴۸، رقم: ۹۷۱۹. - جلال الدین السیوطی، الجامع الكبير، الناشر: الأزهر الشريف، القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۶ هـ، ج ۱۰، ص ۱۷۰، رقم: ۲۳۱۹۰. حکم حدیث: قال الشيخ شعيب الأرناؤوط: إسناده ضعيف، صهيب عبد الجبار، المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة، عام النشر: ۲۰۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۴.

و قال احمد بن حنبل في مسنده: إسناده ضعيف من أجل أبي صالح. ج ۱۵، ص ۴۴۸.

۳ - قاموس المحيط للفيروزآبادي.

جلاله برای بدست آوردن خیر که نزد الله جل جلاله است و اخلاص و زاری و پناه بردن است و یاد و ثنا گفتن است ذات را که عالی است و دوراز مشابَهت و مثل است<sup>۱</sup>.

وقتیکه شأن دعا و مقام او چنین باشد پس به تحقیق الله تعالی نزدیک گردانیده است به سوی خودش دعا کنندگان را و فرموده: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ یعنی پس باید اطاعت کنند از من و ایمان بیاورند به من تا که راهیاب شوند.

الفاء للإفصاح عن شرط مقدر مضمونه إذا كنت قريبا منهم أجيب دعوتهم إذا دعوني وأقبل عبادتهم - إذا كان دعاؤهم عبادة واستغاثة وثناء عليه سبحانه - إذا كنت كذلك بالنسبة لهم فليستجيبوا لي فيما أدعوههم إليه من إقامة للعدل ودفع للظلم، وإصلاح في الأرض، ومنع للفساد، وإصلاح ذات بينهم، ومن أفراده بالعبادة والالتجاء إليه. والاستجابة الإجابة بعد معالجة النفس وحملها على الإجابة أو المبالغة في الإجابة بالطاعة والإحسان فيها وأن يعبد الله كأنه يراه فإن لم يكن يراه فليشعر أنه في رقابة الله تعالى.

قال تعالى: (وَلْيُؤْمِنُوا بِي) أي حق الإيمان بأن يؤمنوا بأن الله واحد أحد لا شريك له، وأن يؤمنوا بقدرته التي أبدعت وخلق كل شيء فقدرته تقديرا، وأنه المستعان في الشدائد والملجأ في المكاره، وليستنوا بسنته في كل أحوالهم، ولقد قال تعالى: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (۲).

اینجاه فاء فای فصیحیه است از شرط مقدره معلوم است<sup>۲</sup> که مضمون او چنین میشود. «قَرِيبًا مِنْهُمْ أُجِيبُ دَعْوَتَهُمْ إِذَا دَعَوْنِي وَأَقْبِلُ عِبَادَتَهُمْ إِذَا كَانَ دُعَاؤُهُمْ عِبَادَةً وَإِثْنًا عَلَيْهِ سُبْحَانَهُ» وقتیکه من به نسبت ایشان چنین جایگاه دارم پس باید اجابت کنند مرا در آن چیز هایکه امر میکنم ایشان را به سوی آن و به ادا آن مانند إقامة عدل، و دفع ظلم، و إصلاح زمین، و منع نمودن فساد، و اصلاح ذات البین، و از یکتازی یا اعمال فردی اسلام عبادت و التجاء است. به سوی الله جل جلاله و قبول کردن دعاء نتیجه فرمان بری از الله است. بعد از معالجه نفس و حمل و داشتن نفس است به اجابت یا به مبالغه در اجابت توسط طاعت و احسان و اینکه عبادت کننده گویا الله را می بیند پس اگر او نمی بیند الله او را می بیند و باید بداند که او در زیر مراقبه و کنترل الله جل جلاله است.

۱ - مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ)، القاموس المحیط، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ، ص ۱۲۸۲.

۲ - محمود بن عبد الرحیم صافی (المتوفی: ۱۳۷۶هـ)، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، الناشر: دار الرشید، دمشق - مؤسسة الإيمان، بیروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۳۷۵.

الله تعالى فرموده: ﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ یعنی حق ایمان اینکه ایمان بیاورند به اینکه الله واحد ولا شریک است، ایمان بیاورد به قدرت که هر چیز را بار اول و بار دوم آفریده است. پس یقیناً آن را اندازه کرده و بیگمان الله جل جلاله کمک کننده است در سختی ها و در مشقتها و پناه گاه است و باید در تمام احوال به دین خدا پایبند باشند و بتحقیق الله تعالى فرموده: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>۱</sup> «به تحقیق مؤمنان کسانی هستند که هنگام یاد خدا قلبهای شان نرم میشود و وقتیکه آیات ما به ایشان تلاوت شود در ایمانشان افزایش میاید و به پروردگار شان توکل می کنند».

ثم بین سبحانه وتعالى أن طاعة الله تعالى في كل ما يأمر به، وينهى عنه، والإيمان به حق الإيمان هو سبيل الرشاد في هذه الدنيا، وإدراك حقيقتها وفهمها والإصلاح فيها، ولذلك قال تعالى: (لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)، أي يرجون بالإيمان الصادق والالتجاء إليه سبحانه وحده أن يرشدوا بأن يسيروا في طريق الرشاد الذي لا عوج فيه فيصلحون ويصلح الناس بهم، ويسلكون جميعاً طريق الهداية والله يهدي من يشاء.

كانت آية الدعاء وقرب الله تعالى لمن يدعوه واستجابته له، كان هذا إشارة إلى صفاء النفس الذي يكون للصائم إذا قام بحق الصيام، وقرب من الله تعالى، ولقد كان ابن عمر - وغيره من الصحابة المقربين - كثير الدعاء في رمضان، وسماه بعض العباد شهر الاستجابة.

وبعد ذلك أخذ القرآن الكريم يبين بعض أحكام الصيام يشرح وقته، وإزالة بعض الأوهام، فقال تعالى: (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ... (۱۸۷) فهم بعض الناس أن اتصال الرجل بأهله في ليل رمضان كان ممنوعاً ثم أحل، وفهم ذلك من قوله تعالى: (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ)، فالإحلال لا يكون إلا في موضع كان محرماً، وقد نسخ التحريم، وإن ذلك ظن الذين يفرطون في ذكر الناسخ والمنسوخ في القرآن، وعندني أن "أحل" تدل على أن الرفث إلى النساء حلال قد أحله الله تعالى، وذكر بالبناء للمجهول للدلالة على أنه حلال من قبل ومن بعد.

وإنه قد جاءت الروايات عن الصحابة بأن بعضهم حسب أنه بمجرد نوم أحدهم ينتهي وقت الفطر، وابتدئ وقت الصوم<sup>(۲)</sup>، ويظن من يأتي أمرته بعد أن ينام أنه قد انتهك حرمة الصوم، فرد الله تعالى ذلك الزعم بقوله

۱ - الانفال: آية ۲.

(۲) - عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: " كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَائِمًا، فَحَضَرَ الْإِفْطَارَ، فَنَامَ قَبْلَ أَنْ يُفْطَرَ لَمْ يَأْكُلْ لَيْلَتَهُ وَلَا يَوْمَهُ حَتَّىٰ يُسَيَّ، وَإِنْ قَبَسَ بِنِ صِرْمَةِ الْأَنْصَارِيِّ كَانَ صَائِمًا، فَلَمَّا حَضَرَ الْإِفْطَارَ أَتَىٰ امْرَأَتَهُ، فَقَالَ لَهَا: أَعِنْدِكَ طَعَامٌ؟ قَالَتْ: لَا وَلَكِنْ أَتَطْلِقُ فَأَطْلُبُ لَكَ، وَكَانَ يَوْمَهُ يَعْمَلُ، فَعَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ، فَجَاءَتْهُ امْرَأَتُهُ، فَلَمَّا رَأَتْهُ قَالَتْ: حَبِيبَةُ لَكَ، فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ غَشِيَ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ

تعالی حکمته: (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ)، والرفث ذكر ما يكون بين الرجل والمرأة من جماع ومقدماته ونحو ذلك من القول، وهو هنا كناية عن الجماع كما يكتفى بلفظ لامستم النساء عن الجماع، وكذلك بلفظ لمستم.

وقول الله تعالى (إِلَى نِسَائِكُمْ) لتضمن الرفث معنى الإفشاء إلى النساء بجماعهن كما قال تعالى: (وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (٢٠) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنِ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (٢١)).

بعداً الله سبحانه و تعالی بیان نمود که طاعت الله جل جلاله در هر چیز مأمور به و منهی عنه ایمان واقعی و درک حقیقتهای آن و اصلاح در آن همانا راه کامیابی در دنیا است. بناً الله جل جلاله فرمود: ﴿اعْلَمُوا يَرْشُدُونَ﴾ یعنی امیدوارند که الله جل جلاله به سبب ایمان صادق والتجاء بسوی آن ذات سبحانه و تعالی ذات واحد و لا شریک به راه راست برسند آن راه راست که عوج و کجی در آن نیست خودشان اصلاح میشوند. و دیگران را نیز اصلاح میکنند. توسط ایمان صادق شان و همچنان راه هدایت الله جل جلاله را دنبال می کنند و هدایت می کند الله جل جلاله هر که را بخواهد.

دعا نزدیکی است بسوی الله جل جلاله به کسیکه الله را میخواهد و استجاب است برای آن و این برای هر روزه دار است که صفای نفس دارد و وقتیکه حقیقتاً روزه را انجام دهد، و قرب الله تعالی را طلب کند، و یقیناً ابن عمر و غیره از صحابه ای مقربین در رمضان کثیر الدعاء بودند، و برخی ها رمضان را ماه استجابت مسما کرده بودند.

---

ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ: [أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ] [البقرة: ١٨٧] [فَفَرَحُوا بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا، وَنَزَلَتْ: [وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ] [البقرة: ١٨٧] [رواه البخاري: كتاب الصوم (١٧٨٢)].

ترجمه براء رضی الله عنه می گوید: هنگامی که بعضی از یاران رسول الله ﷺ روزه می گرفتند و زمان افطار فرا می رسید و قبل از اینکه افطار نمایند، خواب می رفتند، آن شب و روز بعد تا وقت افطار، چیزی نمی خوردند. (زیرا ابتدا چنین بود که بعد از خوابیدن در شبهای رمضان، خوردن، آشامیدن و همبستری، ممنوع بود). روزی، قیس بن صرمه انصاری روزه بود. هنگامی که وقت افطار، فرا رسید، نزد همسرش آمد و پرسید: برای خوردن چیزی داری؟ همسرش گفت: خیر، ولی صبر کن تا چیزی برایت پیدا کنم. قیس بن صرمه که کار میکرد (قبل از اینکه همسرش برگردد)، خواب رفت. وقتی همسرش آمد و دید که شوهرش خواب رفته است، گفت: افسوس که به خواسته ات نرسیدی. روز بعد هنگام ظهر، قیس بن صرمه از شدت گرسنگی، غش کرد و افتاد. آنحضرت ﷺ را از این جریان مطلع کردند. آنگاه، این آیه نازل شد: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (همبستری با زنان در شب های رمضان، برای شما حلال شد). صحابه از نازل شدن این آیه، خیلی خوشحال شدند. همچنین، این آیه نازل شد « وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ » بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار بشود.

و بعد از آن قرآن کریم شروع کرد به بیان کردن برخی احکام روزه و شرح آن از نظر وقت و به دور کردن و خطور کردن برخی اوهام ها و گمان ها، پس الله تعالی فرمود: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ ... (۱۸۷)﴾، حلال گردانیده شد به شما نزدیکی به همسرانتان در شب روزه، آنها لباس شما و شما لباس آنها هستید...

برخی مردمان چنین فهمیده بودند که رسیدن و قرابت مرد با همسرش در شب رمضان ممنوع است سپس حلال شد و این را از قول الله تعالی فهمیده بودند که الله متعال فرمود: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ یعنی حلال کرده شد به شما نزدیکی با همسرانتان در شب روزه. پس حلال گردانیدن جائز نیست مگر در موضوعی که حرام بود. و این موضوع بیانگر گمان کسان است که در ناسخ و منسوخ قرآن إفراط میکنند. و أبو زهرة میفرماید: لفظ أَحِلَّ نزد من دلالت به این میکند که رفت با زنها حلال است به تحقیق الله تعالی آن را حلال گردانیده و به صیغه مجهول ذکر شده این دلالت می کند به حلال بودن رفت قبلاً و بعداً<sup>۱</sup>.

در روایت آمده برخی از صحابه<sup>۲</sup> عقیده داشتند که به مجرد خواب کردن شان وقت إفطار ختم میشود. و وقت روزه گرفتن شروع میشود. و گمان میکردند که هر که بعد از خواب کردن با همسرش اگر نزدیکی کند به تحقیق حرمت روزه را آلوده کرده پس الله تعالی به حکمت عالی خود این را رد کرده فرمود: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ﴾ و رفت عبارت از آنچه است که در میان مرد و زن از مقدمات جماع یا جماع صورت میگرد. و درین جاه از این قول «الرَّفَثُ» کنایه از جماع است<sup>۳</sup>. چنانچه کنایه به لفظ اولامستم النساء جماع گرفته شده و همچنان بلفظ لَامَسْتُمْ قول الله تعالی آمده است. (إِلَى نِسَائِكُمْ) رفت در برگیرنده افضاء «نزدیکی» شود با زنان چنانچه الله جل جلاله فرموده: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْسَانٌ فَحَدَاهُنَّ فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَإِنَّمَا مِثْلُنَا وَمِثْلُ مِثْلِنَا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى

۱ - البته باید یادآوری کرد که أبو زهرة هم این موضوع را به طرز لغوی بیان نموده: زیرا هدف از الرفث در این آیه جماع می باشد: طوریکه در بسیاری از تفاسیر بیان شده است: طوریکه که طبری رحمه الله در تفسیر خود می فرماید: فأما "الرفث" فإنه کنایة عن الجماع في هذا الموضع، يقال: "هو الرفث والرّفوث" جامع البيان، ج ۳، ص ۴۸۷.

و اینکه أبو زهرة رحمه الله می فرماید: للدلالة على أنه حلال من قبل ومن بعد. هدفش از قبل و بعد را بنده نه فهمیده.

۲ - طبری رحمه الله در این مورد واقعه حضرت عمر رضی الله عنه را بیان نموده است: جامع البيان، ج ۳، ص ۴۹۸. و همچنان واقعه قیس بن صرمة الانصاري را بیان نموده، جامع البيان ج ۳، ص ۲۳۵.

۳ - در فوق این موضوع تشریح شده، که هدف از رفت جماع می باشد.

بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۱﴾» و اگر خواستید همسری جدید را جانشین همسری دیگری قرار دهید و به یکی از آنها مال فراوان داده باشید پس از آن چیزی نگیرید یعنی اگر خانم اول را طلاق دادید و خانم دیگری را میخواهید پس نگیرید مهریه که به او داده بودید آیا میخواهید که آن را به بهتان و گناه بگیرید، و چگونه آن را میگیرید در حالیکه به یک دیگر وصل شده بودید و از شما پیمان محکم گرفتیم.

وقد بين الله تعالى صلة الرجل بأمرأته بأدق عبارة وأرق قول، فقال تعالى: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) اللباس ما يستر البدن للرجل والمرأة، فالعلاقة بين الزوجين تجعل الزوجة كأنها لباس لزوجها تستره، وتمس جسمه وتكون منه بمنزلة الشعار والدثار<sup>(۲)</sup>، وهو لها كأنه لباس يسترها، ويكون منها بمنزلة الشعار والدثار يلامس جسمها جسمه، فتكون المشاعر التي تثير وتهيج.

وإن هذا اللفظ يدل على الحاجة الحسية من الرجل لامرأته، ومن المرأة لزوجها، والحاجة النفسية والرباط الروحي الذي يربط بينهم بالمودة والرحمة، كما قال تعالى: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...).

وقد بين الله تعالى أنهم كانوا يكلفون أنفسهم ما لم يكلفوا، فكانوا يمتنعون عن مباشرة النساء ظانين أن ذلك غير حلال لهم فقال تعالى: (عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ) "أى تخونون باستباحة ما أحل الله لكم إذ تضطرون بحكم العلاقة الشرعية والإنسانية أن يكون منكم لأزواجكم ما يظنونه ممنوعاً، وهو غير ممنوع فتاب عليكم من هذا الظن وبين لكم أنه حلال قال تعالى أمراً بإباحة المباشرة، وحداً لميقات الصوم (فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَأَبْنِعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ).

الله متعال رابطه زن و مرد را به دقیق ترین و لطیف ترین لفظ بیان کرده است و فرموده: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ شما لباس آنها و آنها لباس شما هستند. لباس عبارت از چیزی است که بدن مرد و زن را بپوشاند. پس علاقه و مناسبت در میان مرد و زن این است گویا زن را لباس قرار داده که مرد را ستر میکند.

۱ - النساء: آیات ۲۰-۲۱.

(۲) - الشعار: ما ولي شَعَرَ جَسَدِ الْإِنْسَانِ دُونَ مَا سِوَاهُ. والدثار: الثوب الذي يُسْتَدْفَأُ به من فوق الشعار. وفي المثل: هم الشعارُ دون الدثار؛ يصفهم بالمودة والقرب. لسان العرب.

و مساس می کند بدن آن را و این به منزله شعار<sup>۱</sup> «لباس پیوست به بدن» و دثار<sup>۲</sup> «لباس بالای لباس» است. و مرد نیز به منزله لباس است که آن را ستر می کند. و مرد برای خائمش به منزله شعار و دثار است. و مساس میکند (لمس کردن) و جسم آن به جسم خائمش میرسد. پس این نهایتاً نشانه است که حرکت کردن و پیوستن را به وجود میاورد. و این دلالت می کند به حاجت حسیه مرد به زن و زن به مرد. و این حاجت نفسیه است. و این رباط «دوام دادن» روح است که محکم می کند دوستی و رحمت را در میان زوجین چنانچه الله تعالی فرموده: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.﴾<sup>۳</sup> «و یکی از نشانه‌های قدرت الله جل جلاله اینکه آفرید برای شما از جنس خودتان زنان و شوهران تا که آرامش و سکون پیدا کنید. توسط آنها و در میان تان الله جل جلاله دوستی و رحمة را آفرید. و بتحقیق الله جل جلاله بیان نمود که ایشان (اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم) به زحمت انداخته بودند نفسهای خود را که توان آن زحمت را نداشتند پس بودند که امتناع میورزیدن از مباشرت با زنها به گمان اینکه این عمل ایشان حلال نیست والله تعالی فرمود: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾ یعنی خیانت می کردید به مباح دانستن چیزیکه خداوند به شما حلال گردانیده بود و مجبور شدید به علاقه انسانی و شرعی که زوجیه شما است چنان علاقه که آن را ممنوع میدانستید و در حالیکه از لحاظ حکم شرعی ممنوع نبود. پس الله تعالی رجوع کرد به رحمت خود بطرف شما از گمان تان و آن را به شما بیان کرد که حلال است. چنانچه الله تعالی امر کننده است به مباح بودن مباشرة و یک حد و میقات است برای روزه گرفتن که امر الله جل جلاله چنین است ﴿فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ پس الآن نزدیک شوید به همسرانتان و بخواهید آنچه معین کرده الله جل جلاله برای شما مباشرة را.

المباشرة كناية عن الجماع، ككناية الملامسة، والرفث إليهن، ولكنها أقرب إلى الصراحة من الملامسة والمس. وابتغاء ما كتب الله تعالى هو ابتغاء الولد حفظاً للنسل، وعمارة للكون بالإنسان الذي هو الخليفة في هذه الأرض، فالنكاح ما شرعه الله تعالى إلا لابتغاء ذلك لا لمجرد الشهوة، وإن الله تعالى قد أودع غرائز الإنسان ما ينوط به تكليفه فأودع فيه الشهوة ليسهل وجود النسل وتكاثره، وإن الأسرة تكليف شديد، ويتعلق به

۱ - لباس زیر، لباس عرقگیر، ابن منظور لسان العرب، ج ۴، ص ۴۱۵.

۲ - لباس زیر و گرمکن که در زمستان پوشند، روی انداز آنکه بخوابد از قبیل ملافه وبتو جز آنها. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷۶.

۳ - الروم: آیه: ۲۱.

تبعات کثیره من تربیه الأولاد، والإنفاق وحصانتهم، وحمله کرها ووضع کرها، وحمله وهناً علی وهن، و غیر ذلك من المشاق الظاهرة ولولا الشهوة الدافعة ما تزوج ولا تزوجت، ولكن الله تعالی لحکمته، ولما کتبه من البقاء للإنسان ركب فيه هذه الغریزة الجنسية لتدفعه إلى الزواج رغباً ولطلب الولد محباً. والذین یدعون إلى الحد من النسل وأن تكون الشهوة للشهوة لا لطلب الولد، محاربون للفطرة، وینحدرون إلى درک دون الإنسان، بل دون الحيوان.

و ذکر نعمة الولد وقال: (وَأَبْتُغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ)، أي ما قدر الله تعالی لكم من ولد وهذا إشارة إلى أن الولد، رزق کتبه الله تعالی لكم، فأکرموه؛ لأنه عطاء الله واحفظوه لأنه أمانته التي کتبتها لكم وائتمنکم علیها.

مباشرة کنایه از جماع است. مانند ملامسة، و رفت کنایه از جماع است بلکه مباشرة بیشتر صراحت دارد به جماع نسبت به ملامسة و مس. طلب کردن آنچه که الله متعال مقدر نموده برای بقای نسل است و همچنان برای آبادی زمین است. که انسان به عنوان خلیفه خداوند در کون است. پس نکاح چیزی است که الله جل جلاله آن را به همین هدف مشروع قرار داده است نه برای محض شهوت و الله تعالی غریزه را به ودیعه قرار داده از جهت آنکه وابسته است به تکلیف او پس به ودیعه گذاشته شهوت را تا که به آسانی کثرت نسل به وجود بیاید. و به تحقیق وجود خانواده یک نوع کلفت شدید است. و شؤون و تبعات زیادی متعلق به خانواده است از جمله تربیه اولاد و انفاق و سرپرستی شان و برداشتن آن در بطن و تولد آن به مشقت و حمل آن در چندین تاریکی و سستی و غیره ازین مشقات آشکار که مربوط میشود به آسره و خانواده و اگر شهوت دافعه قوی وجود نمیداشت مرد و زن ازدواج نمیکردند. مگر الله تعالی از روی حکمت بالغه خود که عالی حکمت است برای بقای نسل انسان غریزه شهوت را در آن گذاشت تا که برای دفع شهوت و طلب اولاد و محبت به آن رغبت پیدا کند. و کسانی که محدودیت را در اولاد میخواهند این

---

۱ - معنی لغوی مباشرة فوراً، بی درنگ و بدون واسطه بیان شده است، همچنان به معنی به عهده گرفتن کار نیز می باشد، اما در این ایه به معنی جماع، وطء و یکجا شدن با همسر خود می باشد. طوری که در تفسیر السمعانی (تفسیر القرآن) به معنی وطء آمده، ج ۱، ص ۱۸۷.

امام بغوی رحمه الله در تفسیر ایه می فرماید: فَالرَّقْتُ كِنَايَةً عَنِ الْجِمَاعِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيِيٌّ كَرِيمٌ يُكْنِي كُلَّ مَا ذُكِرَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُبَاشَرَةِ وَالْمَلَامَسَةِ وَالْإِفْضَاءِ وَالِدُخُولِ وَالرَّقْتُ فَإِنَّمَا عَنِيَ بِهِ الْجِمَاعُ. (أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي (المتوفى: ۵۱۰هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۷ هـ - ج ۱، ص ۲۰۶).

شهوت فوق شهوت است نه برای طلب اولاد، ایشان در برابر فطرت محاربه میکنند، و ایشان بدون درک انسانی میشتابند. (یعنی به چیزیکه درک انسانی از آن دور است) بلکه در حیوان نیست.

و نعمت اولاد را الله تعالی بیان کرده و فرموده: ﴿وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ یعنی آنچه الله تعالی از ولد برای شما مقدر و اندازه کرده. اشاره به این است که ولد رزق است که الله تعالی به شما بیان کرده است آن را پس آن نعمت را إکرام کنید زیرا که إعطاء الله تعالی است و حفظش کنید زیرا که آن امانت الله تعالی است که برای شما نوشته کرده و آن را برای شما منت گذاشته.

وحدّ الله تعالی میقات الإفطار والصوم، فقال تعالت کلماته: (وَكُلُّوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ).

والخيط الأبيض هو خيط الفجر يشق السماء بنور كالخط ثم ينتشر ذلك الخط شيئاً فشيئاً حتى يختفي الظلام ويكون النهار. . والخيط الأسود ما يكون حول ذلك الخط الأبيض من ظلام وقوله من الفجر من هنا بيانية أي أن الخطين يبدوان في الفجر وهو ابتداء النهار وهو ابتداء الصوم؛ ولذا قال تعالی: (ثُمَّ آتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ) أي إلى غروب الشمس فالخط الأبيض في سواد الليل هو نهاية الأكل والشرب وكل المباحات في الإفطار وابتداء المنع بالصيام حتى يكون الغروب، وبذلك حد الوقت للإفطار وللصوم معا.

وإنه في العشرة الأخيرة من رمضان يستحب الاعتكاف في المسجد بأن يبقى فيه متعبداً متنسكاً لا يخرج منه إلا لحاجة ضرورية ويعود فور زوالها ويمنع من النساء؛ ولذا قال تعالی: (وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ).

وبهذا أشار سبحانه وتعالى إلى استحسان الاعتكاف وهو سنة عن النبي - صلى الله عليه وسلم - إنه بهذا البيان الحكيم قد حد الله تعالی ما يحل وما لا يحل ووقت الحل ووقت الصوم، وحد ميعاد الصوم وميعاد الفطر؛ ولذلك قال تعالی: (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا) فالتزموها ولا تقاربوا الابتداء ولا الانتهاء، أو لا تقربوها بمعنى لا تعتدوا عليها فتمتنعوا حيث لا يجوز المنع كالامتناع عن الأكل والشرب، ثم قال تعالی: (كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) أي كذلك البيان الذي بين فيه الصوم ورخصه وعزائمه وحدوده وما يجوز فيه وما لا يجوز ولا بيان كهذا البيان، يبين الله تعالی الأحكام والتكليفات رجاء أن يتقوا الله تعالی ويجعلوا وقاية بينهم وبين غضبه سبحانه وتعالى وينالون رضوانه.

فقوله تعالی: (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) لعل فيه للرجاء، والرجاء من العباد لا من الله تعالی؛ لأن الرجاء معنى لا يليق بذات الله العلية الذي جل علمه وتنزهت ذاته.

و هذا يفيد أن كل التكاليف الشرعية وخصوصا العبادات لتربية النفس المؤمنة على التقوى، وإيداع المهابة من الله تعالى في قلوب العباد فلا يجترئون فينتهكوا حرمت الشهر الذي عظمه الله تعالى، وجعله مباركا، وأنزل فيه القرآن هدى للناس وبيانات من الهدى والفرقان.

الله تعالى وقت إفتار و صوم را محدود کرد، و او تعالى درین مورد فرمود: ﴿وَكُلُوا وَ الشَّرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الفَجْرِ﴾ «و بخورید و بنوشید تا رشته سفید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد». رشته سفید هما رشته صبح است که آسمان را مانند خطی با نور تقسیم می کند سپس آن خط کم کم گسترش می یابد تا اینکه تاریکی از بین می رود و روز می شود. و خط اسود عبارت از چیزی است که خط ایض را به سبب تاریکی خود إحاطه نکرده. «و این قول الله تعالى که در باره فجر (من الفجر) من درین جاه بیانیه<sup>۱</sup> است<sup>۲</sup>. یعنی این دو خط آشکار میشوند در اول فجر که اول روز است و آن ابتداء روزه است بناً به همین مناسبت الله تعالى فرمود: ﴿ثُمَّ أَمْوَالِ الصَّيَامِ إِلَى الأَيْلِ﴾ یعنی روزه را تا غروب آفتاب برسانید. پس خط ایض همان نهایت تاریکی شب است. که اكل و شرب و دیگر مباحات است که صورت میگرد. و روزه از آن آغاز میشود که از خوردن و نوشیدن... منع به وجود میاید تا غروب آفتاب بناً وقت افطار و وقت روزه محدود گردید.

و بتحقیق در ده آخر رمضان اعتکاف<sup>۳</sup> در مساجد مستحب است. در حالیکه عبادت کننده پایبند باشد. و بیرون نشود از مسجد مگر برای حاجت ضروری و وقتکه حاجت اصلی خود را بجا میاورد فوراً به مسجد

---

۱ - (من) البیانیه: بیساری ز نحویان در باره (من) البیانیه می گوید: که (من) بیانیه آن چیزی است که برای نشان دادن جنسیت می آید و منظورشان این است که آنچه بعد از (من) می آید جنسیت آنچه را که قبل از (من) می آید توضیح می دهد، مثلاً در قول: هذا خاتم من ذهب. یعنی این یک انگشتر طلاست. و همچنان به احتمال زیاد بیانیه (من) به عنوان توضیح اسم متصل یا شرطی یا استفهامی آمده است، یعنی بعد از اسم های مبهم آمده است، هر گاه (من) بر اسم های مبهم استعمال شود، برای روشن شدن است، این ابهام در حالت، در استفهام یا در نسبی است. (عباس حسن (المتوفی: ۱۳۹۸هـ)، النحو الوافی، الناشر: دار المعارف، الطبعة: الطبعة الخامسة عشرة، (ب، ت)، ج ۲، ص ۴۲۰).

۲ - المنتجب الهمدانی (المتوفی: ۶۴۳هـ)، الكتاب الفريد في إعراب القرآن المجيد، الناشر: دار الزمان للنشر والتوزيع، المدينة المنور، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۷هـ، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳ - اعتکاف در لغت به معنی درنگ کردن و ادامه دادن است و در اصطلاح شرعی منظور از اعتکاف آن است که شخص به منظور عبادت در مسجد متوقف شود. یا اعتکاف به معنای روی آوردن و ملازمت با چیزی، همراه با تعظیم آن است. (راغب الاصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۵۷۹).

برگردد و نیز از مقاربت به زنها باید منع شود و به این مناسبت الله جل جلاله فرموده: ﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ و شما مباشرت نکنید در حالیکه شما در مساجد در حال اعتکاف هستید.

و به این اساس الله سبحانه و تعالی به مستحسن بودن اعتکاف اشاره فرمود: که آن سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است. و الله جل جلاله به بیان حکیم خود محدود ساخت و بیان کرد آنچه در آن حلال و آنچه حرام است. و وقت حلیت روزه را بیان کرد و معین ساخت. و وقت و میعاد روزه و افطار را نیز بیان کرده؛ به این اساس الله تعالی فرمود: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ این حدود (تعیین شده ها) از جانب الله است پس شما به آن قریب نشوید. پس مداومت کنید به آن و در ابتداء و إنتهاءً به آن نزدیک نشوید. یا اینکه لا تقربوها بمعنی لا تعتدوها است یعنی منع شوید از قرابت به زنها و تجاوز نکنید به ایشان پس منع میکند مثلکه خوردن و نوشیدن در آن جائز نیست سپس الله تعالی فرمود: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ «این چنین بیان میکند الله تعالی آیات خود را برای مردم تا که با تقوی شوند آن چنان بیانیکه روشن گردیده در آن روزه، رخصت، عزیمت، عصمت، حدود آنچه در آن جائز و آنچه نا جائز است و نیست هیچ بیانی مثل بیان الله جل جلاله که احکام و تکلفات را بیان کرده به امید اینکه از الله تعالی بترسند. و در میان خود و در میان غضب الله پرده رایجاد کنند و رضای الله تعالی را بدست بیاورند.

این سخن الله تعالی که ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ است درین جا حرف لعل برای ر جاء است و امید از بنده است نه از الله تعالی زیرا که معنی رجا و امید مناسب نیست به ذات بالا مقامیکه بزرگ هست علم آن و پاک است ذات آن و این کلمه این فائده را نشان میدهد که همه تکلفات شرعی و خصوصاً عبادات برای تربیه مؤمن است که با تقوی شود. و به ودیعه گذاشتن نفس پرهیزگار است از جانب الله تعالی در قلب مؤمن. پس باید بی حرمتی نکند و محترم بشمارد حرمت و جایگاه ماه حرام را که ه الله تعالی آن را بزرگی نصیب کرده. و آن را با برکت ساخته و قرآن را در آن نازل کرده که هدایت برای انسانها و دلائل از هدایت و جدا کننده در میان حق و باطل است.

## مقطع سوم: پاک نمودن نفس از مال نا پاک (آیه ۱۸۸)

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾

ترجمه: و نخورید مالهای تان را در میان خود به باطل و ندهید آن را به حکام تا از روی گناه حصه مال مردم را بخورید، در حالیکه می دانید (این کار گناه است).

بعد آن بین سبحانه و تعالی الصوم و ما فيه من تهذيب النفس - بين سبحانه و تعالی أن من التهذيب النفسي أو بث التقوى في روح الجماعة الإسلامية نزاهة المال عن الخبث كنزاهة النفس؛ ولذا عطف على الأوامر والنواهي الخاصة بالصوم النهي عن أكل أموال الناس بالباطل، فقال تعالى: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ).

الواو هنا عاطفة على ما سبق من إباحة ونهي، في قوله، (فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ) وما تبع ذلك من صيغة أمر تبيح الأكل والشرب، ونهي عن المباشرة، وجاء النهي بعد ذلك عن أكل مال الناس بالباطل، لأنه من جنس الأوامر والنواهي السابقة، فإذا كانت لنزاهة النفس وطهارتها، فالنهي عن أكل مال الناس بالباطل، لنزاهة النفس والمجتمع وطهارته من أسباب النزاع، فالنواهي تتدرج في الخصوص الإسلامية في هذه الآيات من إبعاد نفوس الأحاد عن الإرجاس في العبادات، إلى النهي للجماعة كلها عما يفنى الجماعات من أخذ المال بالباطل؛ لأنه قتل لها كما قال تعالى في آية أخرى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا).

بعد از آن که الله سبحانه و تعالی روزه و تربیه نفس را بیان کرد همچنان خداوند متعال بیان کرد که بخشی از تهذيب روانی یا القای تقوا در روح جامعه اسلامی، طهارت مال از شر به عنوان طهارت نفس است. لذا به اوامر و نواهی مربوط به روزه، نهی از مصرف ناحق مال مردم اشاره کرد و خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ ﴾

حرف واو درین (ایه) عطف است<sup>۱</sup>. بنا به آنچه گذشت از مباح بودن و نهی کردن چنانچه قول الله تعالی است: ﴿فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ﴾ و درین آیه امر به اباحت جماع و آنچه تابع است به جماع. درین جاه از صیغه امر مباح بودن خوردن و نوشیدن معلوم میشود و منع از مباشرة است در رمضان (یعنی در آیه قبلی گرفتن و تکمیل کردن روزه را واجب قرار داد و نیز امر به مباشرت نمود ولی این امر به مباشرت

۱ - محمود بن عبد الرحيم صافي، الجدول في إعراب القرآن الكريم، ج ۲، ص ۳۸۳.

امر وجوبی نیست اگر چه عطف است به آیه ماقبل) و بعد از آن منع صورت گرفت از خوردن مال مردم به باطل زیرا که این از جنس اوامر و نواهی گذشته است پس وقتیکه روزه برای منزه شدن و پاک کردن نفس باشد. پس نهی از خوردن مال مردم به قسم باطل برای حفظ سلامتی نفس و جامعه و پاکی مال است از عوامل نزاع، پس نواهی در ویژه گی های اسلامی به تدریج می باشد که درین آیه اشاره است به دور کردن هر نفس از پلیدی ها در عبادات. تا که نهی صورت گیرد برای همه جماعتها از آن جایکه نابود میشود. إجتماعات به سبب گرفتن مال مردم به قسم باطل چون مال سبب قتل آدم است چنانچه الله تعالی فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup> «ای مؤمنان نخورید مالهایتان را در میان خود به ناحق مگر اینکه به تجارت و به رضایت شما باشد و خودکشی نکنید به تحقیق الله تعالی به شما مهربان است».

فأخذ أموال الناس بالباطل، وشيوع ذلك، واستمراؤه يقتل الأمة؛ لأنه يشيع فيها الفساد، ضياع الحقوق، وألا يحترم العدل، ويسود الظلم، وبذلك تفتنى الأمم، وتذهب قوتها أمام من يترصص بها الدوائر. وقوله: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) أمر عام للجماعة الإسلامية، بأن يكون التعامل المالي بينها على أساس من احترام كل حق الآخرين، وألا يأخذ مالا إلا بحقه، فلا يأخذه بربا أو غش أو تدليس أو بميسر، أيا كان شكله، ولا بسرقة أو غصب.

وعبر سبحانه وتعالى عن الأخذ بالأكّل؛ لأن أظهر مظاهر الانتفاع بالمال الأكل حلالا أو حراما وهو أشد ما يطلب المال لأجله، ولأن الأكل إن لم يكن مصدره حلالا كان كالنار وتدخل بطن الآكل.

پس گرفتن مال مردم به باطل و گسترش آن و دوام آن امت را میکشد (از بین میبرد)؛ زیرا که درین عمل فساد به وجود میاید، و حقوق ضایع میشود، و عدل محترم شمردن نمیشود (مراعات نمی شود). و تاریکی ظلم عام میشود (بی عدالتی غالب می شود) و به این سبب امت ها از بین رفته و قدرت آنها در برابر کسانی که در کمین آنها هستند از بین می رود.

و این قول الله جل جلاله که می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ این امر عام است برای جماعت اسلامی به منظور به میان آمدن تعامل مالی در میان مردم و به اساس محترم شمردن حقوق دیگران،

و اینکه مال بدون حق توسط ربا (سود) و غش، و تدلیس<sup>۱</sup>، و قمار و اشکار آن، و سرقة (دزدی)، و غضب گرفته نه شود.

و الله تعالى گرفتن مال را به اکل تعبیر کرده چون اکثراً و ظاهراً یا به طریقه حلال یا به طریقه حرام از مال انتفاع در خوردن صورت میگرد و شدیدترین چیزی است که مال برایش طلب کرده میشود. پس اگر مصدر و منع اکل حلال نباشد مثل آتشی است که آن را در شکم داخل میکنی.

وقال تعالى: (أَمْوَالِكُمْ) للإشارة إلى أن مال الأحاد مال الأمة، إن نما قويت، وإن ضعف ضعفت، وإن كان حلالا كان طيبا، كان عزا، والإشارة إلى وجوب التعاون بين الناس في جعله لخير الجماعة، وتنميته لعمومها، وللناس كافة مع بقاء كل ملك كان على ملكيته لقوله - صلى الله عليه وسلم: " لا يحل مال امرئ مسلم إلا بطيب نفسه"<sup>(۲)</sup>

وقوله تعالى: " بينكم "، أي متبادلا بينكم منتقلا من حيز إلى حيز بالحق، وفي ذلك إشارة إلى أنه لا يصح أن ينقل بينكم إلا بالحق، فلا يصح أن ينتقل من حيز إلى حيز إلا بالحق ولا يجوز أن ينتقل بالباطل، سواء أكان برضا كالربا، والبيوع الربوية وكالميسر، والعقود التي تشتمل عليه، وغير ذلك من العقود التي جاءت على غير ما أمر به الشرع، أم كانت بغير رضا صحيح كامل، كالغصب والسرقه والغش والتدليس والتغزير، فإن أخذ المال بهذا الشكل لا يجوز مطلقا؛ لأنه غير مبني على علم صحيح فلا يكون الرضا كاملا.

وقال تعالى بعد ذلك: (وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ) هذا معطوف على النهي، فالنهي منصب على أكل مال المؤمنین بينهم، وعن الإدلاء إلى الحكام، وقد وردت قراءة أُبيّ بزيادة " لا "، وهي أقرب إلى أن تكون تفسيرا، ومهما يكن فإن النهي ثابت عن الإدلاء، كالنهي عن الأكل؛ لأنه ينتهي إلى أكل للمال بالباطل، فالآية تنهى عن الأكل الظالم سواء أكان في ضمن التعامل الآثم بينكم، أم كان بالاستعانة بالحكام، بتضليل القضاء، أو بتحويل الحاكم عن الإنصاف بسحت من المال يقدم.

والله تعالى فرمود: (أَمْوَالِكُمْ) درین آیه اشاره است به اینکه مال یک آدم مال همه امت است. اگر الله تعالی در مال یک فرد قوت می بخشد مال امت قوت پیدا میکند. و اگر مال یک فرد ضعیف میشود مال

۱ - تدلیس، از ریشه دَلَسَ و دُلَّسَ به معنای ظلمت و تاریکی، در لغت به معنای کتمان کردن و پوشاندن است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۷). بعضی لغویان، تدلیس در بیع یا هر امر دیگری را «کتمان عیب آن» دانسته اند. (خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۲۸).

۲ - رواه أحمد في مسنده عن أبي حرة الرقاشي، عن عمه، في حديث خطبة الوداع الطويل، وأورده أبو يعلى بلفظ المؤلف دون زيادات - عنه أيضا - في باب مسند أبي سعيد الخدري، ج ۳ ص ۱۴۰ (۱۵۷۰)، والدارقطني عنه ج ۱ ص ۲۱ (۲۸۴۳)، كما أورده الدارقطني من رواية أنس - رضي الله عنه (۲۸۴۲).

أمت ضعيف میشود. و اگر حلال بود گوارا و عزت است برای صاحب مال و نیز اشاره است به واجب بودن کمک و تعاون در میان مردم به هدف راه اندازی خیر در میان جماعت، و رشد کردن مال به قسم عمومی، و زیاد شدن آن و برای دوام و بقای ملکیت و تصرف برای کافه أمت است که کسی حق تصرف مال کسی را ندارد. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «لَا يَحِلُّ مَالُ إِمْرِيءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»<sup>۱</sup> یعنی خوردن مال هیچ مسلمانانی، حلال نیست مگر اینکه او، با طیب خاطر راضی باشد.

کلام الله است که در این باره فرموده: «بینکم» یعنی تبادله مال در میان شما از یک دست به دست دیگر از یک مکان به مکان دیگر به طریقه حق باشد، و اشاره به این است که انتقال مال در میان شما مگر اینکه به حق و مشروع باشد، پس صحیح نیست که مال از یک مکان به مکان دیگر انتقال داده شود مگر به حق و طریقه مشروع و جائز نیست که مال به باطل انتقال داده شود و انتقال باطل برابر است که به رضا باشد مثل ربا، قمار، عقد نامشروع مثل بیعات رباء و غیر این ها دیگر بیعات که شریعت به ترک آن امر کرده است. و یا بدون رضا باشد مثل غصب و سرقت و غش و تدلیس و تغیر<sup>۲</sup>... پس اگر به این طریقه مال گرفته شود اصلاً ناجائز است زیرا که این اعمال مبنی به عدم علم درست است که رضایت کامل در آن وجود ندارد.

و الله تعالی بعداً می فرماید: (وَتَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوْا فَرِیْقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ) و ندهید مال را به حکام تا که بخورد قسمت مال مردم را به گناه این عطف است بر نهی که عبارت از آغاز آیت است پس نهی ممانعت است از خوردن مال مؤمنین در میان شان و همچنان منع از حواله کردن مال است بطرف

---

۱ - این حدیث با همان الفاظ در مسند احمد نه یافتیم: اما در سنن الدارقطنی (أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادی الدارقطنی (المتوفی: ۳۸۵هـ)، سنن الدارقطنی، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ، ج ۳، ص ۴۲۴، رقم: ۲۸۸۵).

و در جمع الجوامع للسيوطی، ج ۱۲، ص ۶۱، رقم: ۲۶۲۸۵/۱۹۲۴، به این الفاظ بیان شده است: «لَا يَشْتَرِيَنَّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ».

حکم حدیث: ضعیف عند سیوطی، فی جمع الجوامع، ج ۱۲، ص ۶۱.

۲ - تغیر، اسم مصدر از غرر است و به معنی خطر و در معرض هلاک افتادن چیزی که ظاهرش محبوب و باطنش مکروه باشد، (لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳).

حکام و در قراءت **أبی ابن کعب**<sup>۱</sup> به زیادت لا «وَلَا تُدْلُوا» روایت شده است.<sup>۲</sup> و این تفسیر قریب تر است به حق. پس زمانکه نهی از إدلاء (ریخته گیری) ثابت شد این مثل نهی از آکل (خوردن) است. زیرا که نهی از إدلاء نهی از آکل است چونکه إدلاء مال منتهی میشود به خوردن مال به طریقه باطل پس آیت نهی میکند از خوردن مال توسط ظالم برابر است که خوردن، با پذیرفتن باشد یا معامله گناه باشد در میان شما یعنی جور آمد باطل صورت گیرد. و یا کمک حکام توسط انحراف و بی عدالتی قضات صورت گیرد یعنی حمایت حکام از قضات صورت گیرد یا تفویض مال به قسم رشوت قبلاً به حکام صورت گیرد.

والإدلاء في أصله إلقاء الدلو في الماء ليحمل الماء إليه من البئر، أو من حفرة فيها ماء، ثم أطلق على إرسال أي شيء يأتي بما يفيد، وأطلق على الذي يحتج على غيره، أدلى بحجته لأنه أرسلها، ليأخذ الحق من غيره، ويقال أدلى بنسب إنما اتصل بالنسبة.

ومعنى أدلى إلى الحكام بالمال، أي أنهم يقدمونها للحكام الآثمين، من نسقه الذين يجلسون في مناصب القضاء، أو الحكام الذين يملكون العطاء والمنع، أو يملكون القسمة بين الناس، ومعنى الإدلاء بالمال على هذا تقديم المال لهؤلاء ليعدلوا بهم عن قسمة الحق إلى القسمة الضيضية التي تمنع الحق، وتقرر الباطل. . والرشوة لها صور شتى، فمرة تكون بإعطاء المال لتحويل من هو في منصب القضاء عن العدل، أو بالإهداء، أو بالضيافة، أو بأداء الخدمات حلالها وحرامها، أو بمقارضة الظلم، كأن يظلم في قضية لمجلس في منصب القاضي، ليظلم في قضيته وكل ذلك استخدام للمال، أو ما يقوم مقامه من أداء أمور تقوم بمال أو لا تقوم بمال وفيها نفع واضح. هذا تفسيو قوله تعالى: (وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا قَرِيبًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ) أي أكلا متلبسا بالإثم، وأنتم تعلمون أنه إثم، لا حق لكم في أكله، وهذا تأكيد لمعنى الإثم والظلم واكل أموال الناس بالباطل، ولقد قال النبي - صلى الله عليه وسلم -: " لعن الله الراشي والمرثشي "<sup>(۳)</sup>

۱ - ابي بن كعب بن قيس بن عبيده، من بني النجار، من الخزرج، ابو المنذر، سال تولدش دقیقاً معلوم نیست، در سال ۲۱ هـ ق وفات شده، پیش از اسلام از بزرگا یهود بود، زمان که ایمان آورد کاتب وحی شد، در بدر، احد و خندق اشتراک کرده بود، در واقعه جاییه با عمر رضی الله عنه یکجا بود و در فتح قدس کاتب خط صلح بود، همچنین از طرف حضرت عمر رضی الله عنه به امامت تراویح مامور شده بود، عثمان رضی الله عنه به جمع اوری قرآن کریم امر کرده بود... کل احادیث که از او روایت شده ۱۶۴ احادیث است. (اسد الغابه، (۲/ ۱۶۸) نمبر: ۳۳)

۲ - أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي الفراء (المتوفى: ۲۰۷هـ)، معاني القرآن، الناشر: دار المصرية للتأليف والترجمة - مصر، الطبعة: الأولى، (ب، ت)، ج ۱، ص ۱۱۵.

(۳) - لعن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - الراشي والمرثشي، رواه الترمذي. الأحكام - ما جاء في الراشي والمرثشي في الحكم (۱۲۵۷) عن عبد الله بن عمرو، وقال: حديث حسن صحيح، كما رواه أبو داود، وابن ماجه، وأخرجه أحمد في مسنده عن عبد الله بن عمرو بن العاص

**الإدلاء** در اصلش انداختن دلو در داخل آب تا که آب را از آن چاه یا از آن چقوری که در آن آب باشد گویند<sup>۱</sup>. به سوی خود بالا کند سپس ارسال مال را به قسم مطلق یاد کرده اشاره است به این که یعنی هر آنچیزیکه توسط آن فائده مرتب شود ادلاء است. و اطلاق مال را به کسی کرده که غیرش به او محتاج است و برای خود حجت اراء میکند تا که حق را از غیرش گیرد چنانچه گفته میشود شخص تقدیم کرد نسب خود را زیرا که او متصل است به خویشاوندی.

و معنای **أدلی** به حکام اینکه ایشان مال را به گنهکاران از حکام پیش میکنند. توسط کسانی که می نشینند در مجلس قضاء یا مال را به حکام حواله می کنند که ایشان مالک عطاء و منع هستند، یا مالک تقسیم کردن هستند در میان مردم و معنی الإدلاء به مال این که تقدیم کند مال را به این جماعت تا که از تقسیم حق عدول کنند به القسمة الضیزی<sup>۲</sup> (تقسیم نادرست/ناعادلانه) چنان تقسیم که از حق امتناع ورزیده و باطل را پا برجا میسازد... و رشوت صورتهای مختلف دارد گاهی مال به منصب داران قضاء داده میشود به هدف برگرداندن عدالت یا به قسم هدیه داده میشود یا به قسم ضیافت داده میشود یا به هدف خدمتهای حلال و حرام داده میشود یا به هدف پاداش در برابر ظلم داده میشود تا که قاضی ظلم کند در قضیه که مربوط به مجلس قضاء اوست، و همه این موارد مذکور ادلاء یعنی دادن مال است یا آنچه قائم در مقام او باشد.

این است تفسیر قول الله تعالی: **(وَتُذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ)** یعنی خوردن آمیخته به گناه در حال که میدانید که آن گناه است و حق خوردن آنرا شما ندارید و این تأکید معنی ظلم و گناه و خوردن مال مردم است به باطل و به تحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: **«لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ»**<sup>۳</sup> لعنت خدا بر رشوت دهنده و رشوه گیرنده است.

۱ - جمال الدین، محمد طاهر بن علی الصدیقی الهندی الفتنی الکجراتی (المتوفی: ۹۸۶هـ)، مجمع بحار الأنوار فی غرائب التنزیل ولطائف الأخبار، الناشر: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة: الثالثة، ۱۳۸۷ هـ، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲ - این لفظ در ایه ۲۲ سوره النجم آمده و به معنی تقسیم ناعادلانه می باشد... و اینکه کافران ملایکه را دختران الله نامیدند، ولی اولاً الله ذات متعال با (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) ستوده است. و این تقسیم بیهوده است که برای خود پسران و برای خدا دختران بدهید (نعوذ بالله).

۳ - أبو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحمیری الیمانی الصنعانی (المتوفی: ۲۱۱هـ)، المصنف، الناشر: المجلس العلمي - الهند، یطلب من: المكتب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۸، ص ۱۴۸، رقم: ۱۴۶۷۰. و در مسند امام احمد (ج ۱۵، ص ۸، رقم: ۹۰۲۳) با این الفاظ: **"لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ"** و سیوطی رحمه الله در جامع الكبير (جمع الجوامع) خود با هر دو نوع الفاظ بیان کرده است: ج ۶، ص ۶۳۵، رقم: ۱۷۲۹۱ / ۲۴۴ - **"لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ"**. و ج ۶، ص ۶۳۵، رقم: ۱۷۲۹۲ / ۲۴۵ - **"لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ"**.

وهناك تخريج آخر لقوله تعالى: (وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ) بأن المراد بالإدلاء بها الخصومة بشأنها، والترافع في أمرها، وأنت تعلم أنك أخذها بغير حق، ولكن لا حجة لخصمك على أن ما في يدك سلطانتك عليه بالباطل، ولقد قال في ذلك الحافظ ابن كثير عن ابن عباس رضي الله عنهما هذه الآية: (وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ) في الرجل يكون عنده مال، وليس عليه فيه بينة، فيجحد المال ويجاصم إلى الحكام، وهو يعرف أن الحق عليه.

فهؤلاء رشوا من هو في منصب القضاء، ولكن يضلّه ليأكل مقداراً من أموال الناس بالإثم، فكلمة فريق معناها مقدار قطعه من مال الناس، وهو يعلم أنه إثم.

ومن هؤلاء من يلحن بالحجة لضل الحاكم، وقد روت أم سلمة عن النبي - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: " ألا إنما أنا بشر وإنكم تختصمون إليّ، ولعل بعضكم أن يكون ألحن بحجته من بعض، فأقضي له على نحو ما أسمع، فمن قضيت له من حق أخيه شيئاً فلا يأخذه، فإنما أقطع له قطعة من النار"<sup>(١)</sup>

هذان تخريجان لمعنى النص الكريم (وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ) وإن الإدلاء لتحويل الحكام عن الحكم يكون بسحت من المال يقدم لحكام السوء، فيحولهم عن الحق إلى الباطل، وإما بحجة براءة، أو نقصان في دليل الخصم يتحولون به مخطئين من الحق إلى الباطل، ويصح الجمع بين التخرجين إذ لا معارضة بينهما. والحكام هم المنفذون للأحكام.

تعبير ديگری از آنچه خداوند متعال می فرماید: (وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ) وجود دارد؛ هدف از إدلاء روش خصومت و بلند نمودن و رونق دادن دلائل درباره خصومت است به نزد حاکم و در حالکه میدانی که تو به ناحق گیرنده آن هستی و برای دعوایت دلیل هم نداری و دلیل دست داشته ات هم باطل است و در باره این آیه (وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ) حافظ ابن کثیر<sup>۲</sup> از ابن عباس رضی الله

حکم حدیث: صحیح عند سیوطی، جمع الجوامع، ج ۶، ص ۶۳۵. و همچنان شیخ الالبانی رحمه الله در جامع الصغیر خود آن را صحیح خوانده. ص ۹۲۲۴، رقم: ۹۲۲۴

۱ - متفق علیه؛ رواه البخاری: الأحکام - موعظة الإمام للخصوم (۶۶۳۴)، ومسلم: الأفضیة: الحكم بالظاهر والالحن بالحجة (۳۲۳۱).  
۲ - محمد بن اسماعیل بن عمر بن کثیر، ابو عبدالله البصری دمشقی الشافعی، مشهور به ابن کثیر، مؤرخ و مفسیر بزرگ بوده، در سال ۷۵۹هـ ق متولد و در سال ۸۰۳هـ ق وفات شده است، اولاً در بصره، بعداً به دمشق و آخراً در قاهره زندگی کرده است. [مراد یحیی، معجم تراجم اعلام الفقهاء، ص ۲۸۳].

عنه روایت کرده و فرموده در مورد مرد که در نزدش مال باشد ولی دلیل نداشته باشد از مال منکر گردیده دعوا کند به نزد حکام و در حالکه میدانند حق با اوست<sup>۱</sup>.

پس این جماعت به منصب داران قضاء رشوت میدهند مگر آنها گمراه میکنند تا که مقدار از مال مردم را به طریقه گناه بخورد پس کلمه **فَرِيْقًا** اینجا بمعنی قسمت از مال مردم است. و در حالکه خود میدانند که آن گناه است.

و برخی ازین گروهها ظاهراً حجت پیش میکنند برای گمراه ساختن حاکم، و به تحقیق **ام سلمة رضی الله عنها**<sup>۲</sup> از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت نموده که جناب فرمود: «**إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَكَلَّلَ بَعْضُكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَأَفْضَى لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ**»<sup>۳</sup>

ترجمه: باخبر جز این نیست که من بشر هستم و شما به من دلائل پیش میکنید و شاید بعضی شما نسبت به بعضی تان در صحبت کردن قوی تر باشد. پس من مطابق آنچه شنیدم قضاوت میکنم پس به کسیکه از حق برادرش چیزی او را دادم باید نگیرد پس جز این نیست که قطعه از آتش را برای او دادم.

درین آیه مبارکه (**وَتُدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ**) دو تخریح است؛ (اول) اینکه به تحقیق مراد از ادلاء گردانیدن توجه حکام از حکم شرع و رشوت دادن مال میباشد که به حکام سوء تقدیم میشود. پس بر می گرداند ایشان را از حق به طرف باطل یا به دلیل ظاهراً دل چسپ و زیبا. و (دوم) یا به سبب موجودیت نقصان در دلیل جانب مقابل که بر میگردداند توجه حاکم را از حق به طرف باطل. و صحیح می شود ترکیب هر دو تخریح و معارضة هم در میانشان دیده نمیشود. و حکام تنفیذ کننده احکام هستند.

---

۱ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۲۱: وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: هَذَا فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ مَالٌ، وَكَيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ بَيِّنَةٌ، فَيَجْحَدُ الْمَالَ وَيُخَاصِمُ إِلَى الْحُكَّامِ، وَهُوَ يَعْرِفُ أَنَّ الْحَقَّ عَلَيْهِ...

۲ - ام سلمة بن ابی امیة بن المغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم القرشیة المخزومیة، همسر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و مادر مومنان بود، نام اصلی او هند است، پیش از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم شوهرش ابی سلمه بن عبدالاسد المخزومی بود از او سلمه، عمر، وردة و زینب اولاد هایش بود، ام سلمة رضی الله عنه مهاجر حبشه و مدینه بود. (اسد الغابه، (۷/ ۳۲۹)، شماره ۷۴۷۲).

۳ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۵، رقم: ۶۹۶۷.

## مقطع چهارم: ماه (آیه ۱۸۹ سوره بقره)

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِنَاسٍ وَالْحَجِّ وَكَيْسَ الْبِرِّ بَانَ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَا كِنَّ الْبِرِّ مِنَ التَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۸۹﴾

ترجمه: ای محمد از تو سؤال می کنند در باره ماه بگو برای شان این برای تعیین نمودن اوقات مردم و برای حج است. و نیست نیکوی اینکه داخل شوید از عقب خانه ها اما نیکوی این است که بیاید از راه خانها و از الله جل جلاله بترسید تا که رستگار شوید.

ذکر الله سبحانه و تعالیٰ فی الآیات السابقة أن الشهر وهو الهلال هو حد ابتداء شهر رمضان، وحد انتهائه، ففي أوله برؤية هلاله، وفي آخره برؤية هلاله، فناسب بعد تمام ما أراد الله تعالى بيانه من الصوم أن أشار سبحانه إلى ما كان يدور على الألسنة خاصة بالأهلة بجوار ما ابتدعه الجاهليون من دخول البيوت من ظهورها في موسم الحج، فقال تعالت كلماته: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ).

الله تبارک و تعالیٰ در آیه سابق در باره شهر که عبارت از ماه است فرمود: آن ابتداء و انتهاء ماه رمضان است. پس اول و آخر آن بنا به رؤیت هلال است. پس مناسب است که بعد از تمام کردن بیان روزه آنچه اراده الله جل جلاله بوده اشاره شود. به آن بدعت که جاهلان آن را انجام می دادن در موسم حج از عقب خانها در وقت داخل شدن پس الله جل جلاله که عالی است کلامش فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ (ای محمد!) از تو در باره ماه سوال می کند، بگو ماه برای معرفت اوقات انسانها و برای حج است.

كان الناس من اليهود والمشرکين، وبعض المسلمين يسألون عن أمور ليست من الدين وقد تكون عن الكون، وما يجري فيه أمر الوجود، وما كانت الشريعة الإلهية لذلك، إنما هي لبيان ما يعبد الله تعالى به، وما يصلح به العباد في معاشهم، فليس منها لماذا كانت الشمس مضيئة كحجمها، والقمر نور يتغير حجمه من هلال كالخيط، ثم يزيد، حتى يصير بدرا، ثم يأخذ مرة ثانية في الضيق حتى يكون المحاق.

كانوا يسألون هذه الأسئلة، وهي في موضوعها معقولة من حيث علم الخلق والتكوين والبحث في أسرار الوجود، ولكنها ليست من أحكام الدين، وما يجب أن يبينه ويعلم الناس به، بل أمره إليهم يتعلمونه ويتعرفونه ويذاكرونه على أمور دنياهم، لا من أمور دينهم الذي به صلاح معاشهم ومعادهم.

برخی یهودان<sup>۱</sup> و مشرکین و مسلمانان<sup>۲</sup> بودند که از رسول الله صلی الله سؤال میکردند الله تعالی فرمود: «برای شان بگو که این مهتاب برای بیان و دانستن عبادت الله تعالی و آنچه به مصلحت زندگی انسانها است میباشد». پس مذکور یعنی سؤال دنیوی شان از امور عبادت نبوده. چرا که آفتاب روشن است مانند حجمش. و مهتاب نور است و متغیر میشود حجمش از هلال به خیط، یعنی (تار) باز زیاد میشود سپس بدر میشود باز در مرتبه دوم شروع میکند به خورد شدن تا اینکه محاق (آخر ماه) میشود.

وسوالات ایشان در جای خود معقول بوده از نگاه علم خلائق و تکوین و بحث در اسرار موجودات ولیکن سؤال شان از احکام دین نبود و واجب هم نبود که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برایشان بیان کند و تعلیم دهد، بلکه این سؤال بخاطر بود که آن را بدانند و به دیگران تعریف کنند و در امورات دنیوی شان در باره آن مذاکره و گفتگو کنند نه در امورات دینی شان که به سبب آن اصلاح در زندگی و قیامت شان میشود.

ولذلك لما سألوا هذه الأسئلة التي لا تتعلق بعلم الدين صرف الله تعالى نظرهم، وأخذهم إلى الناحية الدينية التي يجب أن يعرفوها ويدركوها، فقال تعالى: (قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ) وهذا لفت لهم إلى أن الواجب أن يسألوا عن فوائدها في الدين والمعاملات، وهذا يقال عنه في علوم البلاغة الأسلوب الحكيم، وذلك هو أن يكون السؤال في غير موضعه فيجيب المسئول عن أمر آخر هو الذي ينبغي أن يكون السؤال فيه، ومن ذلك في القرآن الكريم: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ... .)، فيجيبهم النبي - صلى الله عليه وسلم - بأمر ربه: (قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّهِ... .)، إلى آخر الآية الكريمة، وكذلك هنا سألوا النبي عن الأهلة عن كونها، وبُدُوها للناظر صغيرة ثم تكبر فأمر الله تعالى نبيه بأن يقول: (هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ).

۱ - قرطبي رحمه الله در تفسیر خود گفته که یهود از پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره ماه سوال نمود، و همچنان گفته که جمعی از مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره هلال پرسان نمود. (جامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۳۴۱).

۲ ابو الیث السمرقندی در تفسیر خود گفته که بعضی از مسلمانان از پیامبر خدا در مورد تصرف در ماها و کم و زیاد کردن آنها سوال کردند که این آیه نازل شد. (تفسیر بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۲۶).

بغوی رحمه الله در تفسیر خود گفته که این آیه در باره معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنمة رضي الله عنهم نازل گردیده که آنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره شروع هلال پرسان نمود، (معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوي، ج ۱، ص ۲۳۴).

همچنان در تفسیر ابن عاشور = التحریر والتنویر نیز در باره شان نزول این آیه یهودان و معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنمة رضي الله عنهم از انصار نازل گردیده (ج ۲، ص ۱۹۳).

اما در شان نزول این آیه در هیچ یکی از تفاسیر بدون از (زهرة التفاسیر) مشرکین ذکر نه شده است.

مواقیت للناس فی معاملاتهم، و فی بیوعهم و فی دیونهم المؤجلة و إجاراتهم، و مزارعاتهم، و مساقاتهم و غیر ذلك مما یجری، و فیها تتبین مواقیت الحج، (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ... .)، و بها تعین أوقات المناسک، و یضاف إلى ذلك مواقیت الصیام، إلى آخر ما هو معلوم فی الدین و أعراف الناس.

و جمع فی الآیة الأهله و هی هلال واحد فی کل الأوقات و الشهور، و لکن لتغیر حاله من ضمور فانساع حتی یصیر بدرًا، ثم یصیر كالعرجون القدیم عدت هذه الصور أهله، و إن كانت الحقیقة واحدة، و التغیر فی المنظر بسبب توسط الأرض بین الشمس و القمر فی دورانها حولها.

و القمر حساب ید سل العرب فی صفو الصحراء علی أيام الشهر، و لقد قال تعالی: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ... .).

بنأ و قتیکه سؤال شان از چنین مسائل متعلق به امور دینی نبود الله جل جلاله نظر شان برگردانید و به آنها جواب داد از ناحیه دینی که واجب است شناختن آن و درک آن یعنی خداوند جل جلاله هم جواب دین و هم جواب دنیای شان را در سؤال شان حل ساخت. پس الله تعالی فرمود: ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِنَاسٍ وَالْحَجِّ﴾ و این موضوع به گونه برای شان روشن شد که به ایشان واجب است که درباره فواید دینی آن و معاملات شان باید سؤال کنند، و این موضوع در علم بلاغت بنام اسلوب حکیم<sup>۱</sup> یاد میشود. یعنی اینکه سؤال یک موضوع و جواب موضوع دیگر باشد. یا اینکه سائل در یک موضوع سؤال کند و مسؤل در غیر موضوع جواب ده. و جواب به سوال همخوانی دقیق داشته باشد و جواب چیزی است که سؤال باید در آن باره باشد و از همین قبیل چنانچه در قرآن مجید بیان شده: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾<sup>۲</sup> یعنی در باره صدقه از تو سوال می کند (که چه چیز صدقه کنیم) پس نبی صلی الله علیه و سلم به امر پروردگارش برای شان جواب می دهد: ﴿قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ...﴾<sup>۳</sup> یعنی هر خیر و نیکی که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و... باشد. تا اخر آیه کریمه، و هم چنین سؤال کردن از نبی صلی الله علیه

۱- اسلوب حکیم: پذیرش سؤال کننده به نحوی غیر از آنچه لازم است، با قرار دادن سؤال او در موقعیتی غیر از سؤال، به منظور آگاه ساختن او از تخطی از موقعیت سؤالی که مناسب تر و مهم تر است. (محمد بن عبد الرحمن بن عمر، أبو المعالی، جلال الدین القزويني الشافعي، المعروف بخطيب دمشق (المتوفى: ۷۳۹هـ)، الإيضاح في علوم البلاغة، الناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الثالثة، (ب، ت)، ج ۲، ص ۹۴).

۲ - البقرة: آیه ۲۱۵.

۳ - البقرة: آیه ۲۱۵.

وسلم در باره موجودیت هلال و خورد معلوم شدنش در چشمان بیننده گان و سپس بزرگ شدنش، پس الله تعالی امر کرد رسولش را که بگوید: ﴿هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾.

یعنی هلال وسیله است برای معاملات شان و خرید و فروش، قرض و اجاره و زراعتها و آبیاری و غیره چیزهاییکه ازین قبیل است. و هلال بیانگر وقت حج است ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ...﴾<sup>۱</sup> و به سبب آن معین میشود اوقات و مناسک حج، و همچنان اضافه میشود بسوی هلال اوقات روزه تا آخر آنچه که در دین و در عرفهای مردم است.

### معرفی الالهة

و در آیه (الْأَهْلَةُ)<sup>۲</sup> هلال به لفظ جمع ذکر شده در حالکه مهتاب یک است در همه اوقات و در همه ماه ها لکن از جهت تغییر حال آنکه در ابتداء باریک است بعداً بزرگ شده تا اینکه بدر میشود سپس مانند خوشه خرماي خشکیده میشود. ازین جهت صورتهای مختلف برای ماه حساب کرده شده است. در حالیکه حقیقتش واحد است، این تغییر دیدگاه به سبب موجودیت زمین بین خورشید و ماه در چرخش آن به دور آن است.

و مهتاب حساب است که اعراب را در صحرای صاف دلالت میکرد به دانستن روزهای ماه و بتحقیق الله تعالی فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ...﴾<sup>۳</sup> ترجمه: آن الله ذات است که گردانید آفتاب را روشنی و ماه را نور و برای ماه منازل تعیین کرد تا که شمارش سالها و حساب را بدانید.

ولقد بين سبحانه وتعالى أن الأمور يجب أن توضع في مواضعها، وأن يعلم أن البر هو التقوى، وليس المظاهر والأشكال، كما ورد عن النبي - صلى الله عليه وسلم -: " إن الله

۱ - البقرة: ۱۹۷.

۲ - قرطبي رحمه الله در تفسير خود از ابن عباس، قتادة و الربيع ذکر می کند: الالهة جمع هلال است: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَتَادَةُ وَالرَّبِيعُ وَغَيْرُهُمْ. الثَّانِيَةُ- قَوْلُهُ تَعَالَى: "عَنِ الْأَهْلَةِ" الْأَهْلَةُ جَمْعُ الْهَلَالِ، وَجَمْعٌ وَهُوَ وَاحِدٌ فِي الْحَقِيقَةِ مِنْ حَيْثُ كَوْنِهِ هَلَالًا وَاحِدًا فِي شَهْرٍ، غَيْرَ كَوْنِهِ هَلَالًا فِي آخَرَ، فَإِنَّمَا جُمِعَ أَحْوَالُهُ مِنَ الْأَهْلَةِ. وَيُرِيدُ بِالْأَهْلَةِ شُهُورَهَا، وَقَدْ يُعْبَرُ بِالْهَلَالِ عَنِ الشَّهْرِ لِحُلُولِ فِيهِ (تفسير قرطبي، ج ۲، ص ۳۴۱).

۳ يونس: آيه ۵.

لا ينظر إلى صوركم، ولكن ينظر إلى قلوبكم وأعمالكم<sup>١</sup> (١)؛ ولذا قال تعالى (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا).

قيل إن بعض العرب كان إذا أحرم، لا يدخل بيته من بابه وإنما يدخل من ظهره، قال ابن عباس في رواية عنه كان الناس في الجاهلية وفي أول الإسلام إذا أحرم الرجل منهم بالحج، فإن كان من أهل المدر (أي البيوت المبنية بالآجر) نقب في ظهر بيته نقبا، فمنه يدخل ومنه يخرج، أو يضع سلما فيصعد منه ويحدر عليه، وإن كان من أهل الوبر (دار أهل الخيام) يدخل من خلف الخيمة.

وقالوا إن الآية نزلت لإبطال هذه العادة التي كانت بقية من بقايا الجاهلية، وبين أن هذا ليس من الإسلام؛ لأن هذه أمور شكلية لم يأمر بها الله تعالى، وكل ما لم يأمر به الله تعالى ويتخذ على أنه عبادة يكون بدعة محرمة وخصوصا إن كان له صلة بالعبادة.

هذا هو التخريج الذي يتفق مع بعض المأثورات وإن كانت لم تثبت صحتها على وجه الجزم واليقين.

به تحقيق الله تعالى بيان كرده كه واجب است تا امور و كارها در جاى خود و موضوع خود انجام داده شود. و دانسته شود كه بى گمان برترى فقط در تقوى است. و اين يك مظاهر و اشكال نيست چنانچه از رسول الله صلى الله عليه وسلم وارد شده و مي فرمايد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ»<sup>٢</sup> ترجمه: بدانيد كه الله به جسم ها و چهره هاى شما نگاه نمى كند؛ بلكه به دل ها و اعمال تان مى نگرند. به اين اساس الله تعالى فرمود: ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.

گفته شده كه بعضى از عربها<sup>٣</sup> وقتيكه احرام بسته مي كردند از طريق دروازه داخل خانهايشان نميشدن بلكه از راه عقب در خانها داخل ميشدند. ابن عباس رضى الله عنه فرموده: در جاهليت و در اوائل اسلام مردمان

١ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ". [رواه مسلم: كتاب البر والصلة (٤٦٥١)].

٢ - صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٩٨٧، رقم: ٢٥٦٤.

٣ - طبرى رحمه الله در تفسير خود واقعه رفاعه بن تابوت را بيان نموده. ج ٣، ص ٥٥٦. و همچنان ابن ابى حاتم در تفسير خود گفته كه بعضى از انصار و اهل يثرب نيز اين عادت داشتند، (تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة: الثالثة - ١٤١٩ هـ، ج ١، ص ٣٢٤ - ٣٢٣).

بودند که احرام بسته میکردند به حج و اگر کسانی که خانهای خشتی میداشتند خانها را از عقب سوراخ کرده داخل میشدند. یا زینه را گذاشته از آن طریق پایان و بالا میشدند. و اگر صاحب خانهای پشمین میبود یعنی اگر اهل خیمه میبودند از پشت خیمها داخل میشدند.<sup>۱</sup>

و (علماء)<sup>۲</sup> فرموده اند: این آیه برای ابطال این عادت از عادات باقی مانده دور جاهلت نازل شده است و روشن کرده که این از عادات اسلام نیست زیرا که این امور شکلیه است، الله تعالی به آن امر نکرده و به هر آنچه الله تعالی امر نکرده و آن به عبادت گرفته میشود بدعت و حرام میباشد خصوصاً وقت که آن به عبادت ربط داشته باشد.

این همان تخریج است که به برخی مآثورات موافقت دارد اگر چه به قسم یقین صحت آن ثابت نیست.

وهناك تخریج آخر، وهو أن هذا الكلام تصوير للذين يسألون عن الأهلة، ولا يعنون بصلتها الشرعية من حيث إنها مواقيت للناس والحج، من حيث إنهم مثل الذين ينظرون إلى أمور من ظواهر الشرع، فلا يأتون الأمور من بابها، وهو ما يتعلق بالقلب فهم لم يدخلوا الأمور من بابها بتساؤلهم عن الأهلة، وأخذوها من غير

---

- الجرجاني در تفسیر خود بیان کرده که این ایه در باره غیر الحمس، والحمس (یعنی قریش، کنانه و جدیله) می باشد (أبو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الفارسی الأصل، الجرجاني الدار (المتوفى: ۴۷۱هـ)، دَرَجُ الدُّرِّ فِي تَفْسِيرِ الآيِ وَالسُّورِ، الناشر: مجلة الحكمة، بريطانيا، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ، ج ۱، ص ۳۵۷): «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» نزلت في غير الحمس (۱) والحمس قریش ومن ولدته قریش (۲) وكنانة وجديلة قيس (۳)، فغير الحمس كانوا إذا أحرموا لم يدخلوا بيوتهم إلا أن يتسوروا أو ينقبوا ظهور الأُخبية

۱ - امام بخاری رحمه الله در باره شان نزول این ایه انصار و همچنان در باره دوران جاهلیت بیان کرده: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸، رقم: ۱۸۰۳: «نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ فِينَا، كَانَتْ الْاَنْصَارُ إِذَا حَجَّوْا فَجَاءُوا، لَمْ يَدْخُلُوا مِنْ قِبَلِ ابْوَابِ بُيُوتِهِمْ، وَلَكِنْ مِنْ ظُهُورِهَا، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصَارِ، فَدَخَلَ مِنْ قِبَلِ بَابِهِ، فَكَانَهُ غَيْرَ بَدَلِكِ، فَنَزَلَتْ»: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا، وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى، وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ابْوَابِهَا» [البقرة: ۱۸۹]

صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۶، رقم: ۴۵۱۲: «كَانُوا إِذَا أَحْرَمُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَتَوْا الْبَيْتَ مِنْ ظَهْرِهِ» فَانزَلَ اللَّهُ: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ابْوَابِهَا» [البقرة: ۱۸۹]

امام مسلم رحمه الله نیز این ایه را در باره انصار بیان کرده، ج ۴، ص ۲۳۱۹، رقم: ۳۰۲۶: «كَانَتْ الْاَنْصَارُ إِذَا حَجَّوْا فَجَاءُوا، لَمْ يَدْخُلُوا الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ ظُهُورِهَا، قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ بَابِهِ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ "، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» [البقرة: ۱۸۹].

۲ - طبری رحمه الله از ابو جعفر این شان نزول را بیان نموده. جامع البيان، ج ۲، ص ۵۵۵.

- وهمچنان طبری رحمه الله از مجاهد رحمه الله روایت کرده که در باره این آیه می گوید: «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ كَوَاتٍ فِي ظُهُورِ الْبُيُوتِ، وَابْوَابٍ فِي جُنُوبِهَا تَجْعَلُهَا أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ. فَهِيَ أَنْ يَدْخُلُوا مِنْهَا وَأَمْرُوا أَنْ يَدْخُلُوا مِنْ ابْوَابِهَا» جامع البيان، ج ۳، ص ۲۸۵.

بابها، وقد قال في ذلك الراغب في تفسيره قال الله تعالى: (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا) بأن تطلبوا الأمر من غير وجهه، وذلك أنه يقال إن فلان أتى الأمر من غير وجهه، وجعل ذلك مثلاً بسؤالهم النبي - صلى الله عليه وسلم - لما هو ليس من العلم المختص بالنبوءات وإن ذلك عدول عن النهج، وذلك أن العلوم ضربان: دنيوي يتعلق بأمر المعاش لمعرفة الصنائع، ومعرفة حركات النجوم ومعرفة المعادن والنبات، وطبائع الحيوانات، وقد جعل سبيلاً إلى معرفته على غير لسان نبيه - صلى الله عليه وسلم -.

الضرب الثاني: شريعة وهو البر ولا سبيل لأخذه إلا من جهته، وهو أحكام التقوى ومؤدى ذلك أن قوله تعالى: (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا) إلى آخر الآية رد على الذين سألوا عن أدوار الأهلة. إنهم طلبوا العلم الإسلامي من غير طريقه المرسوم كمن أتى البيت من ظهره لا من بابه، وإنه كان عليهم أن يسألوا عن البر في الشريعة لأنه المختص بالنبوة.

ولذا قال تعالى: (وَلَكِنَّ الْبِرَّ) يتمثل فيمن اتقى، وأتوا البيوت من أبوابها، فاسألوا النبي - صلى الله عليه وسلم - فيما يختص به، وهو تبليغ رسالة الله تعالى حتى ترشدوا وتدرکوا لعلكم تفلحون، أي رجاء أن تفلحوا وتنالوا الفوز برضا الله تعالى، وهو الثواب الرحيم.

و این جا تخریج دیگری است، و آن عبارت از سؤال کسانی است که در باری مهتاب سؤال می کردند. و آن را عنوان شرعی و ارتباط شرعی نمی دادند. ازین جهت که میقات برای حج و شناخت اوقات برای مردم باشد. و من حیث افراد که به ظاهر شریعت نگاه می کردند، پس این بود که آمدن نمی کردن در انجام دادن کارها از راه اصل که آن متعلق به قلب است. پس ایشان داخل نشدن در امور از راه که سؤال شان بود. در باره مهتاب و انجام می دادند آن را از غیر بابش و طریقش و در باره تفسیر این قول الله تعالی (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا) راغب اصفهانی فرموده: «بأن تطلبوا الأمر من غير وجهه، وذلك أنه يقال إن فلان أتى الأمر من غير وجهه...»<sup>۱</sup> یعنی نیکی این نیست که کارها را در غیر راهش طلب کنید، چنانچه گفته میشود فلانی کار را در غیر طریقش انجام داد. و راغب اصفهانی این جمله را یک مثال قرارداده برای سؤال سؤال کننده گان از نبی صلی الله علیه وسلم مگر این سؤال یک علم خاص شده به منصب

۱ - أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: ۵۰۲هـ)، تفسیر الراغب الأصفهانی، الناشر: كلية الآداب - جامعة طنطا، الطبعة الأولى: ۱۴۲۰هـ، ج ۱، ص ۴۰۲.

نبوت نیست، و بدون شک این یک نوع عدول و گذشت از روش است و ازین معلوم میشود که علوم دو قسم است<sup>۱</sup>:

**اول دنیوی:** که متعلق به امور زندگی است، برای شناختن کار و شناختن حرکات نجوم و دانستن معادن و نباتات و خواص حیوانات و به تحقیق درین باره بدون لسان نبی و رهنمای نبی راه معرفت و شناخت دیگری قرار داده است.

**قسم دوم:** شریعتی است که عبارت از بر و نیکوکاری است و راه دیگری برای یاد گرفتن آن نیست مگر از یک جهت که آن عبارت است از تقوی و مؤکد و تأید کننده آن قول الله تعالی است که میفرماید: (وَكَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا) تا آخر آیه جواب است به کسانی که سوال کردن از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره أهلة و ایشان مطالبه کردن علم اسلامی را غیر طریق درستش مانند کسی که بیاید از عقب خانه نه از طریق دروازه خانه و ایشان را لازم بود که در باره شریعت سوال میکردند. زیرا که این چنین سؤال مختص نبوت است.

به این اساس الله تعالی فرموده: (وَلَكِنَّ الْبِرَّ) تمثیل میکند و میگوید: بیاید از دروازه خانها، پس سؤال کردن از رسول صلی الله علیه وسلم درباره آن چیزهایی که خاص است. و آن پیام الله جل جلاله است تا که راهیاب شوید و درک کنید که کامیاب شوید یعنی به امید اینکه موفق شوید و کامیابی رابه دست بیاورید الله جل جلاله را که که آن ذات توبه پذیر و مهربان است.

---

۱ - راغب الاصفهانی، تفسیر الراغب الاصفهانی، ج ۱، ص ۴۰۳.

## مقطع پنجم: احکام جهاد (آیات ۱۹۰-۱۹۳ سوره بقره)

﴿ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳) ﴾

ترجمه: و بجنگید در راه الله با کسانی که می جنگند با شما و تجاوز نکنید زیرا که الله دوست ندارد تجاوز کنندگان را. و بکشید ایشان را هر جا که یافتید ایشان را و بیرون شان کنید چنانچه که بیرون کرد شما را و فتنه انگیزی ایشان سختراست از قتل نمودن. و جنگ نکنید به ایشان در نزد مسجد حرام تا که جنگ نکنند با شما در آن جا پس اگر جنگ کردند با شما به ایشان بجنگید این گونه است جزای کافران. پس اگر منع شدن باز الله بخشنده و مهربان است. و بجنگید با ایشان تا که نابود شود فتنه و دین کاملاً از آن الله شود پس اگر منع شدن باز نیست تجاوز مگر برستم کاران.

در آیه البر الله تعالی اوصاف عالی اهل بر را به لفظ (وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ...) بیان کرد. و در جهاد نیز درد و رنج است که صبر را لازم میگرداند، به این اساس الله تعالی فرمود: ﴿ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾ درین آیات ۳ مسئله است:

الأولى- قوله تعالى: " وَقَاتِلُوا " هذه الآية أول آية نزلت في الأمر بالقتال، ولا خلاف في أن القتال كان محظوراً قبل الهجرة بقوله: " ادفع بالتي هي أحسن " [فصلت: ۳۴] وقوله: " فاعف عنهم واصفح " [المائدة: ۱۳] وقوله: " واهجرهم هجراً جميلاً " [المزمل: ۱۰] وقوله: " لست عليهم بمصيطر " [الغاشية: ۲۲] وما كان مثله مما نزل بمكة. فلما هاجر إلى المدينة أمر بالقتال فنزل: " وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ " قاله الربيع بن أنس وغيره. ورؤي عن أبي بكر الصديق أن أول آية نزلت في القتال: " أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا " [الحج: ۳۹]. والأول أكثر، وأن آية الإذن إنما نزلت في القتال عامة لمن فاتل ولمن لم يقاتل من المشركين، وذلك أن النبي صلى الله عليه وسلم خرج مع أصحابه إلى مكة للعمرة، فلما نزل الحديبية بقرب مكة- والحديبية اسم بئر، فسمي ذلك الموضع باسم تلك البئر- فصده المشركون عن البيت، وأقام بالحديبية شهراً، فصالحوه

عَلَى أَنْ يَرْجِعَ مِنْ عَامِهِ ذَلِكَ كَمَا جَاءَ، عَلَى أَنْ تُخْلِى لَهُ مَكَّةُ فِي الْعَامِ الْمُسْتَقْبَلِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَصَالِحُوهُ عَلَى الْآلِ  
يَكُونُ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ عَشْرَ سِنِينَ، وَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ. فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ تَجَهَّزَ لِعُمْرَةِ الْقَضَاءِ، وَخَافَ الْمُسْلِمُونَ  
غَدْرَ الْكُفَّارِ وَكَرِهُوا الْقِتَالَ فِي الْحَرَمِ وَفِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، أَيُّ يَحِلُّ لَكُمْ الْقِتَالُ إِنْ قَاتَلَكُمْ  
الْكُفَّارُ. فَالآيَةُ مُتَّصِلَةٌ بِمَا سَبَقَ مِنْ ذِكْرِ الْحَجِّ وَإِتْيَانِ الْبُيُوتِ مِنْ ظُهُورِهَا، فَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَاتِلُ مَنْ قَاتَلَهُ  
وَيَكْفُفُ عَمَّنْ كَفَّ عَنْهُ، حَتَّى نَزَلَ " فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ " [التوبة: ٥] فَنَسِخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، قَالَه جَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ.  
وَقَالَ ابْنُ زَيْدٍ وَالرَّبِيعُ: نَسَخَهَا " وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً " [التوبة: ٣٦] فَأَمَرَ بِالْقِتَالِ لِجَمِيعِ الْكُفَّارِ. وَقَالَ ابْنُ  
عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَمُجَاهِدٌ: هِيَ مُحْكَمَةٌ، أَيُّ قَاتَلُوا الَّذِينَ هُمْ بِحَالَةٍ مِنْ يُقَاتِلُونَكُمْ، وَلَا تَعْتَدُوا فِي  
قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ وَالرُّهْبَانِ وَشَبَهِهِمْ، عَلَى مَا يَأْتِي بَيَانُهُ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ النَّحَّاسُ: وَهَذَا أَصَحُّ الْقَوْلَيْنِ فِي السُّنَّةِ  
وَالنَّظَرِ، فَأَمَّا السُّنَّةُ فَحَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي بَعْضِ مَعَارِيزِهِ امْرَأَةً مَقْتُولَةً  
فَكَرِهَ ذَلِكَ، وَنَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ، رَوَاهُ الْأَمَّةُ. وَأَمَّا النَّظَرُ فَإِنَّ " فَاعِلٌ " لَا يَكُونُ فِي الْعَالِبِ إِلَّا مَنْ  
اِثْنَيْنِ، كَالْمُقَاتِلَةِ وَالْمُشَامَّةِ وَالْمُخَاصِمَةِ، وَالْقِتَالِ لَا يَكُونُ فِي النِّسَاءِ وَلَا فِي الصَّبِيَّانِ وَمَنْ أَشَبَّهُهُمْ، كَالرُّهْبَانِ  
وَالزَّمْنَى وَالشُّيُوخِ وَالْأَجْرَاءِ فَلَا يُقْتَلُونَ. وَبِهَذَا أَوْصَى أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَزِيدَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ حِينَ  
أَرْسَلَهُ إِلَى الشَّامِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِهَوْلَاءِ أَذَانَهُ، أَخْرَجَهُ مَالِكٌ وَغَيْرُهُ، وَلِلْعُلَمَاءِ فِيهِمْ صُورٌ سِتٌّ:

أول: قول الله تعالى " وَقَاتِلُوا " أولين آية است كه د باره قتال نازل گردیده است، و درین باره اختلاف  
وجود ندارد كه جهاد قبل از هجرت به مدینه ممنوع بود<sup>١</sup>. با استناد به این آیات كه عبارت است قول الله  
متعال كه می فرماید: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>٣</sup> یعنی: بدی را با نیکی دفع كن. و فرموده او تعالی: ﴿فَاعْفُ  
عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾<sup>٤</sup> یعنی: ولی از آنها در گذر و صرف نظر كن. و فرموده او تعالی: ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾<sup>٥</sup>  
یعنی: بطرزی شایسته از آنان دوری گزین! و فرموده او تعالی: ﴿كُنْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ﴾<sup>٦</sup> یعنی: تو سلطه

١ - هذه الآية هي أول آية نزلت في أمر المسلمين بقتال أهل الشرك. طبري، جامع البيان، ج ٣، ص ٥٤١.

- قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَقَاتِلُوا " هَذِهِ الْآيَةُ أَوْلَى آيَةٍ نَزَلَتْ فِي الْأَمْرِ بِالْقِتَالِ. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ٢، ص ٣٤٧.

٢ - وَلَا خِلَافَ فِي أَنَّ الْقِتَالَ كَانَ مَحْظُورًا قَبْلَ الْهَجْرَةِ. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ٢، ص ٣٤٧.

٣ - فصلت: آية ٣٤.

٤ - المائدة: آية ١٣.

٥ - المزمل: آية ١٠.

٦ - الغاشية، آية ٢٢.

گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبور شان کنی. و مانند این آیات دیگر که در مکه نازل شده بود. زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت نمود مامور به قتال (جهاد) شد پس این آیه نازل گردید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ این را **ربیع بن انس** و دیگران گفته اند. و از **ابوبکر صدیق<sup>۲</sup> رضی الله عنه** روایت شده است. که اولین آیه که در باره جهاد نازل گردیده است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾<sup>۳</sup> است. و آیه اولی ظاهرتر و واضح تر میباشد. زیرا که آیه اذن در باره عموم جنگها نازل گردیده است. برابر است که مشرکین در برابر مسلمانان جنگیده باشند یا خیر، و مصداق آیه مذکور ازین قرار است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه صحابه به منظور ادای عمره به سوی مکه حرکت

۱- ربیع بن انس البکری تابعی از اهل بصره بود، که با ابن عمر، جابر بن عبدالله و انس بن مالک ملاقات کرده بود، از ترس حجاج بن یوسف به خراسان گریخت، و در خلافت ابی جعفر منصور وفات نمود. (ابن سعد، الطبقات الکبری، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ، ج ۷، ص ۲۶۱، رقم: ۳۶۳۰).

۲- ابوبکر عبدالله بن عثمان ابی قحافه (ابوبکر صدیق رضی الله عنه) از یاران پیامبر اسلام و همچنین اولین خلیفه خلفای راشدین بود. ابوبکر یکی از اولین کسانی بود که به اسلام گرویدند و ثروت خود را به طور گسترده در حمایت پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشید. او از نزدیکترین یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. در هجرت به مدینه او را همراهی کرد و در تعدادی از غزوه های او مانند بدر و احد حضور داشت. ابوبکر صدیق پس از ۲ سال و ۲ ماه و ۱۴ روز خلافت بر اثر بیماری درگذشت. (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۰، رقم: ۳۰۶۶).

۳- الحج: ایه ۳۹.

۴- امام ترمذی رحمه الله (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴، رقم: ۴۱۷۱) از ابن عباس در باره شان نزول این ایه چنین روایت کرده است: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: "لَمَّا أُخْرِجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَخْرَجُوا نَبِيَّهِمْ لِيَهْلِكُنَّ" فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى [أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ] [الحج: ۳۹] الْآيَةَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: «لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ سَيَكُونُ قِتَالٌ». هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ. و همچنان نسایی رحمه الله در (السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۹۱، رقم: ۱۱۲۸۲) از ابن عباس روایت کرده که این اولین ایه است که در باره قتال نازل شده است: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَهِيَ أَوَّلُ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي الْقِتَالِ. حکم حدیث: صحیح الاسناد، رجاله ثقات. صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۸، رقم: ۴۷۱۰.

پس می دانیم که آیه ۳۹ سوره الحج در مکه نازل گردیده و اذن (اجازه) برای جهاد در آن بیان شده است، و آیه دومی (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) در مدینه نازل گردیده و در آن امر به جهاد شده است. طوریکه ابوبکر جصاص الحنفی در تفسیر خود (احکام القرآن، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۳۱۲) به شرح این اختلاف توضیح میدهد: وَقَدْ اخْتَلَفَ السَّلَفُ فِي أَوَّلِ آيَةِ نَزَلَتْ فِي الْقِتَالِ، فَرَوَى عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ أَنَسٍ وَعَبْرَهُ أَنَّ قَوْلَهُ: [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ] أَوَّلُ آيَةٍ نَزَلَتْ. وَرَوَى عَنْ جَمَاعَةٍ آخَرِينَ، مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ وَالزُّهْرِيُّ وَسَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: أَنَّ أَوَّلَ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي الْقِتَالِ [أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا] [الحج: ۳۹] الْآيَةَ؛ وَجَائِزٌ أَنْ يَكُونَ [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ] أَوَّلَ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي إِبَاحَةِ قِتَالِ مَنْ قَاتَلَهُمْ، وَالثَّانِيَةُ فِي الْإِذْنِ فِي الْقِتَالِ عَامَّةٌ لِمَنْ قَاتَلَهُمْ وَمَنْ لَمْ يُقَاتِلَهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

وَقَدْ اخْتَلَفَ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ: [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ] فَقَالَ الرَّبِيعُ بْنُ أَنَسٍ: هِيَ أَوَّلُ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي الْقِتَالِ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ يُقَاتِلُ مَنْ قَاتَلَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَيَكْفُفُ عَمَّنْ كَفَّ عَنْهُ إِلَى أَنْ أُمِرَ بِقِتَالِ الْجَمِيعِ.

کردند و قتیکه به مقام حدیبیه<sup>۱</sup> نزدیک مکه رسیدند و حدیبیه نام چاه است ازین لحاظ این منطقه را حدیبیه نامیده شده است. پس مشرکین مانع داخل شدن رسول الله صلی الله علیه وسلم به بیت الله شدند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم مدت یک ماه در مقام حدیبیه اقامت کرد. و صلح نمود که مسلمانان امسال ازین سفر باز گردند و از سال آینده برای سه روز مکه تخلیه شود برای مسلمانان تا که داخل مکه شوند و نیز مصالحه کردند به این که برای مدت ده سال با هم جنگ نکنند. و مسلمانان برگشتند به مدینه و هم زمان به آمدن سال آینده مسلمانان مجهز گردیدند برای ادای عمره قضاء و مسلمانان می ترسیدند از غدر و جنایت کفار و مسلمانان بد می پنداشتند جنگ کردن با کفار را در حرم و در ماه حرام. پس این ایه مبارکه نازل گردید که جنگ در مقابل کفار به شما حلال است. و قتیکه کفار در برابر شما می جنگند. پس این ایه متصل است به آیه گذشته که در آن ذکر حج و ذکر داخل شدن به خانها از عقب بود. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم با کسانی می جنگید که با او می جنگیدند. و دست باز میداشت از کسانی که دست باز می داشت از جنگ کردن با او تا که این آیه نازل شد: ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۲</sup> یعنی: مشرکان (را هر کجا یافتید) به قتل برسانید. پس این آیه (البقره: ۱۹۰) نسخ شد؛ این را جمعی از علماء<sup>۳</sup> و ابن زید<sup>۴</sup> و الربیع<sup>۵</sup> گفته است: که نسخ این آیه با آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾<sup>۶</sup> شده است، و سپس امر شد با جهاد در مقابل همه

۱ - حُدَيْبِيَّة (بضم الحاء، وفتح الدال، وياء ساكنة، وباء موحدة مكسورة) قریه‌ای در یک منزلی (حدوداً ۲۴ کیلومتر) مکه و نُه منزلی مدینه است. بخشی از این قریه داخل حرم مکه و بخشی خارج از حرم قرار دارد و نام آن برگرفته از اسم چاه حدیبیه یا درختی به نام حُدْبَاء است که در آن ناحیه وجود داشته‌اند. (شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی (المتوفی: ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۹۹۵ م، ج ۲، ص ۲۲۹).

۲ - التوبة: آیه ۵.

۳ - أبو زهرة رحمه الله این نص را از تفسیر قرطبی گرفته است، همان جا نیز علماء را مشخص نه نموده که کدام علماء گفته است. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۴۸.

بنده با جستجو در تفاسیر، فقط در تفسیر جامع البیان نیز این جمله را یافت نموده که جمع از علماء نسخ این آیه را تأیید نموده. طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۵۶۲.

۴ - أبو زهرة رحمه الله در باره این شخص معلوماتی اضافی بیان نه کرده، و بنده نیز با جستجو بسیار نتوانسته تا معلومات دقیق در باره ابن زید دریافت نماید، زیرا در معاجم و اعلام بنام ابن زید اشخاص بسیار زیاد وجود دارد از جمله جابر بن زید، علی بن زید، معمر بن زید و عقیل بن زید و...

۵ - الربیع بن انس البکری که در صفحه قبلی (۷۵) معرفی شد.

۶ - التوبة: آیه ۳۶.

کفار. و ابن عباس رضی الله عنه و **عمر ابن عبد العزیز**<sup>۱</sup> و **مجاهد**<sup>۲</sup> فرموده اند: که این آیه محکم تراست یعنی با آنها زمانی جنگ کنید که با شما جنگ می کنند. و تجاوز نکنید در کشتن زنها و کودکان و راهبان و امثال آنها که بعداً در باره شان بحث صورت میگیرد. **ابو جعفر النحاس**<sup>۳</sup> فرموده<sup>۴</sup>: این صحیح تر از دو نظر در سنت و دیدگاه نظری است و اما سنت، حدیث **ابن عمر**<sup>۵</sup> است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنی قتل شده را در یکی از غزوات خود دید. پس این کار رسول الله را ناراحت ساخت، و از کشتن زنان و کودکان نهی می کرد، این را ائمه روایت کرده اند<sup>۶</sup>. اما از نگاه نظر (اندیشیدن) انجام دادن این کار یعنی قتل غالباً از دو چیز صورت میگیرد. که عبارت از مقاتله، مشاتمة (دشنام)، مخاصمة است. و جنگیدن

۱ - عمر بن عبد العزیز بن مروان بن الحکم بن ابی العاص بن أمیة در سال ۶۱ هـ ق در مدینه منوره زاده شد، نسبت از طرف مادر به عم ربن خطاب می رسد، هشتمین خلیفه از خلفای اموی و برخی علماء از جمهل ابن اثیر و محمد بن ادریس شافعی او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین دانسته اند، عمر بن عبد العزیز در سن چهل سالگی، در روز جمعه ۲۰ ماه رجب سال ۱۰۱ هـ، در شهر سمعان از بلاد شام درگذشت (زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۵۰).

۲ - مجاهد بن جبر المکی، ابو الحجاج تابعی مشهور در سال ۲۱ هـ ق متولد شده، از سعد بن ابی وقاص، جابر، ابن عمر، ابن عباس، ابو هریره، ابی سعید رضی الله عنهم، عایشة و ام سلمة رضی الله عنهما احادیث روایت نموده در سال ۱۰۲ هـ وفات نمود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۴۹).

۳ - احمد بن اسماعیل بن یونس مرادی مصری مکنی به ابو جعفر مشهور به نحاس دانشمند قرن چهارم هجری می باشد که در سال ۳۳۸ هـ ق در مصر وفات نموده است. تألفات زیادی دارد از جمله: (تفسیر القرآن) و (إعراب القرآن) و (تفسیر آیات سیبویه) و (ناسخ القرآن و منسوخه) و (معانی القرآن) الجزء الأول منه، و (شرح المعلقات السبع) (زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۸).

۴ - أبو جعفر النحاس أحمد بن محمد بن إسماعیل بن یونس المرادی النحوی (المتوفی: ۳۳۸ هـ)، الناسخ و المنسوخ، المحقق: د. محمد عبد السلام محمد، الناشر: مكتبة الفلاح - الكويت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵ - عبد الله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه پسر خلیفه دوم اسلام است در سال ۱۰ ق هـ متولد و در سال ۷۳ هـ وفات نموده یکی از فقیه اصحاب و صاحب رای بود، و یکی از زیادترین روایت کننده احادیث نبوی است، که مجموعاً ۲۶۳۰ حدیث را روایت نموده است (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۳۶، رقم: ۳۰۸۲).

۶ - امام بخاری رحمه الله در ج ۴، ص ۶۱، رقم: ۳۰۱۴: عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَخْبَرَهُ: أَنَّ امْرَأَةً وَجِدَتْ فِي بَعْضِ مَعَاذِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْتُولَةً، «فَأَنْكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ». و رقم: ۳۰۱۵: عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: وَجِدْتُ امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ مَعَاذِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ».

- امام مسلم: در صحیح خود ج ۳، ص ۱۳۶۴، رقم: ۱۷۴۴: عَنْ نَافِعٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ، «أَنَّ امْرَأَةً وَجِدَتْ فِي بَعْضِ مَعَاذِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْتُولَةً، فَأَنْكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ».

- ابن ماجه رحمه الله در سنن خود ج ۲، ص ۹۴۷، رقم: ۲۸۴۱: حَكَمَ الْإِبْرَانِيُّ صَحِيحًا فِي الْإِرْوَاءِ رَقْمًا: ۱۲۱۰: عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَأَى امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ «فَنَهَى عَنِ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ».

و همچنان ائمه دیگر این حدیث را بیان نموده است.

در شأن زنها و کودکان و امثال ایشان مثل راهبان، آفت زده گان، پیران، مزدورکاران دیده نمیشود. پس ایشان باید کشته نشوند. و به این اساس ابوبکر صدیق رضی الله به **یزید<sup>۱</sup> ابن ابی سفیان رضی الله عنه** وقتکه او را به سوی شام میفرستاد توصیه کرد که به ایشان (زنان و کودکان) اذیت نه رساند. این حدیث را مالک و دیگران بیان کرده است.<sup>۲</sup> و درین مورد علماء شش موارد بیان نمودند:

الأولى- النساء إن قاتلن قتلن، قال سحنون: في حالة المقاتلة وبعدها، لعموم قوله: "وقاتلوا في سبيل الله الذين يُقاتلونكم"، "واقتلوهم حيث تقفتموهم" [البقرة: ۱۹۱]. وللمرأة آثار عظيمة في القتال، منها الإمداد بالأموال، ومنها التحريص على القتال، وقد يخرجن ناشرات شعورهن نادبات مثيرات معيرات بالفرار وذلك يبيح قتلهن، غير أنهن إذا حصنن في الأسر فلاسترقاق أنفع لسرعة إسلامهن ورجوعهن عن أديانهن، وتعدن فرارهن إلى أوطانهن بخلاف الرجال. الثانية- الصبيان فلا يقتلون للنهي الثابت عن قتل الذرية، ولأنه لا تكليف عليهم، فإن قاتل [الصبي] قتل.

الثالثة- الرهبان لا يقتلون ولا يسترقون، بل يُترك لهم ما يعيشون به من أموالهم، وهذا إذا انفردوا عن أهل الكفر، لقول أبي بكر ليزيد: "وستجد أقواما زعموا أنهم حسبوا أنفسهم لله، فذرهم وما زعموا أنهم حسبوا أنفسهم له" فإن كانوا مع الكفار في الكنائس قتلوا. ولو ترهبت المرأة فروى أشهب أنها لا تهاج. وقال سحنون: لا يُغير الترهّب حكمها. قال القاضي أبو بكر بن العربي: "والصحيح عندي رواية أشهب، لأنها داخلة تحت قوله: "فذرهم وما حسبوا أنفسهم له". الرابعة- الزمنى. قال سحنون: يقتلون. وقال ابن حبيب: لا يقتلون. والصحيح أن تُعتبر أحوالهم، فإن كانت فيهم أذائه قتلوا، وإلا تركوا وما هم بسبيله من الزمانة وصاروا مالا على حالهم وحشوة. الخامسة- الشيوخ. قال مالك في كتاب محمد: لا يقتلون. والذي عليه

۱ - یزید بن ابوسفیان برادر معاویه بن ابوسفیان بود که به او یزید الخیر میگفتند او در فتح مکه مسلمان شد و در جنگ حنین شرکت کرد در دوران ابوبکر، در دفع فتنه اهل رده شرکت جست و سپس در قسطنطنیه به نبرد مشغول شد. او یکی از چهار فرماندهی بود که ابوبکر آنان را برای فتح شام فرستاد در سال ۱۸ هـ وفات نموده (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۵۶، رقم: ۵۵۵۷).

۲ - این واقعه و توصیه ابوبکر صدیق رضی الله عنه به جز از تفسیر ابو أبو زهره، تفسیر قرطبی و چند تفسیر دیگر یافت نه نمود، که آنان نیز فقط همین را گفته است که (أخرجهُ مالکٌ وَغیرهٌ) و اما از جمله کتاب های السنن در کتاب (السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۱۵۳، رقم: ۱۸۱۵۲): عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَعَثَ يَزِيدَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ إِلَى الشَّامِ، فَمَشَى مَعَهُ يُشِيعُهُ، قَالَ يَزِيدُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ: إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ مَاشِيًا وَأَنَا رَاكِبٌ. قَالَ: فَقَالَ: "إِنَّكَ خَرَجْتَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنِّي أَحْتَسِبُ فِي مَشْيِي هَذَا مَعَكَ. ثُمَّ أَوْصَاهُ، فَقَالَ: "لَا تَقْتُلُوا صَبِيًّا، وَلَا امْرَأَةً، وَلَا شَيْخًا كَبِيرًا، وَلَا مَرِيضًا، وَلَا رَاهِبًا، وَلَا تَقَطِّعُوا مَثْمِرًا، وَلَا تُخْرِبُوا عَامِرًا، وَلَا تَذَبْحُوا بَعِيرًا وَلَا بَقْرَةً إِلَّا لِمَا كَلَّ، وَلَا تُغْرِفُوا نَخْلًا، وَلَا تُحْرِفُوهُ"

جُمْهُورُ الْفُقَهَاءِ: إِنْ كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا هَرِمًا لَا يُطِيقُ الْقِتَالَ، وَلَا يُنْتَفِعُ بِهِ فِي رَأْيٍ وَلَا مُدَافَعَةٍ فَإِنَّهُ لَا يُقْتَلُ، وَبِهِ قَالَ مَالِكٌ وَأَبُو حَنِيفَةَ. وَلِلشَّافِعِيِّ قَوْلَانِ: أَحَدُهُمَا- مِثْلُ قَوْلِ الْجَمَاعَةِ. وَالثَّانِي- يُقْتَلُ هُوَ وَالرَّاهِبُ. وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ لِقَوْلِ أَبِي بَكْرٍ لَبِيدٍ، وَلَا مُخَالَفَ لَهُ فَتَبَّتْ أَنَّهُ إِجْمَاعٌ. وَأَيْضًا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُقَاتِلُ وَلَا يُعِينُ الْعَدُوَّ فَلَا يَجُوزُ قَتْلُهُ كَالْمَرْأَةِ، وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِمَّنْ تَخَشَى مَضَرَّتَهُ بِالْحَرْبِ أَوْ الرَّأْيِ أَوْ الْمَالِ فَهَذَا إِذَا أُسِرَ يَكُونُ الْإِمَامَ فِيهِ مُخَيَّرًا بَيْنَ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: الْقَتْلُ أَوْ الْمَنُّ أَوْ الْفِدَاءُ أَوْ الْإِسْتِرْقَاقُ أَوْ عَقْدُ الذِّمَّةِ عَلَى آدَاءِ الْجَزِيَّةِ. السَّادِسَةُ- الْعُسْفَاءُ، وَهُمْ الْأَجْرَاءُ وَالْفَلَاحُونَ، فَقَالَ مَالِكٌ فِي كِتَابِ مُحَمَّدٍ: لَا يُقْتَلُونَ. وَقَالَ الشَّافِعِيُّ: يُقْتَلُ الْفَلَاحُونَ وَالْأَجْرَاءُ وَالشُّيُوحُ الْكِبَارُ إِلَّا أَنْ يُسْلِمُوا أَوْ يُؤَدُّوا الْجَزِيَّةَ. وَالْأَوَّلُ أَصَحُّ، لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ رَبَاحِ بْنِ الرَّبِيعِ (الْحَقُّ بِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَلَا يَقْتُلَنَّ ذُرِّيَّةً وَلَا عَسِيفًا). وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: اتَّقُوا اللَّهَ فِي الذُّرِّيَّةِ وَالْفَلَاحِينَ الَّذِي لَا يَنْصَبُونَ لَكُمْ الْحَرْبَ. وَكَانَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَا يَقْتُلُ حَرَاثًا، ذَكَرَهُ ابْنُ الْمُنْذِرِ.

### اشخاصی که قتلش جواز ندارد

اول: زنها اگر جنگ کنند؛ کشته شوند. سپس درین حالت **سحنون**<sup>۱</sup> گفته: ایشان در حالت مقاتله و جنگ و بعد از جنگ هم باید کشته شوند.<sup>۲</sup> از جهت عمومیت قول الله تعالی که ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ و﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾<sup>۳</sup> است. و از زنها در جنگها نشانه‌های بزرگ به منافع دشمن دیده میشود. از جمله مساعدتهای مالی، تشویق کردن به جنگ؛ و گاهی بیرون شدن ایشان است به جنگ با سرودن اشعار و بیان کردن افکار و در حالکه گریان کننده و باسر برهنه و پای برهنه رو به فرار میباشند. و درین موارد کشتن ایشان مباح است. مگر درحالت اسارت باید کشته نشوند. زیرا که اسارت شان نافع است. برای اسلام آوردن شان و روی گردانیدن شان نافع است. از ادیان غیر و نیز فرار شان متعذر است به وطن و سرزمین های خودشان به خلاف مردان یعنی ایشان مثل مردان از فرار کردن عاجز میباشند. پس بهتر است که نگاه کرده شوند تا که مسلمان شوند.

۱ - عبد السلام بن سعید بن حبیب التنوخی، الملقب بسحنون، قاضی و فقیه بزرگ در مذهب مالیکه است، در سال ۱۶۰ هـ ق در شهر القيروان متولد و در سال ۲۴۰ در همان جا وفات نموده. (زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۵).

۲ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳ - البقره: آیه ۱۹۱.

دوم: بچه ها را به دلیل منع قتل (الذرية) نباید کشت و چون تکلیفی بر آنها نیست، پس اگر [بچه] جنگ کند کشته می شود.

سوم: راهبان هم باید کشته و اسیر گرفته نشوند بلکه آنچه از اموال خود با آن زندگی می کنند به آنان واگذار می شود، و این در صورتی است که خود را از اهل کفر جدا سازند، بنابر آنچه ابوبکر به یزید فرمود: و عنقریب است که قوم را بیابی که گمان می کنند که خود را برای الله نگاه کرده اند پس ایشان را بگذار و در حالیکه خود را برای الله نگاه نکرده اند یعنی با وجود که واقعاً خود را برای الله تعالی نگاه نکرده اند از جنگیدن با شما یعنی اگر چه ظاهراً این کار کرده اند ولی تو ایشان را به حال خود بگذار و اگر در جنگ با کفار بودند در کلیساها ایشان آنان را بکشید. و اگر زن راهب بود به روایت **اشهب**<sup>۱</sup> هجو نمی کرد (هم چنان کشته نشوند). و سخنون میگوید: راهب شدن حکم آن آیه را تغییر نمی دهد. **قاضی ابوبکر بن العربی**<sup>۲</sup> گفته: روایت اشهب نزد من درست است چون این موضوعات داخل در قول «فَدَرَهُمْ وَمَا حَبَسُوا أَنْفُسَهُمْ لَهُ» است. یعنی راهبان درین جمله متذکره داخل هستند<sup>۳</sup>.

چهارم: الزمینی سخنون گفته باید ایشان کشته شوند. **ابن حبیب**<sup>۴</sup> گفته باید کشته نشوند. قول صحیح اینکه حالتشان قابل اعتبار است. باید حالت شان دیده شود پس اگر در وجود ایشان اذیه و تکلیف رساندن بود.

---

۱ - اشهب بن عبد العزيز بن داود القيسي العامري الجعدي، أبو عمرو، فقيه بزرگ در دیار مصر در عصر خود بود، رفیق امام مالک بود در سال ۱۴۵ متولد و در سال ۲۰۴ وفات نموده است. (زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۳).

۲ - ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد المعافری، المالکی ابن العربی (مشهور به قاضی ابن العربی) در سال ۴۶۸ در شهر اشبیلیه متولد و در سال ۵۴۰ وفات نموده، تصانیف شان، احکام القرآن، الناسخ و المنسوخ، اعیان الاعیان و دیگر می باشد. [وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۸۹].

۳ - القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي، أحكام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴ - جمع زمن و زمین ذو الزمانه (اقرب) کسیکه به او نقص عضو و مرضی رسیده و قوایش تعطیل شد و از کسب عاجز گشته. یا از درازی عمر عاجز از کار شود (أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ۱۷۰هـ)، کتاب العین، الناشر: دار ومكتبة الهلال، ج ۷، ص ۳۷۵).

۱ - عبد الملك بن حبيب بن سليمان بن هارون السلمي الإلبيري القرطبي، أبو مروان فقيه اندلسی تولد او در البيرة در سال ۱۷۴ هـ ق بود، در قرطبه علم را آموخت به ومدینه سفر کرد سپس به وطن خود برگشت ودر فقههای مالکی تألفات نیز بجا گذاشت، که مشهور آن: قید الأوابد من الفوائد والعوائد، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي و شرح الخزرجية في العروض بود. و در سال ۲۳۸ هـ ق در گذشت. (زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۵۷).

کشته شوند و اگر چنین نبود پس ترک شان کنید به راه خودشان تا که راه به ایشان روشن شود. و یا با دل‌های پر درد شان هلاک شوند و مرگ شان فراه رسد. یعنی اگر ایشان بنا به تحقیقات شما تمایل به کفر داشتن و در اذیت مسلمانان سهیم بودند ایشان را بکشید :

پنجم: شیوخ؛ مالک در کتاب محمد گفته است<sup>۱</sup>: کشته نمی شود. و جمهور فقها<sup>۲</sup> این قول را تأیید نموده که اگر شیخ کبیر و برجاه مانده باشد که توان جنگ را نداشته باشد و از نظریات و رأی آن استفاده به دست نیاید. و رأی به دفع نمودن و عقب راندن مسلمین ندهد کشته نمیشود. و این قول را امام مالک و امام ابوحنیفه رحمهما الله نیز تأیید کرده اند. و امام شافعی رحمه الله درین باره دو قول دارد: یک قولش مثل قول جمع علما است و در قول دوم به قتل کردن شیخ فانی و راهب قائل است<sup>۳</sup>. مطابق توصیه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به یزید و این قول صحیح است و امام شافعی به این قول مخالفت نکرده است. پس ثابت شد که اجماع امت به این قول قائل است. پس اینها از جمله افراد بودند که نه جنگ کردند و نه کمک. بناً قتل شان جائز نیست مانند قتل نکردن زن. اما اگر از جمله کسانی باشد که از آن ترس و بیم وجود داشته باشد که به دشمن رأی می دهد. یا به توسط مال ایشان را کمک میکند پس وقتکه اسیر شدند امام درین حالت صاحب اختیار در پنج چیز است که عبارت است: از ۱- قتل ۲- احسان ۳- فدیة ۴- غلامی ۵- فیصله کردن به گرفتن جزیه از ایشان.

---

۱ - این عبارت در تفسیر احکام القرآن لابی بکر بن العربی ج ۱، ص ۱۵۰. تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۴۹. تفسیر ابن جوزی = زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲ - سراج الدین عمر بن ابراهیم بن نجیم الحنفی (ت ۱۰۰۵هـ)، النهر الفائق شرح کنز الدقائق، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ، ج ۳، ص ۲۰۶.

- أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردي (المتوفی: ۴۵۰هـ)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ، ج ۸، ص ۳۹۸.

- ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدین (المتوفی: ۸۸۴هـ)، المبدع فی شرح المنقح، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳ - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۳۹۸.

**ششم:** عسفاء یعنی اجیران و دهقانان، مالک در کتاب محمد گفته است<sup>۱</sup>: کشته نمی شوند. و امام شافعی فرموده: دهقانان و اجیران و شیوخ کبیر یا باید کشته شوند یا مسلمان شوند یا جزیه دهند<sup>۲</sup>. و قول اول اصح است. بنا به حدیث رسول لله صلی الله علیه وسلم که **رباح بن الربیع**<sup>۳</sup> روایت نموده است: «**الْحَقُّ بِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَلَا يُقْتَلَنَّ ذُرِّيَّةٌ، وَلَا عَسِيفًا**»<sup>۴</sup> ترجمه: با **خالد بن ولید** بیونید (برسید و به او بگوید) کودکان و عسفاء را نکشد. و **عمر ابن الخطاب**<sup>۵</sup> رضی الله عنه فرمود: در مورد کودکان و دهقانان از خدا

۱ - احکام القرآن لابی بکر بن العربی ج ۱، ص ۱۵۰. تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۴۹. تفسیر ابن جوزی = زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲ - الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس، الام، ج ۴، ص ۳۰۳.

۳ - رباح بن الربیع صحابی پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، که برادرش حنظلة بن الربیع نام داشت از اهل مدینه بود. (ابن الاثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۴۸، رقم: ۱۶۱۰).

۴ - أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۲، ص ۱۳۳، رقم: ۲۵۶۵.

- السیوطی، جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الکبیر»، ج ۲، ص ۲۹، رقم: ۴۱۷۲/۳۸.

و همچنان ابن ماجه رحمه الله در سنن خود ج ۲، ص ۹۴۸، رقم: ۲۸۴۲، این حدیث را صحیح خوانده «لَا تُقْتَلَنَّ ذُرِّيَّةٌ، وَلَا عَسِيفًا» و همچنان الالبانی در سلسله الأحادیث الصحیحة ج ۲، ص ۳۱۴، شماره ۷۰۱ این حدیث را صحیح گفته است.

۵ - خالد بن ولید بن مغیره المخزومی القرشی، یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم که به سیف الله (شمشیر خدا) مقلب بود، قبل از فتح مکه به دین مبارک اسلام مشرف شد، و بعد از آن در تمام غزوه ها شرکت نموده و در خلافت حضرت ابوبکر صدیق فتوحات زیاد نمود بخصوص در غزوه یمامه که مسلمیه کذاب راکشت و همچنان غزوه یرموک و فتح شام کارنامه های بزرگ نمود در سال ۲۱ هـ وفات نمود (ابن الاثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۰).

۶ - أمير المؤمنين عمر بن خطاب بن نفيل ابو حفص الفاروق، در سال ۴۰ ق هـ متولد و در سال ۲۳ هـ ق به شهادت رسید، دومین خلیفه اسلام بود و یکی از عشره مبشره بود... (ابن الاثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۳۷، رقم: ۲۸۳۰).

بترسید که جنگ را بسوی شما بر پا نمی کنند<sup>۱</sup>. و به قول **ابن منذر** عمر ابن عبد العزیز که دهقانان و ذریه را نمی کشت<sup>۲</sup>.

الثَّانِيَةُ- رَوَى أَشْهَبُ عَنْ مَالِكٍ أَنَّ الْمُرَادَ بِقَوْلِهِ: " وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ " أَهْلَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَمْرُوا بِقِتَالِ مَنْ قَاتَلَهُمْ. وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ خِطَابٌ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، أَمَرَ كُلَّ أَحَدٍ أَنْ يُقَاتِلَ مَنْ قَاتَلَهُ إِذْ لَا يُمَكِّنُ سِوَاهُ. أَلَا تَرَاهُ كَيْفَ بَيَّنَّهَا فِي سُورَةِ " بَرَاءة " بِقَوْلِهِ: " قَاتِلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ " [التوبة: ۱۲۳] وَذَلِكَ أَنَّ الْمُقْصُودَ أَوَّلًا كَانَ أَهْلُ مَكَّةَ فَتَعَيَّنَتِ الْبِدَاءَةُ بِهِمْ، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ مَكَّةَ كَانَ الْقِتَالُ لِمَنْ يَلِي مِمَّنْ كَانَ يُؤْذِي حَتَّى تَعَمَّ الدَّعْوَةُ وَتَبْلُغَ الْكَلِمَةُ جَمِيعَ الْأَفَاقِ وَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنَ الْكُفْرَةِ، وَذَلِكَ بَاقٍ مُتِمَادٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مُمْتَدِّ إِلَى غَايَةِ هِيَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ). وَقِيلَ: غَايَتُهُ نَزُولُ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ مُوَافِقٌ لِلْحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ، لِأَنَّ نَزُولَهُ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ.

الثَّالِثَةُ- قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَلَا تَعْتَدُوا " قِيلَ فِي تَأْوِيلِهِ مَا قَدَّمَاهُ، فَهِيَ مُحْكَمَةٌ. فَأَمَّا الْمُرْتَدُّونَ فَلَيْسَ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ التَّوْبَةُ، وَكَذَلِكَ أَهْلُ الزَّيْغِ وَالضَّلَالِ لَيْسَ إِلَّا السَّيْفُ أَوْ التَّوْبَةُ. وَمَنْ أَسْرَّ الْأَعْتِقَادَ بِالْبَاطِلِ ثُمَّ ظَهَرَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَالزَّنْدِيقِ يُقْتَلُ وَلَا يُسْتَتَابُ. وَأَمَّا الْخَوَارِجُ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ فَيَجِبُ قِتَالُهُمْ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الْحَقِّ. وَقَالَ قَوْمٌ: الْمَعْنَى لَا تَعْتَدُوا فِي الْقِتَالِ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ، كَالْحَمِيَّةِ وَكَسْبِ الذُّكْرِ، بَلْ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ، يَعْنِي دِينًا وَإِظْهَارًا لِلْكَلِمَةِ. وَقِيلَ: " لَا تَعْتَدُوا " أَيَّ لَا تُقَاتِلُوا مَنْ لَمْ يُقَاتِلْ. فَعَلَى هَذَا تَكُونُ الْآيَةُ مَنْسُوخَةً بِالْأَمْرِ بِالْقِتَالِ لِجَمِيعِ الْكُفَّارِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ ..

دوم: اشهب از مالک روایت کرده که مراد ازین قول الله تعالی ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ اهل حدیبیه است که امر کرده شدند به جنگ کردن در برابر کسانیکه با اونها می جنگید. اما قول صحیح این است که این خطاب عام است برای همه مسلمانان که بجنگند در برابر هر متجاوز و بدون همین کار

۱ - القرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- محمد بن ابراهیم بن المنذر النیسابوری، أبو بکر: فقیه مجتهد، حافظ، و شیخ الحرم مکی بود، در سال ۲۴۲ متولد و در سال ۳۱۹ وفات نموده، ذهبی رحمه الله در مورد او گفته است که ابن منذر مؤلف کتابهای است که هیچکس مثل او کتاب ها را تصنف نه نموده، کتاب های مشهور او المبسوط، ابن المنذر صاحب الکتب التي لم یصنف مثلها، ابن المنذر صاحب الکتب التي لم یصنف مثلها، اختلاف العلماء، تفسیر القرآن و دیگر می باشد (زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۴۹).

۳ - أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر النیسابوری (المتوفی: ۳۱۹هـ)، الإشراف علی مذاهب العلماء، الناشر: مكتبة مكة الثقافية، رأس الخيمة - الإمارات العربية المتحدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ، ج ۴، ص ۲۰، باب: النهی عن قتل العسیف المشرك.

ممکن نیست. آیا نمی بینی الله متعال در سوره براءت چگونه آنرا بیان کرده: ﴿وَقَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ...﴾<sup>۱</sup> و ازین معلوم میشود که مقصود اول اهل مکه است چون ابتداء از ایشان تجاوز صورت گرفت زمانیکه الله تعالی مکه را فتح نموده بود. جنگ برای دفاع از کسانیکه مورد اذیت و ازار قرار میگرفتند با کسانیکه نزدیکترین شان بودند آغاز گردید. تا اینکه این دعوت عام شد و کلمه طيبة ابلاغ گردید و به همه افاق رسید و از کفر احدی باقی نماند. و این امر باقی و دوامدار است تا روز قیامت و دوام و بقای آن مربوط به دوام و بقای زندگی بشریت است. و پایان آن واضح است به این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرموده: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ»<sup>۲</sup> یعنی: خیر و نیکی که همان پاداش و غنیمت باشد، تا روز قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است. و بعضی ها<sup>۳</sup> گفته؛ انتهای جهاد تا زمان نزول عیسی علیه السلام است. و آن موافق به حدیث ما قبلش است زیرا که پایین آمدن عیسی علیه السلام از علائم قیامت است.

سوم: و در باره این قول الله تعالی (وَلَا تَعْتَدُوا) در تفسیر این گفته شده. چنانچه قبلاً بیان کردیم، پس این ایه از محکّمات است<sup>۴</sup>. سپس هر چه کسانیکه مرتد شدند جزای ایشان یا کشتن است و یا توبه کردن. چنانچه کچ دلان و کج روان و گمراهان جزای شان یا شمشیر است یا توبه نمودن. و کسیکه عقیده خود را مخفی بدارد به باطل سپس ظاهر شود عقیده باطلش او مثل زندیق است که توبه او قبول نمیشود بلکه قتل میشود. و هر چه عدل ائمه در باره خوارج است، پس قتل ایشان واجب است تا اینکه به حق رجوع کنند. و گروهی<sup>۵</sup> در مورد (لَا تَعْتَدُوا) گفته اند که (لَا تَعْتَدُوا فِي الْقِتَالِ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ) یعنی جنگ عصبیة و شهرت

۱ - التوبه: ۱۲۳.

۲ - متفق علیه: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۸، رقم: ۲۸۵۲، و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۹۳، رقم: ۱۸۷۳.

۳ - القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ۵۴۳هـ)، أحكام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۱۴۵.

- قرطبي، جامع الاحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴ - أبو جعفر النَّحَّاس، الناسخ والمنسوخ، ص ۱۰۷: وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «أَنَّهَا مُحْكَمَةٌ» رَوَى عَنْهُ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا) [البقرة: ۱۹۰]

۵ - ابن عطية الاندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، ص ۲۶۲.

نباشد بلکه در راه الله جنگ کنید با کسانی که با شما جنگ می کنند. یعنی از روی عقیده و برای غالب شدن دین الله جل جلاله جنگ کنید. و گفته اند: معنی «لَا تَعْتَدُوا» اینکه بجنگید با کسانی که با شما می جنگند. پس به این اساس جنگ با همه کفار به این آیه منسوخ است<sup>۱</sup>. و الله به این چیزهای بیان شده داناتر است.

قوله تعالى: (وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

فِيهِ حَمْسُ مَسَائِلَ: الْأُولَى- قَوْلُهُ تَعَالَى: " ثَقِفْتُمُوهُمْ " يُقَالُ: ثَقِفَ يَثْقِفُ ثَقْفًا وَثَقْفًا، وَرَجُلٌ ثَقِفَ لَقْفًا: إِذَا كَانَ مُحْكَمًا لَهَا يَتَنَاوَلُهُ مِنَ الْأُمُورِ. وَفِي هَذَا دَلِيلٌ عَلَى قَتْلِ الْأَسِيرِ، وَسَيَأْتِي بَيَانُ هَذَا فِي " الْأَنْفَالِ " إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ " أَي مَكَّةَ. قَالَ الطَّبْرِيُّ: الْخِطَابُ لِلْمُهَاجِرِينَ، وَالضَّمِيرُ لِكُفَّارِ قُرَيْشٍ. الثَّانِيَةُ قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ " أَيِ الْفِتْنَةُ الَّتِي حَمَلْتُمْ عَلَيْهَا وَرَأَمُوا رُجُوعَكُمْ بِهَا إِلَى الْكُفْرِ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ. قَالَ مُجَاهِدٌ: أَي مِنْ أَنْ يُقْتَلَ الْمُؤْمِنُ، فَالْقَتْلُ أَخْفُ عَلَيْهِ مِنَ الْفِتْنَةِ. وَقَالَ غَيْرُهُ: أَي شَرِكِهِمْ بِاللَّهِ وَكُفْرِهِمْ بِهِ أَعْظَمُ جُرْمًا وَأَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ الَّذِي عَيَّرْتُمْ بِهِ. وَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي شَأْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحَضْرَمِيِّ حِينَ قَتَلَهُ وَاقْدُبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيُّ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ رَجَبِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ، حَسَبَ مَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي سَرِيَّةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَحْشٍ، عَلَى مَا يَأْتِي بَيَانُهُ، قَالَهُ الطَّبْرِيُّ وَغَيْرُهُ.

الثَّالِثَةُ- قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ " الْآيَةَ. لِلْعُلَمَاءِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَوْلَانِ: أَحَدُهُمَا- أَنَّهَا مَنْسُوخَةٌ، وَالثَّانِي- أَنَّهَا مُحْكَمَةٌ. قَالَ مُجَاهِدٌ: الْآيَةُ مُحْكَمَةٌ، وَلَا يَجُوزُ قِتَالُ أَحَدٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يُقَاتَلَ، وَبِهِ أَقَالَ طَاوُسٌ، وَهُوَ الَّذِي يَقْتَضِيهِ نَصُّ الْآيَةِ، وَهُوَ الصَّحِيحُ مِنَ الْقَوْلَيْنِ، وَإِلَيْهِ ذَهَبَ

- جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)، زاد المسير في علم التفسير، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ، ج ١، ص ١٥٤.

١ - أبو بكر بن العربي المعافري، الناسخ والمنسوخ في القرآن الكريم، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ -، ج ٢، ص ٥٧.

- جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)، نواسخ القرآن = ناسخ القرآن ومنسوخه، تحقيق: محمد أشرف علي المليباري، وأصله رسالة ماجستير - الجامعة الإسلامية - الدراسات العليا - التفسير - ١٤٠١هـ، الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ج ١، ص ٢٤٦-٢٤٧.

أَبُو حَنِيفَةَ وَأَصْحَابَهُ. وَفِي الصَّحِيحِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فَهُوَ حَرَامٌ بِحَرَمَةِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ فَهُوَ حَرَامٌ بِحَرَمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ( . وَقَالَ قَتَادَةُ: الْآيَةُ مَنسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: " فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ " [التوبة: ٥]. وَقَالَ مُقَاتِلٌ: نَسَخَهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ " ثُمَّ نَسَخَ هَذَا قَوْلُهُ: " فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ". فَيَجُوزُ الْإِبْتِدَاءُ بِالْقِتَالِ فِي الْحَرَمِ ..

در مورد این قول الله تعالى: ﴿ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُفَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (١٩١) فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١٩٢) ﴾ پنج مسائل قابل بحث است.

اول: این قول الله تعالى که (تَقِفْتُمُوهُمْ) است؛ گفته میشود از ثقف یتقف ثقفاً گرفته شده چنانچه گفته میشود: و رجلٌ ثقیف لقیف، یعنی مرد مثقف و چالاک وقتی که برای به دست آوردن امور محکم باشد. و در این (لفظ) دلیل برای قتل اسیر (بندی) می باشد، و زود است که بیان این در (سوره) الانفال بیان شود ان شاء الله تعالى. (وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ) یعنی مکه، طبری<sup>۱</sup> رحمه الله گفته: اینجا خطاب به مهاجرین است<sup>۲</sup> و ضمیر اشاره به کفار قریش است (یعنی کفار را بیرون کنید چنانچه شما را بیرون کردند).

دوم: درباره این قول الله تعالى که (وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ) است، یعنی فتنه ای که شما را به آن تحریک کردند و قصد داشتند شما را به کفر برگردانند از قتل بدتر است. مجاهد گفت: یعنی اگر مؤمنی کشته شد، کشتن برای او آسانتر از فتنه است<sup>۳</sup> (زیرا در فتنه انگیزی عقیده مومن خراب می شود). و دیگران گفته: مراد از فتنه شدید و سخت شرک آوردن و کفر ورزیدن شان است به الله متعال و کفر شان به الله متعال

۱ - الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير مشهور به ابو جعفر الطبري، در سال ۲۲۴هـ ق در طبرستان عراق متولد و در سال ۳۱۰هـ ق فوت نموده، تصانیف مشهور شان تاریخ طبری و تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) می باشد. [زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۶۹]

۲ - طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳ - ابن عطیة الاندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۱، ص ۴۶۲.

جرم بزرگی است و شدیدتر است از قتل که به سوی شما می آیند همراه به کاروان و لشکر جنگی شان<sup>۱</sup>. و این دلیل است به نزول آیه در حق **عمرو بن الحضرمی**<sup>۲</sup> و قتیکه **واقد ابن عبد الله التیمی**<sup>۳</sup> او را در آخر ماه رجب در ماه حرام قتل نمود. و بیان این موضوع مطابق آنچه ذکر شده در **سریه عبد الله بن جحش**<sup>۴</sup> که ذکر آن بعداً میاید. چنانچه طبری و دیگران به آن اشاره کرده اند.

سوم: در باره این قول الله تعالی که ﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوكُمْ فِيهِ﴾ است. در مورد این آیه علماء دو قول دارند<sup>۵</sup> گروه اول شان میگویند: این آیه منسوخ است<sup>۶</sup>. و گروه دومی میگویند: این آیه از آیات محکمة است<sup>۷</sup>. و مجاهد گفته: این آیه از جمله آیات محکم است و جائز نیست قتل هیچ

۱ - قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۲، س ۳۵۱.

۲ - عمرو بن الحضرمی از حلفاء بنی امیه قریش بود که در سال دهم هجری در ماه رجب در سریه عبد الله بن جحش بدست واقد بن عبد الله التیمی کشته شد، عمرو اولین مشرک کشته شده در اسلام است که به سبب قتل او غزوه بدر انجام یافت (صلاح الدین خلیل بن أبیک بن عبد الله الصفدی (المتوفی: ۷۶۴هـ)، الوافی بالوفیات، الناشر: دار إحياء التراث - بیروت، عام النشر: ۱۴۲۰هـ، ج ۲۰، ص ۴۱)

۳ - واقد بن عبد الله التیمی، از اصحاب سابقون الاولون است در زمان جاهلیت حلیف خطاب بن نفیل پدر عمر ابن خطاب بود، به مدینه هجرت نمود و در آن جا با بشر بن البراء عقد برادری نمود، و در سریه عبد الله بن جحش شامل شد و اولین کسی است در اسلام که مشرک (عمرو بن الحضرمی) را قتل نموده است. در سال ۱۳ هـ در خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه وفات نمود (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۰۳، رقم: ۵۴۳۹).

۴ - عبد الله بن جحش بن ریاب بن یعمر بن صبرة بن مرة بن کثیر بن غنم بن دودان بن أسد بن خزیمه، أبو مُحَمَّد الأسدی، صحابی پیامبر صلی الله علیه وسلم که مادرش عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، قبل از این که رسول الله صلی الله علیه وسلم به دار الارقم داخل شود ایمان آورده و به حبشه و مدینه هجرت کرده بود، در سال سوم هجرت در غزوه احد به شهادت رسید و با حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه در یک قبر دفن شد. (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۴، رقم: ۲۸۵۸).

۵ - أبو بکر بن العربي المعافری، الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم، ج ۲، ص ۵۸.

۶ - أبو جعفر النَّحَّاس در کتاب خود (الناسخ و المنسوخ) این آیه را منسوخ خوانده، ص ۱۱۰.

همچنان (قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزیز، أبو الخطاب السدوسی البصری (المتوفی: ۱۱۷هـ)، الناسخ و المنسوخ، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۸هـ ق، ص ۳۳) این آیه را منسوخ خوانده.

همچنان (أبو القاسم هبة الله بن سلامة بن نصر بن علي البغدادي المقرئ (المتوفی: ۴۱۰هـ)، الناسخ و المنسوخ، الناشر: المكتب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ هـ، ص ۴۵) این آیه را منسوخ خوانده.

همچنان ابن جوزی رحمه الله دلایل منسوخ بودن ایه آیه را به تفصیل بیان نموده: ابن جوزی، نواسخ القرآن = ناسخ القرآن و منسوخه، ص ۶۷.

۷ - طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۹۶.

کسی در مسجد الحرام مگر جائز است قتل شان در مسجد الحرام وقت که جنگ کنند.<sup>۲</sup> و طاوس<sup>۳</sup> این نظر را تأیید کرده است و این دیدگاه مطابق به آیه قرآن است. و از دو قول متذکره این قول صحیح تر است. و ابوحنیفه و یاران او همچنان به این دیدگاه موافق هستند. و در صحیح البخاری از ابن عباس رضی الله روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه فرمود: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ..»<sup>۴</sup> (الله متعال از روزی که آسمان ها و زمین را خلق نموده، این شهر را حرام کرده است و تا روز قیامت حرام می باشد و پیش از من برای هیچکس جنگیدن در آن حلال نبوده است؛ و برای من جز مدتی در روز حلال نشده بود؛ و الله متعال تا روز قیامت این سرزمین را حرام کرده است). و قتاده<sup>۵</sup> گفته: آیه مذکور به این قول الله متعال که می فرماید: ﴿فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾<sup>۶</sup> منسوخ است.<sup>۷</sup> و مقاتل<sup>۸</sup> فرموده: آیه مذکور به

- محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوي (المتوفی: ۵۱۰هـ)، معالر التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوي، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱ - أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفی: ۴۵۰هـ)، تفسیر الماوردي = النکت والعیون، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۱، ص ۲۵۲.

- قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲ - طاوس بن کیسان اسم شان ذکوان بود لقبش طاوس، اسم کنیه اش ابو عبدالرحمن در سال ۱۲ هـ در یمن متولد و در سال ۱۰۶ به عمر ۹۴ سالگی در مزدلفه وفات نمود از بزرگان تابعین و فقهاء اسلام بود. (ابن حبان، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۵).

۳ - متفق علیه: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۴، رقم: ۳۱۸۹. و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۶، رقم: ۱۳۵۳.

۴ - قتاده بن دعامة بن عزیز، حافظ و مفسر، در سال ۶۱ هـ متولد و در سال ۱۱۸ هـ به مرض طاعون وفات نموده، اثر مشهور شان الناسخ و المنسوخ می باشد (زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۸۹).

۵ - التوبه: آیه ۵.

۶ - قتاده بن دعامة أبو الخطاب السدوسي البصري، الناسخ والمنسوخ، ص ۳۳.

۷ - مقاتل بن سلیمان بن بشیر الازدی، البلخي ابو الحسن از بزرگان مفسرین می باشد اصلاً از ساکن بلخ بود و بعداً به بصره رفت بود و در همان جا در سال ۱۵۰ هـ وفات نموده، کتابهای مشهور شان، التفسیر الکبیر، نوادر التفسیر، الناسخ و المنسوخ و دیگر می باشد (زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۸۱).

این قول الله تعالى: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾ منسوخ است. سپس آیه مذکور منسوخ شده است به این آیه ﴿فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ پس جائز است ابتداء قتال در حرم.

وَقَالَ ابْنُ خُوَيْزِمَةَ مَنَادًا: " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ " مَنسُوخَةٌ، لِأَنَّ الْإِجْمَاعَ قَدْ تَقَرَّرَ بِأَنَّ عَدْلُوا لَوْ اسْتَوْلَى عَلَى مَكَّةَ وَقَالَ: لِأَقَاتِلُكُمْ، وَأَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَجِّ وَلَا أَبْرَحُ مِنْ مَكَّةَ لَوْ جَبَّ قِتَالُهُ وَإِنْ لَمْ يَبْدَأْ بِالْقِتَالِ، فَمَكَّةَ وَغَيْرَهَا مِنَ الْبِلَادِ سَوَاءً. وَإِنَّمَا قِيلَ فِيهَا: هِيَ حَرَامٌ تَعْظِيمًا لَهَا، أَلَا تَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ يَوْمَ الْفَتْحِ وَقَالَ: (أَخْضَدُهُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَلْقَانِي عَلَى الصَّفَا) حَتَّى جَاءَ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَتْ فُرَيْشٌ، فَلَا فُرَيْشَ بَعْدَ الْيَوْمِ. أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ فِي تَعْظِيمِهَا: (وَلَا يَلْتَقِطُ لُقْطَتَهَا إِلَّا مُنْشِدٌ) وَاللُّقْطَةُ بِهَا وَبِغَيْرِهَا سَوَاءً. وَيَجُوزُ أَنْ تَكُونَ مَنسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ: " وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً " [البقرة: ١٩٣].

قَالَ ابْنُ الْعَرَبِيِّ: " حَضَرْتُ فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ - طَهَرَهُ اللَّهُ - بِمَدْرَسَةِ أَبِي عُقْبَةَ الْحَنْفِيِّ، وَالْقَاضِي الزُّنْجَانِيُّ يَلْقِي عَلَيْنَا الدَّرْسَ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ بَهِي الْمُنْظَرِ عَلَى ظَهْرِهِ أَطْمَارٌ، فَسَلَّمَ سَلَامَ الْعُلَمَاءِ وَتَصَدَّرَ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ بِمَدَارِعِ الرَّعَاءِ، فَقَالَ الْقَاضِي الزُّنْجَانِيُّ: مَنْ السَّيِّدُ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ سَلَبَهُ الشُّطْرَانُ أَمْسِ، وَكَانَ مَقْصِدِي هَذَا الْحَرَمَ الْمُقَدَّسَ، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ صَاغَانَ مِنْ طَلَبَةِ الْعِلْمِ. فَقَالَ الْقَاضِي مُبَادِرًا: سَلُوهُ - عَلَى الْعَادَةِ فِي إِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ بِمُبَادَرَةِ سُؤَالِهِمْ - وَوَقَعَتِ الْفُرْعَةُ عَلَى مَسْأَلَةِ الْكَافِرِ إِذَا التَّجَأَ إِلَى الْحَرَمِ هَلْ يُقْتَلُ أَمْ لَا؟ فَأَنْتَى بِأَنَّهُ لَا يُقْتَلُ. فَسَلَّ عَنِ الدَّلِيلِ، فَقَالَ قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ " فَرِيٌّ " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ، وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ " فَإِنْ فَرِيَ " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ " فَالْمَسْأَلَةُ نَصٌّ، وَإِنْ فَرِيَ " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ " فَهُوَ تَنْبِيهُ، لِأَنَّهُ إِذَا نَهَى عَنِ الْقِتَالِ الَّذِي هُوَ سَبَبُ الْقَتْلِ كَانَ دَلِيلًا بَيِّنًا ظَاهِرًا عَلَى النَّهْيِ عَنِ الْقَتْلِ. فَأَعْتَرَضَ عَلَيْهِ الْقَاضِي مُنْتَصِرًا لِلشَّافِعِيِّ وَمَالِكٍ، وَإِنْ لَمْ يَرِ مَذْهَبُهُمَا، عَلَى الْعَادَةِ، فَقَالَ: هَذِهِ آيَةٌ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: " فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ " [التوبة: ٥]. فَقَالَ لَهُ الصَّاعَانِيُّ: هَذَا لَا يَلِيقُ بِمَنْصِبِ الْقَاضِي وَعِلْمِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ آيَةٌ الَّتِي اعْتَرَضَتْ بِهَا عَامَّةٌ فِي الْأَمَاكِنِ، وَالَّتِي احْتَجَجْتُ بِهَا خَاصَّةً، وَلَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: إِنَّ الْعَامَّ يَنْسَخُ الْخَاصَّ. فَبُهِتَ الْقَاضِي الزُّنْجَانِيُّ، وَهَذَا مِنْ بَدِيعِ الْكَلَامِ (. قَالَ ابْنُ الْعَرَبِيِّ: (فَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِ كَافِرٌ فَلَا سَبِيلَ إِلَيْهِ، لِنَصِّ الْآيَةِ وَالسُّنَّةِ الثَّابِتَةِ بِالنَّهْيِ عَنِ الْقِتَالِ فِيهِ. وَأَمَّا الزَّانِي وَالْقَاتِلُ فَلَا بُدَّ مِنْ إِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ، إِلَّا أَنْ يَبْتَدِيَ الْكَافِرُ بِالْقِتَالِ فَيُقْتَلُ بِنَصِّ الْقُرْآنِ (. قُلْتُ:

**ابن خويز منداد**<sup>۱</sup> فرموده: آیه **﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾** منسوخ است زیرا که اجماع اقرار کرده که اگر دشمن به مکه متولی گردیده و میگویند که ما با شما می جنگیم و شما را از حج کردن منع میکنیم و نمی گذاریم که شما داخل مکه شوید. پس درین صورت جنگ واجب است و اگر به جنگ آغاز نکردند پس مکه و غیر مکه حکمش یکسان است.<sup>۲</sup> و اینکه کلمه حرام به مسجد نسبت شده این نسبت تعظیم است برای آن، نه اینکه جنگ در آن جاه خاص است. آیا تو نمی بینی که رسول الله صلی الله علیه وسلم خالد بن ولید را در روز فتح مکه فرستاد و برایش گفت: (احْضِدْهُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَلْقَانِي عَلَى الصَّفَا)<sup>۳</sup> (یعنی آنها را با شمشیر خود بکش تا که ما را در صفا ملاقی شوی). تا که **حضرت عباس رضی الله عنه** آمد و گفت: ای رسول خدا قریش ختم گردید و بعد ازین روز دیگر قریش نیست، آیا ندیدی رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره تعظیم قریش چه گفت: « **وَلَا يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهَا إِلَّا مُنْشِدٌ** »<sup>۴</sup> (و هر کس آنچه در آن بیابد بر نمی دارد مگر برای شناساندن آن به دیگران (جهت پیدا شدن صاحبش). و درین مسئله لقطه<sup>۵</sup> و غیر آن برابر است. و جائز است که این حدیث توسط این آیه منسوخ باشد. **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾** ابن العربی گفته: در بیت المقدس که الله جل جلاله آن را از همه خبائث پاک گردانیده در

۱ - محمد بن أحمد بن عبد الله بن خويز منداد الفقيه المالكي، مشهور به ابن خويز منداد، عالم، و شيخ در مذهب مالیکه بود، که در سال ۳۹۰ وفات نموده است (شمس الدين أبو المعالي محمد بن عبد الرحمن بن الغزي (المتوفى: ۱۱۶۷هـ)، ديوان الإسلام، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ ج ۲، ص ۲۴۳).

۲ - قرطبي، جامع الاحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳ این عبارت فقط در تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۵۲ و (كمال الدين، محمد بن موسى بن عيسى بن علي الدميري أبو البقاء الشافعي (المتوفى: ۸۰۸هـ)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، الناشر: دار المنهاج (جدة)، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ، ج ۹، ص ۲۸۷) می باشد.

۴ - عباس بن عبدالمطلب کاکا پیامبر صلی الله علیه وسلم که دو - سه سال از پیامبر صلی الله علیه وسلم بزرگ بود، در زمان جاهلیت رئیس قریش و مسؤل عمارت مسجد الحرام و سقايه بود، ۱۰ اولاد داشت، پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورده بود، اما ایمان خود را مخفی نگه داشته بود، در زمان خلافت حضرت عثمان به عمر ۸۸ سالگی وفات نمود. (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۶۳، رقم: ۲۷۹۹).

۵ - این حدیث که أبو زهرة رحمه الله در تفسیر خود آورده با همین الفاظ فقط در تفسیر قرطبی، و کتاب ابن جوزی (تلقیح فهم أهل الأثر في عيون التاريخ والسير) وجود دارد، اما در کتب حدیث با کمی تغییر الفاظ ادامه آن حدیث است که در صفحات فوق ذکر گردید و در صحیحین آمده بود: « **إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، ... وَلَا يَنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهُ...** » صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۴، شماره: ۳۱۸۹. و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۶، شماره: ۱۳۵۳.

۶ - لقطه: به معنی چیزی که بر روی زمین افتاده باشد، یا اینکه چیزی که مالک آن مشخص نیست (ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۹۲).

مدرسه **ابی عقبه الحنفی**<sup>۱</sup> حاضر شدم، و **قاضی زنجانی**<sup>۲</sup> روز جمعه در آن مدرسه به ما درس می داد درین هنگام ما نشسته بودیم که یک مرد داخل شد و به ما سلام عالمانه کرد، مثل سلام دادن علماء در حالیکه این مرد خوشنما بود، ولی بر تن خود لباس کهنه داشت و با لباس کهنه و چوپان مانندش در صدر مجلس رفت تکیه زد، بعداً قاضی زنجانی برایش گفت: شما کسی هستید؟ شخص گفت: مردی هستم که دیروز شخص خبیث و چاقوزن مرا به یغما برده بود و مقصدم همین حرم مقدس بود، و من مرد از اهل صاغان<sup>۳</sup> و طالب العلم هستم. قاضی زنجانی گفت از او پرسید - طبق رسم تکریم علما با پیشقدم شدن از آنها. و قرعه کشی شد که آیا کافر که به حرم پناه می برد، آیا چنین کافر قتل میشود یاخیر، پس آن شخص فتوی داد که قتل نمیشود. و درباره موضوع از او دلیل خواست، وی این آیه قرآن را قرائت کرد: ﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُفَاتِلُوكُمْ فِيهِ﴾ و به تکرار آیه را قرائت کرده می گفت: قتل نکید ایشان را، و جنگ نکید با ایشان، قتل نکید، جنگ نکید به ایشان. پس این مسئله نص است. «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ فَإِنْ قُرِئَ " وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ » پس تکرار آن مرد یک نوع تنبه بود پس نهی از قتال صورت گرفته که سبب قتل میشود. و این یک دلیل آشکار است برای جلوگیری کردن از قتل. قاضی زنجانی عادتاً به دفاع از مذهب شافعی و مالک در حالیکه ندیده است مذهبشان را بالای صاغانی طبق عادت خویش اعتراض کرده گفت: این آیه منسوخ است به این قول الله متعال که میفرماید: ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾<sup>۴</sup> سپس صاغانی در جواب زنجانی گفت: این حرف مناسب به علم و منسب قاضی نیست. زیرا که این آیه عام

۱ - در باره شخص ابی عقبه الحنفی معلومات اضافی را باوجود سعی فراوان نه یافتیم اما در کتاب (عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن ایحصبی السبئی، أبو الفضل (المتوفی: ۵۴۴هـ)، التَّنْبِيْهَاتُ الْمُسْتَبْتَلَةُ عَلَى الْكُتُبِ الْمُدَوَّنَةِ وَالْمُخْتَلَفَةِ، الناشر: دار ابن حزم، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۲ هـ، ج ۳، ص ۲۰۲) آمده که نام اصلی او وهبة الله و معروف به ابی عقبه الحنفی التیمی در سال ۲۹۹ در قیروان وفات نموده.

۲ - در باره قاضی زنجانی معلومات بیشتر وجود نه دارد بعضی از مفسرین این واقعه را در تفسیر خود بیان کرده است از جمله تفسیر قرطبی، تفسیر التحریر والتنویر، اما (أبو العباس أحمد بن محمد بن أحمد البسیلی التونسي (المتوفی: ۳۸۰هـ)، التقیید الکبیر فی تفسیر کتاب الله المجید، الناشر: کلیة أصول الدین، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض، ص ۲۸۵) در کتاب خود می گفته که قاضی زنجانی از ائمه احناف بود که و در مدارس بیت المقدس تدریس می کرد.

۳ - صاغان قریه در مروه است که به جاغان نیز شهرت دارد و همچنان در معجم البلدان آمده که صاغان قریه در ماوراء النهر است (شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی (المتوفی: ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۹۹۵ م، ج ۳، ص ۳۸۹).

۴ - التوبه: آیه ۵.

است و مربوط میشود به همه اماکن و آیه که من استدلال نمودم خاص است و هیچ کسی اجازه ندارد که بگوید عام خاص را نسخ میکند. پس قاضی زنجانی مبهوت گردیده و این موضوع دلیل آشکار است، و این تبیین حجت بزرگ است برای صاغانی. ابن عربی گفته: اگر کافر به حرم پناه برد دلیل برای قتل آن وجود ندارد. از جهت اینکه آیه و حدیث درین مورد صراحت دارد. مگر زانی و قاتل زمانکه به حرم پناه ببرند به خاطر تطبیق حدود به کیفر اعمال خود میرسند. مگر اینکه کافر در حرم به قتل دست بزند قتل میشود از جهت موجودیت نص. پس کافر به نص قرآن قتل میشود.

وَأَمَّا مَا احْتَجُّوا بِهِ مِنْ قَتْلِ ابْنِ حَظَلٍ وَأَصْحَابِهِ فَلَا حُجَّةَ فِيهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ كَانَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي أُحِلَّتْ لَهُ مَكَّةُ وَهِيَ دَارُ حَرْبٍ وَكُفْرٍ، وَكَانَ لَهُ أَنْ يُرِيقَ دِمَاءَ مَنْ شَاءَ مِنْ أَهْلِهَا فِي السَّاعَةِ الَّتِي أُحِلَّ فِيهَا الْقِتَالُ. فَتَبَّتْ وَصَحَّ أَنَّ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَصَحُّ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

الرَّابِعَةُ- قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ: فِي هَذِهِ الْآيَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْبَاغِيَّ عَلَى الْإِمَامِ بِخِلَافِ الْكَافِرِ، فَالْكَافِرُ يُقْتَلُ إِذَا قَاتَلَ بِكُلِّ حَالٍ، وَالْبَاغِيَّ إِذَا قَاتَلَ يُقَاتَلُ بِنِيَّةِ الدَّفْعِ. وَلَا يُتَّبَعُ مُدَبَّرٌ وَلَا يُجْهَزُ عَلَى جَرِيحٍ. عَلَى مَا يَأْتِي بَيَانُهُ مِنْ أَحْكَامِ الْبَاغِيْنَ فِي " الْحُجْرَاتِ " إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. الْخَامِسَةُ- قَوْلُهُ تَعَالَى: " فَإِنْ انْتَهَوْا " أَيَّ عَنِ قِتَالِكُمْ بِالْإِيمَانِ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَهُمْ جَمِيعَ مَا تَقَدَّمَ، وَيَرْحَمُ كُلًّا مِنْهُمْ بِالْعَفْوِ عَمَّا اجْتَرَمَ، نَظِيرُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: " قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ " [الأنفال: ٣٨]. وسيأتي.

اما کسانی که کشته شدن **ابن حظل** و رفقای او را در حرم دلیل میگردند پس آن دلیل درست نیست. زیرا که در وقت به و قوع پیوستن این عمل مکه دارالحرب و دار الکفر بود و این عمل حلال بود در حرم و برای رسول الله صلی الله علیه وسلم ریزانیدن خون آن عده افراد که از اهل مکه در جریان جنگ روبرو شده بودند جائز بود. پس ثابت و واضح شد که سخن اول درست است (یعنی وقتیکه در حرم جنگ میشود قتل شان می کنند و قتل شان جائز است). والله جل جلاله داناتر است.

١ - عبد الله بن حظل اسمش عبد العزی بن حظل القرشی است، بعد از اسلام آوردن مرتد شد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه کشته شد، در باره ابن بطل، عبد الله بن ابي سرح و مقيس بن ضبابه و قيس بن الوليد بن المغيرة آیه ١٠٦ از سوره النحل نازل گردیده که بعد از اسلام آوردن شان مرتد شدند. در روز فتح مکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خون او را هدر گفت که در پرده کعبه خود را پنهان کرده بود، اما از طرف سعید بن حرث کشته شد (أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، تهذيب الأسماء واللغات، يطلب من: دار الكتب العلمية، بيروت، (ب، ت)، ج ٢، ص ٢٩٨).

چهارم: برخی علماء<sup>۱</sup> گفتن: این آیه دلیل است بر قتل بغاوت کنندگان علیه امام برخلاف کافر و کافر در هر وقت کشته میشود وقتیکه بکشد. و باغی به نیت دفع ضرر و دفع بدی نیز قتل میشود وقتیکه جنگ بکند. و باغی زمانیکه عقب میرود و زخمی میشود دنبال کرده نمیشود چون ضرر دفع گردیده. که هدف جلوگیری از بغاوت باغی است، و بیان باغیان در (سوره) الحجرات می آید ان شاء الله تعالی.

پنجم: این قول الله متعال که فرموده: (فَإِنْ أَنْتَهُوا) یعنی اگر از جنگ کردن با شما به توسط ایمان آوردن شان منع شدند پس الله جل جلاله از همه آنچه که ایشان انجام داده اند می گذرد، و به هر یک از آنان با گذشت از آنچه مرتکب شده اند رحم می کند. چنانچه الله تعالی فرموده: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾<sup>۲</sup> ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو برای کافران اگر منع شوند از جنگ کردن بخشیده میشود گناهان گذشته ایشان. (تفصیل این می آید).

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

فيه مسألتان: الأولى - قوله تعالى: " وَقَاتِلُوهُمْ " أمرٌ بالقتالِ لكلِّ مُشْرِكٍ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ، عَلَى مَنْ رَأَاهَا نَاسِخَةً. وَمَنْ رَأَاهَا غَيْرَ نَاسِخَةٍ قَالَ: الْمَعْنَى قَاتِلُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: " فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ " وَالْأَوَّلُ أَظْهَرُ، وَهُوَ أَمْرٌ بِقِتَالِ مُطْلَقٍ لَا بِشَرْطٍ أَنْ يَبْدَأَ الْكُفَّارَ. دَلِيلُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: " وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ "، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ). فَدَلَّتِ الْآيَةُ وَالْحَدِيثُ عَلَى أَنَّ سَبَبَ الْقِتَالِ هُوَ الْكُفْرُ؛ لِأَنَّهُ قَالَ: " حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ " أَيْ كُفْرٌ، فَجَعَلَ الْغَايَةَ عَدَمَ الْكُفْرِ، وَهَذَا ظَاهِرٌ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَتَادَةُ وَالرَّبِيعُ وَالسُّدِّيُّ وَعَيْرُهُمْ: الْفِتْنَةُ هُنَاكَ الشُّرْكُ وَمَا تَابَعَهُ مِنْ أَدَى الْمُؤْمِنِينَ. وَأَصْلُ الْفِتْنَةِ: الْإِخْتِبَارُ وَالِامْتِحَانُ، مَاخُودٌ مِنْ فِتْنَتْهُ الْفِضَّةَ إِذَا ادْخَلْتُمُهَا فِي النَّارِ لَتَمَيَّزَ رَدِيئُهَا مِنْ جَيِّدِهَا. وَسَيَأْتِي بَيَانٌ مَحَامِلِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. الثَّانِيَةُ - قَوْلُهُ تَعَالَى: " فَإِنْ أَنْتَهُوا " أَيْ عَنِ الْكُفْرِ، إِمَّا بِالْإِسْلَامِ كَمَا تَقَدَّمَ فِي الْآيَةِ قَبْلُ، أَوْ بِإِدَاءِ الْجِزْيَةِ فِي حَقِّ أَهْلِ الْكِتَابِ، عَلَى مَا يَأْتِي بَيَانُهُ فِي " بَرَاءة " وَإِلَّا قَاتَلُوا وَهُمْ الظَّالِمُونَ عُدْوَانٌ إِلَّا عَلَيْهِمْ. وَسُمِّيَ مَا يُصْنَعُ بِالظَّالِمِينَ عُدْوَانًا مِنْ حَيْثُ هُوَ جَزَاءٌ عُدْوَانٌ، إِذِ الظُّلْمُ يَتَضَمَّنُ العُدْوَانَ، فَسُمِّيَ جَزَاءُ العُدْوَانِ عُدْوَانًا، كقوله: " وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا

۱ - ابوبکر بن العربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۵۳.

قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲ - الانفال: آیه ۳۸.

" [الشورى: ٤٠]. وَالظَّالِمُونَ هُمْ عَلَىٰ أَحَدِ التَّائِبِينَ: مَنْ بَدَأَ بِقِتَالٍ، وَعَلَىٰ التَّائِبِ الْآخِرِ: مَنْ بَقِيَ عَلَىٰ كُفْرٍ وَفِتْنَةٍ.<sup>١</sup>

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ درین آیه مبارکه دو مسئله است.

اول: این قول الله متعال که (وَقَاتِلُوهُمْ) است، درین جمله امر به قتال در برابر هر مشرک در هر جا شده است از نظر کسانیکه آیه را منسوخ میدانند. و کسانیکه آیه را غیر ناسخ میدانند می گوید: معنی قَاتِلُوهُمْ اینکه بجنگید با کسانی که با شما می جنگند. چنانچه الله جل جلاله درباره آنان فرموده است. ﴿فَإِن قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ﴾ (ابو زهرة میفرماید): قول اول ظاهرتر است که امر به مطلق قتال است شرط نیست که کفار آغاز به جنگ کنند و یا نکنند. و درین مورد دلیل گرفته قول الله تعالی را که میفرماید: ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»<sup>٢</sup> یعنی به من دستور داده شد که با مردم بجنگم تا بگویند: لا اله الا الله. پس قرآن و حدیث دلالت میکنند به اینکه سبب قتال همان کفر است. چنانچه الله تعالی فرموده: ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی حَتَّى لَا تَكُونَ كُفْرًا. پس انتهاء و غایة آیه عدم و نابودی کفر است. و این دیدگاه ظاهرتر هم به نظر میرسد. ابن عباس، قتادة، الربیع و السدي<sup>٣</sup> و غیره فرموده: مراد از فتنه این جا شرک<sup>٤</sup> و آنچه که بعد از کفر باعث

(١) - انتهى كلام القرطبي من الجامع لأحكام القرآن.

٢ - متفق عليه: صحيح البخارى، ج ١، ص ٨٧، رقم: ٣٩٢، و صحيح مسلم، ج ١، ص ٥١-٥٢، رقم: ٢٠ و ٢١.

٣ - السدي: اسما عيل بن عبد الرحمن، تابعى اصلاً از حجاز و ساكن كوفه بود، در سال ١٢٨ هـ وفات نموده (زرکلی، الاعلام، ج ١، ص ٣١٧).

٤ - أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ)، تفسير عبد الرزاق، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، سنة ١٤١٩هـ، ج ١، ص ٣١٥، رقم: ١٩٩. عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: عَنْ قَتَادَةَ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ [البقرة: ١٩٣] قَالَ: «حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ»

- طبرى، جامع البيان: ج ٣، ص ٥٧٠: ٣١١٧ - حدثني موسى بن هارون، قال، حدثنا عمرو بن حماد قال، حدثنا أسباط، عن السدي: "وقاتلوهم حتى لا تكون فتنه" قال: أما الفتنه فالشرك.

جامع البيان، ج ٣، ص ٣٠٠: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ، قَالَ: ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ [البقرة: ١٩٣] يَقُولُ: شِرْكٌ

اذیت مؤمنین میشود. و اصل فتنه: خبر دادن و امتحان است، که مأخوذ از فَتَنْتُ الْفِضَّةَ یعنی زمانی که نقره در آتش می گذارند تا بدی آن را از خوبی اش تشخیص دهند. انشاءالله مفاهیم آن توضیح داده خواهد شد.

دوم: در مورد این قول الله تعالی که (فَإِنْ أَنْتَهُوا) است. یعنی در مورد کفر، یا به وسیله اسلام، همانطور که در آیه قبل ذکر شد، یا با پرداخت مالیات بر اهل کتاب حاضر شوند. چنانچه در سوره براءت در حق اهل کتاب آمده است. پس اگر چنین نبود ایشان را بکشید زیرا که ایشان ظالم هستند. و تجاوز هم جائز نیست جز به ظالمان. و جزای اعمالشان مسمی به جزای عدوان شده. چنانچه درین مورد قول الله تعالی است که میفرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾<sup>۱</sup> بنا به دو تأویل ظالم گفته میشوند. یک تأویل اینکه کسی در آغاز شروع کند به جنگ. تأویل دوم: اینکه به کفر و فتنه خود باقی بماند.

---

جامع البیان، ج ۳، ص ۳۰۰: حَدَّثَنَا عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ: ثنا ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الرَّبِيعِ، " (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) [البقرة: ۱۹۳] أَيْ شِرْكٌ "

۱ - الشوری: آیه ۴۰

## مقطع ششم: ماهای حرام (آیات ۱۹۴-۱۹۵سوره بقره)

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴) وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)﴾

ترجمه: «ماه حرام در برابر ماه حرام است، و در مقدسات قصاص است پس هر کس با شما تعدی کرد. پس بر او تعدی کنید، چنانچه با شما تعدی کردند، و از الله بترسید و بدانید که الله با پرهیزگاران است. و در راه الله خرج کنید، و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید! که خداوند نیکو کاران را دوست می دارد.

بینت الآيات السابقة بعض أحكام القتال، وفي هاتين الآيتين بيان لبعض آخر، وقد تبين مما سبق أن المشركين إن أنتهكوا حرمة البيت الحرام، وقاتلوا عند المسجد الحرام، واعتدوا على المسلمين فيه، فإنه لا يصح أن يحول بينهم وبين رد الاعتداء حرمة ذلك البيت الكريم؛ لأن الله سبحانه وتعالى جعله حرماً آمناً، فمن اعتدى من المشركين بالقتال فيه فقد ازدوج اعتداؤه، ابتداءً بالاعتداء، واعتدى على أهل الحق، واعتدى على حرمة البيت، وكان من الواجب أن يرد كل هذا الاعتداء، ليشفي الله قلوب قوم مؤمنين، ولأن إلقاء السلم لمن حمل السيف تمكين للباطل من الحق يجعل المبطل يمتري الظلم، فيكرر الاعتداء في البيت الحرام، إذ يراه أنهز للفرصة، وأنكى للمسلمين، إذ يقتلون ولا يُقاتلون.

ومثل حرمة القتال هي البيت الحرام القتال في الشهر الحرام؛ فإن الله سبحانه قد حرم القتال فيه؛ ولكن إن اعتدى المشركون فقاتلوا فيه لا يلقي إليهم المسلمون السلم ليناؤوا منهم؛ وهذا ما تعرضت له الآية الأولى من هاتين الآيتين:

(الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ): الباء هنا للمقابلة، أي الشهر الحرام من جانبكم مقابل بالشهر الحرام من جانبهم؛ فإن تقيدوا بالحرمة فيه ولم يثيروا حرباً ولم يعتدوا، التزمتم حرمة، ولم تقاتلوهم فيه، ولو كان قتالهم في ذاته عدلاً، بعد أن فتنوا الناس عن دينهم؛ وإن انتهكوا حرمة الشهر الحرام، وناذبوكم فيه وقاتلوكم فلا تكفوا عن قتالهم، ولا تقبضوا أيديكم عنهم احتراماً له؛ بل ابسطوا أيديهم إليهم، وخذوهم إلى الحق من نواصيهم؛ لأنه إذا كان الشهر الحرام واجب الصيانة فنفس المؤمنين أُلزم صيانة وأحق بها، وإذا تعارضت

الحقوق والواجبات قدم أزمها، وأحفظها لدين الله وإعلاء كلمته؛ ولا شك أن ترك المشركين يكلبون في المؤمنين ويشندون عليهم، أشد ضرراً من القتال في الشهر الحرام الذي انتهكوا حرمة، وقد أخرجوا من قلوبهم كل حريجة دينية وخلقية وإنسانية.

تفسير: در آیات گذشته برخی احکام قتال بیان گردید، در این دو آیه توضیحاتی در مورد موارد دیگر آمده است. و به تحقیق در گذشته این بیان شد که مشرکین هتک به حرمت بیت الله الحرام کردند، و در مسجد الحرام با مسلمین جنگ کردند و درین جا به مسلمین تجاوز کردند. پس درست نیست که پرده واقع شود در میان مسلمین و کفار ترک انتقام گرفتن بخاطر حرمت این بیت با عزت زیرا که الله سبحانه و تعالی کعبه را خانه امن قرار داده است. پس هر کی از مشرکین تجاوز کند درین بیت به قتال پس در برابر تجاوزش دو چند جواب است. چون یک تجاوز به بیت است. و یک تجاوز به مسلمین است. و لازم است که در برابر هر یکی از تجاوز ایشان جواب داده شود. تا که شفا و ملهم برای قلوب مؤمنین صورت گیرد. زیرا که سکوت و آشتی در برابر شمشیر به دستان باطل قدرت و قوت دادن است از جانب حق برای اهل باطل. و چیزی باطل شده در مقابل حق رشد میکند. و باطل در مقابل حق قوت پیدا میکند. پس تجاوز در بیت الله الحرام تکرار میشود. زمانیکه باطل پرست را برای قوت پیدا کردن ببیند. از فرصت استفاده میکند. و امید و طمع پیدا میشود به مسلمین که اگر ایشان کشته هم شوند با مخالفین جنگ نکنند.

حرمت قتال در بیت الحرام مثل حرمت قتال در ماهای حرام است. پس الله تعالی جنگ را در آن حرام گردانیده است. مگر اینکه مشرکین درین ماهها جنگ کنند. درین وقت مسلمانان آشتی را به ایشان پیش نکنند. تا که ایشان به صلح نائل شوند. این همان چیزی است که اولین آیه از این دو آیه به آن می پردازد: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ﴾ حرف باء این جا برای مقابله<sup>۱</sup> است<sup>۲</sup>. یعنی احترام به ماه حرام از طرف شما در مقابل احترام ایشان است. به ماه حرام، اگر ایشان حرمت ماه حرام را دانست، شما هم بدانید. و اگر به ماهای حرام احترام نکردند و با شما جنگ نمودند، شما هم در برابر ایشان جنگ کنید. اگر تنها به

۱ - مقابله، به معنی عوض، مثل و بدل است (أبو محمد بدر الدین حسن بن قاسم بن عبد الله بن علي المرادي المصري المالكي (المتوفى : ۷۴۹هـ)، توضیح المقاصد والمسالك بشرح ألفية ابن مالك، شرح وتحقيق : عبد الرحمن علي سليمان ، أستاذ اللغويات في جامعة الأزهر، الناشر : دار الفكر العربي، الطبعة : الأولى ۱۴۲۸هـ، ج ۳، ص ۱۴۰۷).

۲ - محمود بن عبد الرحيم صافي، الجدول في إعراب القرآن الكريم، ج ۲، ص ۳۹۵.

ماهای حرام احترام کردند و میل به جنگ کردن نداشتند و تجاوز نکردند حرمت ماه حرام به شما هم لازم است و به ایشان درین ماهها جنگ نکنید. اگر چه جنگ به ایشان در ذات خود عدل باشد. بعد از اینکه مردم را نسبت به دینشان در فتنه انداختند؛ و اگر نادیده گرفت حرمت ماه حرام را و پیمان شکنی کرد با شما درین باره و جنگ کرد با شما. پس منع نشوید از قتال کردن به ایشان و دست نکشید از قتل نمودن ایشان بخاطر احترام ماهای حرام. بلکه دستهای خود را بسوی ایشان دراز کنید و بجنگید با ایشان. و از پیشانی های ایشان گرفته کش کنید به سوی حق. چون وقتیکه ماه حرام واجب الصیانت باشد، پس لازم و سزاوار است که جانهای مؤمنین سبب صیانت و حفاظت آن شود. یعنی بخاطر حرمت ماه حرام مؤمنین باید قربانی شوند. در صورت تعارض حقوق و تکالیف باید بر آن پایبند باشیم و برای دین خدا و حفظ کلام او آن را حفظ کنیم. و بدون شک ترک کردن مشرکین در سر کشیشان از جانب مؤمنین سبب حمله کردن و تشدد بیشتر شان علیه مؤمنین میشود. یعنی اگر مطلق به حال خود رها کرده شوند. شدت شان و ضرر شان نسبت به مؤمنین از قتال کردنشان شدیدتر میشود. که در ماه حرام هتک حرمت میکنند به بیت شریف و مقدسات و نسبت به دین اسلام هر قسم زخم زبان و هر گونه رفتار خلاف انسانیت از قلبهای شان خارج میشود.

و "أل" في كلمة (الشَّهْرُ) هي التي يسميها علماء اللغة: أَل الجنسية، والشهر هنا مفرد في معنى الجمع؛ لأن الشهر الحرام ليس واحداً، بل هي أربعة أشهر: ذو القعدة، وذو الحجة، والمحرم، ورجب الذي بين جمادى وشعبان، والتعبير بالمفرد وإرادة الجمع فيه إشارة إلى المعنى المشترك في هذه الأشهر الأربعة، وهو تحريم القتال ابتداءً فيها، احتراماً لها، ولبث روح الأمن والطمأنينة بين الناس؛ لأن المعنى الجامع لها جعلها وحدة قائمة بذاتها، وكأنها معنى واحد تعددت صورته؛ فالتعبير عن الجمع بلفظ هو في أصل ذاته للمفرد، مشيراً إلى الوحدة المشتركة الجامعة بين الأفراد، مبيناً أن الحكم قد نيط بالمعنى الجامع بينها، ولا يتصل بالصفات الشخصية المميزة لأحاديها.

وقد ذكرت عدد الأشهر الحرم آية أخرى هي قوله تعالى في سورة التوبة:

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...)

ف هذه الآية تصرح بأنها أربعة وليست واحداً، ثم بينت السنة هذه الأشهر الأربعة من أشهر السنة كلها؛ فقد روى البخاري ومسلم وغيرهما أن الرسول - صلى الله عليه وسلم - قال في حجة الوداع: " ألا إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السماوات والأرض، السنة اثنا عشر شهراً؛ منها أربعة حرم، ثلاثة متواليات: ذوالقعدة، وذو الحجة، والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان<sup>(١)</sup> .

و «ال» در کلمه (الشَّهْرُ) همان چیزی است که زبان شناسان به آن آل الجنسیة<sup>٢</sup> می گویند<sup>٣</sup>، و الشهر (ماه) در اینجا مفرد به معنای جمع است. زیرا که ماه حرام یک ماه نیست بلکه ماه حرام چهار ماه است. که ذوالقعدة، ذوالحجة، ومحرم، و رجب که در میان جمادى الثانی و شعبان است. و تعبیر کردن جمع به مفرد اشاره است به مشترک بودن معنی این چهار ماه که عبارت از قتال کردن است در آن ماه و این احترام نسبت به ماهای حرام است. و لبث «فرصت دادن» امن و اطمینان در میان مردم است؛ و اینکه ماهای حرام را به لفظ جمع یاد کرده از نظر وحدت قائم به ذات خود است یعنی معنی آن واحد است که شهر الحرام است اما صورت متعدد است. بیان جمع با کلمه ای که اساساً مفرد است، اشاره به واحد مشترکی که افراد را به هم پیوند می دهد، نشان می دهد که حکم مربوط به معنایی است که آنها را متحد می کند، و مربوط به ویژگی های فردی نیست که افراد آنها را متمایز می کند.

تعداد ماه های حرام در آیه دیگری آمده است که فرموده خداوند متعال در سوره توبه است:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...﴾<sup>٤</sup>.

(١) - البخاري: كتاب تفسير القرآن - باب إن عدة الشهور (٤٢٩٤)، ومسلم: كتاب القسامة (٣١٧٩) عن أبي بكر - رضي الله عنه - وهو نفع بن الحارث بن كلة. ورواه أبو داود وابن ماجه وأحمد والدارمي.

٢ - «ال» الجنسیة، ال است که بر اسم افزوده می شود، که نشان دهنده ماهیت و حقیقت می باشد، و همچنان (ال) اگر بر جنس اضافه شود منظورش جنس محدود یا قابل شمارش است (محمد عید، النحو المصفی، الناشر: مكتبة الشباب، الطبعة: الأولى ١٩٧١ م، ص ١٨٦).

٣ - ابوبکر بن العربي، احکام القرآن، ج ٢، ص ١٩.

٤ - التوبه: آیه ٣٦.

ترجمه: از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد). این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنابر این، در این ماهها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی پرهیزید)!

پس این آیه تصریح میکند که ماهای حرام یک ماه نیست بلکه چهار ماه هست. پس حدیث در میان همه سال چهار ماه را مشخص نموده. و در بخاری و مسلم و غیره کتب حدیث نیز روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع فرمود: « الزَّمانُ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبُ مُضَرَ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ » ترجمه: زمان به صورت اصلی اش، مانند روزی درآمده است که الله متعال، آسمانها و زمین را آفرید؛ هر سال، دوازده ماه می‌باشد و چهار ماه آن حرام است: ذوالقعدة، ذوالحجه و محرّم که پشت سر هم قرار دارند و رجب «مُضَرَ» که بین جمادی (الثانی) و شعبان است.

وقد اتفق العلماء على أن النبي - صلى الله عليه وسلم - لم يبدأ بقتال في الشهر الحرام، فلم يبتدئ فيه بغزو، ولكن إذا قوتل فيه لم يكن يمتنع عن القتال؛ وكذلك إذا ابتدأ القتال قبل الشهر الحرام، واستمر القتال إلى أن حل الشهر، لم يكن ينقطع عن القتال حتى يأمن الرجعة؛ فقد روي عن جابر بن عبد الله أنه قال: " لم يكن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يغزو في الشهر الحرام إلا أن يغزى، فإذا حضره أقام حتى ينسلخ"<sup>(٢)</sup> ولقد استعد النبي - صلى الله عليه وسلم - للقتال في الشهر الحرام مرتين، إحداها عام الحديبية عندما ذهب معتمراً هو وصحبه ومنعوه من البيت الحرام، حتى هم بقتالهم إن بدأوه بالقتال، ولكنه صالحهم على الدخول من قابل؛ والثانية عندما عاد إلى قضاء عمرته؛ فلقد كان على استعداد لأن يقاتل المشركين إن قاتلوه على ألا يبدأهم، وكان ذلك في ذي القعدة في العامين.

١ - متفق عليه: صحيح البخاری، ج ٤، ص ١٠٧، رقم: ٣١٩٧، و رقم: ٤٤٠٦، و صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٣٠٥، رقم: ١٦٧٩.

٢ - عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُغْزُو فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ إِلَّا أَنْ يُغْزَى أَوْ يُغْزَوْا، فَإِذَا حَضَرَ ذَلِكَ أَقَامَ حَتَّى يَنْسَلَخَ. [رواه أحمد في منده (١٤٠٥٦)].

و بدون شک علماء اتفاق<sup>۱</sup> کرده بر اینکه نبی کریم صلی الله علیه وسلم در ماه حرام به جنگ آغاز نمی کرد. و غزوه هم نکرده اند مگر زمانیکه در برابر او جناب صلی الله علیه وسلم جنگ صورت میگرفت درین صورت از جنگ منع نمی شد؛ و هم چنان وقتیکه قبل از ماه حرام جنگ را آغاز میکرد در ماه حرام نیز جنگ را ادامه میداد و جنگ شان ادامه داشت تا که ماه حرام به إنتهای خود میرسید و قتال شان منقطع نمیشد تا که رجوع میکرد دشمنان از شرارت خود. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به آرامی بازگشت میکرد. و از جابر<sup>۲</sup> بن عبد الله رضی الله عنه روایت است ایشان فرمود: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْزُو فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، إِلَّا أَنْ يُغْزَى، أَوْ يُغْزَوْا، فَإِذَا حَضَرَهُ، أَقَامَ حَتَّى يَنْسَلَخَ»<sup>۳</sup> ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم در ماهای حرام غزا و جنگ نمیکرد تا که در مقابل شان جنگ نمیشد. و زمانیکه جناب در جنگ حاضر می شد ایستادگی میکرد تا زمان برگشت شان و ختم شدن جنگ.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم دو بار برای جنگ کردن در ماه حرام آمادگی گرفت؛ یکی در سال حدیبیة<sup>۴</sup> بود که به هدف عمره با صحابه رفته بودند، که او را از داخل شدن به بیت الله الحرام منع کرد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد قتال را در مقابل شان کرده بود. اگر در برابر رسول الله صلی الله علیه وسلم می جنگیدند، مگر رسول الله صلی الله علیه وسلم با ایشان برای سال آینده صلح کرد. و دوم زمانیکه رسول

۱ - السرخسي، المبسوط، ج ۱۰، ص ۲، ۳، الرملي، نهاية المهتاج، ج ۸، ص ۴۵، النووي، روضة الطالبين، ج ۱۰، ص ۲۰۴، البهوتي، كشاف القناع، ج ۳، ص ۳۷. و الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

۲ - جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام الخزرجي الأنصاري السلمي، صحابي جليل القدر، که بیشترین روایات حدیث از او بیان شده است، در سال ۱۶ ق هـ متولد و در سال ۷۸ هـ وفات نموده، در ۹ غزوه شرکت نموده و در آخر عمر حلقه علم در مسجد نبوی داشت و مردم از او علم می آموخت (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۲، رقم: ۶۴۷).

۳ - امام احمد بن حنبل، مسند امام احمد، ج ۲۳، ص ۶۰، رقم: ۱۴۷۱۳، حکم حدیث: صحیح، الهیثمی فی المجمع، ج ۹، ص ۶۹.

۴ - واقعه و صلح حدیبیة با قول متفق علیه در بین تاریخ نویسان اسلام در ماه ذوالقعدة از جمله ماهای حرام انجام شده. (محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي بالولاء، المدنی، أبو عبد الله، الواقدي (المتوفى: ۲۰۷هـ)، المغازي، الناشر: دار الأعلمی - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۷۳۱).

ابن هشام، سيرة النبوية لابن هشام، ج ۲، ص ۳۲۲.

- صفی الرحمن المبارکفوری، الرحیق المختوم، الناشر: دار الهلال - بیروت، طبع الاولي، (ب، ت). ص ۱۵۸.

الله صلی الله علیه وسلم به قضای عمره اش برگشت<sup>۱</sup> و آماده شد به جنگ کردن در مقابل مشرکین، اگر مشرکین آغازگر جنگ میشدند. و این (واقعات) در دو سال در ماه ذی القعدة به وقوع پیوسته بود.

ولقد ابتداء القتال في العام الثامن مع هوازن وحنين في الأشهر الحلال، ولكن استمر القتال حتى دخل ذو القعدة الشهر الحرام، والنبی - صلی الله علیه وسلم - يحاصرهم، وقد استمر النبي - صلی الله علیه وسلم - في الحصار أياماً ثم قفل راجعاً احتراماً للشهر الحرام؛ ولعل الأيام التي استمرها لينظم الرجوع ويأمن ظهره، وحتى لا يأخذه في رجعته عدو الله وعدوه.

هذه حقائق مقررة ثابتة تبين أن النبي - صلی الله علیه وسلم - كان يحرم على نفسه ابتداء القتال في الشهر الحرام إلا أن يقاتل فيقاتل، ولقد تقرر التحريم بالقرآن الكريم في أكثر من آية، منها قوله تعالى في أول سورة المائدة، وهي من آخر القرآن نزولاً: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ... .). (متن ابو زهره است، در متن ترجمه سوره و شماره آن نوشته شده است)

ولكن مع ذلك اختلف الفقهاء، فقال بعضهم وهم الأكثرون: إن تحريم القتال في الشهر الحرام قد نسخ بقوله تعالى: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)، وقالوا إن معنى قوله تعالى: (فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ... .)، أي بمنع القتال فيها كما ذكر ابن جرير الطبري وقالوا: لقد قاتل النبي - صلی الله علیه وسلم - هوازن وحنيناً فيها، وما لأحد أن يحرم ما أحله رسول الله. ذلك قولهم ودليله.

و در سال هشتم جنگ را با هوازن و حنین آغاز کرده بود. در ماه حلال، مگر جنگ ادامه پیدا کرد تا که داخل شد ذی القعدة که ماه حرام است<sup>۲</sup>. و رسول الله صلی الله علیه وسلم محاصره کرده بود ایشان را. و این محاصره دوامدار بود تا چند روز سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت در حالیکه احترام کننده بود برای ماه حرام. و البته که این استمرار و دوام درین روزها برای منظم شدن بازگشت و آرامش

۱ - این موضوع هم در میان سیره نویسان متفق علیه است که عمره قضایی یک سال بعد از صلح حدیبیه در سال هفتم هجرت در ماه ذوالقعدة انجام شده، (ابن هشام، سیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۳۷۰ و ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۵).

۲ - ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۷ و الواقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۵۸.

می‌بود. تا اینکه دشمنان الله جل جلاله و دشمنان رسول صلی الله علیه وسلم راجع به بازگشت ایشان چیزی نگویند. و نسبت ترس و بیم را به ایشان نکنند که نوع شکست است در اذهان مردم در میان مسلمانان.

این حقیقت‌های مقرر و تعیین شده است که نبی علیه السلام قتال را در ابتداء در ماه حرام برای خود حرام گردانیده بود مگر اینکه در مقابلش جنگ می‌کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در مقابلش جنگ می‌کرد. و بتحقیق حرمت ماه حرام در قرآن کریم ثابت شده و تقرر یافته است این نهی در قرآن کریم در بیش از یک آیه بیان شده است، از جمله کلام خداوند متعال در ابتدای سوره مبارکه مائده که یکی از آخرین نزول‌های قرآن است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْأَقْلَادَ...﴾<sup>۲</sup> ترجمه: کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آنها) را حلال ندانید! و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را...

ولکن با وجود اختلاف فقهاء<sup>۲</sup>، پس بعضی‌شان که اکثر هم هست گفته‌اند: به تحقیق حرمت قتال در ماه‌های حرام بنا به این قول الله جل جلاله نسخ گردید. ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ

---

۱ - در باره این آیه بجز از ابو زهره رحمه الله دیگر هیچ مفسری نه گفته که این آخرین آیه نازل شده است. اما بعضی از فقهاء نیز در باره این آیه فرموده که آخرین نازل شده است (ابن مفلح، کتاب الفروع، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۴ هـ، ج ۱۰، ص ۴۷).

۲ - المائده: آیه ۲.

۳ - امام شافعی رحمه الله در کتاب خود (الام، ج ۴، ص ۱۶۹) گفته است که با نزول آیه ۱۹۳ سوره البقره: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ حُرْمَتِ قِتَالِ فِي مَهَابِ حَرَامِ مَنَسُوحِ گریده است: نُسَخَ هَذَا كُلُّهُ وَالنَّهْيُ عَنِ الْقِتَالِ حَتَّى يَقَاتِلُوا وَالنَّهْيُ عَنِ الْقِتَالِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ [البقره: ۱۹۳] الْآيَةُ وَنُزُولُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدَ فَرَضِ الْجِهَادِ وَهِيَ مَوْضُوعَةٌ فِي مَوْضِعِهَا. فقهاء حنابله نیز بر رای شافعیه هست و می‌گویند که اجماعاً قتال در ماه‌های حرام جواز دارد، طوریکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابا عامر در ماه ذو القعدة مامور بر یک سریه نمود. (ابن مفلح، کتاب الفروع، ج ۱۰، ص ۴۷).

نظر احناف در این باره چنین است که ابن فرقد الشیبانی در کتاب خود بیان نموده: النَّهْيُ عَنِ الْقِتَالِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ مَنَسُوحٌ نَسَخَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿فَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ سُورَةُ ۹۴ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَكَذَلِكَ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَالَ أَبُو يُوسُفَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ الْكَلْبِيُّ فَكَانَ يَقُولُ لَيْسَ بِمَنَسُوحٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ أَبُو يُوسُفَ وَلَيْسَ يُؤْخَذُ بِقَوْلِ الْكَلْبِيِّ. (ابن فرقد الشیبانی، السير، الناشر: دار المتحدة للنشر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۷۵م، ص ۱۰۱).

همچنان ابن عرفه المالکی در کتاب خود گفته است: أجمع العلماء على جواز القتال في الشهر الحرام. (ابن عرفه، المختصر الفقهي، الناشر: مؤسسة خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۵ هـ، ج ۳، ص ۲۲)

كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ<sup>١</sup> ترجمه: تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می باشد.) این، آیین ثابت و پابرجا (الهی) است! بنابر این، در این ماهها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی پرهیزید!) و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!.

و گفته است که معنی قول الله تعالی: (فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ) یعنی منع جنگ است<sup>٢</sup> چنانچه ابن جریر طبری گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و آله در حنین با هوازن جنگید و هیچکس حق ندارد آنچه را که رسول خدا حلال کرده حرام کند. این گفته و دلیل ایشان است<sup>٣</sup>.

وقال بعض آخر أقل عدداً من الأول: إن تحريم القتال فيها ابتداء من غير اعتداء من الأعداء فيها شريعة باقية؛ لأنه لم يوجد نص صريح يعارض نصوص التحريم، ولا يمكن إعماله إلا بالنسخ، ولأن تحريم هذه الأشهر ثبت بآيات من آخر آيات القرآن نزولاً وهي سورة المائدة كما نوهنا، ولأن النبي - صلى الله عليه وسلم - أكد التحريم بذكر تلك الأشهر في خطبة الوداع التي سجل فيها شرع الله على عباد الله، وأشهد عليهم فيها أنه بلغهم رسالات ربه؛ وما كان قتال النبي - صلى الله عليه وسلم - لهوازن وحنين في الشهر الحرام ابتداء بل كان امتداداً، ولقد قطع القتال ولم يستمر فيه لما صارت الرجعة عن القتال لا تعرض جنده لمضار تكون أشد من تحريم القتال في الشهر الحرام.

ولأجل هذا قال عطاء بن رباح حائلاً بالله: إنه ما يحل للناس أن يغزوا في الحرم، ولا في الأشهر الحرم إلا أن يقاتلوا فيها، وما نسخت.

١ - التوبة: آیه ٣٦.

٢ - مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ٢ و ص ١٦٩: فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ یعنی في الأشهر الحرم یعنی بالظلم ألا تقتلوا فيهن أحدًا.

- أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٢٢، هـ، ج ٥، ص ٤٣: فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ أي في الأشهر الحرم بالعمل بمعصية الله عز وجل وترك طاعته، وقال ابن عباس: استحلال القتال والغارة فيهن، وقال محمد بن إسحاق عن يسار: لا تجعلوا حلالها حراماً ولا حرامها حلالاً كما فعل أهل الشرك.

٣ - طبری، جامع البيان، ج ٣ و ص ٦٦٣.

و برخی دیگری از علماء<sup>۱</sup> که تعداد شان از گروه اول کم است گفته اند: منع جنگیدن در آن (ماه‌های حرام)، بدون تجاوز دشمن، شریعت پایدار است. زیرا هیچ نص صریحی که مخالف نصوص نهی باشد وجود ندارد. و امکان عمل به آن نیست مگر نسخ است. و چون که حرمت این ماه‌ها به نص و به آیات دیگر از قرآن ثابت شده است. و آیات مذکور در سورة مائدة نزول یافته چنانچه بیان کردیم. و چون نبی کریم صلی الله علیه وسلم به تأکید حرمت این ماه‌ها را در خطبة حجة الوداع ذکر کرده بود آن خطبه‌ی که شریعت الله جل جلاله به بنده گان الله جل جلاله در آن خطبة درج گردیده است و بنده گان الله را از شریعت الله جل جلاله فهمانیده است. و نیز الله جل جلاله را به ایشان شاهد گرفت. که به یقین رسانیدم پیامهای پروردگارم را و جنگ رسول الله صلی الله علیه وسلم با هوازن و در حنین در ماه حرام نبود بلکه جنگ رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از ماه حرام شروع شده بود. و به تحقیق جنگ را توقف داد و ادامه نداد درین ماه‌ها. جنگ را وقتیکه بر میگشتند از جنگ تعرض نمیکرد لشکر رسول الله صلی الله علیه وسلم از جهت ضرر که حرمت او شدیدتر بود در ماه‌های حرام نسبت به حرمت قتال کرده.

و ازین جهت **عطاء ابن ابی رباح**<sup>۲</sup> فرموده است: مخالفت با الله جل جلاله است در آن جنگی که مردم در حرم و در ماه‌های حرام میکنند مگر اینکه به ایشان جنگ کرده شود. درین ماه‌ها و یا آنچه که نسخ گردیده باشد<sup>۳</sup>.

---

۱ - أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندي (المتوفى: ۳۷۳هـ)، بحر العلوم = تفسیر السمرقندي، ج ۱، ص ۱۴۳.

- قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۳، ص ۴۵.

- وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲ و ص ۲۶۱.

۲ - شيخ الإسلام أبو محمد عطاء بن أبي رباح - أسلم - بن صفوان المكي، القرشي، در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه متولد و در سال ۱۱۴ هـ وفات نموده یک از تابعین فقهی بود که علم را از عبد الله بن عباس و عبد الله بن الزبير و عبد الله بن عمر و زيد بن أرقم و غیره اموخت (موسوعة سفیر للتاریخ الإسلامی، ج ۱۰، ص ۶۷۵).

۳ - قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۳۴.

- أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن عادل الحنبلي الدمشقي النعماني (المتوفى: ۷۷۵هـ)، اللباب في علوم الكتاب، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱۰، ص ۸۷.

ولعل الفقهاء الذين قرروا إباحة القتال في الأشهر الحرم، قد استمدوا حكمهم مما ذكرنا متأثرين بأحوال زمنهم، فإنه بعد أن اتسع الفتح الإسلامي صار جند المسلمين في مذابحة من الأمم المعادية تنتهز الفرص من غير هوادة أو مهادنة، فإذا رأوا المسلمين قد أغمدوا القُضْب في أجفانها انقضوا عليهم، وأتوهم من مآمنهم، بل لعلهم وجدوا أن الفتوحات الإسلامية التي تمت في عهد الصديق والفاروق، وامتدت في عهد ذي النورين، لمر تغمد فيها السيوف في الأشهر الحرم، لأنها كانت حرباً ممتدة مستمرة موصولة غير مقطوعة، فحسبوا أن تحريم القتال في الشهر الحرام قد نسخ؛ ولكننا إذا قيدنا التحريم بالابتداء وفي غير حال مباركة الأعداء بالاعتداء، نجد النصوص سائرة مع عمل النبي - صلى الله عليه وسلم - والصحابة من غير تضارب يسبغ النسخ، والله سبحانه أعلم بالصواب. ولماذا حرم الله سبحانه وتعالى القتال في الشهر الحرام؛ يظهر لي أن السبب في ذلك أمران جليلان:

أحدهما: تأمين السبل في الحج، ذهاباً وحيثة؛ ولذلك كان أكثرها أشهر الحج، كما قال تعالى: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ. . .)، فمنع القتل فيها تأميناً للسبل، ولأمن بيت الله الحرام، وأما رجب الذي بين جمادى وشعبان فقد كان شهر الاعتبار، فيه تؤدي العمرة المندوبة انفراداً، وعلى هذا يكون تحريم القتال في الشهر الحرام ليتحقق الأمن الكامل للبلد الحرام ولحرم الله الأمن إلى يوم القيامة، كما قال سبحانه: (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ. . .).

ولعل الفقهاء الذين قالوا: إن تحريم القتال في الأشهر الحرم قد نسخ لاحظوا هذا المعنى، لأن النبي - صلى الله عليه وسلم - قبل أن ينتقل إلى الرفيق الأعلى صارت الصحراء العربية بوبرها ومدرها كلها تحت سلطانه، وفي ظل الله، فصار الحجيج يصلون إلى البيت الحرام آمينين، ولو كان القتال دائر الرحي في غير البلاد العربية، فظنوا النسخ، لأن التحريم حينئذ يكون قد استوفى أغراضه والغاية منه؛ واستنبطوا مع ذلك من نصوص وحوادث ما يزيكي ذلك وينميه، على نظر في ذلك.

وثاني الأمرين اللذين نظنهما حكمة التحريم: أن الإسلام يكره القتل والقتال، وهو في نظره أمر بغض لا يلجأ إليه إلا عند الاضطرار، وإن النفوس السليمة تقر ذلك، ولذلك قال سبحانه: (كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ. . .)، فكان من حصر القتال في أضيق دائرة أن يتفق الفريقان على إلقاء السلاح أمدا معلوما في أثناء القتال لعل العقول تثوب إلى رشدها، والنفوس تهدأ حدتها، فيكون التفاهم والسلام وحقق الدماء. وإذا كان ثمة أشهر يحرم فيها، ويرتضي الفريق الآخر ذلك التحريم حقنا للدماء فيها، فإنها ستكون هدنة في أوار الحرب،

ولعلها تكون نسيم السلام؛ ولقد لاحظ الناس بالتجارب المستمرة أنه ما كانت هدنة في حرب ضروس إلا فلتت حدتها، وأضعفت شرتها؛ والله عليم بذات الصدور.

شاید فقهایی که اقرار به جواز قتال در ماه های حرام کردند، تحت تأثیر شرایط زمانه خود، حکم خود را از آنچه ذکر کردیم گرفته باشد.

پس از وسعت فتوحات اسلامی، سربازان مسلمان در گروهی از ملت های متخاصم قرار گرفتند و فرصت ها را بدون اغماض و مہاشات (همراهی کردن، همراه رفتنی) غنیمت شمردند اگر می دیدند که مسلمانان میله ها را در آستین خود غلاف کرده اند، به آنها حمله می کنند و آنها را از امان خود می گرفتند. ممکن است دریافته باشد که فتوحات اسلامی که در دوران صدیق و فاروق رضی اللہ عنہم داده است، در زمان سلطنت ذوالنورین گسترش یافته باشد که در طی آن شمشیرها در ماه های حرام غلاف نمی کردند، زیرا جنگ مستمر، طولانی بود و بدون وقفه بود، و فرض بر این بود که ممنوعیت جنگ در ماه حرام لغو شده (نسخ) است. اما اگر نهی را به ابتدا محدود کنیم نه در مورد حمله دشمنان، متوجه می شویم که نصوص با کار پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و صحابه سازگار است، بدون اینکه تناقضی که نسخ آن را جایز می کند و خدای متعال به آنچه صحیح است دانایتر است. چرا خداوند متعال از جنگ در ماه حرام نهی کرده است؟ به نظر من (أبو زهرة رحمه الله) دلیل این امر دو چیز بزرگ است:

اول- تأمین راهای حج است، در وقت رفت و آمد به این اساس اکثر این روزها ماهای حج است چنانچه اللہ تعالی فرمود: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ)<sup>۱</sup> پس منع جنگ درین ماها برای تأمین سفر و هم برای امن بیت اللہ الحرام است. مگر ماه رجب که در میان جمادی و شعبان است، ماه عمره ها است. عمره مستحب تنها درین ماه ادا میشود، ازین نگاه تحریم قتال در ماهای حرام ثابت میباشد. تا که امن کامل در بلد الحرام تا روز قیامت متحقق شود. چنانچه اللہ تعالی فرموده: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾<sup>۲</sup> ترجمه: آیا ندیدند که ما حرم را امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می ربایند؟!

۱ - البقره: آیه ۱۹۷.

۲ - العنکبوت: آیه ۶۷.

شاید فقهای که می گفتند: تحریم قتال در ماه های حرام نسخ شده است، متوجه این معنا شده بودند (یعنی امن برای حج و عمره و سفر آن است)، زیرا قبل از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی رفیق اعلی حرکت کند، تمام صحرای عرب چه خانهای گلی و چه خانهای پشمی در سایه رحمت الله جل جلاله و تحت سلطه رسول الله صلی الله بودند، پس حجاج به بیت الحرام در امان می رسیدند، هر چند جنگ در غیر از کشورهای عرب می بود، پس گمان می کردن نسخ شد، زیرا در این صورت نهی به اهداف و مقصود خود می رسید. اما از نصوص و حوادث استنباط کردند که با توجه به آن چه چیزی این را پاک می کند و توسعه می دهد.

دوم: امر که حکمة تحریم را در آن گمان میکنیم، اینکه اسلام قتل و قتال را بد می بیند. و آن در نظر اسلام امر مبعوض است. اسلام جز وقت اضطرار و ضرورت به آن توجه ندارد، و بتحقیق نفوس سلیمه به این موضوع اقرار می کند. به این اساس الله تعالی فرموده: ﴿كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ...﴾<sup>۱</sup> ترجمه: فرض گردانیده شده به شما قتال در حالیکه شما خوش بین به آن نیستید. پس قتال را برخیا در یک دایره تنگ قرار میدهند. بر اینکه متفق شوند دو گروه متخاصم به انداختن سلاح برای زمان معلوم در جریان جنگ شاید عقلها موفقیت و مصلحت را در آن بخواهند. و نفسها به دنبال مصلحت در پی یک دیگر بیایند. پس درین صورت تفاهم در سلامتی به وجود آمده و از ریختن خونها جلوگیری به عمل آید. و چون ماهای حرام دارای چنین عظمت باشد جنگ در آن ها حرام است. و گروه دومی در ماهای حرام این حرمت را نمی پسندن از جهت خون ریزی در ماهای حرام پس عنقریب است که به میان بیاید مصالحة از خون ریزی در زمان شدت جنگ و ممکن است این باعث سلامتی و دلسردی شود از جنگ و شاید این کار باعث آرامش و سردی جنگ شود. و برخیا بنا به تجربه دوامدار و مستمر خویش گفته اند. درجر یان شدت جنگ و حرب مهلك مصالحة نیست مگر اینکه نابود میشود تیزی آن و ضعیف میشود شاخها و دامنه های آن والله تعالی دانا است به صاحبان دلها.

(وَالْحُرْمَاتِ قِصَاصٌ) تعالت كلمات الله؛ تلك حكمة بالغة، وكلمة جامعة لكل ما سبقها من معانٍ في القتال ومبينة لمقاصد الإسلام في علاقات المسلمين مع غيرهم، وعلاقة بعضهم ببعض في اجتماعهم، وهي قضية خلقية سليمة صحيحة تقبلها العقول السليمة، وتقرها الأخلاق القويمة.

والحرمت: جمع حرمة، كما أن الحجرات جمع حجرة؛ والظلمات جمع ظلمة، والحرمة الأمر الذي حرمه الله ومنع انتهاكه، والقصاص من معانيه المساواة، وتتبع آثار الجريمة بالعقوبة، ومعنى القصاص في الحرمت أن يعامل منتهك الحرمت بمثل ما فعل، وأن يكون العقاب من جنس العمل، وألا يقيد المعاقب بحرمة انتهاكها الجاني، فإذا انتهك الجاني حرمة النفس بقتلها، لا يتقيد المعاقب بحرمة نفسه، بل يقتص منها، لأنه إذا انتهك حرمة غيره بقتل أو اعتداء فقد أباح من حرماته مقابل ما انتهك. ومعنى قوله تعالى: (وَالْحُرْمَاتِ قِصَاصٌ) في هذا المقام<sup>(١)</sup> أن ما انتهكوه من حرمة الأنفس بقتلها وفتنتها عن دينها، وحرمة البيت الحرام التي انتهكوها بإخراج أهله منه وصددهم عنه، وقتالهم فيه، وحرمة الشهر الحرام إذا انتهكوها، كل هذا يعامل بالقصاص والمساواة والعدل؛ فما انتهكوه من حرمت في حق غيرهم. يقتص بمثله منهم ولا تحترم فيه حرمة ليرحتموا مثلها في غيرهم.

وذلك قانون شامل يعم ولا يخص؛ ينظم العلاقات الدولية، كما ينظم التعامل في المجتمع الإسلامي؛ فمن اعتدى على غيره في ماله، أو نفسه أو بعضه، أباح الحاكم من نفسه وماله ما أباحه لنفسه من نفس غيره وماله؛ والمعتدي

---

(١) - يثير الفقهاء بحثاً في هذه القضية عند تطبيقها تطبيقاً جزئياً، ويختلفون في حل ما يثيرونه بتطبيقها عليه: ومن هذه الأمور التي يثيرونها. أيسوغ للشخص أن يقتص لحقه بغير أمر الحاكم؟ لقد اتفقوا على أنه في الدماء لا يسوغ ذلك قط؛ بل لابد من حكم الحاكم ليكون القصاص؛ أما في الأموال إذا اغتصب أو أنكرت فهل يسوغ أخذها من غير حكم؟ بعض الفقهاء منع ذلك منعاً مطلقاً، ولكن أولئك ليسوا الأكثرين، وجمهور الفقهاء على أن الشخص إن ظفر بعين حقه أو بمال من جنسه أخذه، ويكاد يتعقد الإجماع على الأول، أما ما كان من الجنس فالأكثر على الجواز ما دام لا يعد سرقة؛ فعلى ذلك الحنفية والشافعية وأكثر المالكية، وأما إن ظفر بغير جنسه من مال معتصبه، فقال بعضهم يسوغ، وبعضهم لا يسوغ، وهو المعقول حتى لا تكون أمور الناس فوضى.

ترجمه: فقها به هنگام تطبیق جزئی در این موضوع تحقیق کرده، و در حل آنچه مطرح می کنند با تطبیق آن بر آن اختلاف دارند: از جمله این مسائل است که مطرح می کنند. آیا جایز است که انسان بدون دستور حاکم قصاص کند؟ آنها پذیرفتند که هیچ توجیهی برای خونریزی وجود ندارد. بلکه حکم حاکم باید باشد تا امکان قصاص فراهم شود. در مورد اموال، اگر غضب یا انکار شود، آیا گرفتن آن بدون قضاوت جایز است؟ برخی از فقها مطلقاً نهی می کنند، ولی اکثریت نیستند و اکثریت فقها بر این عقیده اند که اگر انسان چیزی را که استحقاق دارد یا مالی مشابه آن را بدست آورد، می گیرد و تقریباً اتفاق نظر وجود ندارد. اولی، ولی آنچه از یک قسم است، اکثریت بر این عقیده اند که تا زمانی که دزدی محسوب نشود، جایز است؛ حنفی ها و شافعی ها و اکثر مالکی ها بر این مبنا هستند و اگر از مال غاصب غیر از همنوع خود تصاحب کند، بعضی گفتند حلال است و بعضی می گویند. که جایز نیست و این معقول است تا امور مردم دچار هرج و مرج نشود.

علی المسلمین من الدول یعامل بقدر اعتدائه، وبطریقه اعتدائه، و فی زمان اعتدائه و مکانه؛ فإن انتهک حرمة الزمان فلیس له أن یتمسک بحرمتها، ومن انتهک حرمة المكان قتل فیہ، ومن اعتدی بنوع من الاعتداء عوقب بمثله إلا أن یتكون أمراً لا یحله شرع الله، ولا تحله الطبائع السلیمة؛ كالمثلة، و قتل من لا یقاتل أبداً - علی ما سنبنین إن شاء الله تعالی.

(وَالْحُرْمَاتِ قِصَاصٌ) این کلمات عالی و بلند الله جل جلاله است و یک کلمه جامعه و بالغة است در ارتباط به قتال. چنانچه گذشت در بحث ماقبل و بیان کننده است برای مقاصد اسلام در ارتباط مناسبات مسلمانان با غیرشان و درین جا مناسبات با بعض شان به بعض شان تنظیم میشود. در اجتماع شان و این یک قضیه فطری و سالر و صحیح است که عقلهای سلیم آنرا قبول می کند. و اخلاق قویمة به آن اقرار میکنند. در میان انسانها بر قرار داشتن مناسبت لازم است.

و حرمت: جمع حرمة است. چنانچه حجات جمع حجر است. و ظللمات جمع ظلمة است. و حرمت چیزی است که الله تعالی بی حرمتی آنرا به مردم حرام گردانیده است، منع نموده حتک حرمت را نسبت به آن. و قصاص یکی از معانی آن در مساوات است و اثرات جنایت را با مجازات دنبال می کند و معنای مجازات در پناهگاه ها این است که نقض تقاضا با همان کاری که انجام می داد رفتار می شود و آن مجازات از جنسیت کار است، و مجازات این ممنوعیت را که مرتکب نقض شده است محدود نمی کند و اگر مرتکب با کشتن آن، حرمت روح را نقض کند، مجازات حرمت خود را محدود نمی کند، بلکه این طور است از آن گرفته شده است، زیرا اگر حرمت دیگران با کشتن یا حمله به آن نقض می شود، پس در ازای آنچه که وی نقض کرده بود، حرمت های خود را مجاز می کند.

و معنی این قول الله تعالی: که (وَالْحُرْمَاتِ قِصَاصٌ) است. درین جا اشاره به این معنی است که هتک حرمت کردن در برابر نفس به قتل آدمی و در فتنه انداختن او در دینش و حرمت بیت الله الحرام که بی

---

۱ - محمد حسن حسن جبل، المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم، الناشر: مکتبة الآداب - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۲۰۱۰ م، ج ۱، ص ۴۱۸. الْحُرْمَةُ مَا مُنِعَتْ مِنْ انْتِهَاكِهِ: مِنْ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ نَلْتَمِسُ مِنْهُ مِثْلَ مَا اعْتَدَى عَلَيْكَ.

ترجمه: حرمت چیزی است که از آن منع می شود: هر که حرمت شما را تجاوز کند، همان طور که او بر شما تجاوز کرده او را مجازات خواهید کرد.

الرازی، مختار الصحاح، ص ۷۱: وَ (الْحُرْمَةُ) مَا لَا يَحِلُّ انْتِهَاكُهُ وَ كَذَا، یعنی: آنچه تخلف از آن جایز نیست و غیره.

حرمتی کردن و کشیدن اهل آن را از خانهای شان و منع نمودن شان از بیت الله است و جنگ کردنشان در حرم و احترام نکردن ماهای حرام همه معامله قصاص و مساوات به عدل است. پس آن بی حرمتی که در مقدسات میکنند. در حق غیرشان از ایشان مثل آن قصاص گرفته میشود. یعنی در برابر هر جرم مطابق جرم خویش مجازات شوند. و احترام کرده نمیشود در آن مثلکه ایشان در حرم غیر شان را احترام نکردن. و این یک قانون همه شمول است نه یک قانون خاص. مناسبات دولتها هم این گونه تنظیم میشود قسمیکه در اجتماع اسلامی معمولاً امور تنظیم میشود. پس هر کسیکه در مال غیرش تجاوز بکند یا در جان غیرش تجاوز بکند یا در بعضی مال غیرش تجاوز کند. پس حاکم جائز میداند که در مقابل مال و جان او انتقام گیرد. و به قدر تجاوز تجاوزکننده بر دولتهای مسلمانان به ایشان معامله میشود. و طریقه، زمان و مکان تجاوزش در نظر گرفته میشود. پس اگر نسبت به زمانه هتک حرمت کرده باشد. پس لازم نیست که او به حرمت زمانه متمسک باشد. یعنی اگر هتک حرمت به زمانه می کند قتل نمیشود. ولی اگر هتک حرمت در مکان میکند قتل میشود. و کسیکه در مکان هتک حرمت کرد. در آن جا قتل شود. و کسی به یک نوع از انواع اعتداء و تجاوز کرد همچنان مجازات شود. مگر امر که الله جل جلاله آن را حلال نکرده باشد. و حلال نداند آنرا طبیعت سالر مانند مثله کردن و قتل کردن کسیکه قتل آن برای ابد ناجائز است اگر الله بخواهد بیان میکنیم آنرا.

وإن قضية (وَأَلْحُرْمَاتِ قِصَاصٍ) هي المعاملة العادلة التي تنظم الاجتماع الإنساني في دولة وآحاده؛ وليس من الفضيلة في شيء أن تغل يد الفضائل عن حرمت خصمها في الوقت الذي استباح المبطل كل الحرمات؛ وإن ذلك ليس له معنى إلا نصر الرذيلة على الفضيلة، وخضد شوكة الحق ليأكله الباطل؛ وإن التسامح في هذه الحال هو شر ذرائع الرذائل، والقوة والقصاص في هذه الحال هو حماية الفضيلة وقل شوكة الرذيلة. . وهكذا فضائل الإسلام دائماً فضائل لها شوكة وقوة، ولا تعد التسامح الذي يمكن للباطل من أن يتغلب على الحق إلا الاستسلام والذلة.

(فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ) هذا تخصيص بعد تعميم، أو تفریع بعد ذكر القاعدة الكلية، بذكر بعض القواعد الجزئية بالإضافة إليها، أو الخاصة بالنسبة لها؛ لأن قوله تعالى: (وَأَلْحُرْمَاتِ قِصَاصٍ) قضية عامة، كما بينا، تعم معاملة الدول ومعاملة الآحاد، وتنظم الاجتماع الإنساني وتنظيم الاجتماع

في الأمة الواحدة؛ وهي قضية الفضيلة الإنسانية الموجبة التي تحمي نفسها من الرذيلة بالقصاص منها أيا كانت صورة الرذيلة، وأيا كان موضوعها.

أما قوله تعالى: (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ) فهي تبين العلاقة الدولية بين المسلمين وغيرهم؛ لأن الخطاب فيها للمسلمين مجتمعين كدولة واحدة لها نظم حاكمة، وسياسة قائمة، يبين هذا الخطاب ما يجب على دولتهم في معاملة غيرهم به في حرب أو سلم، وفي منازلة أو مهادنة، فذكر الله سبحانه أن تلك المعاملة هي المعاملة بالمثل.

و بدون شك در قضیه وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ این جا معامله عدل و مساوات است که زندگی اجتماعی و انفرادی انسانی را مثل یک دولت تنظیم می کند. و از جمله فضیلتها در هیچ چیزی نیست که خیانت کرده شود در مقابل فضائل از حرمت. که خصم و مقابل آن در وقتی است که مباح دانسته باطل کننده همه محرمات را و نیست این کار مگر کمک رذیلة در مقابل فضیلة. و واقع میشود جایگاه و منزلت حق تا که نابود میکند او را باطل. و چشم پوشی درین حالت بدترین وسیله برای صد ذرایع میشود. و قوت و قصاص درین حالت حمایت از فضیلت است و سبب نابودی شوکت رذیلة است. و همچنین فضائل اسلام فضائل است که دائماً دارای شوکت و قوت است. و تسامح که امکان باطل در آن باشد و بالای حق غالب شود مگر اینکه تسلیم شدن و ذلة محسوب میشود.

﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ این تصریح پس از تعمیم (ذکر شده)، یا فرع پس از ذکر قاعده کلی (والحرمت قصاص) است، با ذکر برخی از احکام جزئی علاوه بر آن، یا مختص به آن؛ زیرا که قول الله تعالی است که میفرماید: (وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ) این قضیه عامه است قسمکه بیان کردیم. معامله دولت و معامله فرد و اجتماع انسانی منظم میشود و تنظیم اجتماع در افراد است و نظم اجتماع انسانی در وحدت امت است. و این قضیه فضیلت انسانی است که واجب است که پرهیز کند. و نگاه دارد نفس خود را از رذائل به گرفتن قصاص از آن آیا این یک رنگ و صورت رذیلة است. یا اینکه این عمل به جای خود است. اما در مورد این قول الله تعالی که ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ این بیان کننده یک نوع تعامل در میان حکومت و مسلمین و غیره است. زیرا که خطاب اینجا برای اجتماع مسلمین است. مثل یک دولت واحد که دارای نظم حاکمیت و سیاست قائمه باشد. این خطاب بیان میکند آنچه را که واجب است به دولشان در معامله غیر شان توسط آن در جنگ یا در صلح.

یا به یکدیگر فرود آمدن و یا دوستی کردن است. پس الله تعالی فرمود: که به تحقیق این معامله معامله با المثل است.

ومعنى قوله تعالى: (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ) أن من يعتدي عليكم من أمم غيركم بانتهاك حرمة من حرّمات دولتكم أو إلحاق أذى بجماعتكم، بحرب يشنها عليكم، أو مصادرة لمناجركم، أو ترصد في الطرق التي تسلكها قوافلكم أو سفنكم، فعاملوه بالمثل، وأنزلوا به مثل ما ينزله بكم؛ وإن انتهك. حرمة مكان فانتبهكوا منه مثل ما انتهك من غير تحرج في ذلك ولا تأثم، فإن هذا ما تقضى به قوانين المساواة والمعاملة بالمثل.

وهنا يثير العلماء بحثاً لفظياً: كيف يسمى المقابلة بالمثل اعتداء؛ إن الاعتداء هو الابتداء، أما العقوبة أو المقاومة فهي عدل وانتصار، لأن مقاومة الظلم هي عين العدل، فكيف تسمى اعتداء؛ وقد أجابوا عن ذلك بأن المشاكلة في الفعل التي تقتضيها المماثلة سوغت أن يسمى الفعل باسم نظيره، كما قال تعالى: (وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا).، وإن ذلك لا يمنع الحقيقة، لأنه وإن تشاكنت الأفعال والأوصاف المنبعثة من الفاعل مختلفة، فالفعل الأول اعتداء لأنه صدر عن ظالم، وكان ظلمًا، والثاني ليس في حقيقته اعتداء، لأنه انبعث عن عادل، وكان عدلاً. هذا مرمى ما قاله العلماء اعتراضاً وإيراداً، وجواباً ورداً؛ وعندني أن تسمية مقاومة الاعتداء بمثله اعتداء، إذا كانت المقاومة حرباً ونزلاً، فيه إشارة إلى معنى إنساني جليل، وهو أن القتل في كل صورته وأحواله، ولو كان رداً لمثله، فيه اعتداء على النفس الإنسانية التي حرم الله قتلها بغير نفس أو فساد في الأرض، وأنه عمل خطير تقشعر من هولته الأبدان، ولا يصح الإقدام عليه إلا إذا اضطرت الفضيلة والأخلاق إليه؛ وإن الإقدام عليه يكون كالإقدام على الضرورات المحظورة في ذاتها، يقدر بقدرها. فلا يسرف القاتل في القتل؛ لأنه في أصله محظور ممنوع كأكل الميتة لا يباح إلا للضرورة، ولا يصح للمقاتل باسم الإسلام أن يسرف في القتل ما أمكنه الانتصار بدونه؛ ولعل هذا المعنى الجليل هو الذي جعل عمر الفاروق الذي كان ينظر بنور الله يكره قتال خالد بن الوليد، ويقول: "إن في سيفه لرهقاً" ويعجب بقتال عمرو بن العاص الذي فتح مصر بأقل ما يتصور من الدماء، ويقول "إن حربته رفيقة"

و معنى این قول الله تعالی که ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ است. به این اشاره است که بدون شک هر کسی بر شما از امت تجاوز بکند. و مردم غیر خودتان یعنی غیر امت اسلام به بی حرمتی از حرّمات دولت تان یا به رسانیدن اذیت به یک جماعت شما توسط جنگ که ایشان با شما

میکنند. یا به تاوان دار و خسارمند شدن شما توسط جنگیدن شان در برابر شما. یا به چشم دوختن ایشان به راهای که قافله شما به آن راه میروند. یا به راهی که کشتی های شما میروند به آن راه. پس به ایشان معامله بالمثل نموده و به ایشان انجام دهید آنچه به شما انجام دادند. و فرود آرید به سر ایشان آنچه به سر شما فرود آوردند. این را معامله بالمثل گویند. و اگر به شما هتک حرمت در مکانی کردند شما هم به ایشان چنین رفتار کنید. بدون اینکه تجاوز و گناه را مرتکب شوید یعنی در مجازات نمودن در حق متجاوز غلو و تجاوز نکنید. پس این چیزی است مطابق به قوانین برابری و معامله بالمثل. و علماء درین جا یک بحث لفظی را سزاوار دانستن که چگونه مقابله بالمثل مسمی به اعتداء شده است. اما هر چه مقاومت و عقوبت عدل و نصرت و کمک کردن است. چون مقاومت در برابر ظلم عین عدل است. پس چگونه به اعتداء مسمی شده است. و به تحقیق از این عمل یعنی: جزای بالمثل جواب دادن که مشابهت در فعل که تقاضای مماثلة رامیکند روا نیست که به اسم نظیر خود مسمی شود. چنانچه الله تعالی فرموده است. ﴿وَجَزَاءَ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...﴾<sup>۱</sup> و این موضوع دور از حقیقت نیست زیرا افعال و اوصاف صادر شده از فاعل مختلف است. پس فعل اول اعتدا است زیرا که از ظالم صادر شده است و فرد ظالم است. و در حقیقت عمل دوم اعتداء نیست. زیرا که آن از عادل نشأت کرده است و آن انتقام است نه اعتداء<sup>۲</sup>.

این لفظ بود که علماء از روی اعتراض و جواب ورد گفتند، و ابو زهرة رحمه الله میفرماید: که نزد من نام گذاری مقاومت اعتداء بالمثل اعتداء است و قنکه مقاومت جنگ و جدل باشد. درین جا اشاره به این است

۱ - الشوری: آیه ۴۰.

۲ - علماء کرام در باره این آیه (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ)، تاویلات گوناگونی دارد که مشترکاً این عبارات را بیان نموده است که عدوان اول ظلم است، و دوم ظلم نیست بلکه جزا است و جزا هیچگاه ظلم نیست، در حالیکه در لفظ همسان باشد. و قوله: فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ [البقرة: ۱۹۴]: فالعدوان الأول: ظلم، والثاني: جزاء، والجزاء لا يكون ظلماً، وإن كان لفظه كلفظ الأول. (أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (المتوفى: ۲۷۶هـ)، تأويل مشكل القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، (ب، ت)، ص ۱۷۱).

همچنان الزجاج در باره تفسیر این آیه می فرماید: وكذلك قوله عز وجل: (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ)، فالأول ظلم والثاني ليس بظلم ولكنه جيء في اللغة باسم الذنب ليعلم أنه عقاب عليه وجزاء به. (إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج (المتوفى: ۳۱۱هـ)، معاني القرآن وإعرابه، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۹۰).

قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید: وَالْجَزَاءُ لَا يَكُونُ سَيِّئَةً. وَالْقِصَاصُ لَا يَكُونُ اعْتِدَاءً، لِأَنَّهُ حَقٌّ وَجَبَ. (جامع احكام القرآن ج ۱، ص ۲۰۸).

که معنی انسانیت بزرگ است. و این عمل در هر صورتش و در هر حالتش قتل است و اگر چه رد بمثل باشد. درین عمل تجاوز به نفس انسانی است. که الله تعالی قتل آن را بدون حق حرام و فساد در زمین خوانده است. و آن یک عمل خطیر است که در جانها لرزه به وجود میاید. و اقدام کردن به آن لازم نیست مگر اینکه مجبور کرده شود به فضیلت «برتری» و اخلاق به آن. و اقدام کردن به آن مثل اقدام کردن به ضرورات مبرم است در ذاتش، اندازه کرده میشود به اندازه خود. و در قتل اسراف نشود از جانب قاتل؛ زیرا که این عمل در اصلش ممنوع و محظور است مثل خوردن گوشت خود مرده که جز در حالت ضرورت در دیگر اوقات خورده نمیشود. و جائز نیست قتال کننده را که به نام اسلام در جنگ اسراف کند. تا وقتی که انتصار در آن ممکن باشد. شاید همین معنای عظیم همان چیزی باشد که عمر فاروق رضی الله عنه را که به نور خدا می نگریست از جنگ کردن خالد بن الولید رضی الله عنه متنفر بود و می گفت: در شمشیر او سختی و تیزی است<sup>۱</sup>. او جنگ عمرو<sup>۲</sup> بن العاص رضی الله عنه را که مصر را با کمترین خونی که بتوان تصور کرد فتح کرد، تحسین می کرد و می گفت: جنگ او ملایم است.

وقوله سبحانه (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ)<sup>(۳)</sup> هو القاعدة العامة للقانون الدولي في الإسلام في السلم والحرب معا؛ فمن لم يعتد على المسلمين، وترك دعوة الإسلام الحق تسير في مسارها،

۱ - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۴۰۷هـ، ج ۶، ص ۳۲۲.

۲ - عمرو بن العاص بن وائل السهمي القرشي، أبو عبدالله، فاتح مصر، صحابي بزرگ و یکی از عظماء عرب بخصوص قریش می بود، در سال ۵۰ ق هـ متولد شد، در سال حدیبیه ایمان آورد، در زمان خلافت عمر رضی الله عنه مصر را با لیاقت، و فکر خود فتح نمود، در سال ۴۳ هـ در قاهره وفات نمود. از او ۳۹ حدیث روایت شده است (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲۲، رقم: ۳۹۷۱).

۳ - طبق الفقهاء هذه الفقرة من الآية الكريمة على حوادث جزئية، مما يجري بين الناس:

أ - منها هل يشترط في القصاص إذا كان قتلا أن يكون بالآلة التي قتل القاتل بها ولو كان عصا أو نارا؟ قال الشافعي إن القود يكون بالآلة تماما؛ لأن المماثلة توجب ذلك. وقال مالك مثل قوله إلا أن يؤدي ذلك إلى التعذيب. وقال الحنفية القود بالسيف دائما. .

ب - أنه من أئلف مالا لغيره قال أبو حنيفة وأصحابه والمالكية: إن كان قيميا وجبت القيمة، وإن كان مثليا وجب المثل، والمثلي عند الحنفية المكيل والموزون والعددي المتقارب، واقتصر المالكية على المكيلات والموزونات، وقال الشافعية عليه دائما المثل ولا يعدل عن المثل إلا عند عدم وجوده، يستوفى في ذلك القيمي والمثلي. وقال بعض العلماء القيمة تجب دائما؛ لأنها وحدة التقدير وهي المماثلة في المعنى المتحققة دائما.

ترجمه: فقها این بند از آیه شریفه را در مورد حوادث جزئی که بین مردم رخ می دهد تطبیق داده اند:

الف - از آن جمله، آیا قصاص، اگر با وسیله ای که قاتل با آن کشته شده باشد، اگر چه چوب یا آتش باشد، شرط است؟ شافعی رحمه الله گفته که قصاص کاملاً توسط اله (کشتن) انجام می شود. زیرا تعصب اقتضا می کند. مالک نیز همان را گفت، با این تفاوت که موجب شکنجه می شود. حنفی گفت: (قصاص) همیشه با شمشیر انجام می شود.

ب - اینکه هر کس مال دیگری را از بین ببرد، ابوحنیفه و یارانش و مالکیان گفتند: اگر قدر معیار باشد، ارزش قیمت آن واجب است و اگر مثل باشد، همان واجب است، و مثل بر طبق قانون است. حنفیان هم وزن، هم برابر، هم عدد و نزدیک (مشابه) به آن گفته است، و مالکیان به هم وزنی اکتفا کردند و شافعیان گفتند که همیشه همینطور است و مثل تغییر نمی کند مگر آن که عدم آن به وسیله ی آن محقق شود. بعضی از علما گفتند ارزش (قیمت) همیشه واجب است؛ زیرا واحد تخمین است و از نظر معنایی همیشه حاصل می شود. (الزحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، ناشر: دار الفکر دمشق، (ب، ت)، ج ۷، ص ۵۶۲۴).

### تشریح اضافی:

جنایت قتل محسوب نمی شود مگر اینکه شخص قاتل مرتکب عملی شود که موجب مرگ (مقتول) شود. اگر به واسطه عملی که قابل انتساب به مرتکب نباشد، مرگ حادث شود یا عمل او از علل مرگ نباشد، مرتکب قاتل محسوب نمی شود. عمل مهلک ممکن است ضرب و شتم، جراحت، ذبح، سوزاندن، خفگی، مسمومیت یا غیر از آن باشد. (عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی، ج ۲، ص ۲۵).

آلات و ابزار قتل (کشتار) از نظر تأثیر بر بدن و تأثیر پذیری از آن از نظر قوت و ضعف با هم تفاوت دارند، لذا فقهاء هر یک از آنها را با حکم و تأثیر خاصی می شناسند. و در ترتیب آنها با یکدیگر اختلاف دارند که بطور ذیل بیان می شود:

### اول: رأی احناف:

ابوحنیفه رحمه الله در باره ابزار قتل عمد تصریح کرد: آنچه که غالباً می کشد و از آن چیزی که برای کشتن استفاده می شود و آن هر وسیله زخمی کننده یا خنجر است که در بدن زخم بوجود می آورد، یعنی اعضای بدن را جدا می کند. خواه از آهن و سرب و مس و یا چوب معین یا سنگ معین و مانند آن مانند شمشیر و تفنگ و چاقو و نیزه باشد. سوزن و یا هر چیز دیگر که در جراحت و چاقو زدن از آن استفاده می شود، مانند آتش و شیشه و ساقه نی، نیزه بی دندان و مانند آن. و یا آهن و امثال آن از مواد معدنی باشد که بریده کننده باشد (پوست را می برید و گوشت را بریده می کند) یا وزنی داشته باشد که با افتادن آن شخص کشته می شود، مانند ستون، ترازو، وزن ترازو، پشت تبر و مانند آن (الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۶۲۵).

### دوم: رأی شوافع و حنابله:

نظر شافعی و حنابله اینست که ابزار قتل غالباً قتاله (کشته) باشد، خواه جراحت ایجاد کند یا خیر (الشربینی، شمس الدین محمد بن أحمد، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۴. النووی، یحیی بن شرف، المهذب، ج ۲، ص ۱۷۵. ابن قدامه، عبدالرحمن محمد بن احمد، المغنی، ج ۷، ص ۶۳۷. البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین، کشاف القناع، ج ۵، ص ۵۸۷).

اما این ابزار از دو وجه خالی نباشد اول اینکه محدد و دوم اینکه مثلث باشد:

**المحدد:** آن چیزی است که مانند شمشیر، چاقو و مانند آن از هر فلزی مانند آهن، سرب، مس، طلا، نقره یا غیر فلز مانند شیشه، سنگ، نی و چوب، بریده و وارد بدن می شود. که لبه برش دارد و مقرر غلبه وقوع قتل را نمی داند، چنانکه اگر لاله گوش یا نوک انگشتش را برید و بمیرد، عمدی بوده است (الزحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۶۲۷).

**المثلث:** آن چیزی است که لبه ای برای جراحت یا دندانی برای ضربه زدن ندارد، اما ثقیل (گرنگ) باشد مانند چوب یا سنگ. یعنی به احتمال زیاد هنگام استفاده از آن، مرگ با آن اتفاق می افتد. این قتل عمد محسوب می شود که قصاص را واجب می کند. و اگر بار چیزی است که معمولاً نمی کشد، قتل نیمه عمدی بوده و مستلزم دیه بوده است (الزحیلی، وهبة بن مصطفى الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۶۲۷).

و تستقیم علی منهاجها من غیر محاجزه بین الناس و بینها، فالعلاقة به سلمية خالصة، كالشأن مع النجاشي ملك الحبشة؛ ومن اعتدى على المسلمين كانت العلاقة بينهم وبينه بقدر ذلك الاعتداء؛ سواء أكان الاعتداء في سلم أم لبس لبوس الحرب؛ وإذا عاهدهم أحد حفظوا عهودهم إلا أن ينكث معهم (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...).

ولكن الخصم إذا لم يكن له خلق قد يقع في أمور تضر بالخلق القويم، كأن ينتهك الأعراض في الحرب، أو يقتل الذرية الضعاف، أو الشيوخ الذين لا حول لهم ولا طول، فهل يعتدى بمثل اعتدائه، ويسلك المسلمون مثل مسلكه؛ هذا ما بينته الجملة الآتية، وهو عدم الجواز.

(وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ذيل الله سبحانه وتعالى الآية الكريمة بهاتين الجملتين لكيلا يندفع المقاتلون المسلمون في القتال فيضعوا سيوفهم على أعناق من يستحقها ومن لا يستحقها]. . . وينزلوها في موضع البرء والسقم، فيقتلوا ويتجاوزوا الحد؛ لأنه إذا اشتجرت السيوف، وكثرت الحتوف؛ قد تتجاوز موضعها، فتكون في غير العدل؛ وقد يسايرون خصومهم في أذاهم فيقتلون الذراري أو الشيوخ أو الضعاف أو الرهبان والعباد في الصوامع كما يفعل خصومهم، أو يحرقون الزرع ويقتلون الضرع كما يعيث غيرهم في الأرض فساداً؛ فأمر الله سبحانه بتقوى الله في الحرب بأن يراقبوه وحده، ويخافوه وحده، ويلاحظوا التقوى في قتالهم؛ فإنه ينبغي أن تكون هي الوصف الملازم لهم في حربهم وسلمهم؛ فإن حولتهم الحرب إلى أسود كواسر، فليعلموا أن القلوب الإنسانية الدينية التي تخشى الله ما زالت في إهابها، أو يجب أن تكون كذلك دائماً.

#### سوم: رأى مالكيه:

هر ابزاري است كه با آن قتل انجام می شود مانند يك سلاح، و سنگين مثل سنگ، يا آنچه معمولاً با آن قتل رخ نمی دهد، مانند چوب (عصاء)، شلاق و ديگر. خواه جاني قصد قتل داشته باشد يا خير، بلکه فقط قصد ضربه کردن داشته باشد، يا قصد کشتن کسی را داشت كه معتقد بود اين شخص كه اراده قتلش دارد (زيد) است و سپس از او (عمرو) است. يا شخص كه می خواهد بقتل برساند قبل از قبل به او معلوم باشد كه در میان مردم معلوم باشد (ابن جزى الكلبى، ابو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله الغرناطى، القوانين الفقهية، (ب، ط و ب، ت)، ص ۲۲۷).

اگر ضرب و شتم از روی دشمنی یا عصبانیت بدون تادیب اتفاق افتاده باشد، در آن همه قتل عمد محسوب می شود و قصاص دارد. همچنان سوزاندن، غرق کردن، خفکان، مسموم کردن یا جلوگیری از خوردن و آشامیدن، خواه به قصد مرگ یا شکنجه باشد ضرب و شتم محسوب می شود. اگر کتک زدن به بازی یا تادیب بوده باشد، این قتل خطاء شمرده می شود (الزحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۶۲۹).

و درباره این قول الله تعالى که ﴿فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ﴾ است. یک قاعده عامه است، برای قانون دولتی در اسلام هم در صلح و هم در جنگ یکجا. پس کسیکه بر مسلمانها تجاوز نکرد و دعوت دادن حق را به اسلام را ترک نمود. یعنی: داعیان اسلام را به راه خود گذاشتند. تا که به آسانی دعوت خوش را انجام دهند. و استقامت صورت گیرد به راه راست بدون اینکه در میان مسلمین و در میان آن یکدیگر را به جنگ فراه خوانند. پس علاقه و مناسبت درین جا یک نوع امن و امان دادن خاص و صلح است. مانند حالت **نجاشی**<sup>۱</sup> پادشاه حبشه. و کسیکه در برابر مسلمین تجاوز کرد پس علاقه در میان مسلمین و ایشان انتقام است به اندازه همان تجاوز ایشان. برابر است که این اعتداء در صلح باشد یا در جنگ. که پوشیده باشد لباسهای جنگ را یعنی: چه در مواد و تعهدات صلح تجاوز و تخلف صورت گیرد و یا چه در جریان جنگ تجاوز صورت گیرد. و هر گاه کدام فرد از ایشان اگر بسوی مسلمین عهد بسته کرد. و به عهد خود پا برجا بودند. در برابر ایشان سلوک نیک و رفتار خوب صورت گیرد و اگر عهد خویش را شکستن ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ...﴾<sup>۲</sup> ترجمه: پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است....

اما اگر دشمن اخلاق پسندیده نداشته باشد ممکن است مرتکب کارهایی شود که به اخلاق حسنه لطمه بزند، مانند تجاوز به اعراض (ناموس) در جنگ، یا کشتن فرزندان ضعیف، یا افراد مسن در مانده و بدون قوت، آیا می تواند مانند تجاوز خود مرتکب تجاوز شود. و آیا مسلمانان باید مانند او رفتار کنند؟ این چیزی است که جمله زیر نشان می دهد و جایز نیست.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ در ذیل این دو آیه مبارکه الله تبارک و تعالی دو جمله را بیان کرده: تا که جنگ کننده گان مسلمین استفاده نکنند در جنگ ازین موارد، و شمشیر هایشان را بر گردنهای مستحق گردن زدن و غیر مستحق گردن زدن. و نگزارند شمشیر خود را در جای مناسب و غیر مناسبش. پس جنگ کنند. و از حد نگزرنند. زیرا وقتیکه شمشیرها باهم برخورد بکنند. و انسانها زیر شمشیر

۱ - اصحمة النجاشی پادشاه حبشه که در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورده بود و به دین مقدس اسلام مشرف شده بود، و با مسلمانان که به سرزمین او هجرت کرده بود با نیکی برخورد کرد، و پیش از فتح مکه وفات نمود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم با او نماز جنازه (غایبانه خواند) (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۵۲، رقم: ۱۸۸).

۲ - الفتح: آیه ۱۰.

روند. به تحقیق تجاوز میکند شمشیر از جای خود. پس عمل در جنگ بدون عدالت صورت میگیرد. و گاهی رفتار می کنند در برابر خصم و مقابل شان به اذیت خود. پس به قتل میرسانند. کودکان یا کهنه سالان یا ضعیفان را یا راهبان و عبادت کننده گان را در عبادت خانهایشان چنانچه انجام میدهد مقابل شان. یا به آتش میکشاند کشت و زراعت را و به قتل میرسانند پستانداران را یعنی حیوانات شیر دهنده را. چنانچه غیر ایشان در زمین فساد میکنند. یعنی چنانچه غیر مسلمانان تجاوز میکنند عبارت از فساد پیشه گان است. پس الله سبحانه و تعالی امر به تقوی نموده است. تا که در وقت جنگ تنها رضای او را در نظر گیرند. و در جنگ خویش تقوی را در نظر گیرند. و از موارد متذکره و ممنوعه خوداری کنند. پس شأن این است که باید این وصف و رفتار مناسب و لازم باشد در وقت جنگ و صلح همراه به ایشان. پس اگر جنگ ایشان باعث عمل زشت و رفتار زشت شان شود پس باید بدانند که به تحقیق قلوب انسانی و دینی همیشه از الله تعالی میترسد. یا اینکه همواره همین گونه جواب میدهد. یعنی: موقف اسلام همواره این است که باید مسلمین در اعمال خود متجاوز نباشد.

ولقد نهى الإسلام عن قتل العسفاء وهم العمال الذين لا يشتغلون بحرب، والذرية؛ كما نهى عن قتل الرهبان الملازمين لمعابدهم، ولقد قال عمر بن الخطاب: اتقوا الله في الذرية والفلاحين الذين لا ينصبون لكم الحرب. وقال أبو بكر في الرهبان لقائد الجيش: وستجد أقواما زعموا أنهم حبسوا أنفسهم لله، فذروهم وما زعموا أنهم حبسوا أنفسهم له. ولقد خشي النبي - صلى الله عليه وسلم - خالد بن الوليد أن يقتل الذرية والضعاف فقال لبعض أصحابه: " الحق بخالد بن الوليد فلا يقتلن ذرية ولا عسيفا (١)."

ولكن قد يقول قائل إن أعداء الإسلام إن قتلوا الذرية والضعاف والشيوخ الذين لا يعينون في حرب فإن العدل معاملتهم بالمثل، وإن ذلك يكون أنكى بهم، والنكايه الشديده قد تدفعهم إلى الخذلان، أو على الأقل تمنعهم من قتل من لا يقاتلون؛ ونقول إن الإسلام أمر بقتل من يقاتل فقط، (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. . .)، وما كان الضعفاء ليقاتلوا، فما يسوغ في حكم أقوى أن يقتلوا؛ وإن تقوى الله في الحروب تقوى القلوب، والرفاهة بعباد الله تدني نصر الله؛ ولذلك قال سبحانه في ختام الآية: (وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) فاستشعروا التقوى في

١ - سبق تخريجه زهرة التفاسير، ج ٢، ص ٥٩٣.

حربکم، وادرعوا بها في قتالکم، فلا تعتدوا في القتال، ولا تقاتلوا من ليرفع سيفاً، فإن الله مع المتقين بالنصر والتأييد دائماً؛ والله ولي الصابرين.

(وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) بين سبحانه مشروعية القتال عند الاعتداء، ورد الاعتداء بمثله قدراً وزماناً ومكاناً مع ملاحظة الدين وعدم الاسترسال في أمر يخالفه إن وقع من المشركين، أو المحاربين بشكل عام مثله؛ ولقد أخذ بعد ذلك يبين ما هو عدة الحرب، وقوة الجماعة الإسلامية، ورباط بنيانها، وهو المال، فأمر الأغنياء بإنفاق المال في سبيل الله أي في كل ما هو خير وبر، فإن كل خير وطاعة يعد سبيل الله سبحانه، وإنفاق المال على ذلك هو قوة الأمة في سلمها، وقوة السلم هي عدة الحرب؛ وإن من الإنفاق في سبيل الله الإنفاق في الحروب، وإعداد العتاد الحربي، ولكن ذلك وإن كان قوة الحرب المباشرة، لا ينفى أن قوة الحروب تعتمد على قوة الوحدة في الأمة، وقوة الصلة بين ضعفائها وأقويائها، وأغنيائها وفقرائها، وذلك يكون بسد حاجة المعوزين، وإعطاء المحرومين، ولذلك قال النبي - صلى الله عليه وسلم - "أبغوني في ضعفائكم فإنما ترزقون وتنصرون بضعفائكم" (١).

و به تحقیق اسلام از کشتن دهقانان و مزدوران منع نموده است. و دهقانان و مزدوران کسانی هست که به جنگ و اولاد اشتغال ندارند. چنانچه نهی نموده الله جل جلاله از قتل راهبان که التزام دارند به عبادت شان چنانچه عمر ابن خطاب رضی الله عنه به مجاهدين فرموده است<sup>۲</sup>. از الله بترسيد درباره کودکان و دهقانانکه جنگ را در مقابل شما بر پاه نمی کنند. و نیز ابوبکر رضی الله عنه به قائد لشکر گفت<sup>۳</sup>: درباره راهبان از الله جل جلاله بترس. و شاید به قوم روبرو شوی که گمان کنند که ایشان به خاطر الله خود را نگاه کرده است. پس بگذار ایشان را در حالکه بخاطر الله خود را حبس نکرده و به تحقیق نبی علیه السلام خالد بن ولید را ترسانید یا بر حذر داشت از کشته شدن کودکان و ضعفاء پس او گفت برای بعضی

۱ - عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: "أَبْغُونِي ضِعْفَاءَكُمْ فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتَنْصَرُونَ بِضِعْفَائِكُمْ" [رواه الترمذي: الجهاد - ما جاء في الاستفتاح بصعاليك المسلمين (١٦٢٤) وأحمد: باقي مسند الأنصار (٢٠٧٣٨) وبنحوه رواه ابن جاه والنسائي]. ابغوني بهمزة الوصل والقطع بمعنى الطلب.

۲ - در صفحه ۷۷ تخریج شده است.

۳ - در صفحه ۷۸ تخریج شده است.

اصحابش «الْحَقُّ بِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَلَا يُقْتَلَنَّ ذُرِّيَّةٌ، وَلَا عَسِيفًا»<sup>۱</sup> ترجمه: با خالد بن ولید پیوندید (برسید و به او بگوید) کودکان و عسفاء را نکشد.

اما ممکن است کسی بگوید که اگر دشمنان اسلام کوکان و افراد ضعیف و سالخورده‌ای را که نمی‌توانند در جنگ کمک کنند را بکشند، عادلانه است که با آنها همینطور رفتار شود. و به تحقیق این کار مجروح ساختن ایشان است. و مجروح کردن شدید گاهی منتهی میشود به خذلان و رسوایی یا حد اقل ایشانرا منع میکند از قتل کردن کسیکه جنگ نمی‌کند در برابر ایشان و لکن ما میگوییم که به تحقیق اسلام فقط امر کرده به قتل کسی که در برابر مسلمانان جنگ میکند. چنانچه الله تبارک و تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾<sup>۲</sup> (ترجمه: و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد). و اینکه ضعفاء جنگ کرده نمیتوانند، پس حکم تقوی مجال نمی‌دهد که کشته شوند. و تقوی الله جل جلاله در جنگها تقوی قلب است، و نرمش به بندگان الله جل جلاله نزدیک میکند نصرت الله جل جلاله را به این اساس الله جل جلاله در آخر آیه فرموده است: (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) پس در جنگ خود تقوا داشته باشید و در جنگ از آن به عنوان زره استفاده کنید، پس در جنگ تجاوز نکنید و با کسانی که شمشیر برافراشته نمی‌جنگند، زیرا خداوند همواره با نیکوکاران است و پیروزی دهنده و پشتیبان است. خداوند دوست صابران است.

(وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) الله سبحانه و تعالی مشروعیت قتال را در وقت اعتداء بیان نموده است. و رد و جواب اعتداء با المثل مطابق به زمان و مکان خود میباشد، و عجله نکردن در کاری که منافات با آن دارد، اگر از سوی مشرکان یا جنگجویان به طور کلی انجام شود. و به تحقیق بعد ازین (مشروعیت قتال) معلوم میشود که آن چه سبب قوت جماعة اسلامی و کامیابی مسلمین میشود. همانا بنیان وقوة آن مال است. پس امر کرده است اغنیا را به خرچ کردن مال در راه الله جل جلاله یعنی در هر آن چیزیکه خیر و نیکی باشد، همه

۱ - أبو عبد الله الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۳۳، رقم: ۲۵۶۵.

- السیوطی، جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الکبیر»، ج ۲، ص ۲۹، رقم: ۴۱۷۲ / ۳۸.

و همچنان ابن ماجه رحمه الله در سنن خود ج ۲، ص ۹۴۸، رقم: ۲۸۴۲، این حدیث را صحیح خوانده «لَا تَقْتُلَنَّ ذُرِّيَّةً، وَلَا عَسِيفًا»، و الالبانی رحمه در السلسلة الصحیحة، ج ۲، ص ۳۱۴، این حدیث را صحیح گفته است.

۲ - الاسراء: آیه ۱۵

خوبی ها و طاعت ها راه خدای متعال است، و خرج کردن مال در این زمینه قدرت ملت در آرامش آن است. و قدرت صلح، قدرت جنگ است، بخشی از انفاق در راه خدا، انفاق در جنگ ها و تهیه تجهیزات نظامی است، ولی اگر قدرت جنگ مستقیم هم باشد، نافی این نیست که قدرت جنگ ها در گرو قوت اتحاد و قدرت است. ارتباط بین ضعیف و قوی، غنی و فقیرش، و آن رفع نیازهای نیازمندان و بخشش به محرومان است. از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «ابْغُونِي فِي ضَعْفَائِكُمْ، فَإِنَّكُمْ إِذَا تَرَزَقُونَ وَتَنْصَرُونَ بِضَعْفَائِكُمْ»<sup>۱</sup> ترجمه: مرا در میان مستضعفان جستجو کنید؛ زیرا شما به خاطر ضعف و مستضعفان خود یاری می شوید و روزی می یابید.

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) التهلکة بضم اللام: مصدر بمعنى الهلاك، كما قال أبو عبيدة والزجاج، وادعى بعض علماء اللغة أنه لم يوجد مصدر على وزن "تفعلة" إلا هذا، ولكن روي عن سيبويه كلمتان أخريان هما تنصرة وتسترة، بمعنى نصر وستر. وقد جوز الزمخشري أن يكون أصلها "تهلكة" قلبت الكسرة ضمة، ككسرة الجوار قد قلبت ضمة فيقال: "الجوار"، ومهما يكن فإن "التهلكة" إذا كانت بمعنى "الهلاك" في المال، فلا بد أن يكون ثمة فرق دقيق اقتضى العدول من لفظ الهلاك إلى لفظ التهلکة كما هو الشأن في التخيير من الألفاظ المترادفة في الكلام البليغ، ولو أن لنا أن نتلمس فرقا فهو أن نقول: إن التهلکة هلاك خاص، وهو الذي يباشر سببه من ينزلى به الهلاك، وربما لا ينزل دفعة واحدة، بل يسرى شيئا فشيئا، ولكن نتيجته تكون مؤكدة، أما لفظ الهلاك فهو يشمل ما ينزل دفعة واحدة وما لا يكون للإنسان فيه إرادة وغيرهما.

والباء في قوله سبحانه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ) قيل زائدة في الإعراب لتقوية معنى الإلقاء المنهي عنه، فيقوى النهي؛ وقيل المعنى: لا تلقوا أنفسكم مجذوبة بأيديكم وإرادتكم إلى التهلکة. فلا تكون زائدة. وعلى أن الباء زائدة في الإعراب يكون المراد بالأيدي الأنفس، من قبيل إطلاق اسم الجزء وإرادة الكل، والمعنى: لا تلقوا أنفسكم إلى التهلکة. والمؤدى في التخرجين واحد.

۱ - باهمان الفاظ که أبو زهرة رحمه الله در متن خود آورده: حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۷، رقم: ۲۶۴۱. حکم حدیث: حسن صحیح، الالبانی، صَحِيحُ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ، ج ۳، ص ۲۴۹، رقم: ۳۲۰۴.

اما در حاشیه آن متن که کدام حدیث آورده شده است: که عبارت است از: «ابْغُونِي ضَعْفَاءَكُمْ، فَإِنَّمَا تَرَزَقُونَ وَتَنْصَرُونَ بِضَعْفَائِكُمْ» این حدیث در سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۰۶، رقم: ۱۷۰۲، حکم: صحیح عند الالبانی.

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) یعنی و به هلاکت نیندازید نفسهای خویش را. تهلکة به ضم لام مصدر است به معنی به هلاکت انداختن چنانچه که **ابو عبیده<sup>۱</sup>** و **الزجاج<sup>۲</sup>** و برخی از علماء لغت ادعا کرده است که مصدر به وزن «تفعلة» به جز از تهلکة وجود ندارد<sup>۳</sup>. اما از دو کلمه دیگر از **سیبویه<sup>۴</sup>** نقل شده است که تنصرة و تسترة است به معنی نصر (کامیابی) و ستر (پنهان کردن)<sup>۵</sup>. و **زمخشری<sup>۶</sup>** هم جائز دانسته که اصل آن «تهلکة» باشد. کسره به ضمة بدل شد. مثل کسره الجوار که کسره به ضمة تبدیل گردید و (الجوار) گفته میشود<sup>۷</sup>. هر چه هست، اگر «التهلکة» به معنای «الهلاک» در مال باشد، باید تفاوت ظریفی وجود داشته باشد که مستلزم تغییر کلمه «الهلاک» به کلمه «التهلکة» است، مانند انتخاب کلمات مترادف در گفتار بلیغ. اگر بخواهیم تفاوتی را احساس کنیم، این است که می‌گوییم: التهلکة، هلاکت خاص است، و آن است که عامل آن مستقیماً توسط عامل هلاکت ایجاد می‌شود و شاید یکباره نازل نه شود کم کم پیش

۱ - ابو عبید الهروی، أحمد بن محمد بن عبد الرحمن الباشانی، از ولایت هرات خراسان (افغانستان) می‌باشد، که در سال ۴۰۱ هـ وفات نموده، کتاب مشهور شان الغریبین فی القرآن والحديث، و همچنان کتاب دیگری هم دارد بنام ولاة هراة (زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۰).

۲ - الزجاج، ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق، عالم نحو و لغت، در سال ۲۴۱ در بغداد متولد و در سال ۳۱۱ در همانجا وفات نمود، کتاب های زیادی دارد از جمله مشهور شان معانی القرآن و اعرابه و تفسیر اسماء الله الحسنی می‌باشد (زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۴۰).

۳ - أبو عبید أحمد بن محمد الهروی، الغریبین فی القرآن والحديث، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ، ج ۶، ص ۱۹۳۵، ۱۹۳۶.

- ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، معانی القرآن و اعرابه، الناشر: عالم الكتب - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴ - عمرو بن عثمان بن قنبر الحارثی بالولاء، أبو بشر، الملقب سیبویه (لفظ فارسی است به معنی رایحه سیب)، امام نحو، و اولین شخص است که علم النحو را انکشاف داد، در یکی از قریه های شیراز در سال ۱۴۸ متولد و در سال ۱۸۰ در شهر اهواز وفات نموده است، کتاب شان در نحو بنام (کتاب سیبویه) کتابی است که نه قبل از او و نه بعد از او مثلش وجود داشت، که هارون الرشید از نوشتن این کتاب ده هزار درهم جایزه برایش داده است (زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۸۱).

۵ - این دو کلمات را در کتاب (کتاب سیبویه) با بسیار جستجو کردن یافت نه نمودم.

۶ - محمود بن عمر بن محمد بن أحمد الخوارزمی الزمخشری، جار الله، أبو القاسم، در منطقه زمخشر از خوارزم در سال ۴۶۷ متولد شده، و در سال ۵۳۸ در شهر جرجانیه از خوارزم وفات نموده، یک از علماء تفسیر، لغت و ادب بود. کتاب های شان انکشاف در تفسیر، اساس البلاغه، و المفصل می‌باشد. [ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۸۱].

۷ - أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله، انکشاف عن حقائق غوامض التنزیل = تفسیر الزمخشری، الناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۲۳۸.

می رود، ولی نتیجه اش قطعی است، و اما کلمه (الهلاک) شامل آن چیزی می شود که به یکباره نازل می شود، چیزی که انسان بر آن اراده ندارد و چیزهای دیگر.

و حرف باء در قول الله سبحانه و تعالی (وَلَا تُقْتُلُوا بِأَيْدِيكُمْ) گفته شده زائده است در اعراب که معنای گفتار ممنوع را تقویت می کند و در نتیجه (منع کار حرام) را تقویت می کند. معنی گفته شد: خود را با دست و اراده خود به سوی نابودی نه کشانید. (و شاید باء) زائد نباشید با توجه به اینکه باء در بیان نحوی زائد است و مرادش از بِالْأَيْدِي الْأَنْفُسِ باشد مانند اسم جزء و اراده کل و مراد این است: جانها خود را به هلاکت نیندازید. و نتیجه در هر دو تخریب یکسان است.

والنهي عن الإلقاء في التهلكة بعد الأمر بالإنفاق وبعد شئون القتال، يعين المعنى بأنه فيما يتعلق بشئون الدفاع عن الدولة والذود عن حياضها، وحفظ كيائها، أو على الأقل يتجه نحو هذه الغاية أو ذلك المرمى أولاً وبالذات؛ ولذلك فسر الأكثرون الإلقاء إلى التهلكة بأنه الكف عن القتال والتقاعد عنه فتكون الأمة نهياً للمغيرين بسبب ذلك، والكف عن الاستعداد للحرب بإعداد العدة وأخذ الأهبة كما قال تعالى: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...)، وبقبض الأغنياء أيديهم عن إعطاء حق الفقراء؛ فيكون بأس الأمة بينها شديداً، يسهل إغارة المغيرين عليها؛ ولذلك روى ابن عباس في تفسير هذه الآية وهو ترجمان القرآن ما نصه: لَا تَمْسِكُوا عَنِ الصَّدَقَةِ فَتَهْلِكُوا.

هذا هو معنى الآية على ما عليه الأكثرون وهو الذي يتفق مع السياق، ومع المروى في جملته؛ فقد روى البخاري في سبب نزول هذه الآية أنها نزلت في النفقة، وروى يزيد بن أبي حبيب عن أسلم قال: " غزونا القسطنطينية وعلى الجماعة عبد الرحمن بن الوليد والروم ملصقو ظهورهم بحائط المدينة، فحمل رجل على العدو فقال الناس: مه مه (١)! لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: يلقي يديه إلى التهلكة! فقال أبو أيوب الأنصاري: " سبحان الله أنزلت هذه الآية فينا معشر الأنصار لما نصر الله نبيه، وأظهر دينه قلنا هلم نقيم في أموالنا، فأنزل الله عز وجل: (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) والإلقاء باليد إلى التهلكة أن نقيم في أموالنا ونصلحها وندع الجهاد.

والله جل جلاله منع از هلاکة نفس را بعد از امر به انفاق و بعد از شؤن قتال بیان کرده است. و معین و مشخص نموده آنچه را که متعلق به یک نوع دفاع دولت است. که عبارت از توشه گرفتن است در محل قتال و به خاطر دفاع از کیان و بزرگی جهاد است. یا دست کم پیش از هر چیز به سوی این هدف یا آن هدف معطوف می شود؛ بنابراین، بیشتر تهدید به نابودی را به معنای توقف جنگ و عقب نشینی از آن

تفسیر می کردند تا بدین سبب، امت توسط مهاجمان غارت نه شوند. و با تهیه تجهیزات و آماده شدن از آمادگی برای جنگ دست بکشند، چنانچه الله تعالی فرموده است. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾<sup>۱</sup> ترجمه: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!

و بند شدن دست اغنیاء از دادن مال برای فقراء سبب نا بسامانی شدید میشود در میان شان. وآسان میکند غارة غارة کننده گان را، از این رو ابن عباس در تفسیر این آیه که مفسر قرآن است چنین نقل می کند: «لَا تَسْكُوا عَنِ الصَّدَقَةِ فَتَهْلِكُوا»<sup>۲</sup> یعنی از صدقه خودداری نکنید که هلاک می شوید.

این است معنی آیه که اکثریت علماء به آن هم نظرند و این تفسیر نیز موافق به سیاق آیه است. بخاری در مورد علت نزول این آیه روایت کرده که در مورد نفقه نازل شده است.<sup>۳</sup> و **یزید ابن ابی حبيب** از **اسلم** روایت کرده و گفته<sup>۴</sup>: ما قسطنطينية را هجوم آوردیم و امیر گروه **عبد الرحمن بن الوليد** بود رومیها به دیوارهای شهر تکیه زده بودن پس یک مرد به طرف دشمن حمله کرد مردم شروع کردن به منع نمودن شخص که میگفتند: نکن نکن و نیز شروع کردن به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و میگفتند که مرد خود را به هلا

۱ - الانتقال: آیه ۶۰

۲ - همین الفاظ که أبو زهرة رحمه الله در تفسیر خود (زهرة التفاسیر) بیان کرده است، در تفسیر السمرقندی (ج ۱، ص ۱۲۹) و تفسیر قرطبی (ج ۲، ص ۳۶۲)، نیز آمده است.

۳ - محمد بن اسماعیل البخاری، ج ۶، ۲۷، رقم: ۴۵۱۶: عَنْ حُدَيْفَةَ، وَأَنَّفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [البقرة: ۱۹۵] قَالَ: «نَزَلَتْ فِي النَّفَقَةِ».

۴ - یزید بن سويد الزدی، ملقب به یزید بن ابی حبيب در سال ۵۳ هـ متولد و در سال ۱۲۸ وفات نموده است، از جمله تابعین می باشد، کس در عصر خود مفتی اهل مصر بود (زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۸۳-۱۸۴).

۵ - اسلم ابو رافع غلام عباس بن عبدالمطلب که به پیامبر صلی الله علیه وسلم هبه کرده بود، در سال ۳۵ هـ در شهر مدینه وفات شده است. عطا بن یسار و فرزندانش عبید الله و الحسن از او روایات کرده است. [ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۱۵، رقم: ۱۱۸].

۶ - این عبارت در تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۶۱ و (محمد بن علی بن عبد الله بن ابراهیم بن الخطیب الیمینی الشافعی المشهور بـ «ابن نور الدین» (متوفی: ۸۲۵ هـ)، تیسیر البیان لأحكام القرآن، الناشر: دار النوادر، سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۳ هـ، ج ۱، ص ۳۰۳).

۷ - در باره این شخص معلومات دقیقتر را نه یافتیم، زیرا با همین نام چند شخص وجود دارد: ۱) عبد الرحمن بن الوليد بن عبد شمس بن المغيرة برادر خالد بن الوليد ۲) عبد الرحمن بن الوليد بن عبد الملك بن مروان بن الحكم، ۳) عبد الرحمن بن الوليد بن نجیح و همچنان ۴) عبد الرحمن بن الوليد بن هلال. که همه این اشخاص در زمان فتوحات بنی امیه زنده بودن و مصروف در راه جهاد بودند.

کت میندازد. سپس **ابو ایوب انصاری**<sup>۱</sup> گفت سبحان الله ای جماعه انصار این آیه در باره ما نازل گردیده است. وقتیکه نصرت کرد الله نبی خود را و دینش را ظاهر کرد ما گفتیم: آیا مجرم هستیم در باره مالهایمان پس الله جل جلاله این آیه را ه **(وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)** است نازل کرد. و القاء تهکة توسط دست این است که استاده شویم با مال خود و پاک سازیم مال مان را و در راه جهاد توسط مال دفاع کنیم.

وقد تضافرت الروایات بمثل ذلك مما يجعلنا نفهم أن الآية الكريمة تتجه إلى حماية الدولة والجماعة من أن تلقي بيدها إلى التهلكة، بترك الضعفاء فيها، وترك الجهاد دفاعا عنها، وعدم الاستعداد لأعدائها. ولكن عموم الآية قد يشمل حال الآحاد إذا أقدموا على ما يضرهم من غير أي فائدة تعود على الجماعة من إقدامهم ولو كانت الفائدة معنوية أدبية، فإن ذلك يسير عليه النهي بمقتضى العموم، وليس منه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وقول كلمة الحق للظالمين، فإن ذلك فيه فائدة معنوية للأمة، وقد قال - صلى الله عليه وسلم -: " أفضل الشهداء حمزة بن عبد المطلب، ورجل تكلم بكلمة حق عند سلطان جائر فقتله " (۲). وقد اختلف العلماء فيمن أقدم على مهاجمة عدو كثير العدد وحده، فسوغه ناس (۳) لما فيه فائدة للجماعة ولو معنوية، ومنعه آخر لأنه لم ير فيه أية فائدة للأمة، وفيه المضرة على من أقدم، فتنتطبق عليه الآية.

۱ - خالد بن زيد بن كليب بن ثعلبة، أبو أيوب الأنصاري از قبيله بني النجار، صحابی جلیل القدر، که در عقد عقبه حاضر شده بود، در بدر، احد، خندق و دیگر غزوات اشتراک کرده بود، در غزوه قسطنطینه حاضر شد بود، در سال ۵۲ هـ وفات نمود و در نزدیکی دیوار های قسطنطینه دفن شده است از او ۱۵۵ احادیث روایت شده است (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲۱، رقم: ۱۳۶۱).

۲ - " أفضل الشهداء حمزة ورجل قال كلمة حق عند سلطان جائر فقتله " أي: فقتله السلطان أو أمر بقتله.

[دلیل الفالحین باب ۸۰ - وجوب طاعة ولی الأمر، ولسان المیزان - باب من اسمه حکیم (حکیم بن یزید) عن جابر رضي عنه رفعه " أَفْضَلُ الشَّهَدَاءِ حَمَزَةُ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَهَنَاهُ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ "[. وقال الأزدي: حکیم متروک الحدیث. ورواه الحاكم في المستدرک عن علي موقوفا بلفظ: أفضل الخلق الرسل، وأفضل الخلق بعد الرسل الشهداء وأفضل الشهداء حمزة بن عبد المطلب.

۳ - ذکر الإمام محمد بن الحسن في كتابه السير الكبير أنه لو حمل رجل واحد على ألف رجل من المشركين وهو وحده لم يكن بذلك بأس إذا كان يطمع في نجات أو نكابة في العدو، فإن لم يكن كذلك فهو مكروه؛ لأنه عرض نفسه للتلف في غير منفعة للمسلمين. فإن قصد تجرئة للمسلمين عليهم حتى يصنعوا مثل صنعه فلا يبعد جوازه، لأن فيه منفعة للمسلمين على بعض الوجوه، وإن قصد إرهابا للعدو، وليعلم صلابة المسلمين في الدين فلا يبعد جوازه.

ترجمه: امام محمد بن الحسن در کتاب السير الكبير آورده است که اگر یک نفر در حالی که تنها بود به هزار نفر از مشرکان حمله کرد، اگر به امید نجات یا دشمنی با دشمن باشد، ضرری ندارد. اگر اینطور نبود، مکروه است. زیرا او خود را در معرض ضرر و زیان بدون منفعت مسلمانان قرار داد. اگر قصد داشت مسلمانان را جسارت کند تا آنان نیز مانند او عمل کنند، بعيد نیست جایز باشد، زیرا

والخلاصة أن الآية ينطبق النهي فيها على الأمة إن تركت أمر حمايتها من الآفات الاجتماعية في الداخل، وغارات الأعداء في الخارج حتى هلكت، وينطبق النهي على الآحاد إن أقدموا على ما يهلكهم من غير أي نفع مادي أو أدبي لأمتهم.

(وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) الإحسان في لغة القرآن الكريم يطلق بإطلاقين، أحدهما: الإتقان والإجادة في العمل والقيام بالطاعات على وجهها، ومن ذلك قوله تعالى: (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا)، وقوله تعالى: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ. . .). والثاني: التفضل على غيره بالعطاء والزيادة فيه؛ وعندي أن هذا في الجملة يعود إلى الأول لأن ذلك من قبيل إتقان العبادة، والإخلاص الكامل فيها.

وعلى ذلك نرى أن الإحسان هنا هو الإجادة والإتقان، وقد أمر الله سبحانه المؤمنين بعد الأمر بالقتال أن يجيدوا كل أعمالهم كل الإجادة، وأن يحتاطوا في كل ما هو متصل بحياتهم الشخصية وأحوالهم الاجتماعية، وشئون دولتهم وما يقيم أودها ويصلح أمرها؛ ففي الحرب جلاذ وجهاد وفداء، وفي السلم إعداد واستعداد ومحبة وولاء، ومودة بينهم وإخاء؛ ليكونوا كما وصف الله الأسلاف (أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ. . .)، (أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ. . .)، فإن لي يكونوا كذلك فقدوا عون الله ونصرته، بعد أن فقدوا عزة الإسلام وهدايته؛ لأن الله مع من يحسن، ولا يحب سواه؛ إذ قال: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

و به تحقيق قوت پيدا ميکند. روایات از آنجایکه ما میدانیم که آیه کریمه متوجه میسازد امت را به حمایت دولت و جماعت اینکه خود را به دست به هلاکت نیندازد. به سبب ترک نمودن ضعیفان در مال و به سبب ترک جهاد بخاطر دفاع ضعیفان و آمادگی گرفتن در برابر دشمن اما عموم آیه گاهی شامل حال احاد امة میشود. زمانیکه مال را به چیزی پیش کند که باعث ضررش میشود بدون کدام فائده که در نتیجه پیش کردن آن برگردد به جماعه، اگر چه فائده معنوی و ادبیه هم در آن مرتب باشد. پس این وضعیت آسان میباشد به مقتضی عموم و این کار از نشانه امر به معروف و نهی از منکر نیست. و نیز اینکه کلمه حق در برابر ظالمین گفته شود. پس درین چیزها فائده معنوی است برای امة. و نبی علیه السلام فرموده است:

---

از جهاتی به نفع مسلمانان خواهد بود، اگر قصد ترساندن دشمن و شناخت مسلمانان را داشت. استحکام در دین، پس بعید نیست که جایز باشد.

«أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَرَجُلٌ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَتَلَهُ»<sup>۱</sup> که بهترین شهداء حمزه بن عبد المطلب و مردی است که کلمه حق را در نزد پادشاه ظالم بگوید و پادشاه او را بکشد.

و درباره فردیکه تنها خود را در برابر هجوم کثیر دشمن پیش میکند. علماء<sup>۲</sup> اختلاف کردند پس مردم عمل او را جائز دانست، برای جماعه فائده نیست در آن اگر چه فائده معنوی هم باشد. و شخصی دیگری آن را

۱ - این حدیث با همین الفاظ فقط در چند تفاسیر از جمله تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۶۵، (سعید حوی (المتوفی ۱۴۰۹ هـ)، الأساس فی التفسیر، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: السادسة، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۴۵۳) و تفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۹۱. و چند تفسیر دیگر آمده است.

اما این حدیث در کتابهای حدیث به الفاظ مختلف آمده است از جمله:

أبو الحسن نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی (المتوفی: ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: ۱۴۱۴ هـ، ج ۹، ص ۲۶۸، رقم: ۱۵۴۶۵ - وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : "أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ". رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ، وَفِيهِ حَكِيمٌ بْنُ زَيْدٍ قَالَ الْأَزْدِيُّ: فِيهِ نَظْرٌ، وَبَقِيَّةُ رِجَالِهِ وَثَقُوا.

۱۵۴۶۶ - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : "سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ". رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ، وَفِيهِ ضَعْفٌ.

طبرانی المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۸۱، رقم: ۹۱۸: عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» لَمْ يَرَوْهُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا حَكِيمٌ، تَفَرَّدَ بِهِ: عَمَّارٌ.

سیوطی، جمع الجوامع، ج ۲، ص ۱۳، رقم: ۴۰۸۴: "أَكْرَمُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ رَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ". الرافعي عن أبي حنيفة عن عكرمة عن ابن عباس.

۲ - از جمله فقهاء مالکیه می گوید: این کار برای اعلاء کلمه الله جواز دارد در حالیکه شخص در قود قوت داشته باشد و می فهمد که تاثیر و رعب را در بین کفار بوجود آورده می تواند، اما اگر بفهمد که خودش کشته می شود و ضرری بر آنها وارد کرده نمی تواند این انتحار شمرده می شود. (جَارَ (أَقْدَامُ الرَّجُلِ) الْمُسْلِمِ (عَلَى كَثِيرٍ) مِنَ الْكُفَّارِ (إِنْ لَمْ يَكُنْ) قَصْدُهُ (لِيُظْهِرَ شَجَاعَةً) بَلْ لِإِعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ (عَلَى الْأُظْهِرِ)، وَأَنْ يَظُنَّ تَأْثِيرَهُ فِيهِمْ، وَإِلَّا لَمْ يَجُزْ) محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالکی (المتوفی: ۱۲۳۰ هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر، (ب، ت)، ج ۲، ص ۱۸۳.

و همچنان قرطبی رحمه الله گفته است که طلب شهادت باشد و نیت شان خالص باشد این کار را می تواند: ج ۲، ص ۳۶۳: إِذَا طَلَبَ الشُّهَادَةَ، وَخَلَصَتِ النَّيَّةُ فَلْيَحْمِلْ؛ لِأَنَّ مَقْصُودَهُ وَاحِدٌ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَذَلِكَ بَيِّنٌ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْصَاةٍ اللَّهِ) البقرة: ۲۰۷. و همچنان قرطبی رحمه الله از امام شافعی نقل نموده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در یک غزوه بیان جنت می کرد که یک شخص گفت اگر می در راه الله کشته شوم، پس کجا خواهم بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: در جنت: پس همان شخص خرما را که در دست داشت انداخت و جنگ کرد تا که شهید شد. عَنِ الشَّافِعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الْجَنَّةَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَيُّنَ أَنَا؟ قَالَ: فِي الْجَنَّةِ، فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ فِي يَدَيْهِ ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ.

و همچنان ابن العربی رحمه الله در تفسیر خود (ج ۱، ص ۱۱۶) بیان کرده است که جنگ کردن با تنهایی در برابر جمع کفار در چهار حالت جواز دارد: اول) برای طلب شهادت، ۲) وجود کینه، ۳) نشان دادن جسارت مسلمانان در برابر آنان، ۴) برای ضعف نفوس کفار که ببیند یک نفر مسلمانان اینگونه شجاعت دراد پس جمع آنان هر چه بخواهد می کند. قَالَ ابْنُ الْعَرَبِيِّ: وَالصَّحِيحُ عِنْدِي جَوَازُهُ؛ لِأَنَّ

منع نمود، چون فائده برای امة دیده نشده است. و درین ضرر است بر کسیکه خود را پیش نموده است. پس آیت هم به این حالت مطابقت دارد. یعنی: آیت مطابقت دارد به نهی که نسبت به آن شخصیکه خود را تنها در مقابل جماعت پیش میکند، پس جماعت او را هلاک میکند غیر اینکه نفع مادی و معنوی که به گروه شان برسد. چنانچه الله جل جلاله فرموده است. ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ احسان در لغة قرآن به دو تعبیر بیان میشود. یکی آن اتقان (محکم کاری و استواری در کار) و الاجادة (مهارت) در عمل و قیام به اطاعت است به شکل مناسب، چنانچه الله تعالی فرموده است. ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾<sup>۱</sup> یعنی ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد! و نیز قول الله تعالی است که میفرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...﴾<sup>۲</sup> یعنی او (الله متعال) کس است که هر چه را آفرید نیک آفرید. دوم: سخاوتمند بودن به دیگران با دادن و بخشش بیشتر. به نظر من این به طور کلی به اولی برمی گردد، زیرا این مانند تسلط بر عبادت و اخلاص کامل در آن است.

بر این اساس، می بینیم که احسان در اینجا به معنای اجادة و اتقان است و خداوند متعال مؤمنان را پس از فرمان دستور داد که در همه اعمال خود اجادة (مهارت) فوق العاده ای داشته باشند و در هر چیزی که مربوط به زندگی شخصی و شرایط اجتماعی است مراقب باشند. امور دولتشان و آنچه که سعادت آن را حفظ می کند و امور آن را بهبود می بخشد. در جنگ و جهاد رستگاری است و در صلح بین آنها آمادگی و محبت و وفا و محبت و برادری است. آن گونه باشیم که خداوند اسلاف را بر آن توصیف کرده است ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾<sup>۳</sup> یعنی سخت بر کافران، مهربان با یکدیگر...، ﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

---

فِيهِ أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ: الْأَوَّلُ: طَلَبُ الشَّهَادَةِ. الثَّانِي: الْوُجُودُ النَّكَابِيَّةِ. الثَّلَاثُ: تَجَرُّبَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِمْ. الرَّابِعُ: ضَعْفُ نَفُوسِ الْأَعْدَاءِ، لِيَرَوْا أَنَّ هَذَا صُنْعٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَمَا ظَنُّكَ بِالْجَمِيعِ.

ابن عابدین شامی رحمه الله می گوید: اگر بداند که اگر بجنگد کشته می شود و اگر جنگ نکند اسیر می شود، واجب نیست که بجنگد، ولی اگر بجنگد تا کشته شود، جایز است به شرطی که او آنها را متضرر کند. ولی اگر معلوم شود که در میان آنها ضرری بوجود نمی آورد، جایز نیست که آنها را مورد حمله قرار دهد، زیرا با حمله او عزت به دین اسلام نمی رسد. (فَأَمَّا إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَنْكِي فِيهِمْ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَا يَحْصُلُ بِحَمَلَتِهِ شَيْءٌ مِنْ إِعْزَازِ الدِّينِ) رد المحتار علی الدر المختار، الناشر: دار الفکر-بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ، ج ۴، ص ۱۲۷.

۱ - الکهف: آیه ۳۰.

۲ - السجدة: آیه ۷.

۳ - الفتح: آیه ۲۹.

أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. .. ﴿١﴾ یعنی در برابر مومنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند. اگر این گونه بودند، بعد از اینکه عزت و هدایت اسلام را از دست دادند، یاری و حمایت خداوند را از دست می دادند. زیرا خداوند با نیکوکاران است و جز خود را دوست ندارد. فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

## نتیجه گیری

- از تحقیق، ترجمه و تخریح آیات ۱۸۳-۱۹۵ سوره بقره از زهرة التفاسیر نتایج ذیل بدست آمده است:
- در آیات (۱۳۸-۱۸۵ سوره البقره) خداوند متعال از احسانی که بر بندگانش روا داشته است خبر داده و می گوید: روزه را بر آنها فرض گردانده ام همانطور که آنرا بر امت های گذشته فرض گردانیده بودم، چون روزه از شرایع و دستوراتی است که همیشه و هر زمان به مصلحت مردم است. نیز در این آیه خداوند امت اسلامی را تشویق نموده که در انجام اعمال صالح از دیگران گوی سبقت ببرند، و به انجام کارهای خوب بشتابند. نیز بیان داشته است که روزه جزو آن دسته از اعمال و عبادت های سنگینی نیست که فقط به شما اختصاص داده شده باشد. پس از آنکه بیان داشت که روزه را بر اهل ایمان فرض گردانیده است، خبر داد که ایام روزه محدود و محدود است، یعنی روزگار روزه کم، و انجام این فریضه بسیار آسان است. از آنجا که غالباً بیماری و سفر موجبات مشقت و دشواری را فراهم می کنند، به بیمار و مسافر اجازه داده است که روزه نگیرند. و از آنجا که به دست آوردن منفعت روزه بر هر مومنی لازم است، خداوند به مسافر و مریض دستور داد تا در روزهای دیگر، آنگاه که بیماری از بین رفت و سفر تمام شد روزه بگیرند.
  - بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از او پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات کرده و با او در گوشی صحبت کنیم، یا دور است و باید او را صدا بزیم؟ پس این آیه ۱۸۶ از سوره بقره نازل شد، پس او خداوند متعال به کسی که وی را می خواند نزدیک است، و دعای دعاکننده را هرگاه که مرا بخواند اجابت می کنم.
  - در آغاز فرض شدن روزه بر مسلمانان، خوردن و نوشیدن و مباشرة با همسران در شب حرام بود، بنابراین بعضی دچار مشقت گردیدند، آنگاه خداوند این سختی را برای آنها آسان نمود و در تمام شب های رمضان خوردن و نوشیدن و آمیزش را جایز قرار داد، خواه خوابیده باشند یا نخوابیده باشند. و قصد و نیت شما از مباشرت با همسرانتان نزدیکی جستن به خدا باشد و بزرگترین هدف از آمیزش به وجود آمدن ذریه و نسل، و پاکدامنی شوهر و همسر و حاصل شدن مقاصد نکاح است.
  - وقتی که فجر طلوع کرد پایان زمان خوردن و نوشیدن و آمیزش است. یعنی اجتناب از چیزهایی که روزه را باطل می کند تا شب که خورشید غروب می کند. و بیانگر آن است که اگر کسی چیزی را خورد

مستحب است، چون به آن امر شده است، و نیز به تاخیر انداختن آن مستحب است، زیرا خداوند در این زمینه رخصت داده و امور را برای بندگانش آسان کرده است.

- و از آنجا که جایز بودن آمیزش با همسر در شب‌های رمضان برای همه جایز نیست، چون برای معتکف این کار جایز نمی‌باشد، معتکف را استثنا کرد. اعتکاف یعنی ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند متعال و گوشه‌گیری و بریدن از هر چیز، و روی آوردن به پروردگار. اعتکاف جز در مسجد درست نیست.

- همچنان در آیه ۱۸۸ از گرفتن اموال دیگران بحث کرده که آن را نگیرید. و از آنجا که خوردن مال به دو صورت است، یک صورت خوردن به حق و دیگری خوردن به ناحق، و خوردن آن به ناحق و باطل حرام است، خداوند خوردن مال را به ناحق مقید نمود. و این آیه شامل خوردن مال به صورت غضب، دزدی، خیانت در امانت و امثال آن و معاوضه حرام از قبیل معامله ربا و قمار می‌باشد، و خوردن اموال و بدست آوردن آن از این طرق باطل و ناحق می‌باشد، چون از راه مباحی بدست نیامده است.

- خداوند متعال در آیه ۱۸۹ سوره بقره به پیامبرش می‌فرماید در رابطه با هلال‌ها از تو می‌پرسند که فایده و حکمت آنها چیست؟ یا اینکه در رابطه با خود هلالها از تو می‌پرسند. خداوند به لطف و رحمت خویش هلال را در اول ماه باریک گردانده، سپس تا به نیمه ماه می‌رسد به تدریج اندازه آن بزرگ می‌شود، تا فرض آن کامل گردد سپس به تدریج باریک می‌شود تا مردم بدین طریق اوقات عبادت‌هایشان، از قبیل روزه، زکات، کفاره‌ها، و اوقات حج را بدانند.

- در ۱۹۳-۱۹۰ آیات متضمن دستور به کار زار در راه خدا هستند، و این بعد از هجرت به مدینه بود، آنگاه که مسلمانان قدرت جنگیدن یافتند، پس خداوند به آنها دستور داد که با دشمن بجنگند، در حالیکه پیش‌تر به آنان دستور داده بود که از جنگیدن پرهیز نموده و خود را کنترل کنند. و نهی از تجاوز شامل انواع تجاوزات است از قبیل کشتن کسی که با مسلمانان نمی‌جنگد، مانند زنان و دیوانگان و کودکان و راهبان، و مثله کردن کشته شدگان و کشتن حیوانات، و قطع کردن درختان بدون اینکه این کار مصلحتی برای مسلمانان در برداشته باشد، و نیز جنگیدن با کسانی که حاضرند جزیه بپردازند.

- و از آنجا که گمان می‌رود جنگ در مسجد الحرام فسادانگیزی در این سرزمین است، خداوند خبر داد که فتنه‌ی شرک ورزیدن و بازداشتن مردم از دین خدا، از قتل بزرگتر و سخت‌تر است. پس ای مسلمانها!

اشکالی نیست که شما با آنان پیکار کنید. و از این آیه قاعده مشهوری بدست آمده است، و آن اینکه هنگام وجود دو فساد، آنکه سبک‌تر است انجام شود تا فساد بزرگ‌تر دفع گردد.

- آیه‌ی ۱۹۴ بیانگر احکام مربوطه ماهای حرام است، احتمال دارد منظور از این آیه بیان جلوگیری مشرکین از ورود پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش به مکه در سال «حدیبیه» باشد. مشرکین در این سال از ورود پیامبر و اصحابش به این شهر جلوگیری کردند، و با آنها قرار داد بستند که در سال آینده وارد مکه شوند. این موضوع در ماه ذی القعدة که یکی از ماههای حرام است، اتفاق افتاد. پس این عمل در مقابل عمل آنان است، و با این مقابله به مثل دل‌های اصحاب خرسند گردید. و احتمال دارد معنی آن چنین باشد: اگر شما با آنها در ماه حرام بجنگد، اشکالی ندارد، زیار آنها هم با شما در ماه حرام جنگیده‌اند، و آنها تجاوزگران‌اند، و در این مورد گناهی بر شما نیست. یعنی هر چیزی که مورد احترام قرار گیرد از قبیل ماه حرام، شهر حرام، بستن احرام، و تمام چیزهایی که شریعت به تکریم آن امر کرده است. پس هرکس به این مقدسات و محرمات اهانت کند، از او قصاص گرفته می‌شود.

- در آیه ۱۹۵ خداوند به بندگانش دستور می‌دهد تا در راه او انفاق کنند. انفاق یعنی صرف کردن مال در راههایی که انسان را به خدا می‌رساند، این شامل تمام راههای خیر می‌شود از قبیل صدقه دادن به بینوا یا خویشاوند، یا انفاق کردن بر کسی که مخارج او به گردن شماست. و بزرگ‌ترین انفاق، تامین هزینه جهاد در راه خداست، زیرا انفاق در این مورد، جهاد با مال است، و جهاد با مال مانند جهاد با بدن فرض است و مصالح و منافع بسیار بزرگی از قبیل تقویت مسلمانان، و تضعیف شرک و مشرکین، و فراهم کردن زمینه برای اقامه دین خدا، در بردارد، و جهاد در راه خدا جز با انفاق مال استوار نمی‌گردد. پس خرج کردن مال برای تامین هزینه‌های جهاد، روح جهاد محسوب می‌شود و جهاد بدون آن ممکن نیست. و چنانچه اتفاقی در راه خدا صورت نگیرد جهاد تعطیل می‌گردد و دشمنان مسلط می‌شوند و ما را مورد تهاجم خویش قرار می‌دهند.

## پیشنهادات

- ۱- پیشنهاد بنده از بورد ماستری این است که از درخواست کنندگان این پروسه به خاطر معلوم نمودن سطح علمی آن از نگاهی صرف، نحو، بلاغت و یا از نگاهی قواعد زبان عربی و دری، یک امتحان سطحی گرفته شود و بعداً این موضوعات را برایشان داده شود.
- ۲- این پروسه (زهره التفاسیر، ترجمه، تحقیق و تخریج) که در پوهنتون سلام آغاز شده است، به تکمیل رسانده شود.
- ۳- همچنان پوهنتون سلام باید در بخش تحقیقات درمورد تحقیق، تخریج و ترجمه ای تفاسیر دیگر زمینه سازی نماید، بخصوص تفاسیر که کامل باشد، و در آن همه مسائل بیان شده باشد.
- ۴- وقتیکه این پروسه به اتمام رسید باید از طرف پوهنتون سلام با همکاری وزارت تحصیلات عالی یک کمیته از علماء برای بررسی نمودن از اول تا آخر آن تعیین شود و بعداً به چاپ داده شود.
- ۵- کسائیکه برای رساله ماستری تحقق، تخریج و ترجمه زهره التفاسیر را انتخاب کردند و یا خواهند کرد، پیشنهاد برایشان این است که به اخلاص و صداقت کامل و به خاطر خشنودی الله متعال این پروسه را تکمیل نمایند.

## فهارس

### فهرست آیات

شماره	آغاز آیه	سوره	شماره آیه	صفحه
۱.	وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ	البقرة	۱۷۷	۷۳
۲.	أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَات	//	۱۹۷	۱۰۷
۳.	وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ	//	۲۱۵	۶۷
۴.	كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ	//	۲۱۶	۱۰۸
۵.	وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ	النساء	۲۰-۲۱	۵۱
۶.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً	//	۲۹	۵۸
۷.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا سَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ	المائدة	۲	۱۰۳
۸.	فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ	//	۱۳	۷۴
۹.	أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ.	//	۵۴	۱۳۰
۱۰.	أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ	الانفال	۲	۴۸
۱۱.	قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ	//	۳۸	۹۳
۱۲.	وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ	//	۶۰	۱۲۵
۱۳.	فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ	التوبة	۵	۷۶
۱۴.	وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً	//	۳۶	۷۶

٤٢	٧٢	//	١٥. وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ
٨٤	١٢٣	//	١٦. وَقَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ
٦٨	٥	يونس	١٧. هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ
١٢١	١٥	الاسراء	١٨. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ
١٢٩	٣٠	الكهف	١٩. إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا
١٤	٢٦	مريم	٢٠. صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ
٣٠	١٠٧	الانبياء	٢١. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
٧٥	٣٩	الحج	٢٢. أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا
٤١	٧٨	//	٢٣. وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
١٠٧	٦٧	العنكبوت	٢٤. أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَفَتِ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ
٥٢	٢١	الروم	٢٥. وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
١٢٩	٧	السجده	٢٦. الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ
١	٧٠	الاحزاب	٢٧. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا
٣٦	٣٩-٤٠	يس	٢٨. وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ
٤٥	٦٠	غافر	٢٩. وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ
٧٤	٣٤	فصلت	٣٠. ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
٩٥	٤٠	الشورى	٣١. وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا
١١٨	١٠	الفتح	٣٢. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ

١٢٩	٢٩	//	أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ	.٣٣
٢	١٧	القمر	وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ	.٣٤
٧٤	١٠	المزمل	وَأَهْجُرُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا	.٣٥
٧٤	٢٢	الغاشية	لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ	.٣٦
٢٩	١-٥	القدر	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ	.٣٧

شماره	متن حديث	صفحه
٠١	اِخْضُدْهُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَلْقَانِي عَلَى الصَّفَا	٩٠
٠٢	الدُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ	٤٥
٠٣	الْحَقُّ بِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَلَا يُقْتَلَنَّ ذُرِّيَّةٌ، وَلَا عَسِيفًا	٨٢
٠٤	الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ	٨٤
٠٥	الرِّمَانُ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ	١٠٠
٠٦	السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ	٢١
٠٧	الصَّوْمُ جَنَّةٌ	١٧
٠٨	أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَرَجُلٌ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَتَلَهُ	١٢٨
٠٩	أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	٩٤
٠١٠	إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمْ صِيَامَ رَمَضَانَ وَسَنَنْتُ قِيَامَهُ فَمَنْ صَامَهُ	٣٠
٠١١	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِينَ فِي الدُّعَاءِ	٤٥
٠١٢	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ	٤
٠١٣	إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ	٦٩
٠١٤	أَمَّا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ	٦٤
٠١٥	إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ	٨٨
٠١٦	صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ غَبِيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ	٣٣

٤	عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ	.١٧
١٧	كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ	.١٨
٦٠	لَا يَحِلُّ مَالُ إِمْرِيءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ	.١٩
٦٢	لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ	.٢٠
١٠١	لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْزُو فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، إِلَّا أَنْ يُغْزَى، أَوْ يُغْزَوْا، فَإِذَا حَضَرَهُ، أَقَامَ حَتَّى يَنْسَلَخَ	.٢١
٤٦	مَنْ لَمْ يَدْعُ اللَّهَ، غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ	.٢٢
١٦	مَنْ لَمْ يَدْعِ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ	.٢٣
١	مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ	.٢٤
٩٠	وَلَا يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهَا إِلَّا مُنْشِدٌ	.٢٥
٤٠	يَسْرُوا وَلَا تُعَسَّرُوا	.٢٦

شماره	نام	صفحه
۰۱	ابن حبيب	۸۰
۰۲	ابن خطل	۹۳
۰۳	ابن خويز منداد	۹۰
۰۴	ابن زيد	۷۶
۰۵	ابن عباس رضی الله عنه	۲۱
۰۶	ابن عمر رضی الله عنه	۷۷
۰۷	ابن قتيبه	۳۵
۰۸	ابن منذر	۸۳
۰۹	ابن نافع	۳۶
۰۱۰	ابو ايوب انصاري رضی الله عنه	۱۲۶
۰۱۱	ابو جعفر النحاس	۷۷
۰۱۲	ابو عبيده	۱۲۳
۰۱۳	ابوبكر صديق رضی الله عنه	۷۵
۰۱۴	ابي ابن كعب رضی الله عنه	۶۱
۰۱۵	ابي عقبة الحنفي	۹۱
۰۱۶	ابي هريرة رضی الله عنه	۴۶
۰۱۷	اسلم	۱۲۵
۰۱۸	اشهب	۸۰
۰۱۹	ام سلمه رضی الله عنها	۶۴

١٩	امام ابوحنيفه رحمه الله	.٢٠
١٨	امام احمد بن حنبل رحمه الله	.٢١
١٨	امام شافعي رحمه الله	.٢٢
١٠١	جابر بن عبدالله رضى الله عنه	.٢٣
٦٣	حافظ ابن كثير رحمه الله	.٢٤
٢٥	حضرت انس بن مالك رضى الله عنه	.٢٥
٩٠	حضرت عباس رضى الله عنه	.٢٦
١٥	حضرت معاذ رضى الله عنه	.٢٧
٨٢	خالد بن وليد رضى الله عنه	.٢٨
٢٤	راغب الاصفهاني	.٢٩
٨٢	رباح بن الربيع	.٣٠
٧٦	الربيع	.٣١
٧٥	ربيع بن انس	.٣٢
١٢٣	الزجاج	.٣٣
١٢٣	زمخشري	.٣٤
٧٩	سحنون	.٣٥
٩٤	السدي	.٣٦
١٢٣	سيبويه	.٣٧
٨٨	طاوس	.٣٨
٨٦	طبرى رحمه الله	.٣٩
١٢٥	عبد الرحمن بن الوليد	.٤٠

٨٧	عبدالله بن جحش	.٤١
١٠٥	عطاء ابن ابي رباح	.٤٢
٨٢	عمر ابن الخطاب رضى الله عنه	.٤٣
٧٧	عمر بن عبدالعزيز	.٤٤
٨٧	عمرو بن الحضرمي	.٤٥
١١٥	عمرو بن العاص رضى الله عنه	.٤٦
٣٠	فخر الدين رازى	.٤٧
٨٠	قاضى ابوبكر بن العربى	.٤٨
٩١	قاضى زنجانى	.٤٩
٨٨	قتاده	.٥٠
٧٧	مجاهد	.٥١
٣٥	مطرف بن عبدالله الشخير	.٥٢
٨٨	مقاتل	.٥٣
١١٨	نجاشى	.٥٤
٨٧	واقد ابن عبد الله التميمى	.٥٥
١٢٥	يزيد بن ابي حبيب	.٥٦
٧٨	يزيد بن ابي سفيان رضى الله عنه	.٥٧

## فهرست منابع (کتابها)

- ۱- ابن ابی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي. (١٤١٩ هـ ق). تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم. الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة: الثالثة.
- ۲- ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد. (١٤١٥ هـ ق). أسد الغابة في معرفة الصحابة، الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى.
- ۳- ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه. (١٤١١ هـ ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى.
- ۴- ابن الجلاب، عبید الله بن الحسين بن الحسن أبو القاسم المالکي. (١٤٢٨ هـ ق). التفریع فی فقه الإمام مالک بن أنس - رحمه الله -. المحقق: سيد كسروي حسن، الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة: الأولى.
- ۵- ابن الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد. (١٤٠٤ هـ ق). نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه والنظائر، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى.
- ۶- ابن الرفعة، أحمد بن محمد بن علي الأنصاري نجم الدين. (٢٠٠٩م). كفاية النبيه في شرح التنبيه، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى.
- ۷- ابن الغزي، شمس الدين أبو المعالي محمد بن عبد الرحمن. (١٤١١ هـ ق). ديوان الإسلام. الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة: الأولى.
- ۸- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، (ب، ت)، فتح القدير. الناشر: دار الفكر.
- ۹- ابن جزي الكلبي، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله الغرناطي. (ب، ت). القوانين الفقهية. (ب، ط).
- ۱۰- ابن جوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، (١٤٢٢ هـ ق). زاد المسير في علم التفسير، الناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة: الأولى.
- ۱۱- ابن رشد القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد. (١٤٢٥ هـ ق). بداية المجتهد ونهاية المقتصد. الناشر: دار الحديث - القاهرة.
- ۱۲- ابن سعد، ابو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي. (١٤١٠ هـ ق). الطبقات الكبرى. الناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى.

- ١٣- ابن سلامه، أبو القاسم هبة الله بن سلامة بن نصر بن علي البغدادي المقرئ. (١٤٠٤ هـ ق). النسخ والمنسوخ. الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ١٤- ابن عاشور، محمد طاهر. (١٤٣٠ هـ ق). تفسير التحرير و التنوير. تونس: دار التونسية للنشر.
- ١٥- ابن عباد، إسماعيل بن عباد بن العباس الطالقاني. (١٤٣١ هـ ق). المحيط في اللغة، (ب، ط).
- ١٦- ابن عطية الاندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام. (١٤٢٢ هـ ق). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ١٧- ابن قدامه، شمس الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد المقدسي. (١٤١٥ هـ ق). الشرح الكبير. الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، القاهرة، الطبعة: الأولى.
- ١٨- ابن قدامه، شمس الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد المقدسي. (١٤١٧ هـ ق). المغني. الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، القاهرة، الطبعة: الثالثة.
- ١٩- ابن كثير الدمشقي، عماد الدين أبي الفداء إسماعيل عمر، (١٤١٩ هـ ق)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد السلامة، الناشر: بيروت: دار الطيبة.
- ٢٠- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي. (١٤٠٧ هـ ق). البداية والنهاية، الناشر: دار الفكر.
- ٢١- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني. (ب، ت). سنن ابن ماجه. بيروت: دار احياء الكتب العربية.
- ٢٢- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد أبو إسحاق، برهان الدين. (١٤١ هـ ق). المبدع في شرح المقنع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٢٣- ابن منذر النيسابوري، أبو بكر محمد بن إبراهيم. (١٤٢٥ هـ ق). الإشراف على مذاهب العلماء، الناشر: مكتبة مكة الثقافية، رأس الخيمة - الإمارات العربية المتحدة، الطبعة: الأولى.
- ٢٤- ابن نجيم، سراج الدين عمر بن إبراهيم الحنفي. (١٤٢٢ هـ ق). النهر الفائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى.
- ٢٥- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد. (ب، ت). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية.

- ٢٦- أبو المعالي ابن مازه، برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي. (١٤٢٤ هـ ق). المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٢٧- أبو المعالي، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني ركن الدين. (١٤٢٨ هـ ق). نهاية المطلب في دراية المذهب، الناشر: دار المنهاج، الطبعة: الأولى.
- ٢٨- أبو المعالي، محمد بن عبد الرحمن بن عمر جلال الدين القزويني الشافعي. (ب، ت). الإيضاح في علوم البلاغة، الناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الثالثة.
- ٢٩- أبو جعفر النَّحَّاس، أحمد بن محمد بن إسماعيل بن يونس المرادي النحوي. (١٤٢١ هـ ق). إعراب القرآن. الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٣٠- أبو زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد. (ب، ت). زهرة التفاسير. بمرت: دار الفكر.
- ٣١- الأزهرري، محمد بن أحمد بن الهروي، أبو منصور. (١٤١٢ هـ ق). معاني القراءات للأزهري، الناشر: مركز البحوث في كلية الآداب - جامعة الملك سعود، الطبعة: الأولى.
- ٣٢- الأصبحي، مالك بن أنس بن مالك بن عامر المدني. (١٤١٥ هـ ق). المدونة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى.
- ٣٣- الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد الراغب. (١٤٢٠ هـ ق). تفسير الراغب الأصفهاني، الناشر: كلية الآداب - جامعة طنطا، الطبعة الأولى.
- ٣٤- الألباني، محمد ناصر الدين. (١٤١٢ هـ ق). سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيء في الأمة، رياض: مكتبة المعارف.
- ٣٥- الالباني، محمد ناصر الدين. (١٤٢١ هـ ق). صحيح الترغيب و الترهيب. رياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع.
- ٣٦- الالوسي، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني. (١٤١٥ هـ ق). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني = تفسير الالوسي. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٣٧- اميرزادي شمس، شهاب الدين. (٢٠١٩ م). العلامة محمد ابو زهرة ومنهجه في التفسير، اسطنبول: كلية الالهيات قسم الدراسات الاسلامية.
- ٣٨- الأندلسي، محمد يوسف الشهير بأبي حيان. (١٤١٣ هـ ق). تفسير البحرالمحيط. بيروت: داركتب العلمية. الطبعة الأولى.

- ٣٩- الباقولي، علي بن الحسين بن علي، أبو الحسن نور الدين الأصفهاني. (١٤٢٠ هـ ق)، إعراب القرآن المنسوب للزجاج، الناشر: دارالكتاب المصري - القاهرة، الطبعة: الرابعة.
- ٤٠- البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي. (١٤٢٢ هـ ق). صحيح البخاري. بيروت: دار طوق النجاة. الطبعة: الأولى.
- ٤١- البصري، أبو عبيدة معمر بن المثنى التيمي. (١٣٨١ هـ ق)، مجاز القرآن، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة.
- ٤٢- البغوي، ابو محمد الحسين بن مسعود، (١٤٠٩ هـ ق)، معالم التنزيل (تفسير البغوي)، بيروت: دار الطيبة.
- ٤٣- البلخي، بو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي. (١٤٢٣ هـ ق). تفسير مقاتل بن سليمان. الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٤٤- الترمذي، محمد بن عيسى بن سَورَة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى. (١٣٩٥ هـ ق). سنن الترمذي، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي. الطبعة: الثانية.
- ٤٥- التويجري، محمد بن إبراهيم بن عبد الله. (١٤٣٠ هـ ق). موسوعة الفقه الإسلامي، الناشر: بيت الأفكار الدولية، الطبعة: الأولى.
- ٤٦- الثعالبي، أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف. (١٤١٨ هـ ق). الجواهر الحسان في تفسير القرآن. الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٤٧- الثعلبي، أبو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر البغدادي المالكي. (ب، ت). المعونة على مذهب عالم المدينة «الإمام مالك بن أنس»، الناشر: المكتبة التجارية، مصطفى أحمد الباز - مكة المكرمة.
- ٤٨- الجرجاني، ابو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد الفارسي. (١٤٢٩ هـ ق). دَرْجُ الدُّررِ فِي تَفْسِيرِ الآيِ وَالسُّورِ، الناشر: مجلة الحكمة، بريطانيا، الطبعة: الأولى.
- ٤٩- الجزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر. (١٤٢٤ هـ ق). أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة: الخامسة.
- ٥٠- الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي. (١٤١٥ هـ ق). أحكام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٥١- الحموي، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي. (١٩٩٥ م). معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بيروت، الطبعة: الثانية.

- ٥٢- الحوت الشافعي، محمد بن محمد درويش أبو عبد الرحمن. (١٤١٨ هـ ق). أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٥٣- الخرقى، أبو القاسم عمر بن الحسين بن عبد الله. (ب، ت). شرح مختصر الخرقى، بدون مطبوعه.
- ٥٤- الدعاس، أحمد عبيد. حميدان، أحمد محمد و القاسم، إسماعيل محمود. (١٤٢٥ هـ ق). إعراب القرآن الكريم، الناشر: دار المنير ودار الفارابي - دمشق، الطبعة: الأولى.
- ٥٥- الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة. (١٣٩٨ هـ ق). غريب القرآن. الناشر: دار الكتب العلمية بيروت.
- ٥٦- الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز. (١٤٢٧ هـ ق). سير اعلام النبلاء. الناشر: دار الحديث- القاهرة.
- ٥٧- الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز. (١٤١٣ هـ ق). تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام. الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت. الطبعة: الثانية.
- ٥٨- الرازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين فخر الدين. (١٤٢٠ هـ ق). مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة.
- ٥٩- الرباط، خالد. عيد، سيد عزت. (١٤٣٠ هـ ق). الجامع لعلوم الإمام أحمد - الفقه، الناشر: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقيق التراث، الفيوم - جمهورية مصر العربية، الطبعة: الأولى.
- ٦٠- الرعيني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي. (١٤١٢ هـ ق). مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة.
- ٦١- الزجاج، إبراهيم بن السري بن سهل أبو إسحاق. (١٤٠٨ هـ ق). معاني القرآن وإعرابه الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٦٢- الزحيلي، وهبة بن مصطفى. (ب، ت). الفقه الاسلامى و ادلته، ناشر: دار الفكر دمشق.
- ٦٣- الزحيلي، وهبة. (١٤٣٠ هـ ق). التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج. دمشق: دار الفكر. الطبعة العاشرة.
- ٦٤- الزركلى، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس. (٢٠٠٢). الاعلام. الناشر: دار العلم للملايين. الطبعة: الخامسة عشرة.
- ٦٥- الزمخشري، محمود بن عمر بن محمد. (١٤٠٧ هـ ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل تفسير الكشاف = تفسير الزمخشري، بيروت: دار الكتاب العربي.

- ٦٦- السبكي، محمود محمد خطاب. (١٣٩٧ هـ ق). الدين الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق، الناشر: المكتبة المحمودية السبكية، الطبعة: الرابعة.
- ٦٧- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. (١٤٢٠ هـ ق). مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود السجستان. الناشر: مكتبة ابن تيمية، مصر، الطبعة: الأولى.
- ٦٨- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي. (١٤٣٠ هـ ق). سنن أبي داود. بيروت: دار الرسالة العالمية. الطبعة: الأولى.
- ٦٩- السدوسي، قتادة بن دعامة بن قنادة بن عزيز أبو الخطاب البصري. (١٤١٨ هـ ق). الناسخ والمنسوخ، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة.
- ٧٠- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة. (١٤١٤ هـ ق). المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
- ٧١- سعيد حوى. (١٤١٤ هـ ق). الأساس في السنة وفقهها - العبادات في الإسلام، الناشر: دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، الطبعة: الأولى.
- ٧٢- السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين. (١٤١٤ هـ ق). تحفة الفقهاء. الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثانية.
- ٧٣- السمعاني أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزي. (١٤١٨ هـ ق)، تفسير القرآن، الناشر: دار الوطن، الرياض، الطبعة: الأولى.
- ٧٤- السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. (ب، ت). جامع الأحاديث، (ب، ط).
- ٧٥- السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. (ب، ت). صحيح وضعيف الجامع الصغير وزيادته.
- ٧٦- الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع. (١٤١٠ هـ ق)، الام، بيروت: دار المعرفة.
- ٧٧- الشربيني، شمس الدين محمد بن أحمد الخطيب الشافعي. (١٤١٥ هـ ق). مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج. الناشر: دار الفكر - بيروت. الطبعة: الأولى.
- ٧٨- الشربيني، شمس الدين محمد بن أحمد الخطيب الشافعي. (ب، ت). الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، الناشر: دار الفكر - بيروت.
- ٧٩- الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد. (١٤٢١ هـ ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بيروت: مؤسسة الرسالة. الطبعة: الأولى.

- ٨٠- صافي، محمود بن عبد الرحيم. ( ١٤١٨هـ ق). الجدول في إعراب القرآن الكريم، الناشر: مؤسسة الإيمان، بيروت، الطبعة: الرابعة.
- ٨١- صافي، محمود بن عبد الرحيم. (٢٠٠٧م). إعراب القرآن و صرفه و بيانه، مع فوائد نحويه هامة. كويته: مكتبة الحرمين الشريفين. الطبعة الاولى.
- ٨٢- الصقلي، أبو بكر محمد بن عبد الله بن يونس التميمي. (١٤٣٤ هـ ق). الجامع لمسائل المدونة، الناشر: معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي - جامعة أم القرى، الطبعة: الأولى.
- ٨٣- الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني. (١٤١٩ هـ ق). تفسير عبد الرزاق، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ٨٤- الضياء، أبو أحمد محمد عبد الله الأعظمي. (١٤٣٧ هـ ق). الجامع الكامل في الحديث الصحيح الشامل المرتب على أبواب الفقه، الناشر: دار السلام للنشر والتوزيع، الرياض. الطبعة: الأولى.
- ٨٥- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم. (ب، ت). المعجم الكبير. قاهره: مكتبة ابن تيميه. الطبعة الثانية.
- ٨٦- الطبري، ابي جعفر محمد ابن جرير. (١٤٢٢ هـ ق). جامع البيان عن تاويل اي القرآن = تفسير طبرى، قاهره: دار هجر..
- ٨٧- عباس حسن، (ب، ت). النحو الوافي. الناشر: دار المعارف، الطبعة: الطبعة الخامسة عشرة.
- ٨٨- عثمانى، محمد شفيع. (١٩٧٦م). تفسير معارف القرآن. مترجم: حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور. تهران: انتشارات شيخ الإسلام احمد جام. چاپ پنجم.
- ٨٩- العمراني، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سائر اليميني الشافعي. (١٤٢١ هـ ق). البيان في مذهب الإمام الشافعي. الناشر: دار المنهاج - جدة، الطبعة: الأولى.
- ٩٠- الفارابي، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري، (١٤٠٧ هـ ق). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية. تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة.
- ٩١- الفراء، أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي. (ب، ت)، معاني القرآن، الناشر: دار المصرية للتأليف والترجمة - مصر، الطبعة: الأولى.
- ٩٢- الفراهيدي، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم. (ب، ت)، كتاب العين. الناشر: دار ومكتبة الهلال.

- ٩٣- الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب. (١٤٢٦ هـ ق). القاموس المحيط. الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الثامنة.
- ٩٤- القدوري، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين. (١٤٢٧ هـ ق). التجريد للقدوري، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الثانية.
- ٩٥- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين. (١٤٢٧ هـ ق). الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي. القاهرة: دار الكتب المصرية.
- ٩٦- القضاعي، أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علي بن حكيمون المصري. (١٤٠٧ هـ ق). مسند الشهاب، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية.
- ٩٧- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي. (١٤٠٦ هـ ق). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية.
- ٩٨- الكجراتي، جمال الدين، محمد طاهر بن علي الصديقي الهندي. (١٣٨٧ هـ ق). مجمع بحار الأنوار في غرائب التنزيل ولطائف الأخبار. الناشر: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة: الثالثة.
- ٩٩- الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي. (١٤١٩ هـ ق). الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، الطبعة: الأولى.
- ١٠٠- الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي. (ب، ت). تفسير الماوردي = النكت والعيون، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
- ١٠١- مجموعة من الأساتذة والعلماء المتخصصين. (١٤٢٣ هـ ق). الموسوعة القرآنية المتخصصة، الناشر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، مصر.
- ١٠٢- محمد حسن حسن جبل. (٢٠١٠م). المعجم الاشتقاقي المؤصل لألفاظ القرآن الكريم، الناشر: مكتبة الآداب - القاهرة، الطبعة: الأولى.
- ١٠٣- محمد عيد. (١٩٧١م). النحو المصفى. الناشر: مكتبة الشباب. الطبعة: الأولى.
- ١٠٤- المرادي، أبو محمد بدر الدين حسن بن قاسم بن عبد الله بن علي المصري المالكي. (١٤٢٨ هـ ق). توضيح المقاصد والمسالك بشرح ألفية ابن مالك، شرح وتحقيق: عبد الرحمن علي سليمان، أستاذ اللغويات في جامعة الأزهر، الناشر: دار الفكر العربي، الطبعة.
- ١٠٥- المعافري، أبو بكر بن العربي الأشبيلي المالكي. (١٤٢٤ هـ ق). أحكام القرآن. الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثالثة.

- ١٠٦- المعافري، أبو بكر بن العربي. (١٤١٣ هـ ق). الناسخ والمنسوخ في القرآن الكريم، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة: الأولى.
- ١٠٧- النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني. (١٤٠٦ هـ ق). المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامية. طبع الثانية.
- ١٠٨- النعماني، أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن عادل الحنبلي الدمشقي. (١٤١٩ هـ ق). اللباب في علوم الكتاب، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ١٠٩- النفراوي، أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين الأزهري المالكي. (١٤١٥ هـ ق). الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، الناشر: دار الفكر.
- ١١٠- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (١٤١٢ هـ ق)، روضة الطالبين وعمدة المفتين. الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثالثة.
- ١١١- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (١٣٩٢ هـ ق). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية.
- ١١٢- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (ب، ت). تهذيب الأسماء واللغات. دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١١٣- النيشاپوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، (ب، ت). صحيح المسلم. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ١١٤- وزارة الشؤون الكويت. (١٤٢٧ هـ ق). الموسوعة الفقهية الكويتية. الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت.
- ١١٥- الهروي، أبو عبيد أحمد بن محمد. (١٤١٩ هـ ق). الغريبين في القرآن والحديث الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى.
- ١١٦- الهروي، محمد بن أحمد بن الأزهري أبو منصور. (٢٠٠١م). تهذيب اللغة. الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى.
- ١١٧- الهمداني، المنتجب. (١٤٢٧ هـ ق)، الكتاب الفريد في إعراب القرآن المجيد، الناشر: دار الزمان للنشر والتوزيع، المدينة المنورة، الطبعة: الأولى.
- ١١٨- الهيثمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر. (١٣٥٧ هـ ق). تحفة المحتاج في شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى مصر.

## Abstract

The purpose and role of interpretation of the Qur'an is to discover and unveil the meaning of the divine word, and the virtue and honor of the science of interpretation is due to its belonging to the divine book. Quran is the spring of hearts, healing of pain, source of knowledge and remover of darkness. If the Qur'an is a book of guidance and a lesson in life and the acquisition of knowledge and the noblest things, the interpretation of the Qur'an, like other Islamic sciences, has continued its progress and evolution from the beginning of revelation until today, and has become a methodical and extensive knowledge, one of these Tafsir is Zahra al-Tafaseer, which Muhammad bin Ahmad bin Mustafa Abu Zahra, may God have mercy on him, started with his skill, genius and knowledge at the end of his life, which unfortunately remained half-completed after his death. Tafsir Zahra al-Tafaseer is one of the contemporary period Tafsirs in Arabic with guidance and educational purposes and in the series of Tafsirs of the Holy Quran. Salam University with its own initiative started to translate, research, publish and interpret this commentary, among which is the part of the servant in that Surah Baqarah from verse (183-195), this treatise has an introduction and six chapters, in this treatise It is the translation of the Tafsir from Arabic to Dari and also the interpretation of the hadiths in Abu Zahra's Tafsir. The value and importance of this research is obvious and clear to everyone, because there are still few interpretations in national languages, and this research can be a service for the science of interpretation and the Persian language, so that Grami readers can use it. This research is carried out in a library method, for syntactic, lexical and rhetorical research, other interpretations and relevant books have also been used. And also in the interpretation of hadiths, various books of prophetic hadiths have been used. For the introduction of announcements, announcement books have been used.

**Key words:** Zahra al-Tafaseer, research, translation, interpretation of hadiths, al-Baqara: (183-195 verses)



Salam University  
Faculty of Sharia and Law  
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic Affairs

# **Translation, Research and Graduation of Zuhratu Tafasir**

## **(183-195 verses of the Baqara chapter)**

(A master's thesis)

Student: Burhanudin Burhan

Supervisor: Dr. Mohammad Naim Jalili

Years: 2023



**Salam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program in Tafseer and Hadith**



**Islamic Emamat of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Translation, Research and Graduation of Zuhratu Tafasir (183– 195 Verses of the Baqara chapter)**

**(A master's thesis)**

**Student: Burhanudin Burhan**

**Supervisor: Dr. Muhammad Naim Jalili**

**Year: 2023**